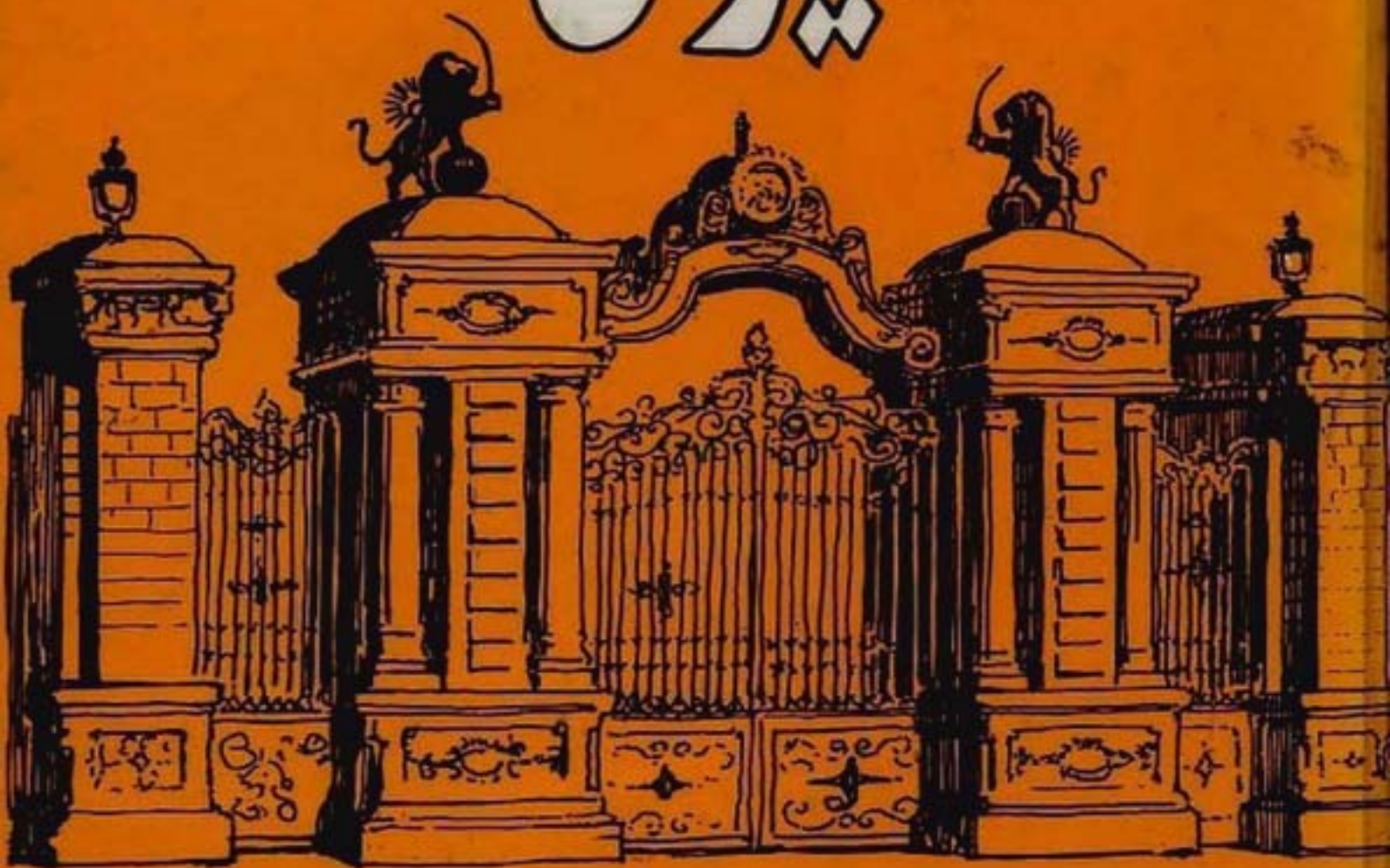


دولت‌های ایران



از آغاز مشروطیت تا اولستیماتوم

تألیف: دکتر عبدالحسین نوائی

دولتهای ایران

از آغاز مشروطیت تا اولستیماتوم

تألیف

دکتر عبدالحسین نوائی

انگلیس رانگوان نشریہ ایڈز نشریہ ایڈز نشریہ ایڈز

1413 Westwood Blvd.
L.A. CA 90024 • U.S.A.
(310) 444-7788



انتشارات بابک

- ☐ دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم
- ☐ تألیف دکتر عبدالحسین نوائی
- ☐ چاپ اول بهمن ماه ۲۵۳۵ شامشامی
- ☐ انتشارات بابک
- ☐ تهران میدان ۲۴ اسفند اول آیزنهاور بازار ایران طبقه سوم پلاک ۹۳
- ☐ تلفن ۹۲۷۶۱۷

کتابی که اینک به پیشگاه اهل فضل و ادب تقدیم می گردد ، در حقیقت مجموعه مقالاتی است که در سالهای ۲۵۰۷ و ۲۵۰۸ شاهنشاهی (۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ شمسی) در مجله اطلاعات ماهیانه چاپ شده و آن، چنان که از نامش پیداست، متضمن وقایعی است که در خلال سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۰ هجری قمری در ایران اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر وقایعی که در دوران مجلس اول و استبداد صغیر و مجلس دوم صورت گرفته است .

درین سالها که می توان آن را «دوران مشروطیت ناب» نامید شور و شوق مردم به مشروطیت و حریت وصف نا کردنی بود. انتخابات مجلس اول و دوم که در وضعی خاص صورت گرفت گواه این مطلب است. مشروطیت را، پس از قرنهای حکومت استبدادی و سالیان دراز حکومت منحوس قاجاری، مردم در حقیقت از دهان شیر گرفتند و مجلس اول منتخب مردمی استبداد زده بود که یکباره به آزادی رسیده و زنجیر استبداد را درهم شکسته بودند. مجلس دوم هم مجلسی بود که پس از بمباران مجلس اول و دوران استبداد صغیر ، بر اثر کوشش مجاهدان تبریز و گیلان و اصفهان افتتاح گردید و این مجلس را هم ایرانیان آزادی

طلب از دهان توپ گرفته بودند . اما این هردو مجلس منحل گردید .
اولی را محمدعلی شاه مستبد بد نهاد به خاطر حمایت از عناصر کثیف داخلی
و خارجی به توپ بست و دومی را ابوالقاسم خان ناصرالملک کینه توز،
به خاطر کینه ای که از دموکراتها در دل داشت به زور در قفل و زنجیر
کشید و وکلا را از مجلس بیرون کرد. ولی تاریخ گواه صادقی است. نام
نیک و کلای آزادیخواه مجلس اول که در برابر محمدعلی شاه
ایستادند و با کوشش و تلاش و حتی با خون خود از مشروطیت حمایت
و حراست کردند در تاریخ ایران زنده و پایدار است. همچنین نام بزرگ
مردانی که به عنوان وکلای ملت در مجلس دوم در برابر روسهای تزاری
سینه سپر کردند و از سرنیزه سالدهات روسی نهراسیدند و برای حفظ شرف
ملی و آزادی و استقلال کشور خود ، اولتیماتوم دولت تزار نیکلای
دوم را رد کردند . در مقابل نام محمدعلی شاه همواره بالین و تفرین
همراه است و نام ناصرالملک با نفرت و بیزاری.

اینک که این مجموعه مقالات بار دیگر به صورت کتاب منتشر
می شود، بر ذمه من فرض است که از مرحومان تقی زاده و آقا محسن
نجم آبادی یادی به خبر کنم . سیدحسن تقی زاده بیش از هر کس مرا
به تحقیق درباره مشروطیت ایران تشویق و ترغیب می کرد و خود او
ساعتها می نشست و خاطرات خود را بیان می داشت با به تصحیح مطالبی
که من نوشته بودم می پرداخت .

آقا محسن نجم آبادی از نیکان روزگار و حقاً وارث بالاستحقاق
بلند نظری جد خود مرحوم آقا شیخ هادی نجم آبادی بود که با منتهای گشاده
روی و لطف و محبت، خاطرات خود را از کمک به آزادیخواهان و سفر

به باکو و رشت و حشر و نشر با حیدر خان عمو اوغلی انقلابی معروف و کسانی چون میرزا علی محمد خان تربیت و مساوات و پیروم و میرزا- حسین خان کسمائی و غیره ، برای من حکایت می کرد و من از سخنان او که در منتهای بی طرفی و بی نظری بود استفاده فراوان کردم. وی به قدری درین کار، یعنی بیان حقایق، صمیمی بود که هرگز نخواست از او نامی ببرم و تا او بود من همه جا به دستور خودش نام او را «م.ن» نوشتم نه محسن نجم آبادی . یاد این بزرگواران به خیر باد و روانشان شاد.

ضمناً تشکر می کنم از دوست عزیز فاضل جناب آقای محمد روشن که چون آشفته گی روحی و پریشانی خاطر مرا می دانستند در تنظیم عکسها و صفحات قسمتی از کتاب به من یاری فراوان کردند . همچنین تشکر می کنم از آقای بیژن کرباسی که با پشتکاری شگفت انگیز از من خواستند که این مقالات را به صورت کتاب منتشر سازند. اگر لطفی در انتشار این مقالات یا بهتر بگوئیم این کتاب هست از اثر کوشش و تلاش و شور و شوق ایشان است .

بسیار کوشیدم تا مگر کتاب بی غلط چاپ شود . زهی تصور باطل زهی خیال محال . اغلاط فراوان در آن راه یافت که خوشبختانه بسیار روشن است و خوانندگان متوجه خواهند شد. گو این که غلط نامه ای بر کتاب افزوده شده . اما يك غلط عمده که از دست من در رفته و لازم است بدان اشاره کنم این که در صفحه ۱۴۱ کتاب سطر سیزدهم آمده است « خسرو خان صنیع حضرت » که غلط فاحشی است . با عرض معذرت به حضور اهل فضل یاد آور می شود که در این جا اسم و لقب دو نفر با هم مخلوط شده است و آن دو سردهسته اوباشانی بودند که

محمدعلی شاه در ۹ ذی القعدة ۱۳۲۵ برای حمله به مجلس و بستن پارلمان بسیج کرده بود: یکی به نام خسروخان مقتدر نظام و دیگری به نام سید محمدخان صنیع حضرت .

خسروخان مقتدر نظام که سر کرده لوطیان و لاتهای سنگلج بود، از طرف محمدعلی شاه لقب سردار اعتماد و سمت ریاست قورخانه یافت . ولی چون سرانجام حاضر به کمک به آزادیخواهان شد و دروازه‌ای را که مسئول نگهداری آن بود به روی آزادیخواهان و مجاهدین گشود ، مورد عفو قرار گرفت . وی همان است که در نزد مردم ظریف تهران به سردار فشفشه موسوم شد. زیرا بیست و چند سال مسئول کارهای آتش بازی من جمله تهیه فشفشه بود و در سمت ریاست قورخانه نیز تهیه فشفشه های آتش بازی با او بود .

اما سید محمد خان صنیع حضرت سر تیپ قورخانه و رئیس داشها و قداره کشان و لوطیان چاله میدان بود که پس از ورود مجاهدین به تهران ، دستگیر شد و بعد از محاکمه بر سردار رفت .

عبدالحسین نوائی

تهران ۷ بهمن ۲۵۳۵ شاهنشاهی

کابینه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

فرمان مشروطیت ایران در تاریخ چهاردهم جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ هجری قمری به صحنه مظفرالدین شاه رسید و روز یکشنبه ۱۸ شعبان نخستین مجلس شورای ملی ایران در عمارت گلستان رسماً به توسط آن پادشاه افتتاح شد.

روز بعد یعنی دوشنبه ۱۹ شعبان نمایندگان نخستین جلسه مجلس را برپا کردند و صنیع الدوله را به ریاست مجلس و وثوق الدوله را به سمت نایب رئیس اول و امین الضرب را به سمت نایب رئیس دوم انتخاب کردند.

نخستین اقدام مجلس اول تنظیم نظامنامه داخلی مجلس بود که تا روز ۲۹ شعبان تنظیم و تصویب آن بطول انجامید. پس از آن مجلس با شور و حرارتی بی مانند که بعدها در دوره های قانونگذاری ایران نظیر آن دیده نشده به انجام وظایف و تکالیف مهم خود که تنظیم و تدوین قانون اساسی و در حقیقت خلق و ایجاد مشروطیت ایران بود پرداخت که شرح جزئیات آن از موضوع این رشته مقالات که تاریخ مختصر دولت های مشروطه ایران است خارج می باشد.

اولین وزیری که به مجلس آمد

چون از طرفی هنوز قانون اساسی نوشته نشده بود و حدود وظایف و مسئولیت

وزراء معلوم نبود و از طرفی وزراء و درباریان اعتنا و توجهی به مجلس نداشتند تا روز ۲۲ رمضان هیچیک از وزیران پا به مجلس نگذاشت. در روز ۲۲ رمضان ۱۳۲۴ قمری، برای نخستین بار در تاریخ مشروطیت ایران، حاج مخبرالسلطنه هدایت، از طرف میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم وقت (پدر میرزا حسن پیرنیا مشیرالدوله) به مجلس آمد و نامه‌ای از صدراعظم ارائه داد که در آن نامه صدر اعظم خطاب به حاج مخبرالسلطنه نوشته بود: «شما به مجلس بروید و از طرف دولت به مجلس بگوئید که دولت ۲۰ کرورتومان مقروض است و با دو دولت روس و انگلیس مذاکره کرده که از آنها پنج کرورتومان قرض بگیرد که با مجموع قروض سابق ۲۰ کرورتومان شود و دو دولت روس و انگلیس دستور پرداخت قرض را به بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی داده‌اند و فقط محتاج رأی و اجازه مجلس است» و سپس شرایط قرضه را که ربع آن صدی هفت و گروگان آن نزد روسها گمرکات شمال و نزد انگلیسها تلگرافخانه و پستخانه بود برای نمایندگان خواند. از این نامه همه در مجلس افتاد و نمایندگان مخالفت خود را با قرض کردن از خارجیان آشکار کردند و برای اولین مرتبه دولت با مخالفت مجلس روبرو شد و این مخالفت موجب رنجش شدید درباریان و وزراء گردید. در همان روز در مجلس مذاکره برای تشکیل يك بانک ملی به عمل آمد تا در آینده دولت و مملکت را از قرض کردن از بیگانگان نجات دهد.

دولت از این مخالفت مجلس مایوس شد و چند روز پس از آن ناصرالملک وزیر مالیه به مجلس آمد و بار دیگر گفتگوی قرض را در میان آورد و احتیاجات مبرم دولت را بهانه تصویب قرض قرارداد. ولی مجلس در نظر نخستین خود راسخ ماند و به ناصرالملک هم جواب رد داد.

مظفرالدین شاه پس از امضای قانون اساسی در ۱۴ ذیقعد (شب چهارشنبه شش ساعت از شب گذشته) در گذشت و محمدعلی میرزا که روز اول ذیقعد بواسطه

بیماری شاه از تبریز به تهران آمده بود به جای پدر بر تخت سلطنت نشست و در تاریخ ۴ ذیحجه تاج گذاری کرد ، در حالی که هیچک از نمایندگان مجلس را برای شرکت در مراسم تاجگذاری دعوت نکرده بودند .

این امر موجب برآشفته‌گی و رنجش شدید و کلاگردید. ولی محمدعلی میرزا که از روز آغاز دلبستگی به مشروطیت نداشت، اما نظر خود را پنهان می کرد، کم کم آغاز مخالفت با مشروطه نمود و حکام او در ولایات در کمال خودسری به حکومت استبدادی ادامه می دادند و آزادی خواهان را شکنجه می کردند .

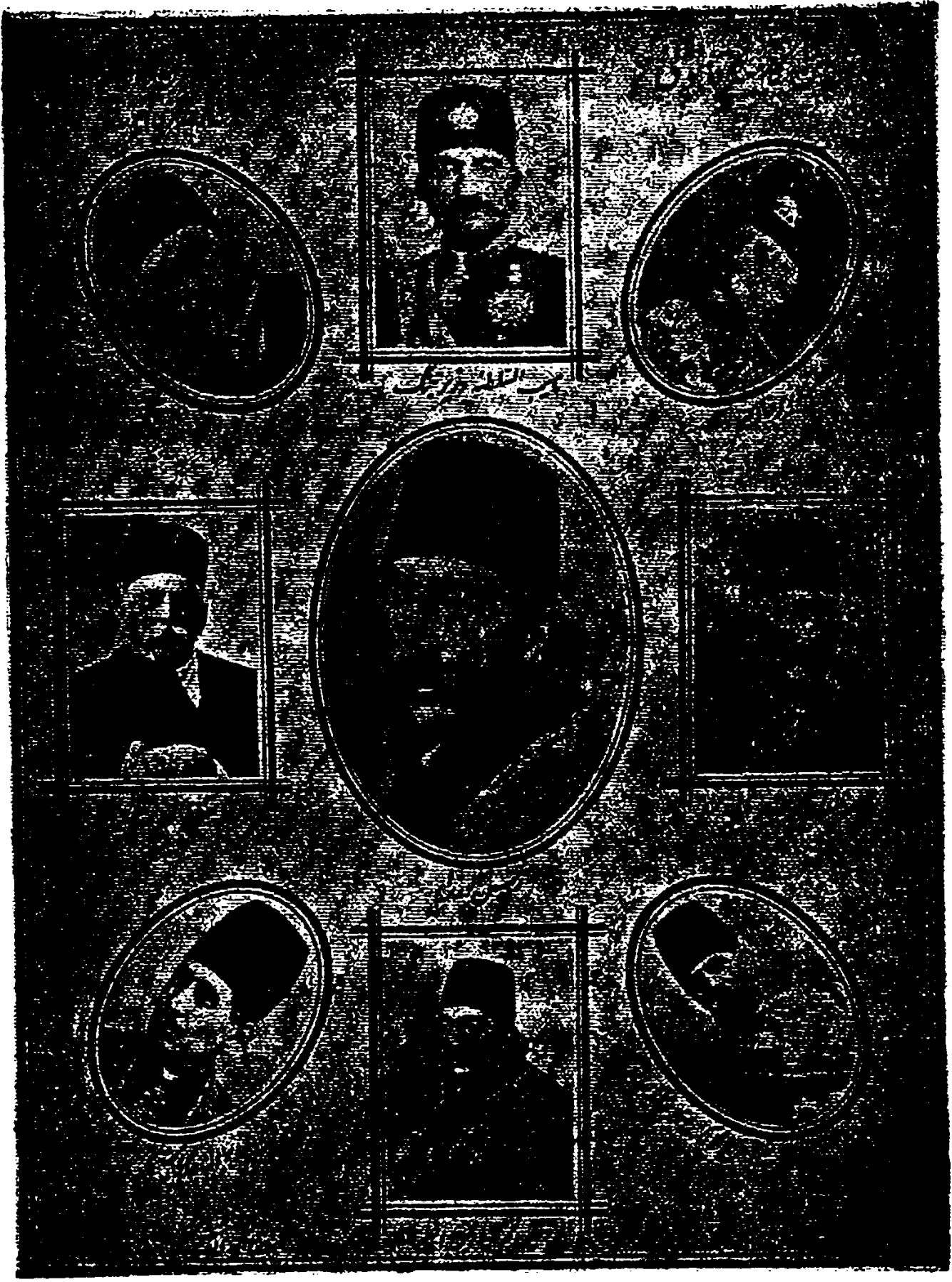
در همین موقع که قسمتی از اوقات جلسات مجلس مصروف گله و شکوه از اعمال دولت و وزیران بود، مجلس به فکر این افتاده بود که به در آمد و خرج مملکت رسیدگی کند. ولی اختیار مالیه مملکت دست مسیو نوز بلژیکی بود و وزیر مالیه از امور مالی مملکت اظهار بی اطلاعی می کرد . برای این کار مجلس مصمم شده بود دست نوز و همکاران بیگانه او را از سر مملکت کوتاه کند. پس از گفتگوها، نامه ای به صدر اعظم (میرزا نصرالله خان مشیرالدوله) نوشتند که وزرای خود را به مجلس معرفی کند و مسئولیت هریک را در برابر مجلس مشخص نماید. در نتیجه این نامه روز ۵ شنبه ۱۶ ذیحجه هشت وزیر به مجلس آمدند. ولی خود صدر اعظم نیامده بود و وعده داده بود که بعداً به مجلس خواهد آمد .

در جلسه روز نوزدهم ذیحجه حاج حسن خان محتشم السلطنه از طرف صدر اعظم به مجلس آمد و «نظامنامه مجلس سنا» و «امتیازنامه بانک ملی» را به مجلس آورد و ضمناً به موجب نامه صدر اعظم وزیران را به شرح زیر معرفی کرد:

میرزا احمدخان مشیرالسلطنه وزیر عدلیه - ناصرالملک وزیر مالیه - علاء - السلطنه وزیر امور خارجه - وزیرافخم وزیر داخله، - علاءالملک وزیر علوم - مخبرالملک وزیر تجارت - دبیرالدوله وزیر لشکر - مهندس الممالک وزیر مبادن و طرق و شوارع و در آن نامه صدر اعظم چنین نوشته بود «آنهاستول ذات اقدس همایونی

هستند و هر وقت وجود آن‌ها لازم باشد، در مجلس خودشان یا معاون ایشان حاضر خواهند شد.»

کابینه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را باید قاعدتا نخستین کابینه مشروطه ایران خواند. ولی چون این کابینه زیر بار تصمیمات مجلس نمی‌رفت و وزیران کابینه خود را مسئول مجلس و ملت نمی‌دانستند معمولا آن را در حساب دولتهای مشروطه ایران به‌شمار نیاورده‌اند و ما هم در اینجا از همین اصل پیروی کردیم. منتها برای روشن شدن تاریخ و ذهن خوانندگان روش این کابینه را با مجلس شرح دادیم.



کابینه سلطانعالی خان وزیر افخم

نخستین کابینه قنونی

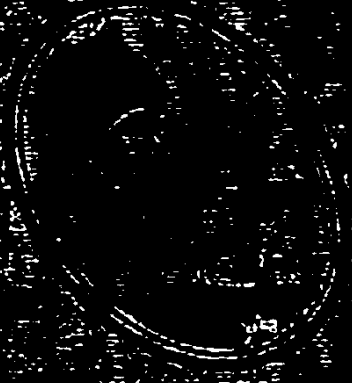
پس از استعفای مشیرالدوله، نخستین کابینه قانونی مطابق آنچه مجلس خواسته بود که وزیران مسئول و جواب گوی مجلس باشند، پس از يك سلسله کشمکشها در تاریخ ششم صفر ۱۳۲۵ به مجلس معرفی گردید و وزیر افخم وزیر داخله که رسماً عنوان ریاست وزرائی نداشت ولی عملاً این وظیفه را انجام می داد اعضای کابینه خود را به مجلس معرفی کرد.

وزیر افخم وزیر داخله ، پس از معرفی وزیران خود، اظهار کرد «غرض این بود که هیئت وزراء و کابینه تغییری کرده بود معرفی از ایشان در مجلس بشود و همه ملت امروزه بدانند که دولت و ملت یکیست و باید دست به دست یکدیگر داده و کار بکنند تا مملکت معمور و آباد گردد . »

کاری که وزیر افخم و کابینه او کرد این بود که فهرست سازمان هر يك از هشت وزارتخانه را به اطلاع مجلس رسانید. آن روز که وزیر افخم این نطق را در مجلس نمود و کلاً ابراز شادمانی نمودند و مردم تاحدی امیدوار شدند و تصور کردند

از آن پس دولت و محمدعلی شاه تصمیمات مجلس شورای ملی را محترم خواهند شمرد و باملت در استوار ساختن بنیاد حکومت ملی همداستانی می نمایند . ولى
وقتی دیدند تغییری در روش دولت و عمال حکومت حاصل نگردید و کلا باردیگر
در مجلس آغاز گله و شکوه نمودند .

عاقبت در جلسه ۱۶ ربیع الاخر مجلس هنگامی که نمایندگان زبان به انتقاد از
دولت گشوده بودند، رئیس مجلس مرتضی قلی خان صنیع الدوله اظهار کرد:
«موافق قانون اساسی که امروزه در دست استماع فقط می توانیم به افراد وزراء
ایراد وارد آوریم . حال تقصیر هر کدام مدلل شده رای گرفته شود که عزل او
خواسته شود» و پس از این سخن، مجلس رأی داد که عزل وزیر افخم که عملا
سمت رئیس الوزرائی داشت خواسته شود و به این ترتیب . اولین کابینه دوره
مشروطیت ، پس از چهل روز زمامداری ، سقوط کرد .



کابینه اتابک

محمد علی شاه پس از شکست نخست خود از مجلس و آزادی خواهان در جستجوی مرد مدبر و زیرکی بود که زمام کشور را بدو سپارد و به دست او مجلس و مشروطیت را براندازد و برای انجام این منظور میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم امین السلطان را از اروپا احضار کرده بود .

اتابک پس از ورود به تهران، با زبان چرب و نرم، خود را طرفدار مشروطه و حکومت ملی خواند و با زیرکی و تدبیر تا حدی زمینه را برای روی کار آمدن خود مهیا کرد و از این رو پس از سقوط کابینه وزیرافخم محمد علی شاه از فرصت استفاده کرد و اتابک را صدراعظم و وزیر داخله نمود.

روز شنبه ۲۰ ربیع الاول برای معرفی دولت به مجلس تعیین شده بود. ولی برای اینکه قبلاً نمایندگان را کاملاً رام نمایند، روز ۵ شنبه يك جلسه خصوصی تشکیل دادند و در آن جلسه حاج مهدیقلی خان مخبر السلطنه که از طرف دولت به مجلس آمده بود، وعده‌ها و نویدهای بسیاری دربارهٔ دولت اتابک به مجلس داد و گفت من امروز آمده‌ام تا معنی مشروطیت را بشارت دهم و سپس سوگند نامه‌ای از وزیران

به مجلس ارائه داد که در آن به شرف و ناموس خود سوگند خورده و خدا را گواه گرفته بودند که از آن پس همیشه با مجلس همراه باشند .

روز شنبه ۲۰ ربیع الاول اتابک با ۷ وزیر خود به مجلس آمد و نطق فریبندای ایراد کرد و خود را طرفدار جدی و محکم حکومت ملی خواند و سپس وزرای خود را معرفی و مجلس در برابر او اظهار سپاسگزاری و خشنودی نمود .

اعضای کابینه اتابک عبارت بودند از :

میرزا علی اصغر خان اتابک رئیس الوزراء و وزیر داخله - مستوفی الممالک وزیر جنگ - مهدی قلی خان مخبر السلطنه وزیر معارف - محمد علی خان علاء السلطنه وزیر خارجه - سید محمود خان علاء الملك وزیر عدلیه - میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملك وزیر مالیه - وزیر هما یون وزیر تجارت - میرزا نظام مهندس الممالک وزیر فوائد عامه اتابک بلافاصله مشغول طرح و اجرای دسایس پشت پرده خود برای برهم زدن اساس مشروطیت گردید و نقشه اساسی او برای محو مشروطیت ایجاد نفاق و اختلاف بین طبقات ملت و زعمای مشروطیت مخصوصاً علماء و روحانیون بود و از حربۀ تکفیر و تهمت الحاد و بی دینی برضد آزادیخواهان و مشروطه طلبان استفاده می کرد و ضمناً در داخل مجلس هم سعی می کرد که وکلا را با فریب و نیرنگ رام خود کند و به این مقصود هم تا حدی نایل شده بود . کم کم حوادثی پیش آمد که نقشه های باطنی محمد علی میرزا و اتابک را آشکار کرد و کار به جایی رسید که مردم علناً زبان به بدگوئی از کابینه اتابک گشودند و حتی به مجلس که از اتابک هواخواهی کرده بود بد می گفتند و وکلاء را متهم می کردند که از اتابک پول گرفته اند . در مجلس هم رسماً گفته بودند که یا نظم و امنیت را در کشور برقرار کند یا از کار کناره جوید . ولی اتابک که به هوش و نیرنگ خود اطمینان داشت به فکر افتاد که از راه دسیسه و فریب مجلس را با خود رام نماید .

روزيكشنبه ۲۱ رجب بعد از چهارماه صدارت اتابك به مجلس آمد و پس از شنیدن قسمتی از شكايتهای و كلا در باره بی نظمی كشور و عدم توجه به نظريات ملت، مستوفی الممالك را به سمت وزارت جنگ و محمود خان علاء الملك را به سمت وزیر عدلیه معرفی نمود (وزیر جنگ کابینه اتابك قبلًا كامران میرزا نایب السلطنه بود که ابدًا پا به مجلس نمی گذاشت و اعتنائی بدان نداشت و مجلس در تاریخ ۱۵ جمادی الاول رأی به عزل او داده بود) و سپس اظهار داشت ما در صدد استعفا بودیم و نامه ای در این باره به شاه نوشتیم. ولی شاه دستخط مرحمت آمیزی صادر کردند و امر فرمودند که دولت با مجلس همکاری نماید.

دو ساعت از شب گذشته جلسه مجلس به پایان رسید. اتابك با سید عبدالله بهبهانی به اتفاق از مجلس خارج شدند. بیرون مجلس ناگهان جوانی از جلو اتابك در آمد و با ششلولی که در دستش بود سه تیر پیاپی به طرف او انداخت که هر سه کارگر آمد. تیری نیز به پای سیدی از تماشاچیان خورد و او را زخمی ساخت. در همین موقع شخص دیگری مقداری خاك روی هوا پاشید تا مردم ناچار چشم خود را ببندند و قاتل فرار کند.

قاتل هنگامی که در صدد فرار بود، سربازی از نگهبانان مجلس او را دنبال کرد و او چون عرصه را به خود تنگ دید تیری هم به روی خود خالی کرد که به مغزش رسید و دردم جان سپرد. از جیب این جوان کارتی در آمد که در آن چنین نوشته شده بود: «عباس آقا صراف آذربایجانی عضو انجمن نمره ۴۱ فدائی ملت» کابینه دوم مشروطه ایران هم پس از چهار ماه زمامداری به این نحو خاتمه یافت.

مجلس کابینه کا وقت



مجلس کابینه کا وقت

مجلس کابینه کا وقت



مجلس کابینه کا وقت

کابینه هشیر السلطنه

روز ۲۳ رجب، مجلس ضمن تلگراف تسلیت آمیزی که به عنوان محمد علی- شاه مخابره نموده بود از او تقاضا کرد که شخص کافی و لایقی را به وزارت داخله انتخاب نماید که نظم و آرامش را در مملکت برقرار کند.

شاه در پاسخ خرد به مجلس اعلام داشت «که در تعیین وزیر داخله و ترتیب هیئت وزراء با تأمل لازم قرار کافی داده می شود که آسایش و رفاه عموم مردم به طور دلخواه به عمل آید» و بیست نفر از نمایندگان مجلس را احضار نمود که درباره انتخاب صدراعظم (رئیس الوزراء) با آنها مشورت نماید.

در این ملاقات که روز ۲۴ رجب روی داد ، صادق صادق مستشارالدوله نماینده مجلس بی پرده به محمد علی شاه گفت :

«از مشروطیت جز هرج و مرج و آشوب حاصل دیگری نداشته ایم و علت اینست که از عدم اجرائات، جواب انتظارات مردم داده نشده و توقعاتی که مردم از مشروطیت دارند به جا آورده نشده است. حتی مأمورین اجراء وظائف سابقه

خود را هم منسوخ و متروک گذاشته اند.» محمد علی شاه باطناً از اظهارات مستشار-الدوله خشمگین گردید. ولی در ظاهر به هفت وزیر کابینه اتابک که هنوز سرکارهای خود بودند دستور داد «بروید با و کلاً بنشینید، قراری در کلیه نظم امورات مملکت بگذارید و از کارها غفلت ننمائید.»

دو روز بعد، یعنی روز ۵ شنبه ۲۶ رجب، جلسه مشورتی تشکیل گردید و در آن جلسه و کلاً به ناصرالملک مأموریت دادند از شاه تقاضا کند يك نفر را به سمت رئیس الوزراء انتخاب نماید که در انتخاب وزیران خود اختیارات کامل داشته باشد و در جلسات بعد نطقهای مهیجی بر ضد دخالت های محمد علی شاه در امور کشور و مسئولیت وزیران در برابر مجلس ایراد نمودند و صریحاً گفتند که وزراء مسئول مجلس اند و هر کس عهده دار زمامداری کشور می گردد باید فقط مجری قانون و تصمیمات مجلس باشد.

در این جلسه، وثوق الدوله که مجلس را اداره می کرد به عنوان اعتراض جلسه را ترك کرد و استعفا داد. مجلس هم موقع را مغتنم شمرده احتشام السلطنه نماینده تهران را به ریاست مجلس انتخاب کرد و عده ای در همان جلسه مأمور شدند که بروند و احتشام السلطنه را که تازه از سفر به تهران آمده بود به مجلس بیاورند و پس از يك ربع ساعت، احتشام السلطنه را با سلام و صلوات وارد مجلس نمودند و ریاست مجلس را بدو سپردند.

محمد علی شاه که در باطن جز بر هم زدن اساس مشروطیت هدف دیگری نداشت و جریانات مجلس هم بیشتر باعث خشم و غضب او شده بود، میرزا-احمد خان مشیر السلطنه را که مردی بی شخصیت و نادان و آلت بی اراده ای در کف او بود، در همان شبی که این جریانات در مجلس روی داد، مأمور تشکیل کابینه نمود و مشیر السلطنه روز دوشنبه ۷ شعبان کابینه خود را به شرح زیر به مجلس شورای ملی معرفی نمود.

مشیر السلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله - سعدالدوله (میرزا جواد خان) وزیر امور خارجه - قوام الدوله (میرزا محمد علی خان) وزیر مالیه - مجدالملک وزیر تجارت - مستوفی الممالک (میرزا حسن خان) وزیر جنگ - مهندس الممالک (میرزا نظام) وزیر فوائد عامه - مشیرالملک (آن ایام هنوز میرزا حسن خان مشیر - الدوله پیرنیا مشیرالملک نامیده می شد) وزیر عدلیه. ولی چون وی در تهران نبود، تا آمدن او به تهران علاء الملک عهده دار وزارت عدلیه معرفی شد و وزیر علوم را هم وعده کرد که بعد انتخاب و معرفی نماید و بعداً نیرالملک را به این سمت انتخاب کرد.

مجلس با سردی کابینه را پذیرفت و حاج محمدحسن امین الضرب پس از معرفی اعضاء دولت سؤال کرد: «آیا رئیس الوزراء به میل و اختیار، سایر وزرا را انتخاب کرده و مسئولیت اتفاقیه دارند یا خیر؟» مشیر السلطنه در جواب اظهار داشت: «بلی من انتخاب کرده ام و هر کدام در کار خود مشغول هستند. ولی در مورد مواد مهمه تمام ضمانت دارند.»

در اینجا، برای نخستین بار، سید حسن تقی زاده صحبت پروگرام دولت را در میان آورد و از دولت «پروگرام» و نقشه کار خواست.

سعدالدوله (وزیر خارجه) جواب داد: «ما چون دیشب انتخاب شدیم فرصت نشد که «پروگرام» روی کاغذ بیاید. البته «پروگرام» خودمان را نوشته و به مجلس خواهیم آورد.»

تجاوز عثمانی‌ها به مرزهای ایران

از سال ۱۳۲۳ گفتگوهای درباره مرز ایران و عثمانی بین دولت ایران و عثمانی جریان داشت و عثمانی‌ها به بهانه جوئی، عساکر خود را وارد خاک ایران نمودند و از طرف ایران هم لشکری از تبریز به جلو گیری فرستادند. ولی در این میان نمایندگان روس و انگلیس در تهران و استانبول میانجی شدند و قرار شد که بیسپونی مرکب از نمایندگان ایران و عثمانی و روس و انگلیس در مرز تشکیل گردد و این مشکل را حل نماید. این وقایع مصادف با جنبش مشروطیت در ایران بود. این کشمکش همچنان باقی بود تا در کابینه اتابک، در تاریخ ۲۱ جمادی الاخر، سپاهیان عثمانی بار دیگر حمله خود را به خاک ایران آغاز کردند و کردها را تحریک نمودند که دهات اطراف رضایه را تاراج نموده و مردم را قتل و غارت نمایند و آشوب و ناامنی بسیاری در آذربایجان غربی برپا کردند.

انجمنهای تبریز و رضایه واقعه را به مجلس اطلاع دادند. در مجلس نطقهای آتشی‌ای ایراد شد و مجلس اصرار داشت که دولت فوراً سپاه به آذربایجان غربی اعزام دارد. ولی محمد علی شاه و اتابک سهل انگاری می کردند و بالاخره علی-رغم تمایل مجلس و مردم تبریز، فرمانفرما را به حکومت آذربایجان برقرار و مأمور رفع غائله کردند. ولی از رفتن فرمانفرما هم نتیجه‌ای حاصل نشد و قوای عثمانی همچنان به تحریک کردها و قتل و غارت مردم اشتغال داشت و هر وقت مجلس به دولت و محمد علی شاه فشار می آورد که اقدامی نمایند، جواب می دادند مشغول مذاکره با دولت عثمانی هستیم. ولی به موجب سندی که بعداً روزنامه حبل المتین انتشار داد و تأثیر شگفتی در مردم نمود، معلوم شد سلطان عبدالحمید پادشاه جابر عثمانی و معاصر محمد علی شاه، با محمد علی شاه مکاتبه دوستانه داشته و به او توصیه نموده است که در برابر خواهان ایران استقامت

ورزد و شاید برای همین منظور بوده که قوای خود را به ایران فرستاده تا پیریشانی تازه‌ای برای مملکت و مجلس شورای ملی فراهم سازد. اوضاع به همین وضع باقی بود تا زمان کابینه مشیرالسلطنه و در این مدت، يك صد و پنجاه قریه سرحدی ایران را عثمانیها تصرف کردند.

در این موقع دولت‌های روس و انگلیس بار دیگر اقدام نمودند و بالاخره در- نتیجه اقدام نمایندگان روس و انگلیس در تهران و استانبول (که از اقدامات عثمانی‌ها که آن ایام با آلمانیها روابط دوستانه و نزدیک داشتند راضی نبودند) قرار بر این شد که دولت عثمانی قوای خود را از مرز ایران عقب بکشد و مسائل مرزی در کمیسیون مشترك ایران و عثمانی که نمایندگان روس و انگلیس هم در آن شرکت داشته باشند حل بشود.

به همین جهت، در روز ۲۳ شعبان، سعدالدوله وزیر خارجه به مجلس آمد و نامه‌ای را که از طرف سفرای روس و انگلیس به وزارت خارجه نوشته بودند و در آن به محل مسئله اختلاف ایران و عثمانی به نحوی که بیان شد اشاره شده بود قرائت نمود و اظهار کرد: همین روزها عساکر عثمانی عقب نشینی خواهند کرد، به نحوی که موجبات آسایش دولت و ملت ایران فراهم گردد.

پس از این جریان، دولت حاجی میرزا حسن خان محتشم السلطنه اسفندیاری را به سمت نمایندگی ایران در کمیسیون مرزی ایران و عثمانی برگزید که به طرف رضائیه حرکت کرد. موضوعی که در این جا تذکار آن بی‌مورد نیست اینست که در همان ایامی که دولت جابر عثمانی به دستور سلطان عبدالحمید این تجاوزات را به خاک ایران نموده بود، کمیته «اتفاق و ترقی» ترك که برای استقرار آزادی در خاک عثمانی می‌کوشید، ابراز همدردی نسبت به ایران نمود و رفتار عبدالحمید و دولت عثمانی را مورد نکوهش قرار داد.

اختلاف کارکنان وزارت خارجه با وزیر

سعدالدوله وزیر خارجه در آغاز جنبش مشروطیت از هواخواهان مشروطه بود و به سمت نمایندگی مجلس هم انتخاب شده بود. ولی بعدها گویا چون خیلی از خود راضی بود و آن طور که میل داشت برای او احترامی قائل نبودند از مجلس کناره‌گیری و از آزادی خواهی اعراض کرد و خود را به محمد علی- میرزا نزدیک نمود و به همین جهت هم در کابینه مشیرالسلطنه به سمت وزیر خارجه انتخاب گردید. ولی این وزیر دولت مشروطه همه جا زبان به بدگوئی و ناسزا نسبت به مشروطه و مشروطه خواهان و مجلس می‌گشود و از این رو مورد توجه و اعتماد آزادی خواهان و مجلس نبود. هنوز چند روزی از عمر کابینه مشیرالسلطنه نگذشته بود که بین اعضاء وزارت خارجه با وزیر اختلاف شدیدی روی داد و این اختلاف منجر به اعتصاب کارکنان وزارت خارجه شد و صدر اعظم به او تکلیف استعفا کرد و چون قبول نکرد، شاه فرمان عزل او را داد.

روز ۲۴ شعبان، مشیرالسلطنه صدر اعظم به مجلس آمد و محمد علی خان علاءالسلطنه را که همراه او بوده سمت وزیر امور خارجه معرفی کرد و گفت «آقای علاءالسلطنه را که در سابق وزیر امور خارجه و چند روزی بود که در موقع تغییر کابینه استعفا داده بود به همان منصب و شغل انتخاب شده و به مجلس معرفی می‌شوند». رئیس مجلس اظهار کرد که «کار وزارت خارجه به جایی رسیده بود که بین رئیس و مرئوس اختلاف واقع شده بود. به او (مقصود سعدالدوله است) تکلیف شد که استعفا دهد. استعفان داد. آقایان حجج اسلام خیلی کوشش کردند که رفع غائله بشود. در حضور همایونی هم مدلل داشتم که بهتر است سعدالدوله استعفا دهد. ولی چون نداد و کار مهم بود، اعلیحضرت همایونی هم رقم فرمودند که استغای تو را قبول کردیم.»

قرارداد ۱۹۰۷

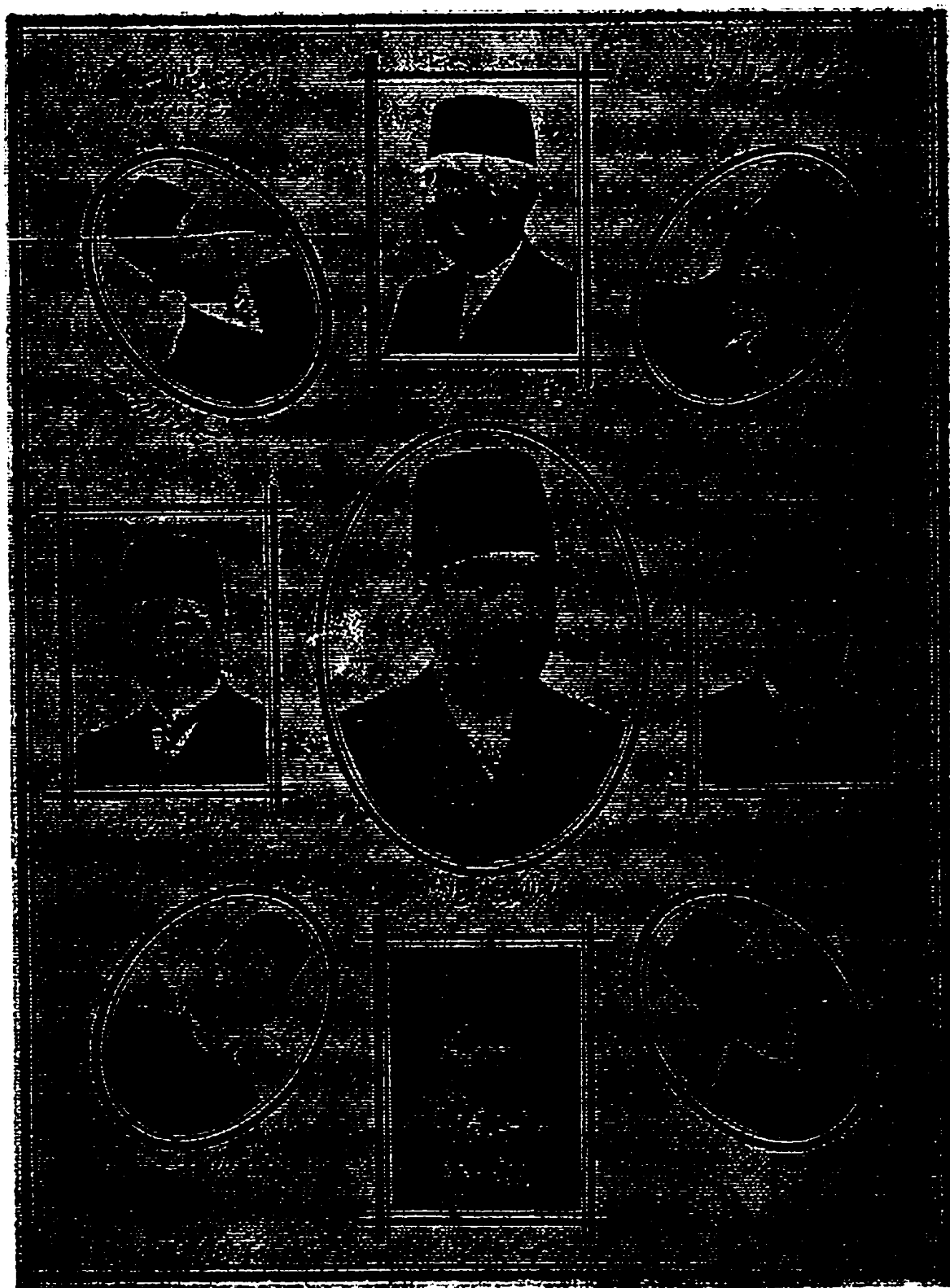
روز شنبه ۲۶ شعبان، علاءالسلطنه وزیر خارجه نامه وزیر مختار انگلیس منضم به متن قرار داد معروف ۱۹۰۷ را که بین روس و انگلیس درخصوص تقسیم ایران به مناطق نفوذ منعقد شده بود به مجلس فرستاد و مجلس با تنفر و انزجار فراوان آن را تلقی کرد و گفته شد که بایستی وزارت خارجه جواب مناسبی به سفارتخانه‌های دو دولت روس و انگلیس بفرستد و به این عمل اعتراض کند و وکلا اعلام داشتند که ما هرگز این قرارداد را به رسمیت نمی‌شناسیم.

ابراز علاقه درباریان به مشروطه

از وقایع مهم دیگری که مقارن این زمان در تهران روی داد، ابراز علاقه درباریان به مشروطه و مجلس بود. پس از کشته شدن اتابک به دست عباس-آقای تبریزی، بیم و هراس در دلها راه یافت و به واسطه ترس و همچنین کوشش رئیس مجلس، احتشام السلطنه، بزرگان دربار اجتماعی در خانه علاءالدوله (برادر احتشام السلطنه) بر پا نموده و نام آن را «انجمن خدمت» نهادند و نامه‌ای به محمد-علی شاه نوشته تقویت مشروطیت و مجلس را از او خواستار شدند و شاه هم جواب مساعدی داد و علاقه خود را به مشروطیت گوشزد نمود و اعضای انجمن خدمت هم پس از آن، نامه‌ای به مجلس فرستاده اجازه خواستند که همه در مجلس حاضر شوند. مجلس هم اجازه داد و يك جمع پانصد نفری از رجال و اعیان و درباریان رو به مجلس نهادند (۱۹ شعبان درست يك سال پس از تشکیل مجلس) و وکلا هم با شادمانی از آنها استقبال کردند و روز شنبه ۲۲ شعبان دوباره جمعی از آنها در مجلس حاضر شدند و همگی سوگند یاد کردند که «بدأ و قلاً و قدماً و سرأ و جهراً حامی اساس مشروطیت و مقوی اجرای قوانین آن باشند». ولی بعداً اغلب خلف عهد کردند و سوگند خود را شکستند.

سقوط کابینه

کابینه مشیرالسلطنه چنانکه اشاره کردیم از بدو تشکیل مورد علاقه مجلس نبود و چون نتوانست عمل توجه مجلس را به خود جلب کند، و کلاً بنای مخالفت را با آن گذاشتند. روز شنبه ۱۰ رمضان یکی از وکلاء رسماً در مجلس اظهار کرد ما از این کابینه مأیوسیم و باید همین امروز تکلیف آنرا معلوم کنیم. رئیس مجلس هم اظهار کرد: روز اول هم مجلس برای پذیرفتن این کابینه حاضر نبود. ولی تأدباً قبول کرد و سپس درباره بقای کابینه رأی گرفتند و ۸۴ نفر از نمایندگان ورقه کبود دادند و به این ترتیب کابینه مشیرالسلطنه پس از ۳۴ روز زمامداری ساقط گردید.



کابینه ناصر الملك

پس از سقوط کابینه مشیر السلطنه، نمایندگان با دربار وارد مذاکره شده و لزوم همکاری شاه و مجلس را برای رفع کشمکش‌های داخلی و مشکلات خاطر نشان نمودند و بالاخره پس از يك هفته بحران، میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملك به سمت ریاست وزراء انتخاب گردید و در روز شنبه ۱۸ رمضان وی اعضای کابینه خود را به شرح زیر انتخاب و به مجلس معرفی نمود.

ابوالقاسم خان ناصر الملك رئیس الوزراء و وزیر مالیه - آصف الدوله
وزیر داخله - صنیع الدوله وزیر علوم و فوائد عامه - مشیر الدوله وزیر امور خارجه
مخبر السلطنه وزیر عدلیه - مستوفی الممالک وزیر جنک - مؤتمن الملك وزیر
تجارت و گمرک. وزرای این کابینه به استثنای آصف الدوله که از مستبدین و دشمنان
آزادی شمرده می‌شد و قسمت عمده وقت مجلس در آغاز کار صرف گفتگو
درباره اعمال بد او و خلع وی از حکومت خراسان بود، مورد توجه مجلس
بودند و چون برای شخص ناصر الملك که دارای تحصیلات عالی در اروپا بود،
مجلسیان ارزش و اهمیت خاصی قائل بودند، راجع به وزیر داخله کابینه او سکوت

کردند و روی هم رفته دولت ناصر الملك را مجلس با خشنودی و مسرت کامل استقبال کرد.

ولی بطوری که از وقایع بعد استنباط می‌شود، محمد علی شاه از ناصر الملك دل خوشی نداشت و شاید قلباً راضی به زمامداری او نبود.

قانون بودجه کشور

از شش ماه قبل بودجه کشور، در کمیسیون مالی مجلس، مورد بحث و گفتگو بود و در این هنگام برای نخستین بار در تاریخ مشروطه ایران، با موافقت رئیس الوزرا که ضمناً وزیر مالیه هم بود، کمیسیون مالی به کارهای خود خاتمه داد و قانون بودجه سالیانه مملکت که از لحاظ در آمد و خرج مساوی بود، به مجلس آمد. در این بودجه، مجلس از مقرری شاهزادگان از قبیل شعاع السلطنه و ظل السلطان مبلغی کاسته و رسم تیول را برانداخته بود و از همه بالاتر بودجه دربار سلطنتی را که سالیانه متجاوز از هشتصد هزار تومان بود به يك كرور تومان محدود کرده بود. و در روز یکشنبه سوم شوال این لایحه با ۸۳ رأی به تصویب مجلس رسید. محمد علی - شاه ظاهراً با این تصمیم مجلس مخالفتی نکرد. ولی بعداً همین امر را یکی از بهانه‌های مخالفت خود با مجلس قرار داد.

آمدن محمد علی شاه به مجلس شورای ملی

محمد علی شاه چون پس از تاجگذاری هنوز به مجلس نیامده بود برای جلب توجه آزادیخواهان مصمم بود که يك روز به مجلس بیاید و با ادای سوگند، وفاداری خود را نسبت به مشروطیت ابراز کند.

روز شنبه ۵ شوال، وزرا و اعیان و ظل السلطان و شاهزادگان قبلاً به مجلس

آمدند و سپس شاه درحالی که در کالسکهٔ روبازی نشسته بود، سه ساعت به غروب مانده، به طرف مجلس حرکت کرد.

در جلوی مجلس طاق نصرت با شکوهی بر پا کرده و برای محل جلوس شاه درتالار مجلس صندلی مرصعی نهاده بودند. در جلوی در مجلس، وزیران و وکیلان موکب شاه را استقبال کردند. شاه درضمن نطق خود اظهار کرد «امروز را می‌توان اول روز سعادت این مملکت بدانیم و درحقیقت امروز مشروطیت را به ورود خودمان درمجلس شورا تکمیل کردیم». سپس آیه‌الله آقا سید عبدالله مجتهد شرحی وافی دربارهٔ خدمات شبانه روزی و کلای ملت، مخصوصاً تنظیم بودجهٔ کشور بیان کرد و محمد علی شاه پس از ابراز خوشوقتی خطابهٔ خود را به ناصرالملک داد که قرائت نماید و درجواب خطابهٔ شاه، حاج سید نصرالله تقوی خطابهٔ بلیغی ایراد کرد. آنگاه محمد علی شاه سوگند یاد کرد که «تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده و قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان بوده و بر طبق قوانین مقرر سلطنت کند» و سپس این مراسم پایان یافت درحالی که مردم و مجلس تا حدی امیدوار شده بودند. ولی هنوز چند روز از این ماجرا نگذشته بود که عهد شکنی شاه قاجار و دشمنی او با مشروطیت آشکار شد.

دسایس درباریان

درباریان و اطرافیان شاه، که پس از کشته شدن اتابک خود را هوا خواه مشروطه و مشروطه خواهان قلمداد نموده بودند، چون مدتی از آن واقعه گذشت و درعب آن از دلها رفت، بار دیگر اطراف محمد علی شاه را گرفته او را که خود دشمن مشروطه خواهان بود، تحریک به مبارزه و مخالفت با مجلس می‌نمودند از آن جمله سعدالدوله که درآغاز کار جزو آزادی خواهان و مشروطه طلبان بود و از اسرار آنها آگاهی داشت، به شاه چنین فهمانده بود که به آسانی می‌تواند ریشه و اساس مشروطیت را از کشور براندازد. درباریان پس از آن که شاه قاجار را

با خود موافق نمودند، دسایس و آنتریکهای دامنه‌داری بر ضد مجلس و دولت (که در این هنگام تکیه به مجلس داشت) آغاز کردند که شرح جزئیات آن طولانی است و به طور اجمال به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- دشمنان مشروطه را در نقاط مختلف مملکت تشویق نمودند که نظم و امنیت را مختل سازند. مثلاً شاه قاجار برای شیخ محمود ورامینی خلعت فرستاد و همان لیام انتشار یافت که نامه‌ای به خط خود شاه به دست دولت افتاده که در آن نامه محمد علی شاه به پسران سپهدار در تنکابن دستور داده بود که آشوب و بلوایی برپا نمایند.

۲- به مأمورین انتظامی دستور داده بودند که در انجام وظائف خود سهل - انگاری نمایند تا نظم و امنیت مختل گردد.

این جریانات در مجلس مورد بحث قرار گرفت و حاجی محمد تقی در یکی از جلسات اظهار کرد «پیشب جنب مسجد سپهسالار دیدم چند نفر مست مردم را جلو کرده‌اند. فراشها ایستاده بودند و اقدامی نمی‌کردند. گفتم چرا جلو گیری نمی‌کنید. گفتند به ما دستور داده‌اند کاری نداشته باشید».

۳- در نتیجه تحریکات درباریان، در منزل سید علی آقا یزدی هم چادرهایی برپا نموده و مستبدین اجتماعی بر ضد مشروطه خواهان تشکیل داده بودند و در میدان توپخانه هم سربازان فوج امیر بهادر و قاطرچی‌ها و شتردارهای درباری اجتماعی بر ضد مشروطه برپا کرده بودند که حتی مرتکب قتل نفس هم در آنجا شدند. مجلس و دولت در این گیر و دار و تحریکات همچنان به کار خود مشغول بودند و برای هر وزارتخانه در مجلس برای نخستین بار کمیسیونی تشکیل شده بود و کمیسیون مالی هم کماکان به کار خود و تعدیل بودجه و کسر حقوقها و قطع مستمریها می‌پرداخت و در همین ایام بود که زنان ناصرالدین شاه هم به عنوان اعتراض قطع مستمریهای خود در مجلس تحصن اختیار کردند.

ناصرالملک که اوضاع و احوال را بدین منوال دید و متوجه شد در دنباله

این تحریکات آشوبی برپا خواهد شد، روز ۸ ذیقعه از کار کناره گرفت و استعفاى خود را به محمد علی شاه داد.

آشوب و بلوای روز ۹ ذیقعه

روز یکشنبه ۹ ذیقعه، درحالی که جمعی از وکلا در مجلس در کمیسیونها حاضر بودند، جمعی ازاجامر و اوباش به سردستگی مقتدر نظام و کسان دیگر روی به مسجد سپهسالار نهادند و از آنجا پس از آن که هیاهوئی برضد مجلس ومشروطه بر پا نمودند، عربده کتان رو به مجلس نهادند. مجلسیان برای احتیاط در مجلس را بستند و شورشیان چون در مجلس را بسته دیدند، چند تیر به طرف مجلس شلیک کردند. مجلسیان هم دو نفر مجاهد را بالای مناره کردند که شروع به شلیک نمودند. شورشیان پس از آنکه از طرف مجلس مقاومت دیدند به طرف میدان توپخانه باز گشتند.

احتشام السلطنه رئیس مجلس پس از این واقعه برادران خود علاء الدوله و معین الدوله را برای گله از وقوع آشوب نزد شاه فرستاد. محمد علی شاه همین که آنها را دید، دستور داد علاء الدوله را به فلک بسته و چوب بسیاری زدند و سپس هردوی آنها را به دست قزاقها سپرد که به مازندران تبعید کنند و در همان موقع رئیس الوزرا را، که دو روز پیش استعفا کرده بود، احضار کرد. ناصرالملک ابتدا به عذر بیماری نرفت. ولی بالاخره ناگزیر شد و به دربار رفت.

تصمیم محمد علی شاه به کشتن ناصرالملک

محمد علی شاه همین که ناصر الملک را دید او را هم به باد فحش و دشنام گرفت و دستور داد او را هم چوب بزنند. سپس گفت او را در اطاق حاجب الدوله زندانی نمایند.

آنگاه دستور داد قهوه‌ای که در آن زهر ریخته بودند به خورد او بدهند. همین که قهوه را آوردند، ناصرالملک شروع به نماز خواندن کرد و مدتی نماز او طول

کشید . ولی در همان هنگام سفیر انگلیس شخصاً به دربار آمد و و به عنوان این که ناصرالملک از دولت فخیمه امپراتوری نشان دارد و درس خوانده انگلستان است ، محمد علی شاه را از کشتن ناصر الملک بازداشت و شاه رضایت داد که او را از تهران تبعید نمایند و فردای آنروز ناصر الملک به طرف اروپا عزیمت نمود .

کشمکش بین محمد علی شاه و مجلس شورای ملی

هفته آشوب

این واقعه و عملیات دیگر محمد علی شاه که سوء نیت او را آشکار می ساخت بار دیگر شور و جنبشی در میان آزادی خواهان پدید آورد و دسته دسته مردم دکانها و بازارها را بسته رو به مجلس و مسجد سپهسالار آوردند و وکلارا به پایداری و حفظ حقوق ملت تشویق می کردند و کم کم این جمعیت که شب و روز از مجلس و وکلا پاسبانی می نمودند رو به فزونی نهاد و صدها نفر مردان آزادخواه نیز مسلح شده و آماده دفاع از مشروطیت شدند.

از آن طرف، اجتماع میدان توپخانه یعنی مستبدین هم رو به توسعه گذارده بود. و اشرار و اوباش در آنجا جیب و بغل مردم را خالی می کردند و سید عنایت مظلوم را به طرز فجیعی کشتند.

در اینجا منبری در وسط میدان نهاده بودند که هر ساعت یکی از هوچیهای بنام آن روز تهران مانند سید محمد یزدی یا سید اکبر شاه بالای آن می رفت و به مشروطه خواهان بدمی گفت و اشرار به آواز بلند می گفتند «مشروطه نمی خواهیم،

مادین نبی خواهیم». خبر این وقایع تهران به شهرستانها رسید و پس از یکی دو روز تلگرافهای پیاپی از شهرستانها در تأیید آزادی خواهان رسید و بالاخره پایداری آزادی خواهان یا حوادث سیاسی و باطنی دیگر که بر ما معلوم نیست موجب شد که محمدعلی شاه، پس از چند روز دودلی، باردیگر به فکر سازش با مجلس بیفتد و حسینقلی خان نظام السلطنه مافی را که پیرمردی ۷۸ ساله و در میان و کلای مجلس و مردم به نیکنامی و بی غرضی شناخته شده بود، مأمور تشکیل دولت و فراهم کردن وسائل آشنی با مجلس نماید.

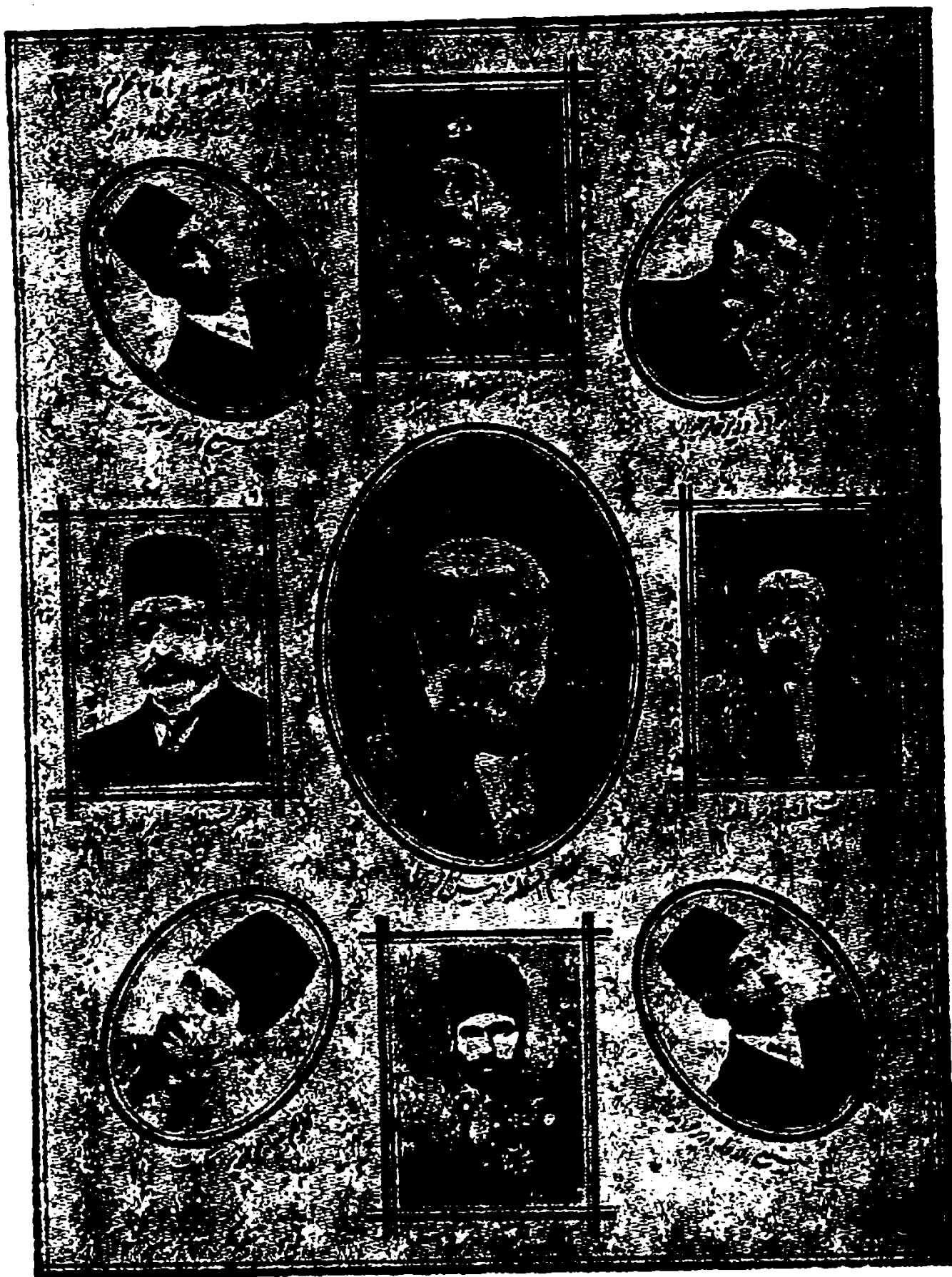
بلافاصله مذاکرات بین وزیران و چند تن برگزیدگان مجلس آغاز شد. مجلس شرط سازش با دربار را پنج چیز قرار داده بود:

- ۱- سعدالدوله را که محرك اصلی این آشوب بود از تهران تبعید نمایند.
- ۲- امیر بهادر از منصب کشیکچیگری باشی خلع شود.
- ۳- مستبدین و اوباشی که بر ضد مجلس قیام کرده بودند مجازات شوند.
- ۴- دویست تن سپاهی برای نگهداری مجلس و از جوانانی، که در آن چند روز به پاسبانی مجلس قیام کرده بودند، انتخاب شوند.
- ۵- علاءالدوله و معینالدوله را که محمدعلی شاه تبعید کرده بود، به تهران بازگردانند.

پس از چند روز گفتگو، شاه قاجار که مغلوب شده بود تسلیم مجلس گردید و فقط درباره امیر بهادر اصرار داشت که سرکار خود باقی بماند که در این قسمت هم عاقبت مجبور به تسلیم شد.

از آن طرف، روز شنبه از دربار، به متحصنین میدان توپخانه اطلاع دادند که چادرها را کنده بپراکنند و آنها میدان توپخانه را ترك گفتند و در نزدیکی های ارگ در چند خانه منزل کردند و سپس از آنجا به مسجد مروی رفتند و پس از چند روز از آنجا هم بر اثر اقدامات دولت پراکنده شدند.

در نتیجه مذاکراتی که بین منتخبین مجلس با وزیران به نمایندگی شاه شده بود، قرار بر این شد که شاه سوگندنامه به مجلس بفرستد و مجلس هم سوگندنامه‌ای برای شاه ارسال دارد که تفاهم بین دو طرف برقرار گردد.



کابینه نظام السلطنه

روز ۱۶ ذی‌قعدة رئیس‌الوزرای جدید، نظام السلطنه مافی، به اتفاق اعضاء دولت خود در حالی که قرآنی را که محمدعلی شاه مهر کرده بود همراه داشتند در مجلس حضور یافتند. محمدعلی شاه در پشت قرآن به کلام الله مجید سوگند یاد کرده بود که حافظ مشروطیت و قانون اساسی باشد و قرآن را مهر کرده بود و و کلا هم در پشت همان قرآن سوگند یاد کرده بودند مادامی که شاه حدود و حقوق ملت را رعایت کند و قانون اساسی را محترم شمارد به اصل سلطنت او خیانت نکنند.

پس از خواندن متن سوگندنامه‌ها، نظام السلطنه همکاران خود را به شرح زیر به مجلس معرفی کرد: نظام السلطنه رئیس‌الوزراء و وزیر مالیه - آصف الدوله وزیر داخله - شاهزاده ظفر السلطنه وزیر جنگ - قائم مقام وزیر تجارت - مشیر الدوله وزیر امور خارجه - صنیع الدوله وزیر علوم و فوائده عامه - مخبر السلطنه وزیر عدلیه.

وعدة مجدد محمدعلی شاه

مردم و آزادیخواهان انتظار داشتند محمدعلی شاه پس از سوگندی که یاد کرده است جداً هواخواهی از قانون اساسی و مشروطیت نماید و همان‌طور که

شرط شده بود دست دولت را باز گذارد که سردستگان اشرار میدان توپخانه را که مرتکب قتل نفس هم شده بودند، کیفر دهد. ولی محمدعلی شاه که اصولاً و باطناً مخالف مجلس و مشروطیت بود در انجام این امر سهل انگاری می کرد و اتفاقاً در شب چهارشنبه سوم ذیحجه چند تن از همان اوباشان به خانه يك نفر از بازرگانان زردشتی فریدون نام ریخته و پس از اینکه پولهای او را گرفتند وی را در برابر چشم همسرش با قمه کشتند. این موضوع موجب هیجان مردم و باعث مذاکرات پرشوری در مجلس گردید و بار دیگر، چه در مجلس و چه در مطبوعات، زبان به بدگوئی از محمدعلی شاه گشودند.

علیرضاخان عضدالملک رئیس ایل قاجاریه و شعاع السلطنه برادر شاه از تندی جراید و خشم مردم ترسیده و بیمناک شدند که مبادا يك باره پادشاهی را از خاندان قاجاریه برانندازند. از این رو عضدالملک به ملاقات محمدعلی شاه شتافته و او را برانگیخت که به دلجوئی از نمایندگان مجلس و آزادیخواهان پردازد. در روز دوشنبه ۹ ذیحجه جلسه ای در دربار با حضور شاه برپا گردید و بهبهانی و طباطبائی و حاج امام جمعه خوئی و چند تن از نمایندگان دیگر و عضدالملک و شعاع السلطنه در آنجا حضور داشتند و در این مجلس باز محمدعلی شاه وعده های دروغی برای حفظ و حمایت مشروطیت داد و گفت به خواست خدا ایران را چنان امن سازم که محسود جهانیان گردد و نمایندگان هم شکر گزاریها کردند.

خبر این جلسه و مذاکرات شاه در مجلس موجب خشنودی و کلا گردید و نتیجه این جلسه این شد که دست ظفر السلطنه وزیر جنگ و فرماندار تهران را در دفع اوباشان میدان توپخانه باز گذاردند و ظفر السلطنه هم آنان را مورد تعقیب قرارداد و عدلیه حکم محکومیت آنان را صادر کرد.

اعتراض تقی زاده به صلاحیت وزیر داخله

در کابینه ناصرالملک و کابینه نظام السلطنه، آصف الدوله که در آغاز مشروطیت

در خراسان اقدامات بسیاری برضد مشروطیت نمود بود ، عهده دار مقام وزارت داخله بود .

روزیکشنبه ۱۳ محرم، سید حسن تقی زاده در مجلس زبان به انتقاد از وزیر- داخله و اقدامات او گشود و چون آصف الدوله به قوام الملك شیرازی اجازه داده بود که از تهران به فارس باز گردد، همین موضوع را مورد بحث قرار داده گفت: آصف الدوله قوام الملك را به فارس فرستاد که بار دیگر خون اهالی فارس را بخورد و پیشنهاد نمود که مجلس سلب اعتماد خود را نسبت به وزیر داخله اعلام دارد . در این باب رأی گرفته شد و تصویب گردید و مجلس عدم اعتماد خود را نسبت به وزیر داخله اعلام کرد و روز ۱۵ محرم نظام السلطنه رئیس الوزراء نامه ای به مجلس نوشت و اطلاع داد که ، تا انتخاب وزیر داخله ، امور آن وزارتخانه را خود او اداره خواهد کرد .

بمب انداختن به کالسکه محمدعلی شاه

محمدعلی شاه، پس از پا درمیانی عضد الملك و شعاع السلطنه، رفتار بهتری با مجلس پیش گرفته بود و از هرپیش آمدی برای ابراز علاقه خود به مجلس استفاده می کرد. چنان که روز ۲۴ محرم ، پس از آنکه قانون انطباعات را که در جلسه ۵ محرم مجلس شور آن پایان یافته و به تصویب رسیده بود امضا کرد ، نامه تشکر- آمیزی به مجلس فرستاد و از مساعی نمایندگان قدردانی نمود. ولی روز بعد (۲۵ محرم) واقعه ای در تهران روی داد که برای همیشه به آن دوستی خاتمه داد و بار دیگر موجب مبارزه بین مجلس و محمدعلی شاه شد و سرانجام به توپ بستن مجلس منجر گردید .

شرح واقعه

روز جمعه ۲۵ محرم هنگام عصر محمدعلی شاه به عزم شکار قصد خارج شدن

از تهران و رفتن به قصر دوشان تپه را داشت و باشکوه و دبده از دربار بیرون آمد .
 اتومبیل شاه که آن روزها بچه های تهران آن را کالسکه دودی می نامیدند و راننده آن
 (به طوریکه مجله ایلو ستراسیون فرانسوی در شماره ۲۸ مارس ۱۹۰۸ خود نوشته است)
 مسیو فرنان و ارنه نامیده می شد در حدود صد قدم جلوی موکب شاه بود و دنبال آن
 قراولان و یساولان و غلامان کشیکچی خانه امیر بهادر و فراشها می آمدند و پس از آن
 کالسکه شش اسبه محمدعلی شاه بود که خود شاه در آن نشسته بود .

موکب محمدعلی شاه به این ترتیب از دربار بیرون آمده پس از پیمودن طول
 خیابان باغ وحش (خیابان اکباتان) همین که خواست به خیابان ظل السلطان (خیابان
 وزارت آموزش و پرورش) پیچد، نزدیک کوچه بربریها، ناگهان صدای سهمناکی
 برخاست و نارنجکی جلواتومبیل به زمین خورد که موجب هلاکت دو نفر و زخمی
 شدن چند تن دیگر گردید و شش موضع اتومبیل را خراب کرد و شیشه های آن را خرد
 نمود و هنوز صدای انفجار نارنجك نخستین در گوشها بود که نارنجك دیگری چند
 قدم دورتر ترکید و باعث کشته شدن و زخمی شدن چند نفر شد.

غلامان کشیکچی خانه همین که صدای نارنجك ها را شنیدند از هر طرف
 پراکنده شدند و بعضی از آنها از فرصت استفاده کرده مشغول چپاول و غارت مردم
 شدند. ولی چون شنیدند شاه زنده است و آسیبی ندیده دوباره به گرد او باز گشتند
 و غوغا و هنگامه خاموش شد.

شاه در نتیجه این واقعه از رفتن به دوشان تپه صرف نظر کرد و در دم از کالسکه
 پیاده شد و به خانه کالسکه چی باشی یا قهوه چی باشی خود که در آن نزدیکیها بود
 پیاده رفت و يك ساعتی در آنجا بود و چای خورد و سپس به طوری که یکی از مطلعین
 نوشته است در حالی که آستینهای خود را تا مرفق بالا زده بود و تفنگ پنج تیری هم
 در دست راست گرفته بود به طوری که قنداق آن روی ران راست و لوله آن به طرف
 هوا بود ، سوار اسب سفیدی شد و به طرف اندرون و کاخ سلطنتی باز گشت .

مجلس بدین مناسبت جلسه فوق العاده ای تشکیل داد و چندتن را انتخاب کرد که به حضور شاه رفته و از این واقعه اظهار تاسف نمایند و ضمناً مردم را نیز برانگیختند که به شکرانه سلامتی و نجات شاه چراغانی نمایند و چندروز در تهران و شهرستانها جشن و چراغانی بود.

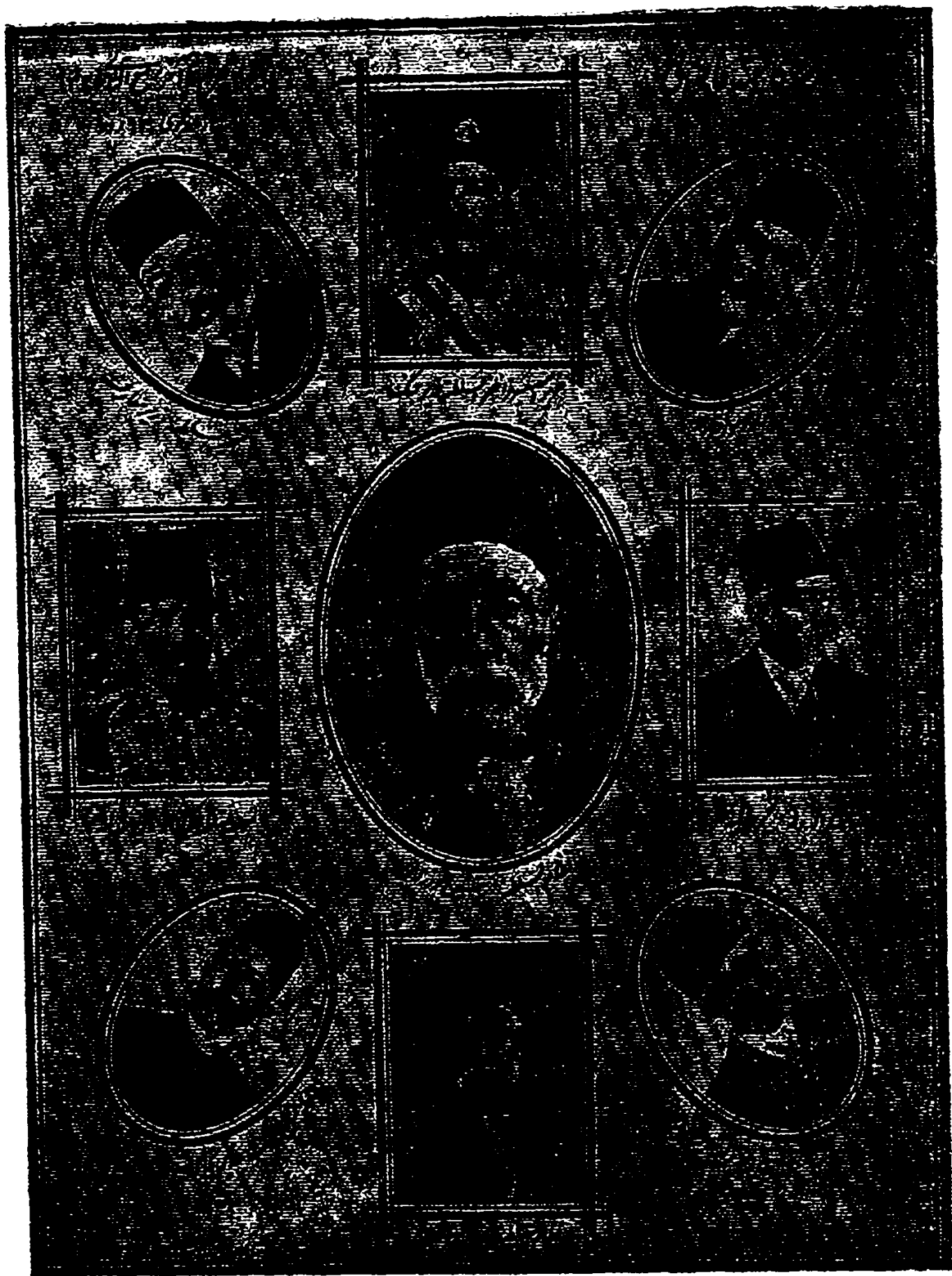
تعقیب سوء قصد کنندگان

نظمیه (شهربانی) در همان لحظه ای که این واقعه روی داد، در مقام پیدا کردن کسانی که این سوء قصد را نموده بودند برآمد. در خانه ای، که نارنجکها از بام آن انداخته شده بود، بسته بود و چون چند روز گذشت و کسی به آن خانه نیامد، در را باز کردند و به درون رفتند و در آنجا برخی افزار و ادوات نارنجک سازی با یکریش ساختگی به دست آوردند و چند روز بعد چهارتن آذربایجانی را که با گاری عزم سفر داشتند در حضرت عبدالعظیم دستگیر کردند و به تهران آوردند. ولی نتیجه ای از آن جستجوها به دست نیاوردند و همین مسئله روز به روز خشم و غضب محمد علی شاه را زیاده تر می کرد. بعدها گفته شد که نقشه این کار به دست حیدر - عمو اغلی کشیده شده بود و بمب را هم او ساخته بود. ولی نام کسی که بمب را انداخت تا امروز فاش نشده است و ما اکنون برای نخستین بار با استفاده از اطلاعاتی که يك نفر از مطلعین مورد اطمینان به ما داده است او را معرفی می کنیم.

کسی که بمب را به سوی اتومبیل محمد علی شاه پرتاب نمود رضا نام داشت. رضا به اتفاق سه نفر (از قرار همان سه نفر آذربایجانی که در حضرت عبدالعظیم دستگیر شدند ولی در بازپرسی از آنها چیزی نفهمیدند) در یکی از خانه های كوچك سر تخت بر بریها اقامت کرده و در کمین زدن شاه بودند. وقتی موكب شاه رسید، رضا به تصور این که شاه قاجار در اتومبیل نشسته است بمب را به طرف اتومبیل پرتاب کرد و بمب

دومی را هم بدون هدف گیری دقیق پرتاب نمود و سپس به کمک رفقای خود که راه فرار را همواره کرده بودند از آن آشوب و هنگامه استفاده کرده از تهران خارج شد.

پس از فتح تهران، رضا بار دیگر به تهران آمد. در آن موقع مطبعه دولتی در تصرف آزادیخواهان و ریاست آن با آقای ابوالضیا بود که حاجی خان خسیاط سمت معاونت او را داشت. حیدرخان عموغلی توصیه و سفارش رضا را به ابوالضیاء نموده بود و ابوالضیاء او را به شغل فرم‌بندی و با حقوق ماهی ۲۰۰ ریال در مطبعه گماشت. رضا همچنان در مطبعه مشغول فرم‌بندی بود تا زمانی که فتنه محمدعلی شاه بار دیگر ظهور کرد و آزادیخواهان تصمیم به ازبین بردن محمدعلی شاه گرفتند. در این موقع رضا را با کریم دواتگر و یک نفر دیگر مامور مازندران و گمش‌تپه کردند و پانصد تومان برای هر یک جایزه قرار دادند که پس از اتمام کار به آنها بدهند. ولی عصر آن روزی که آنها وارد گمش‌تپه شده بودند، محمدعلی شاه با کشتی حرکت کرده بود. رضا، پس از بازگشت به تهران، از دموکرات‌ها رنجیده و روی به فرقه اعتدالیها که ریاست آن با سید محمد صادق طباطبائی بود نهاد و در همان تاریخ بالباس چرکسی و تفنگ پنج‌تیروسی و ماوزر در حالی که از سینه تا کمر او غرق در قطار فشنگ بود در تهران گردش می‌کرد. تا این که داستان قتل مشهدی ابوالقاسم صراف که رضا متهم به شرکت در آن بود پیش آمد و رضا شبانه از تهران فرار کرد و به باغ شعاع السلطنه در حضرت عبدالعظیم رفت و بعد از آنجا فرار کرد که دیگر کسی از او نشانی نداد.



کابینه دوم نظام السلطنه

کابینه اول حسینقلی خان نظام السلطنه که پنجمین کابینه مشروطیت ایران به شمار می رود، در روز ۱۶ ذی قعدة ۱۳۲۵، در گبرودار آشوب میدان توپخانه، معرفی گردید و تا روز ۲۵ محرم ۱۳۲۵ یعنی همان روزی که حادثه بمب افکندن به کالسکه محمدعلی شاه روی داد بر سر کار بود.

پنج روز قبل از ماجرای بمب افکندن به کالسکه شاه، در تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۲۶، واقعه غم انگیزی برای نظام السلطنه رئیس الوزرا اتفاق افتاد که ضربت عظیمی به روح رئیس الوزرای پیر وارد ساخت و آن واقعه فوت پسر جوان ۲۲ ساله او به نام میرزا حسین خان بود که تازه پس از فراغ از تحصیلات در لندن به تهران باز گشته بود. فوت این جوان چنان بر نظام السلطنه گران آمد که بیش از پنج ماه پس از این واقعه زنده نماند. معهذا در این پنج ماه هم که در قید حیات بود مدتی از آن را زمامدار کشور بود. در روز ۲۶ محرم ۱۳۲۶، وی هیئت دولت دوم خود را که ششمین کابینه مشروطیت ایران به شمار می رود تشکیل داد و طی نطقی به شرح زیر به مجلس معرفی نمود:

«رئیس الوزرا - شاهزاده ظفر السلطنه در وزارت جنگ ابقا شده اند. و همچنین

جناب مشیرالدوله به وزارت امور خارجه و جناب مؤید السلطنه برای وزارت عدلیه منتخب شده‌اند و امیدواریم به‌طوری که آسایش ملت فراهم آید از عهده بر آیند جناب مؤتمن‌الملک برای وزارت تجارت به انضمام گمرک انتخاب شده‌اند و جناب صنیع‌الدوله به وزارت مالیه انتخاب شده‌اند و درواقع ایشان اعراف از این هستند که بنده از ایشان معرفی کنم و جناب مخبر السلطنه به وزارت علوم منتخب گردیده و درواقع مستغنی از تعریف بنده هستند و خود بنده هم برای وزارت داخله و خدمت به این شش نفر همه قسم حاضر هستم .»

در باره این که چرا و به چه علت نظام السلطنه اعضای دولت نخستین خود را تغییر داد و مجدداً کابینه دیگری تشکیل داد ما نتوانستیم دلیلی به دست آوریم . اگر کسانی آگاهی از این واقعه و علت آن داشته باشند و ما را آگاه کنند کمکی به روشن ساختن این قسمت از تاریخ کرد‌اند . ولی چون این تغییر دولت درست مصادف با روز ۲۶ محرم، یعنی يك روز پس از واقعه بمب انداختن به کالسکه محمدعلی شاه اتفاق افتاده شاید با آن واقعه بی ارتباط نبوده باشد .

در هر حال این هیئت هم، به دلایلی که بعداً در ضمن وقایعی که ذکر خواهد شد روشن می‌شود، در ۳۰ ربیع الاول استعفا داد . لیکن مجلس استعفای آنرا نپذیرفت و فقط ظفر السلطنه وزیر جنگ بر کنار شد و مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالک به جای او به این سمت منتخب گردید و نظام السلطنه در حقیقت با همین تغییر وزیر جنگ هیئت دولت سوم خود را در چهارم ربیع الثانی به مجلس معرفی کرد . ولی باز هم طولی نکشید که نظام السلطنه چون نمی‌توانست با محمدعلی شاه هم آهنگی کند استعفاداد و به کلی از کار کناره جست و پس از مدت کوتاهی هم جهان گذران را بدرود گفت .

گشته شدن قوام‌الملک شیرازی

محمد رضاخان قوام‌الملک شیرازی جد قوام شیرازی فعلی یکی از مخالفین مشروطه بود که بر اثر پا فشاری مجلس او را به تهران خواسته بودند. لیکن پس از چندی، بر اثر موافقت آصف‌الدوله وزیر داخله، قوام‌الملک به شیراز بازگشت و این موضوع چنانکه دیدیم موجب اعتراض سخت تقی‌زاده به وزیر داخله در مجلس و عزل آصف‌الدوله شد.

ورود قوام‌الملک به شیراز، همان‌طور که تقی‌زاده پیش‌بینی کرده و در مجلس گفته بود، موجب برپا شدن فتنه و فساد جدیدی در فارس گردید و بالاخره در روز ۴ صفر ۱۳۲۶، هنگامی که قوام، در باغ دیوان‌خانه با یاران خود، نشسته بود جوان ازجان‌گذشته‌ای نزدیک او شده و چهارتیر به او زد و قوام‌الملک را کشت و بلافاصله با گلوله‌ای خود را هم هلاک کرد و چون جیب و بغل او را کاوش کردند کاغذی بیرون آوردند که در آن نوشته بود: «نعمت‌الله بروجردی نمره ۱۹». پسران و یاران قوام جنازه را از زمین برداشتند و به عنوان انتقام خانه‌های مخالفین خود را غارت کردند و بلوا و آشوب بزرگی در شهر برپا نمودند.

سه روز بعد، در مجلس فاتحه قوام‌الملک، بازهم کشاکش در گرفت و دو تن از پسران قوام هم زخمی شدند. والی فارس میرزا غلامحسین خان صاحب اختیار، تلگرافی بدین مضمون راجع به این واقعه به مجلس مخابره کرد: «دیروز در فاتحه قوام‌الملک، سیداحمد دشتکی تیری به سالار سلطان زد (پدر قوام فعلی و پسر محمد رضاخان مقتول) که مشغول معالجه‌اند و دوتیر هم به آقاشیخ باقر خورد. دو نفر هم مقتول شدند. سید مزبور را هم مردم قطعه قطعه کردند.

سرکویی شیخ محمود ورامینی

یکی دیگر از دشمنان مشروطه و عاملین میدان توپخانه که از حمایت محمدعلی شاه برخوردار بود شیخ محمود ورامینی است که پس از برهم خوردن واقعه میدان توپخانه به ورامین رفت و در آنجا افراد مسلحی گرد خود جمع آورد و نافرمانی آغاز کرد و از دادن مالیات سرباز زد. دولت، بر اثر فشار مجلس، جمعی از سپاهیان را مأمور سرکویی او نمود و در امامزاده جعفر ورامین جنگی بین اتباع شیخ و قوای دولت روی داد که منجر به فرار شیخ به تهران گردید. شیخ محمود پس از ورود به تهران در مجلس متحصن شد. ولی مجلس دستور داد که او را جبراً به عدلیه برده به زندان سپارند. در همین ایام بود که نایب حسین کاشی هم در اطراف کاشان آغاز خود سری و قتل و غارت نموده بود.

انتخاب نمایندگان جدید و استعفای رئیس مجلس

چون جمعی از نمایندگان مجلس از نمایندگی استعفا و از مجلس کناره گیری نموده بودند و حتی بعضی مانند سعدالدوله به دشمنان مشروطه پیوسته بودند، در همین زمان، مجلس مستقیماً اشخاص زیر را به نمایندگی مجلس برگزید: حکیم‌الملک - مستوفی‌الممالک - شیخ حسین یزدی - موتمن‌الملک - شاهزاده امان‌الله میرزا - معاضد السلطنه - مجد‌الملک - حسین قلی خان نواب.

نظر به این که پاره‌ای از جرائد به احتشام السلطنه رئیس مجلس ایراد و اعتراض می‌کردند که نسبت به درباریان نرم روئی نشان می‌دهد، در روز ۲۵ صفر، از ریاست و وکالت مجلس استعفا کرد و برای انتخاب رئیس جدید مذاکرات مفصلی در مجلس روی داد و مخبر‌الملک با ۶ رأی به ریاست انتخاب شد. ولی او هم قبول نکرد و بالاخره در روز شنبه دوم ربیع‌الاول، ممتازالدوله با ۵۸ رأی به ریاست مجلس انتخاب گردید.

و مشغول کار شد.

اختلاف مجدد بین محمدعلی شاه و آزاد یخواهان

محمدعلی شاه به طوری که نوشته شد پس از واقعه سوء قصد و بمب انداختن به اتومبیل سلطنتی، سخت آزرده خاطر شده بود و شخصاً بدون اطلاع دولت به نظمیّه برای دستگیر کردن سوء قصد کنندگان فشار وارد می آورد و نظمیّه هم، به دستور شاه، هر روز اشخاصی را دستگیر می کرد و تحت استنطاق در می آورد و از آن جمله، در ۶ ربیع الاول هنگام نیمشب، به خانه چهار تن از کارکنان چراغ گاز که حیدر عموغلی و ضیاء السلطان جزو آن ها بودند وارد شده و هر چهار نفر را دستگیر کرده و در نظمیّه زنجیر کردند و فردای آن روز آنان را برای استنطاق به کاخ گلستان بردند. این واقعه موجب بر آشفتن آزاد یخواهان گردید و زبان به اعتراض گشودند که قانون اساسی پایمال شده و در نتیجه بار دیگر انجمن ها در مسجد سپهسالار گرد آمدند و از مجلس داوری خواستند. مجلس وزیران را احضار کرد و از آن ها جریان واقعه را سؤال نمود و وزیران اظهار بی اطلاعی کردند و معلوم شد این کار به دستور خود شاه انجام گرفته است. از این رو مجلس سخت اعتراض کرد در نتیجه، روز جمعه ۸ ربیع الاول، دستگیر شدگان را به عدلیه (وزارت دادگستری) آوردند و در حضور بعضی از نمایندگان مجلس و جمع کثیری از مردم از آنان استنطاق نمودند.

در همین موقع نمایندگان منتخب مجلس به اتفاق وزیران تصمیم گرفتند که حاکم تهران و رئیس نظمیّه را که، برخلاف قانون اساسی، به چنین اقدامی مبادرت کرده بودند برای محاکمه دعوت به عدلیه نمایند. ولی شاه به وزراء درشتی کرد و به این تصمیم اعتنائی نکرد. از این رو، وزیران از کار کناره گرفته و به خانه های خود

رفتند و داد و فریاد و جوش و خروش انجمن‌ها در مسجد سپهسالار بیشتر شد و بالاخره بار دیگر محمدعلی شاه تسلیم شد و گفت «حالا که ملت نمی‌خواهد سوء قصد کنندگان تعقیب شوند من هم اغماض می‌کنم». و دستور آزادی حیدر عمواغلی و سه تن دیگر را داد و رضایت داد که حاکم تهران و رئیس نظمیه را به جرم اعمال خلاف قانون در عدلیه تعقیب نمایند. ولی در باطن، این وقایع هم بیش از پیش شاه جوان ۲۵ ساله را خشمگین ساخت و شاید از همین روی بود که با لیاخوف و شاپشال و نمایندگان سیاسی روس برای سرکوبی قطعی مشروطه خواهان وارد گفتگو شد.

واقعه غم‌انگیز پیلنه سوار

مقارن همین ایام، واقعه غم‌انگیز دیگری، که يك پرده فجیع از نحوه فشار روسیه تزاری به ملت مظلوم ایران بود، روی داد که قابل تذکار است.

روز یکشنبه دهم ربیع‌الآخر، دو ساعت بعد از ظهر دو یقلازف کاپیتان روسی به عنوان اینکه اسبش به خاک ایران فرار کرده، با شش تن سالدات روسی، از مرز گذشته وارد خاک ایران می‌گردد. پس از پی‌مودن مسافتی، بادو تن از افراد قوچه بیگلو که در آن نزدیکی اسبهای خود را چرا می‌دادند روبرو می‌شود و همین که به آنها می‌رسد بی‌مقدمه و بدون دلیل با کمال قساوت و وحشی‌گری یکی از دونفر را با گلوله از پا در می‌آورد و دیگری را که قصد فرار داشته نیز به همان نحو می‌کشد. جمعی از افراد ایل که در آن موقع در بازار پیلنه سوار مشغول داد و ستد بودند، به خونخواهی کسان خود، کاپیتان روسی و دو تن از همراهان او را می‌کشند. یکی از سالدات‌های تیر خورده به پاسگاه روسها شتافته و واقعه را اطلاع می‌دهد و سالدات‌های روسی، پس از شنیدن این خبر به پیلنه سوار حمله کرده ۳۷ تن مردم بیگانه را با قساوت و بی‌رحمی می‌کشند و گمرکخانه و ۱۳۵ خانه دهقانان را با نفت آتش

می‌زنند و تمام ده را غارت می‌کنند و چهار روز بعد، دو باره رفتار فنگین خود را از سر گرفته «زرگرآباد» و پس از آن «شیرین‌سو» را غارت می‌کنند و در حدود ۴۰ نفر را کشته و ۳۵۰ خانه دیگر را با نفت می‌سوزانند و در نتیجه چندین ده را ویران و مردم آن را قتل عام می‌کنند.

دولت چندی این واقعه را از مجلس پوشیده داشت. ولی و کلا به زودی آگاه شدند و از وزیر خارجه در این باره سؤال کردند.

وزیر خارجه در پاسخ گفت با سفارت روس در گفتگو می‌باشیم. ولی نتیجه این گفتگوها این بود که روسها سپاه در اطراف سرحد ایران گرد آورده و ۲۰ هزار منات غرامت خون کاپتن روسی را خواستند.

در سایر نقاط آذربایجان هم امن و آرامش نبود و فرمانفرما هم که سمت والی‌گری آذربایجان را داشت از کار کناره کرده بود و مضحک‌تر از همه این که در این هنگام، رحیم‌خان چلبیانلو که به جرم جنایت و ستمگری در آذربایجان در عدلیه زنجیرش کرده بودند و بزرگترین دشمن آزادیخواهان و آذربایجان و ایران و مردم آن سامان بود، نمایندگان مجلس را فریب داده به عنوان این که به من اجازه بدهید بروم در آذربایجان موجبات امنیت آنجا را فراهم آورم از تهران گریخت و روبه آذربایجان نهاد و پس از بمباران مجلس بزرگترین زحمتهای را برای آزادیخواهان تبریز ایجاد کرد و در همین روزها حاج مخبر السلطنه داوطلبانه والی‌گری آذربایجان را قبول کرد و به طرف آذربایجان عزیمت نمود و چون در میان آزادیخواهان و مردم آذربایجان نیک نام بود، مردم استقبال شایانی از او نمودند.

جشن تولد محمدعلی شاه

روز ۱۴ ربیع‌الآخر روز تولد شاه بود. سال پیش جشن تولد شاه مصادف با-

کشمکش بین دربار و مردم شده بود و مردم از جشن گرفتن خود داری کردند

در این سال خود شاه اظهار کرد جشن نگیرند و خرج جشن را صرف مردم ستم‌دیدهٔ پیله سوار کنند. لیکن مجلس نپذیرفت و دستور داد «به شکرانهٔ این موهبت و رأفت کبرای ملوکانه» درهمه جا جشن برپا شود و از این رو همه جا جشنها برپا کردند. ولی این جشنها هم نتوانست کینهٔ مردم و مشروطه طلبان را از دل محمد - علی شاه بیرون آورد. به خصوص که در این هنگام پنهانی گفتگو بین روسها و محمد علی شاه شروع شده بود و به پشتیبانی آنها دلگرم بود.

در این موقع نظام السلطنه هم که شاید از این جریان کم و بیش آگاه شده بود، با این که چند روزی از ترمیم کابینهٔ دوم او نگذشته بود، استعفا کرد و به کلی از کار کناره‌گیری نمود.

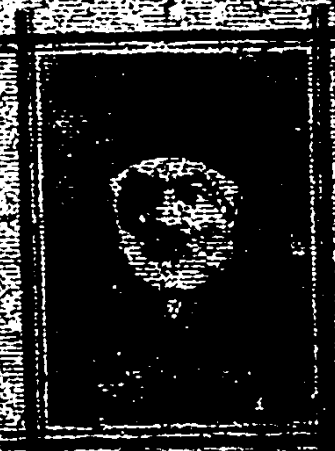
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۴



دکتر محمد علی



دکتر محمد علی



مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۴

کابینه مشیر السلطنه

پس از استعفای کابینه نظام السلطنه، که گویا در تاریخ چهاردهم ربیع الثانی روی داد، محمدعلی شاه بار دیگر بدون توجه به تمایلات نمایندگان مجلس، میرزا احمدخان مشیر السلطنه را مأمور زما مداری کرد و به واسطه شدت اختلافات شاه و مجلس، معرفی کابینه مشیر السلطنه به مجلس مدتی به تأخیر افتاد و بالاخره در روز یکشنبه ۷ ج ۲ هنگامی که اوضاع تهران بی نهایت تیره و تار شده و شاه از شهر خارج شده و به باغ شاه رفته و مخالفت خود را با مشروطه و مجلس آشکار کرده بود مشیر السلطنه کابینه خود را به شرح زیر به مجلس معرفی کرد.

میرزا احمد مشیر السلطنه رئیس الوزرا و وزیر داخله - میرزا حسن مستوفی -
الممالك وزیر جنك - علماء السلطنه وزیر امور خارجه - صنیع الدوله وزیر مالیه -
مشیر الدوله وزیر علوم - مؤتمن الملك وزیر تجارت - محتشم السلطنه وزیر عدلیه.
این کابینه فقط ۱۷ روز به این صورت دوام کرد و روز ۲۳ ج ۲ که روز بمباران

مجلس است ترمیم شد.

جلسه خانه عضدالملک

پس از استعفای کابینه نظام السلطنه، در دنبال وقایعی که در اواخر دوره کابینه نظام السلطنه روی داد، باردیگر اعیان و رؤسای ایل قاجار در صدد برآمدند که کدورت بین شاه و مجلس را برطرف نمایند و روز شنبه ۲۹ ربیع الآخر در خانه عضدالملک که شیخ و پیر ایل قاجار بود جلسه ای تشکیل دادند و در آنجا پس از گفتگوهای بسیار به این نتیجه رسیدند که راه نجات و سلامت اینست که شاه دل خود را با مجلس و مشروطه خواهان صاف کند و هر کینه و بغضی که دارد دور بریزد و برای انجام این مقصود باید چند تن از درباریان که دائماً شاه را اغوا می کنند و به دشمنی با مشروطه خواهان تحریک می نمایند از دربار دور شوند و تصمیم گرفتند این جلسه را در خانه عضدالملک ادامه دهند تا مقصود آنها انجام گیرد.

روز بعد هم این جلسه را تشکیل دادند و در این روز انجمنها هم نمایندگان به خانه عضدالملک فرستادند.

محمدعلی شاه وقتی این واقعه را شنید آنرا هم از دسایس و نیرنگهای ظل السلطان پنداشت. زیرا در این هنگام شاهزاده ظل السلطان در ۶۵ سالگی و با آن سوابق ننگین داعیه سلطنت داشت و پولها خرج می کرد و سرمنشأ بعضی از تحریکات برضد محمد - علی شاه هم در حقیقت او بود. در هر صورت محمدعلی شاه که آن ایام به همه چیز و هر کس سوء ظن داشت و باور نمی کرد که عضدالملک و رؤسای ایل قاجار او را می خواهند، با کمال اکراه روز ۲ شنبه به عضدالملک و رئیس الوزرا مشیر السلطنه که نزد او رفته بودند قول داد که تقاضای کسانی را که در خانه عضدالملک اجتماع کرده بودند بپذیرد. مشیر السلطنه به فرمان شاه این اعلامیه را منتشر کرد:

« این بنده مشیر السلطنه که رئیس الوزرا هستم در خلعت حضرت اشرف آقای عضد الملك مدظله العالی و سرکار والا نیرالدوله شرفیاب خاکپای جواهر آسای مبارک همایونی ارواحنا فداه شده مطالب دولتخواهانه امراء و اعیان و عموم ملت را معروض داشته مستدعیات راجع به تصفیه دربار در حضور همایونی مقبول افتاد و اشخاص مفصله زیر را: امیر بهادر جنک- شاپشال- علی ییک- موقر السلطنه- امین الملك مفاخر الملك از دربار معدلت مدار تبعید و از نو کری معزول فرموده و امیدواریم بعد از رفع این سوانح کلیه امور مملکتی اصلاح شود».

این آگهی موجب مسرت آزادیخواهان گردید. ولی محمد علی میرزا با این که به این کار تن داده بود تصور می کرد منظور مشروطه طلبان یا هواخواهان ظل السلطان اینست که او را بکلی تنها گذارند و دوستان او را پراکنده نمایند. به همین جهت و با صلاح اندیشی لیاخوف و شاپشال تصمیم گرفت که از شهر بیرون رفته و در باغشاه مسکن اختیار کند.

رفتن شاه به باغ شاه

رور پنجشنبه ۴ جمادی الاخر، محمد علی شاه، با وضع بسیار ناهنجار و زشتی، از شهر خارج شده به باغ شاه رفت. در آن روز مردم تهران که از هیچ کجا خبر نداشتند ناگهان دیدند یک دسته سرباز سیلاخوری فریادکنان بادستهای بالا زده از خیابان سر در الماسیه بیرون ریختند و هر کسی را در سر راه خود دیدند لخت کردند و در خیابان هافر یاد بگیر و ببند راه انداختند و تیرهایی به طرف هوا شلیک کردند و در همان هنگام دو فوج قزاق سوار هم با یک توپ، تفنگها بر سر دست، به طرف مجلس روان شده بودند. به طوری که مردم تصور کردند برای خراب کردن مجلس می روند.

ولی این دسته قزاق سوارپس از گردش در شهر و ایجاد رعب و هراس در مردم به جایگاه خود بازگشتند .

يك تپ قزاق پیاده هم در میدان توپخانه جمع شدند و مقارن همین هنگام کالسکه شش اسبه شاه، در حالی که لیاخوف و شاپشال اطراف آن با شمشیر کشیده اسب می راندند، وارد میدان توپخانه شد و قزاقها آهنگ سلام نواختند و سپس بدون درنگ از طرف خیابان سپه، به طرف باغ شاه حرکت کرده با این وضع مضحك و هراس انگیز محمدعلی شاه تهران را ترك گفت و به باغ شاه رفت و عجب این که علت رفتن خود را به باغ شاه به موجب دستخطی، که همان روز برای مشیرالسلطنه فرستاده بود، گرمای هوای تهران قلمداد کرده بود .

متن این دستخط به قرار زیر بود :

« جناب اشرف مشیرالسلطنه ، چون هوای تهران گرم بود و تحملش برما سخت بود ازین رو به باغ شاه حرکت فرمودیم - پنجشنبه چهارم جمادی الاولی . عمارت باغ شاه . »

همان روز به دستور محمدعلی شاه سیمهای تلگراف را نیز قطع کردند و از آن طرف مردم که دکان و بازار را بسته بودند به طرف مسجد سپهسالار رو آوردند و پس از ساعتی پراکنده شدند و در مجلس هم با آن که و کلا پی به اهمیت مسئله برده بودند در ظاهر وقایع را با بی اهمیتی مورد بحث قرار می دادند و در همین روزها بود که مشیرالسلطنه هم کابینه خود را به شرحی که بیان شد به مجلس معرفی کرد . روز ۳شنبه بعد از معرفی کابینه به مجلس، قزاقها در شهر مشغول گردش شده و در دست هر کس سلاحی از هر قبیل دیده نگرفتند و احیاناً از اینهاو آزار مردم هم دریغ نکردند و در همین روز دستخطی از طرف شاه زیر عنوان « راه نجات و امیدواری ملت » انتشار یافت و در آن دستخط با این که هوا خواهی از مشروطه کرده

بود همه را تهدید به تنبیه و سیاست کرده و نوشته بود «مفسدین بی هیچ قبول و ساطنی مخدول و منکوب، هر کس از حدود خود تجاوز نماید مورد تنبیه و سیاست واقع خواهد شد» و در حقیقت این اعلان جنگ محمدعلی شاه به ملت و مجلس بود که به عموم شهرهای ایران هم آن را تلگراف کردند.

آخرین کوشش آزادیخواهان

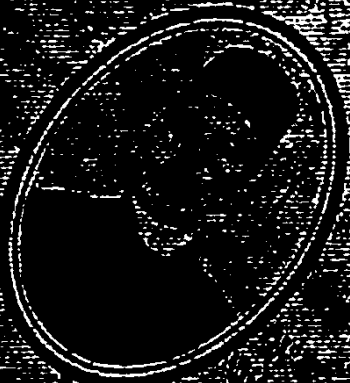
روز شنبه ۲ جمادی الاخر، باز انجمن‌های تهران به جنب و جوش افتادند و جمع کثیری از مردم در مسجد سپهسالار گرد آمده آمادگی خود را برای مبارزه ابراز داشتند. ولی بر اثر پیغام شاه، و کلاء مردم را پراکنده کردند بدین امید که شاید باز هم با مذاکره محمدعلی شاه غائله را رفع کنند.

پس از پراکنده شدن مردم، محمدعلی شاه از مجلس خواست که ۸ تن از آزادیخواهان را که از آن جمله میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر صوراسرافیل و مدیر مساوات و ملک المتکلمین و سید جمال واعظ و بهاء الواعظین و غیره بود تبعید نماید. ولی مجلس زیر بار قبول این تقاضا نرفت و در همین هنگام بود که تلگراف‌هایی هم از تمام شهرستان‌ها مردم به یاری مجلس مخابره نمودند که اغلب بالاف و گزاف فراوان آمیخته بود.

آخرین اقدام مجلس برای سازش با محمدعلی شاه فرستادن لایحه‌ای به توسط عتن از علماء برای محمدعلی شاه بود که در تاریخ ۲ جمادی الاخر شاه جواب تند و سربالائی به آن لایحه داد.

در روز ۲۰ و ۲۱ جمادی الاخر، در پنهان گفتگوها به میانجیگری مؤتمن‌الملک و مشیرالدوله با مجلس در میان بود. ولی این گفتگوها هم به جایی نرسید و در روز ۲۲- شنبه ۲۲ جمادی الاخر، شاه، ضمن تلگرافی که به حکمرانان شهرستان‌ها مخابره کرد،

مخالفت خود را رسماً با مجلس اعلام داشت و نوشت «این مجلس برخلاف مشروطیت است. هر کس بعد از این از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود» و همان شب هم به دستور شاه کابینه تغییر کرد و مشیر السلطنه کابینه جدیدی تشکیل داد که هشتمین کابینه مشروطه یا کابینه بمباران نامیده می شود. این کابینه به واسطه بمباران مجلس به مجلس معرفی نشد و در حقیقت، اولین دولت استبداد صغیر است.



کابینه بمباران

استبداد صغیر

مشیرالسلطنه طبق دستور شاه کابینه جدید خود را به شرح زیر تشکیل داد و به محمد علی شاه معرفی کرد:

مشیرالسلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله - علاء السلطنه وزیر خارجه - امیر بهادر جنگ و وزیر جنگ - قوام الدوله وزیر مالیه - مؤتمن الملك وزیر فوائد عامه و تجارت - محتشم السلطنه وزیر عدلیه - مخبر الدوله وزیر پست و تلگراف - مشیر الدوله وزیر علوم و اوقاف.

به طوری که ملاحظه می شود در کابینه جدیدی که مشیرالسلطنه تشکیل داد همان وزیران کابینه هفتم شرکت دارند به استثنای صنیع الدوله و مستوفی الممالک که این دو را کنار گذاشته بودند و به جای مستوفی، محمد پاشا خان کشیکچی باشی قراجه داغی ملقب به امیر بها در جنگ را که نوکر شاه قاجار و دشمن متعصب مجلس و مشروطه خواهان بود به سمت وزیر جنگ و قوام الدوله را به جای صنیع الملك به سمت وزیر مالیه تعیین کرده بودند.

این کابینه را که هشتمین کابینه ایست که پس از مشروطیت ایران به وجود

آمده هرگز نمی توان کابینه قانونی یا کابینه مشروطه خواند. زیرا علاوه بر این که این کابینه به مجلس معرفی نگردیده در نخستین روز زمامداری این کابینه بود که مجلس را به توپ بستند .

نکته ای که اسباب تعجب و حیرت است عضویت اشخاصی نظیر میرزا حسن خان مشیر الدوله و میرزا حسین خان مؤتمن الملك در چنین کابینه می باشد و مانمی دانیم آیا این کار به رضایت خاطر خود آنها صورت گرفته بود یا نه. ولی آنچه بر ما مسلم است و از اوضاع و احوال بعدی حوادث کشور استنباط می شود اینست که این دولت و این وزراء از خود دارای هیچ اراده و اختیاری نبودند و در این هنگام محمدعلی شاه خودش مستقلاً رشته امور را به دست گرفته بود و در تمام امور مطلق العنان بود و اگر در کارها علاوه بر ناصحین خارجی خود (روسها) مشاورینی هم داشته، مشاورین او امثال شاپشال و لیاخوف صاحب منصبان روسی قزاقخانه یا نوکران و درباریان مورد اعتماد او امثال امیر بهادر جنک و مفاخر الملك بودند. کما این که دستور بمباران مجلس را هم خود شاه مستقیماً به لیاخوف و شاپشال داده بود. در هر حال، در وقایعی که از این پس روی داده است فقط اراده محمد علی شاه دخیل بوده . از این رو کمتر نامی از وزیران در میان می آید .

بمباران مجلس شورای ملی

گزارش جامع جریان حوادث خونین و غم انگیز بمباران مجلس شورای ملی را که در روز ۲۳ ج ۲ سال ۱۳۲۶ هجری قمری روی داد (يك روز پس از تشکیل کابینه هشتم) سید احمد کسروی در جلد سوم تاریخ انقلاب مشروطیت ایران به تفصیل نوشته است. بنا بر این در اینجا برای اجتناب از تکرار و از لحاظ رعایت ایجاز و اختصار که بنای کار ما در نگارش این تاریخچه است ، به طور خلاصه حوادث و نتایج این روز خونین را یادآوری می کنیم و از تفصیل وقایع صرف نظر می نمائیم

در این روز، از صبح زود، مردم تهران مشاهده نمودند که دسته های مختلف قزاق از سوار و پیاده به فرماندهی صاحب منصبان روسی قزاقخانه، اطراف مسجد سپهسالار و مجلس را احاطه نمودند. در آغاز کار مانع ورود اشخاص به مجلس نمی شدند. ولی بعداً از ورود و خروج همه جلوگیری می کردند.

از آن طرف، جمعی از آزادیخواهان نیز به حمایت مجلس و نمایندگان آماده مقاومت شده بودند. ولی سیدین سندن بهبهانی و طباطبائی که در این هنگام در مجلس بودند به مجاهدین سپرده بودند که پیشدستی در تیراندازی نکنند و مخصوصاً سفارش کرده بودند که، در صورت بروز حادثه، از تیر اندازی به طرف صاحب منصبان روسی خود داری نمایند. در این موقع آقا سید جمال الدین افجه ای، در حالی که سوار الاغی شده بود، از خانه خود در پامنار بیرون آمده و با جمعی از مردم که اطراف او را احاطه کرده بودند به سوی مجلس رهسپار گردید و از کوچه مسجد سراج الملك وارد سرتخت بربریها شد و از آن جا به خیابان (اکباتان) در آمده سپس به جلو خانه ظل السلطان سلطان مسعود میرزا رسیدند.

صاحب منصبان روسی خواستند آن ها را بر گردانند. چون گوش ندادند دهانه توپی را به سوی آنان بر گردانند و شلیک کردند. گرچه این شلیک هوائی و بدون گلوله بود، مع هذا باعث رم کردن الاغ افجه ای شد و افجه ای به زمین افتاد و غوغا برپا شد. در این میان، يك صاحب منصب روسی تپانچه خود را در آورده تیری به هوا شلیک کرد و متعاقب آن قزاقها شلیک کردند و مجاهدین نیز جواب دادند و به این ترتیب جنگ شروع شد.

در آغاز کار، موفقیت نصیب آزادیخواهان و مجاهدین شد و قزاقها را عقب راندند. ولی لیاخوف که در این موقع رسیده بود، دستور داد تا فوراً توپهای دیگری از باغ شاه به جلوی مجلس بیاورند و فرمان داد که همه توپها از چپ و راست، مراکز حمله و دفاع مجاهدین را گلوله باران نمایند. قزاقان به تدریج سنگرهای مجاهدین

راویران و خاموش ساختند. پس از چهار ساعت یعنی نیم ساعت به ظهر بود که سنگر انجمن آذربایجان نیز که تا آن ساعت مردانه دفاع می کرد خاموش شد. ولی هنوز توپ‌های غریبند و قزاق‌ها دست از شلیک نکشیده بودند. بالاخره پس از مدتی، وقتی اطمینان حاصل کردند که دیگر دفاعی نمی شود، دسته‌های قزاق و سربازهای سیلاخوری به عمارت بهارستان در آمدند و آنچه بود و نبود تاراج کردند و حوضخانه زیبای بهارستان را آخور اسبان خود ساختند و خانه ظل السلطان و خانه خواهرش بانوی عظمی (خانه وزیر اکرم) را غارت کردند .

به طوری که ناظرین این صحنه هولناک نوشته اند، در این پیکار با اینکه بالاخره فتح نصیب قزاق‌ها شد شماره کشتگان و زخمی‌های آن ها بیش از آزادی خواهان بود. اما سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و سایر وکلای ملت که آن روز در مجلس گرد آمده بودند پس از آنکه کار سخت شد از دیوار بهارستان گذشته به پارک امین الدوله رفتند و در همان جا بود که جمعا گرفتار قزاق‌ها و اشرار شدند و حاج میرزا ابراهیم آقا نماینده آذربایجان کشته شد.

جمعی از نمایندگان و آزادی خواهان را پس از دستگیر کردن به باغ شاه بردند و همه را زنجیر کردند و تنها عده معدودی توانستند فرار کنند که از آن جمله تقی زاده بود که به اتفاق علی اکبر دهخدا و چند تن دیگر از آزادی خواهان به سفارت انگلیس پناهنده شدند و اینها از اشخاصی بودند که اگر به دست محمد علی شاه گرفتار می شدند دچار سرنوشت جهانگیر خان صوراسرافیل و ملک المتکلمین می گردیدند. سید محمد رضا مدیر روزنامه مساوات که او نیز مورد بغض و کینه محمد علی شاه بود موفق به فرار از تهران شد و با لباس ناشناس به مازندران و از آن جا به باکو و سپس به تبریز رفت و سید جمال الدین واعظ که او هم مورد بغض و غضب محمد علی شاه بود شبانه بطور ناشناس به طرف بروجرد فرار کرد. ولی در آنجا آن مرد بزرگ را شهید کردند .

از کسانی که گرفتار شده بودند و در باغ شاه مقید بودند، محمد علی شاه کینه سختی نسبت به میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل و ملک المتکلمین داشت و از این روی، بعد از بمباران مجلس، این دو مجاهد راه آزادی را بدون محاکمه و دادرسی شهید کرد.

درباره چگونگی شهادت این دو مرد بزرگ یکی از فراشانی که ناظر این صحنه خونین بوده حکایت می کند که آن دو را دست بسته به حضور محمد علی شاه آوردند و محمد علی شاه که از دیدن آنها سخت غضبناک شده بود، زبان به فحش و دشنام نسبت به آنها گشود و سپس فرمان داد تا میر غضبها پیش آمده طنابی به گردن آنها انداختند و آن قدر طناب را کشیدند تا جان سپردند. ظاهراً محمد علی شاه بی میل نبود که سایر گرفتارشدگان و آزادی خواهان را نیز هلاک کند. ولی از ترس نكوهش جراید خارجی و به واسطه بیم از اعتراض بیگانگان، از این کار خودداری کرد. از این رو، سایرین مدتی در باغ شاه گرفتار و دچار محاکمه و بازپرسی بودند و برخی زودتر و جمعی دیرتر آزاد شدند.

سید بهبهانی فقط سه روز در باغ شاه مقید بود و پس از سه روز او را به خاک کلهر تبعید کردند. سید طباطبائی را به واسطه وساطت زن محمد علی شاه که دختر کامران میرزا نایب السلطنه بود مجبور کردند که در ونك اقامت نماید و فرزند طباطبائی، سید محمد صادق طباطبائی را به فرمان شاه به اروپا تبعید کردند.

روز بعد از بمباران مجلس

روز چهارشنبه ۲۴ ج ۲ یعنی روز بعد از بمباران مجلس فرمان حکومت نظامی که به دست لیاخوف نوشته شده بود در تهران انتشار یافت و تمام آثار و مواید مشروطیت یکباره از میان رفت و از آن همه انجمنها و روزنامه ها دیگر اثری باقی نماند و در همین روز بود که در بازارها جار زدند که کسبه باید دکانها را که بسته بود

باز کنند و به کسب و کار خود بپردازند .

در همین روز، محمد علی شاه دستخطی خطاب به مشیرالسلطنه رئیس دولت خود فرستاده بود که برای جلوگیری از فساد و حفظ نظم و آسایش عامه « امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفصل نموده و پس از این مدت و کلای متدین ملت و دولت دوست منتخب شده بامجلس سنا، موافق قانون اساسی، پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام گردد. »

غرض محمد علی شاه از این دستخط این بود که در برابر اعتراض خارجیها و نکوهش جراید بیگانه چنین وانمود سازد که او مشروطه را برنینداخته و به قانون اساسی وفادار است و سه ماه دیگر مجلس افتتاح خواهد شد و دنبال این دستخط هم، دستخط دیگری مبنی بر عفو عمومی خطاب به مشیرالسلطنه فرستاده بود که زبان بیگانگان را ببندد و رونوشت این دو دستخط را علاء السلطنه وزیر خارجه به دستور شاه به همه سفارتخانهها فرستاد و به وسیله تلگراف به همه جا اعلام کرد . ولی در حقیقت مفاد هیچیک از این دو دستخط اجراء نگردید و محمد علی شاه پس از بیرون دادن این دو دستخط بود که امر کرد قاضی ارداقی را در باغ شاه شهید کردند و مدیر روزنامه روح القدس را نیز دستور داد که به چاهی انداختند که در آن جا از رنج گرسنگی و تشنگی به سایر شهدای راه حریت و آزادی پیوست.

متحصنین سفارت انگلیس

چنانکه دیدیم محمد علی شاه به پشتیبانی روسها بلکه به دست عمال رسمی آنها، لیاخوف و شاپشال، مشروطه و آزادی را در ایران برچید . پس از آنکه بعضی از سران آزادی، در نتیجه بمباران مجلس، به سفارت انگلیس پناهنده شدند به تدریج جمعی دیگر از آزادیخواهان نیز در قلعه در مجاورت سفارت انگلیس گرد آمده چادرهایی برپا نموده در آنجا اقامت اختیار کردند. بدین امید که در برابر حمایتی که

روسها از محمد علی میرزا می کردند از کمک معنوی انگلیس در برابر دسایس روسها استفاده نموده اساس آزادی را بار دیگر برقرار نمایند. محمد علی شاه و لیاخوف از این پیشامد عصبانی شدند و یکدسته قزاق را مأمور کردند تا اطراف سفارت را احاطه کرده و آزادیخواهان را تحت فشار قرار دهند. ولی این عمل لیاخوف و محمد علی - شاه سبب رنجش سفارت انگلیس و موجب اعتراض آنها شد. محمد علی شاه تلگرافی که مفاد آن چنین بود به شاه انگلیس فرستاد: «دسته ای از اشرار را ظل السلطان بر - انگیزخته بود که مرا از تاج و تخت بی بهره کنند. چون من خواستم آنها را سر - کوبی کنم سفارت انگلیس آنها را پناه داده و این دخالت در امور کشور ایران است» پادشاه انگلیس جواب داده بود: «اگر بدانها که در سفارت پناهنده شده اند تأمین داده شود بیرون میروند. ولی این عمل شما که سربازان خود را گرد سفارت خانه فرستاده اید تا هر کس را از آنجا خارج می شود دستگیر کنند خوب نیست و دولت من مجبور است برای حفظ حیثیت خود اقدامات لازم بنماید.» این واقعه موجب تشدید اختلاف بین انگلیسیها و محمد علی شاه شد و بالاخره پس از مذاکرات طولانی که بین نمایندگان سفارت و وزارت امور خارجه و محمد علی شاه به عمل آمد قرار شد که محمد علی شاه هزینه سفر تقی زاده و علی اکبر دهخدا و بهاء الواعظین و جمعی دیگر از آزادیخواهان را بپردازد و آنها از ایران خارج شوند. ولی تقی زاده قبول نکرد که دیناری از محمد علی شاه بگیرد. بالاخره آنها را با کالسکه دولتی و به معیت غلامان سفارت از راه گیلان روانه قفقاز نمودند که پس از رسیدن به باکو هر یک به سوئی رهسپار شدند. معینا تا پایان استبداد صغیر و خاتمه سلطنت محمد علی شاه جمعی دیگر از آزادیخواهان همچنان در قلهک ماندند.

دیگر از وقایع قابل ذکر آن روز، در تهران این بود که به دستور شاه گور عباس آقای تبریزی که اتابک را کشته بود و چند تن دیگر از شهدای راه آزادی را شکافتند و استخوا - نهی آن چند تن را که مورد تکریم و احترام آزادیخواهان بودند بیرون آورند و بدور

ریختند و سر دستگان اشرار واقعه میدان توپخانه را که به دستور مجلس به کلات تبعید شده بودند با تجلیل و احترام بسیار وارد تهران نمودند .

شهرستانها پس از بمباران مجلس

در آنروزها که محمد علی شاه به باغ شاه رفته بود و کشمکش بین او و مجلس تازه شروع شده بود همه روزه تلگرافات بسیاری از شهرستانها به مجلس می رسید که آمادگی خود را برای دفاع از مشروطیت گوشزد می کردند و این تلگرافها خود باعث دلگرمی نمایندگان ملت و اسباب امیدواری آنها بود. ولی همین که محمد علی شاه مجلس را به توپ بست، حکمرانان در ولایات و ایالات نیز بساط مشروطه خواهی و انجمنها را برچیدند و خیره سری و استبداد را از سر گرفتند. فقط در رشت بین مردم و مأموران حکومتی نزاعی روی داد که در نتیجه سه تن از آزادی خواهان شهید شدند و جمعی زخمی گردیدند .

در آذربایجان نیز فقط شهر تبریز به مقاومت برخاست و یازده ماه تمام یعنی در تمام دوره استبداد صغیر با کمال سرسختی در برابر دشمنان ملت و آزادی مبارزه کرد که خلاصه ای از وقایع آنرا از نظر خوانندگان می گذرانیم .

ولی در سایر شهرهای آذربایجان مقاومت مهمی نشد . در اردبیل امیر معزز گروسی فجایی نسبت به آزادیخواهان مرتکب شد که منتهای ستمگری و بیداد این مرد پست را می رساند. به دستور امیر معزز یکی از جوانان آزادی خواه به نام میرزا محسن پسر میرزا هادی امام را در اردبیل دستگیر کردند و بینی آن جوان غیرتمند را سوراخ کرده ریسمانی در آن کردند و به آن وضع مدتی او را چون شرمهاری کرده در بازارها گردانیدند و پس از آن وی را به چوب بستند و آنقدر چوب زدند که پس از دو روز به سایر شهدا پیوست و نظیر همین عمل را به دستور امیر معزز درباره ملا امام وردی مشکینی کردند و پس از آنکه وی را مدتی در بازارها گردانیدند ، در

نارین قلعه در پشت بام به دار آویختند. از این گونه جنایات و فجایع در گوشه و کنار فراوان رخ داد. همین خونهای پاك و جانفشانیها بود که سلطنت شوم محمدعلی شاه را برباد داد و بار دیگر اساس مشروطه را در ایران بر قرار کرد. پس از توپ بستن مجلس و واژگون شدن اساس آزادی در تهران در تمام ایالات و ولایات نیز بساط آزادی را برچیدند و عمال استبداد در همه جا بر مردم مسلط شدند.

فقط در تبریز آزادیخواهان دست از مقاومت نکشیدند و تازه در این شهر هم محلاتی که در شمال مهران رود که از وسط شهر می گذرد واقع شده بود مانند دوهچی - سرخاب - ششکلان - باغمیشه (به استثنای محله امیرخیز) طرفدار استبداد بودند و از محمدعلی شاه و اخواهی می کردند و محلات جنوبی مهران رود طرفدار آزادی بودند، به طوری که مهران رود حدفاصل و مرز بین مستبدین و مشروطه خواهان شده بود و پیکارهایی که بعداً میان مجاهدین و مستبدین روی داده اغلب محل وقوع آن در کنار بستر این رودخانه بود.

محمدعلی شاه و ناصحین او در همان موقعی که در فکر برچیدن اساس مشروطه و انهدام مجلس شورای ملی در تهران بودند دستورهای کافی برای سرکوبی مشروطه طلبان در سایر شهرها مخصوصاً در تبریز هم داده بودند. در تبریز، محمدعلی شاه بعضی از علماء سوء را برانگیخته بود که فکر او را عملی نمایند. تلگرافی که دو روز بعد از توپ بستن مجلس به میر هاشم دوجی کرده بود و متن آن به شرح زیر است مؤید این معنی است :

«جناب مستطاب شریعتمدار آقای میر هاشم سلمه الله تعالی با کمال قدرت فتح کردم. مفسدین را تمام گرفتار کرده سید عبدالله را به کربلا فرستادم. سید محمد را به خراسان (مقصود بهبهانی و طباطبائی میباشند). ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر را سیاست کردم. مفسدین را تماماً محبوس. شما هم با کمال قدرت مشغول رفع مفسدین باشید و از من هم هر نوع تقویت بخواهید حاضرم. منتظر جواب هستم. جنابان

حجج الاسلام سلمهم الله را احوال پرسم. همین تلگراف را به ایشان نشان دهید. محمدعلی شاه قاجار.»

میرهاشم قبالاً انجمنی به نام «اسلامیه» در کنار دروازه سرخاب (بین دو محله سرخاب و شتربان) بر پا کرده و با پولی که از محمدعلی شاه گرفته بود پانصد نفر از اوباش سرخاب و شتربان را گرد خود جمع کرده و هریک از آنها را با تفنگ پنج تیر روسی مسلح کرده بود و با گروهی از علماء از قبیل امام جمعه و حاجی میرزا حسن مجتهد و غیره برای برانداختن مشروطه در تبریز با یگدیگر همبند شده بودند. از آن طرف به تحریک و دستور محمدعلی شاه، شجاع نظام مرنندی با گروهی از سواران مرنندی به یاری مستبدین تبریز آمده بودند و اینها با اطلاع از اوضاع مرکز و نظر محمدعلی شاه، همان روزی که در تهران مجلس را به توپ بستند، آنها هم در تبریز دست به کار شدند و شجاع نظام مرنندی که سرکردگی مستبدین را برعهده گرفته بود، بر فراز مناره‌های سید حمزه و مسجد صاحب الامر رفته و با مهارتی که در تیراندازی داشت به مجاهدین حمله نمود و از آن طرف میرهاشم و رفقای او که انجمن شوم اسلامیه را تشکیل داده و کمر به محو آزادی و مشروطیت بسته بودند، به حربه معمولی خود که چماق تکفیر باشد توسل جسته، مشروطه خواهان را بابی و بهائی خواندند و اعلانی بدین مضمون به در «انجمن اسلامیه» چسبانیدند:

«ای مسلمانان همت نمائید. پس غیرت شما کجاست؟ این بابی‌ها جمع شده‌اند به اسم مشروطه می‌خواهند مذهب خودشان را آشکار نمایند. عن قریب است که اسلام از دست برود. بر همه شما جهاد واجب است تاریشه این لامذهب‌ها را از روی زمین برکنید.»

شجاع نظام و ملانماهای مؤسس انجمن اسلامیه فکرمی کردند همان‌طور که در تهران شاپشال و لیاخوف در یک روز بساط مشروطه را برچیدند، آنها نیز در یک

روز مجاهدین تبریز را سرکوبی خواهند کرد و مجبور به تسلیم می‌نمایند . ولی پافشاری و دلیری که در همان روز نخست مجاهدین غیور از خود بروز دادند آنان را از این اشتباه بیرون آورد و به زودی محمد علی شاه هم در تهران متوجه شد که مجاهدین تبریز به آسانی تسلیم نمی‌شوند از این رو به رحیم خان «سردار نصرت» قراجة داغی تلگراف کرده دستور داد که با سوار و پیاده قراجة داغی برای سرکوبی آزادیخواهان به تبریز روی آورد و رحیم‌خان نیز ابتدا پسر-سفاک و غارتگر خود بیوک‌خان را به تبریز فرستاد و دنبال او خود با جمعی کثیر از سواران قراجة داغی به طرف تبریز حرکت کرد و با اینکه این پدر و پسر در بی‌رحمی و قتل و غارت از هیچ چیز دریغ نکردند آن‌ها هم کاری از پیش نبردند و روز به روز پایداری دلیرانه آزادیخواهان تبریز که ستارخان سردار ملی و باقر-خان سالار ملی رهبری آنان را برعهده داشتند بیشتر می‌شد. به‌طوری که محمد علی شاه بدین فکر افتاد که از هر طرف سپاه جراری به سوی تبریز روانه کند و شاهزاده عین‌الدوله را که از دشمنان به نام مشروطه به شمار می‌رفت به سمت فرمانفرمای کل آذربایجان تعیین کرد و به وی، که در آن هنگام در ملک خود در فریمان (خراسان) می‌زیست، امر داد عاجلاً به طرف تبریز حرکت کند و محمدولی خان سپهدار تنکابنی (نصر السلطنه) را به ریاست کل نظام آذربایجان معین کرد و به او هم امر کرد با سپاه به طرف تبریز حرکت کند و همچنین به اقبال السلطنه ماکوئی تلگراف کرد تا سپاهی از ماکو فراهم آورده به یاری عین‌الدوله به تبریز بفرستد و اقبال السلطنه نیز سه هزار تن از کردان جنگ آزموده شکله و جلالی و از سواران خود ماکو گرد آورده به سر-کردگی خواهر زاده اش غزو خان به طرف تبریز روانه کرد .

سپاه ماکو در مسیر خود، از خوی تا تبریز در تمام طول راه فجایع زیاد مرتکب شدند . تمام آبادیها را ویران می‌کردند و آتش می‌زدند و بسیاری از مردم بی‌گناه را سر می‌بریدند و درحالی که ایجاد وحشت و هراس عظیمی نموده بودند به طرف تبریز پیش می‌آمدند. و هرچه بدان شهر نزدیک‌تر می‌شدند خوف و وحشت

مردم تبریز بیشتر می‌شد .

علاوه بر سپاهیان ماکو از تهران نیز دسته دسته سوار و پیاده به کمک مستبدین و عین الدوله به طرف تبریز روان بود . گذشته از فوج ملایر که قبلاً به تبریز رسیده بود، فوج قزوین به سرکردگی انتصار السلطان و سواره و سرباز بختیاری به سرکردگی سالار جنگ و یک دسته قزاق و سواره‌های سنجابی و چگینی به تدریج به اطراف تبریز وارد شدند و همه در باغ صاحب دیوان واقع در شمال تبریز جای گرفتند و سپاه ماکو نیز به چند فرسنگی تبریز رسیدند .

ورود این همه سپاهیان باعث دلگرمی مستبدین و آخوندهای مؤسس انجمن اسلامی و از آن طرف موجب ترس و وحشت مردم تبریز شده بود و جمعی از مردم تبریز که در این وقایع بی طرف بودند به ستار خان فشار وارد می‌آوردند که تسلیم شود و عاقبت کار را برای او وخیم می‌شمردند و از آن طرف عمال قنصلگری روس در تبریز و بستگان آنها نیز که فشنگ و تفنگ به مستبدین می‌رسانیدند و هواخواه محمد علی شاه بودند سعی می‌کردند با ایجاد هراس در میان مجاهدین آنان را وادار به تسلیم کنند و حتی زمانی قنصل روس شخصاً به ملاقات ستار خان رفته و به وی گفته بود اجازه بده من يك بیرق امپراطوری روس از قونسلگری برای تو بفرستم که بر در خانه ات نصب کنی و در امان باشی . ستار خان که در دلیری و مردانگی مانند نداشت ، در جواب گفته بود : «من می‌خواهم هفت کشور زیر بیرق ایران قرار گیرد . تو به من می‌گوئی بیایم زیر بیرق روس»

چیزی که در این میان باعث دلگرمی و پیشرفت کار مجاهدین بود یکی فتوای علمای بزرگ نجف و مراجع مهم تقلید در باره قیام مجاهدین بود که آن را ستوده و مبارزه با مجاهدین و آزادیخواهان را در حکم محاربه با امام زمان خوانده بودند ؛ یکی هم کمکهای مؤثر و معنوی انجمن آزادیخواهان قفقاز بود که به وسائل گوناگون اسلحه و تفنگ به مردم تبریز می‌سانیدند و جمعی از آنها که اغلب بمب اندازان ماهری بودند، در صف آزادیخواهان و مجاهدین تبریز و دوش به دوش آنها برضد مستبدین مردانه مبارزه می‌کردند و داد شجاعت و مردانگی می‌دادند .

پس از رسیدن سپاهیان ماکو به نزدیک شهر، شجاع نظام مرندی ازدامنه کوه سرخاب گذشته و با غزوخان فرمانده سپاه ملاقات کرد و با یکدیگر نقشه محو آزادی خواهان را کشیدند. مجاهدین هم که انتظار حمله آنها را داشتند سنگرها را محکم کرده و آماده دفاع شدند .

جنگ خونین تبریز

روز جمعه ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ هنوز يك ساعت از بر آمدن آفتاب نگذشته بود که ناگهان توپها غریدن آغاز کرد و کردان شكاك و جلالي به شهر حمله ور گردیدند و سوارانو سربازان مرند و قره داغ و شاهسون و دیگر سپاهیان که در محلات شمالی مسکن داشتند نیز در داخل شهر آغاز حمله کردند و جمعی از آنها با عدهای نقب زن به طرف محله امیرخیز روی آوردند و دیوار خانهها را شکافته کوششها کردند که خود را به سنگرهای ستارخان برسانند و آن مرد دلیر را که ستون و پایه همه این مقاومتها شمرده می شد از پا در آورند .

بسیاری از مردم ، حتی بعضی از مجاهدین آن روز تصور می کردند که این روز آخرین روز پایداری و مقاومت آنان است و با شهرتی که سپاهیان ماکو در جلادت و خون ریزی داشتند کار مجاهدین را خاتمه یافته می دانستند . حتی برخی از مردم زبان بد گوئی و ناسزا به آزادیخواهان که باعث این جنگ و خون ریزی شده بودند گشودند. ولی دلیری و مردانگی اعجاز آمیز مجاهدین مخصوصاً ستارخان همه این نقشهها را باطل و نقش بر آب کرد .

هنوز ظهر نشده بود که مجاهدین موفق شدند که سپاهیان ماکو را مجبور به گریختن نمایند و تا غروب آفتاب سایرین را نیز عقب نشانند .

چون این فیروزی مصادف با شب ۱۵ شعبان و عید تولد حضرت صاحب الامر

(ع) شده بود مجاهدین آن شب را در تبریز و میان سنگرهای خود جشن با شکوهی بر پا کردند .

این پیکارها و نبردها از آن پس نیز همه روز و همه شب پیوسته ادامه داشت جزئیات حوادث قسمتی از این ایام را حاجی محمد باقر و یجویه‌ای در کتابی به نام «تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز» روز به روز یادداشت کرده و سید احمد کسروی تبریزی هم در جلد سوم تاریخ مشروطیت خود مفصل نوشته است و همه آنها سراسر داستانهای حیرت آوری است از نهایت دلیری و شجاعت و شهامت مجاهدین راه آزادی که سرآمد همه آنها ستارخان سردار ملی بوده است.

بالاخره پس از جنگ ۱۴ شعبان و نبرد سهمگین ۲۷ شعبان که ۱۳ روز بعد روی داد و در آن مستبدین و عین‌الدوله آخرین تلاش خود را نمودند و پیکارهای کوچک و بزرگ دیگر، مجاهدین موفق شدند دکان انجمن اسلامی و مستبدین را در شهر تبریز تخته کنند و رحیم‌خان سردار نصرت و شجاع نظام مرنندی و سپاهیان ماکو را عقب بنشانند. یکی از موفقیت‌های مهمی که در این موقع نصیب مشروطه خواهان شده بود این بود که سپهدار هم که به فرماندهی قوای آذربایجان از طرف محمدعلی شاه آمده بود از مستبدین برگشت و با ستارخان عهد کرد که به تنگابن رفته در آنجا علمدار آزادی شود.

پیروزی مشروطه خواهان در تبریز که خبر آن در تمام اقطار دنیا منتشر گردید باعث تقویت روح تمام آزادی خواهان ایران در سراسر کشور گردید و محمدعلی-شاه و اطرافیان او را سخت بیمناک ساخت .

آزادی خواهان تبریز، پس از اینکه نظم و آرامش را در شهر تبریز برقرار کردند، تلگرافی برای محمدعلی شاه فرستادند و از او تقاضا کردند که مجلس شورای ملی را بگشاید .

محمدعلی شاه در جواب دستخطی برای صدراعظم نوشت که: «اشرار

تبریز به قدری هرزگی و شرارت و خون ریزیها کرده‌اند که دولت نمی‌تواند از تنبیه آنها صرف نظر کند. « ضمناً وعده داد که در ۱۹ شوال مجلس را باز کند مجاهدین و آزادیخواهان تبریز، پس از این که اوضاع شهر را مرتب کردند به این فکر افتادند که سایر شهرهای آذربایجان را نیز از تسلط مستبدین نجات دهند و با تدبیر و جانفشانی و فداکاری بسیار موفق شدند که خوی و سلماس و مرند را نجات دهند و شجاع نظام مرندی آن مرد خون ریز و بی‌باک را بی‌کیفر اعمال خود برسانند.

ماجرای کشتن شجاع نظام

مشروطه خواهان تبریز از پیروزی و موقعیتی که در جنگهای تبریز نصیب آنها گردید با این که قویدل و امیدوار گردیدند هرگز مغرور نشدند و کاملاً احساس کردند که محمد علی شاه به زودی باز از هر طرف سپاهیان برای سرکوبی آنها خواهد فرستاده از این رو مصمم شدند از فرصت موقتی که دارند حداکثر استفاده را نموده و خود را برای حوادث بعدی آماده نمایند. از جمله اقداماتی که در این هنگام نمودند یکی این بود که به جمع آوری ارزاق و خواربار در شهر پرداختند و دیگر آن که سعی کردند دامنه جنبش ملی را توسعه داده و آزادیخواهان سایر شهرها را نیز با خود همداستان کنند.

قوای مستبدین هم با این که از شهر تبریز رانده شده بودند در خارج شهر بیکار نشستند. آنان سرگرم غارت و تپاول بودند. رحیم خان به اهر رفته بود و سپاهیان دهات اطراف را تاراج می‌کردند و شجاع نظام به مرند رفته و راه جلفا را به تبریز بسته بود. عین الدوله هم که پس از شکست‌های پیاپی تا قریحه میدان عقب نشینی کرده بود، چون در این هنگام يك دسته قزاق به یاری او از تهران رسیده بود دوباره بازگشته و در باسمنج لشکرگاه ترتیب داده بود. ولی اقدامات شجاع نظام

در بستن راه جلفا که راه بازرگانی میان اروپا و آذربایجان بود اشکال بزرگی در امر تجارت و زندگانی مردم تبریز ایجاد کرده و باعث شده بود که قند و شکر و کبریت و نفت در شهر نایاب شود و اسلحه و مهمات که از راه جلفا برای مجاهدین می‌رسید نرسد. این وضع سبب شد که مشروطه‌خواهان تبریز فکری برای از بین بردن شجاع نظام و ختم غائله او نمایند.

در تبریز، در محله دوجی، سیدی مالدار و توانگر زندگی می‌کرد که نام او سیف‌السادات بود و این مرد از دوستان نزدیک شجاع نظام بود. در میدان جنگهای تبریز، مهر سیف‌السادات به دست مجاهدی به نام حسن افتاده بود. حسن مهر را نزد حیدر عمواغلی، که پس از بمباران مجلس به قفقاز گریخته و از آن جا به تبریز آمده بود، برد.

حیدر عمواغلی همین که مهر رسید را دید فکری به خاطرش رسید که از آن‌را د شر شجاع نظام را از سر مردم آذربایجان بکند.

وی با کمک گرجیان بمب‌ساز که از قفقاز به یاری مجاهدین تبریز آمده بودند بمبی ساخت و آن بمب را در جعبه‌ای تعبیه و نصب کرد و نامه‌ای از قول سیف‌السادات برای شجاع نظام نوشت.

میرزا اسمعیل خان نوبری تعهد کرده بود که جعبه را با نامه به پستخانه برساند و به هر وسیله که شده کاری کند که آن نامه و جعبه به دست شجاع نظام برسد.

نامه و جعبه را به وسیله چاپار پست برای شجاع نظام فرستادند. شجاع-نظام آن روز در خارج شهر در میان افراد و نوکران خود بود. وی هنگام غروب به شهر و خانه خود باز گردید. حاج میرزا محمودخان رئیس پست که با شجاع-نظام خویشاوندی هم داشت، به اتفاق هادی صابر فرزند خود، بیخبر از این که در جعبه چیست، نامه و جعبه را برداشته همان شبانه نزد شجاع نظام برد. به‌طوری که هادی صابر برای سید احمد کسروی نوشته و او در تاریخ خود یاد کرده است وقتی

رئیس پست و پسر او وارد خانه شجاع نظام شدند شجاع لشکر پسر بزرگ شجاع- نظام و علی خان هوچقانی از سرکردگان مرنده و یکی دو تن از بازرگانان تبریز در اطاق نشسته بودند و شجاع نظام در ایوان مشغول خواندن نماز بود. چون نمازش را تمام کرد به اطاق درآمد و رئیس پست جعبه و کاغذ را به او داد.

شجاع نظام گفت امانت‌هایست که خودم به سیف السادات سپرده بودم و قبل از این که کاغذ را بخواند خواست جعبه را باز کند. رئیس پست و بوداگیان تاجر گفتند خوبست احتیاط کنید و جعبه را بدهید ببرند بیرون باز کنند. ولی شجاع- نظام خندیده به پسرش گفت جعبه را باز کن. چون او هم تردید می کرد، پسر را ریشخند کرده و گفت خوخ! شجاع لشکر ناچار مصمم به باز کردن جعبه شد. ولی همین که کارد به ریسمان جعبه کشید ناگهان بمب منفجر گردید و چنان صدای سهمناکی از آن بلند شد که تا چند فرسنگ شنیده شد و تمام مردم مرنده هراسان گردیدند. در نتیجه انفجار بمب، شکم شجاع نظام پاره و رانش خرد شد و شجاع لشکر و پسرش بیش از چهل زخم برداشتند و به سایر حضار نیز جراحتهائی کم و بیش وارد آمد.

صابر در یادداشت خود برای کسروی نوشته است همین که بمب ترکید من یکبار دیدم همه اطاق به سر ما می‌ریزد و همه در و پنجره‌ها خرد شده و ما در عالم دیگری هستیم. چون دست به تن خود مالیدم، سراپا زخمی و خون‌آلود شده بودم و دودی که از بمب فضای اطاق را پر کرده بود گلو و چشم مرا می‌سوزاند. در همان حال دیدم عبدالله خان فراشباهی شجاع نظام با چراغی در دست به اطاق وارد شد و چون وضع را مشاهده کرد گفت: خانه‌ات خراب شود حاجی محمود خان. آخر خانه ما را خراب کردی. من از این حرف او دچار وحشت شدم و به این فکر افتادم هرطور شده پدرم را از آنجا بیرون برم مبادا گزند بدو برسد. چون او را جستجو کردم دیدم از جایی که نشسته بود پنج متر آن طرف‌تر پرت شده و او نیز در میان خون دست و پا می‌زد. زنان و بچه‌های شجاع نظام

در این موقع همه گریه سرداده و فغان و فریاد بلند کرده بودند و ابتدا همه در جستجوی شجاع نظام بودند . ولی چون شجاع نظام هلاک شده بود (شجاع نظام فقط چند لحظه بعد از ترکیدن بمب زنده ماند و در آن چند لحظه آب طلبید. ولی قبل از این که آب به او برسانند به کیفر عمل خود رسید) سراغ شجاع لشکر رفتند سراپای شجاع لشکر مجروح بود . گذشته از بمب فشنگهایی که در کمرش بود نیز ترکیده و یکایک به تنش فرو رفته بود. با این حال سخن می گفت و پیوسته از پدرش شکوه می کرد و ضمن سخنان خود می گفت : «به حاجی خان آزار نرسانید. باعث قضیه پدرم بود. از بس ظلم کرده بود گرفتار شد .» صابر می نویسد این حرف او باعث شد که من و پدرم را رها کنند. پس از آن من به هر جوری که بود خود را به خانه مان رساندم و چند نفر را فرستادم که پدرم را درون گلیمی گذارده به خانه آورند. ولی حاجی میرزا محمودخان پدر صابر هم پس از شش ماه در نتیجه صدمه‌ی که از بمب بدو رسیده بود در گذشت .

مشروطه خواهان بدین ترتیب شجاع نظام را که آن همه ظلم و ستم در تبریز کرده بود کشتند و چند تن هم بی گناه به آتش او سوختند .

خبر کشته شدن شجاع نظام مایه مسرت عموم مردم در تبریز گردید و مجاهدین با موزیک در خیابان و بازارها راه افتاد و مردم را از این واقعه آگاه کردند و در نتیجه این واقعه چند روزی راه جلغا باز شد و قند و نفت و کبریت به حد و فور وارد شهر شد و مردم از مضیقه نجات یافتند .

محمدعلی شاه وقتی از کشته شدن شجاع نظام آگاه شد لقب و مقام او را به سردبگرش که (موسی الرضا خان) نام داشت داد و به وی دستور داد که دوباره راه جلغا را مسدود کند. موسی الرضا هم این کار را کرد و تا زمانی که مجاهدین مرند را به تصرف در آوردند راه جلغا مسدود بود .

تأثیر پیروزی مشروطه خواهان در تبریز

خبر پیروزی مشروطه خواهان تبریز باعث شد که در سایر نقاط ایران نیز مشروطه خواهان آماده قیام و اقداماتی شوند .

در تهران مشروطه طلبان پنهانی مشغول تدارکاتی شده بودند . در خراسان شورش آغاز شده بود . در رشت گروهی از مشروطه طلبان در قونسولگری عثمانی متحصن شده بودند . ولی محمد علی شاه که همه این حوادث را نتیجه وقایع تبریز می دانست، بیش از هر چیز همت به قلع و قمع مشروطه طلبان تبریز گماشته بود و پیاپی سپاهیان و افواجی مأمور تبریز می کرد که روزنامه درباری اقیانوس فهرست آن را در همان تاریخ به شرح زیر انتشار داده بود:

«عده سپاه نصرت پناه که مأمور آذربایجان شده اند :

- ۱- سوار بختیاری که برای تهیه آذوقه جلوتر رفته اند ۲۵۰ نفر .
- ۲- فوج دماوند به سرکردگی جناب انتخاب الدوله .
- ۳- فوج فدوی و فوج مخبران و همدان به سرکردگی جنابان سردار اکرم و منصور الدوله .

۴- توپخانه دوباطری به سرکردگی جناب ناصرالممالک

۵- فوج فراهان به سرکردگی جناب ناصرالدوله .

۶- ایضا سواره بختیاری ۲۵۰ نفر

۷- سواره قزوین به سرکردگی جناب غیاث نظام .

۸- اردوی مراغه به سرداری جناب شجاع الدوله سردار مقتدر .

۹- اردوی قراجه داغ به سرداری جناب سردار نصرت .

۱۰- اردوی قزاق به فرماندهی جناب کاظم آقا

ریاست سواره کلیه با جناب سردار ظفر است و ریاست پیاده با جناب

سردار ارشد . امارت کل قشون و اردوی حاضر تبریز که در تحت

ریاست جنابان امیر معزز و سالار جنگ است با جناب اجل آقای امیر افخم است تمام رؤسا و سرکردگان و فرماندهان کلا در تحت امر و فرمان حضرت مستطاب اشرف امجد والابندگان شاهزاده عینالدوله فرمانروی کل مملکت آذر-بایجان دامت شوکته باشد .

به موجب خبر تلگرافی جناب اقبال السلطنه ما کوئی سهار دو حرکت داده است که یکی به خوی و دیگری به مرند و سومی به صوفیان رسیده است و سر داری آنها باجناب سالار مکرم و ایلخا است .

این سرکردگان هر يك به تدریج با سپاهیان خود به باسمنج وارد شدند.» حاجی صمدخان شجاعالدوله در تاریخ ۱۰ ذیقعه به دستور محمدعلی شاه با سرعت از تهران به باسمنج رسید و پس از ملاقات با عینالدوله وارد مراغه شد در آنجا سرباز و سوارگرد آورد و فجایی مرتکب شد که به پاره‌ای از آنها برای معرفی این مرد سفاک و خونریز اشاره خواهیم کرد .

سپاهیان محمدعلی شاه دارای اسلحه و مهمات کافی بودند. تفنگها و فشنگهایی که چهار سال قبل مظفرالدین شاه، در آخرین سفر خود به اروپا، به کارخانجات فرانسه سفارش داده بود در این مرقع به تهران رسیده بود و این تفنگها که موسوم به (لوبل) بود ، در این موقع به تهران رسیده بود که در تبریز آن را سه تیر می‌خواندند و سپاهیان محمدعلی شاه با این تفنگها و با تفنگ پنج تیر مجهز بودند. قزاق‌ها هم علاوه بر تفنگ دارای چند مسلسل که آن روز شصت تیر می-نامیدند بودند .

اسلحه مجاهدین هم نسبت به پیش بهتر شده بود و از راه قفقاز مقدار زیادی تفنگ و فشنگ و طپانچه برای آنها رسیده بود و امتیازی که مجاهدین داشتند این که دارای بمب و نارنجك هم بودند و بمب اندازان ماهر گرجی و قفقازی و ارمنی در میان

مجاهدین یافت می‌شدند که مکرر در پیکارها داد مردی و مردانگی می‌دادند.

فجایع حاجی صمدخان در مراغه

مشروطه طلبان هنوز از شر شجاع نظام مرندی خلاص نشده بودند که گرفتار شرخونیزی بی‌باک‌تر و دیوی سفاک‌تر از شجاع نظام شدند. اتفاقاً اول نام این مردم با کلمه شجاع شروع می‌شد و او همان حاجی صمدخان شجاع‌الدوله است.

این مرد بدنهاد همین که وارد مراغه شد اولین کسی که شهید ستم او شد به نوشته کسروی میرزا محمدحسن مقلس بود. به دستور صمدخان آن مرد مقلس با ایمان را که جرم او هواخواهی از مشروطه بود گرفتند و همین که به نزد او آوردند ابتدا زبان به فحش و دشنام نسبت به وی گشود و سپس دستور داد عمامه او را از سرش برداشتند و موی ریش و سیل او را کنند و در آن سرمای یخ‌بندان زمستان او را در حوض آب انداختند و فراشان با چوب و چماق آن قدر به سر و مغز او کوبیدند تا پیرمرد بینوا از تاب و توان افتاد. آنگاه دستور داد تا ریسمانی به پای او بستند و او را کشان‌کشان در حال احتضار و جان‌کندن تا میدان ملا رستم بردند و در آنجا او را از درخت نارونی که ظاهراً هنوز هم هست آویختند.

چند روز بعد همین بلا را بر سر میرزا عبدالحسین نام در آورد و وی را به همین نحو هلاک کرد.

جمع دیگری از مشروطه طلبان را هم دستگیر کرده بود و پس از آن که از هر يك از آنها پول گزافی گرفت آزادشان کرد. صمدخان در عین حالی که بدین ترتیب مشغول ایداء و آزار مشروطه طلبان بود، در جمع آوری سرباز و پیاده هم اهتمام داشت. در حدود چهار هزار نفر سوار و پیاده گرد آورد و با دو عراده توپ به طرف تبریز حرکت کرد تا به نزدیک شهر تبریز رسید و با سایر قوایی که از تهران آمده

بودند مصمم شدند که یکباره مجاهدین را قلع و قمع کنند و ریشه مشروطیت را از تبریز براندازند و مشعل آزادی را در سراسر ایران خاموش کنند و بطوری که خواهیم دید بار دیگر جنگهای خونینی بین مستبدین و آزادیخواهان روی داد که به طور خلاصه به جریان این وقایع خونین اشاره خواهیم کرد.

در تهران چه خبر بود؟

محمدعلی شاه پس از توپ بستن مجلس برای تظاهر در برابر بیگانگان و مطبوعات اروپا چنین وانمود می کرد که او مخالف با مشروطه و حکومت با ملی نیست و پس از سه ماه بار دیگر مجلس را باز خواهد کرد. پنج ماه سپری شد و محمدعلی-شاه به وعده خود وفا نکرد و پس از پنج ماه در تاریخ ۲۸ شعبان فرمانی خطاب به صدر اعظم صادر کرد که مفاد آن این بود که مجلس در ۱۹ شوال افتتاح گردد و مقدمات افتتاح آن را فراهم آورند. ولی در آن فرمان تبریز را از شرکت در انتخابات محروم کرده بود و نوشته بود «تا تبریز منظم و اشرار آنجا قلع و قمع نشود در انتخابات نباید شرکت کند.»

روز ۱۹ شوال به دستور محمدعلی شاه اجتماعی در باغ شاه از جمعی از سران محلات و مردم تهران تشکیل دادند. در آن مجلس سخن از مشروطه در میان آمد. حاجی شیخ فضل الله و برخی دیگر با تبانی قبلی فریاد برآوردند که مشروطه با شریعت سازگار نیست و تلگرافهای زیادی را که از نقاط مختلف مملکت، به دستور خودشان مخابره شده بود، در آن مجلس خواندند و بالاخره چلوار بزرگی فراهم کرده و در روی آن عریضه ای به شاه نوشته از او درخواست کردند که از مشروطه چشم پوشد و همگی حضار مجلس آنرا امضاء کردند.

روز ۲۴ شوال بار دیگر همین مجلس با حضور خود شاه تشکیل شد و عریضه

دیگری مانند عریضه اول برای شاه قاجار نوشتند و قرار بر این شد که شاه در بالای آن جواب بنویسد و جواب شاه را در شهر منتشر کردند و این نوشته بشرح زیر است:

بسم الله تبارك و تعالی

جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم الله تعالی عزم ما همه وقت به تقویت اسلام و حمایت شریعت حضرت نبوی (ص) بوده و هست. حال که مکشوف داشتید تأسیس مجلس با قواعد اسلامی منافست و حکم به حرمت دادید و علمای ممالک هم به همین نحو کتباً و تلگرافاً حکم بر حرمت نموده اند در این صورت ما هم ازین خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلس نخواهد شد. لیکن به توجهات حضرت امام زمان عجل الله فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستور العمل لازم داده و می دهیم. آن جنابان تمام طبقات را ازین عزم خسروانه ما در نشر معدلت و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم النبیین (ص) اطلاع دهند.

محمد علی شاه قاجار

به این ترتیب محمد علی شاه منظور باطنی خود را پس از پنج ماه آشکار کرد. ولی مصمم شد که مجلسی به نام «مجلس شورای کبرای دولتی» از درباریان و اعیان و بازارگانان پدید آورد که در دربار بنشینند و در کارهای دولتی شور و مشورت کنند و این مجلس جانشین مجلس شورای ملی گردد. از این رو پنجاه تن را نامزد عضویت مجلس کرد و برای آنها نامه نوشته و به دربار دعوت کرد که هفته ای دوبار در دربار جمع شوند و گفتگو کنند.

ولی اینها پس از جمع شدن وقت را به شعر خواندن و متلک گفتن می گذرانند و آنچه در مجلس آنها از آن گفتگوئی در میان نبود مسائل مربوط به مملکت و امور حکومت بود.

جنبش مشروطه خواهان تهران

چنانکه گفتیم پیروزی مشروطه خواهان در تبریز باعث تکان خوردن آزادی خواهان در سایر نقاط ایران و تهران شد.

در تهران، با وجود حکومت نظامی لیاخوف و شاپشال و مراقبت مامورین دولت، مردم پنهان و آشکارا زبان به بدگویی و مذمت از محمدعلی شاه و درباریان او گشوده بودند و ضمناً از ستایش مشروطه و آزادی خواهان تبریز خودداری نداشتند. در همین ایام، خبر فوت آیه الله حاج میرزا حسین تهرانی در نجف اشرف به تهران رسید و در تمام نقاط ایران مجالس ختم و سوگواری برپا شد. در تهران نیز مردم و بازاریان آن را بهانه قرارداده دکانهای خود را بستند و در چند جا مجالس ختم باشکوه برپا کردند و در این اجتماعات بود که نخستین بار گفتگو از حکومت ملی و مشروطه و قانون اساسی در میان آوردند و به بدخواهان ملک و ملت نفرینها کردند و در همین ایام سیدعلی آقا یزدی که قبلاً طرفدار استبداد و در اجرای میدان توپخانه دخیل بود، به حضرت عبدالعظیم رفته و در آنجا بیرق مشروطه خواهی بلند کرده بود و يك عده دیگر از روحانیون تهران مانند صدرالعلماء و جمعی دیگر در سفارت عثمانی متحصن شده هواخواهی از مشروطه می کردند. از قرار معلوم در این هنگام مشروطه خواهان در تهران جلسات سری هم داشتند و ظاهراً در یکی از این جلسات سری تصمیم به قتل حاج شیخ فضل الله که از مستبدین به نام متعصب و مایه پشتگر می محمدعلی شاه بود گرفتند.

جوان بی باکی به نام کریم دواتگر داوطلب کشتن حاج شیخ فضل الله شد و با چند تن دیگر شب ۱۶ ذیحجه بدین کار اقدام کرد. در جلوخان عضدالملک، دو ساعت از شب گذشته روز جمعه ۱۶ ذیحجه، کریم و رفقاییش به حاجی شیخ فضل الله که چند نفر همراه او بودند و یکی هم جلو او فانوس می کشید رسیدند و بلا درنگ کریم

باششلول حاجی شیخ فضل الله را هدف قرار داده تیری به سوی او رها کرد. گلوله بهران شیخ فضل الله خورده به زمین افتاد. کریم چند گلوله دیگر رها کرد که اطرافیان حاجی شیخ را زخمی کرد. ولی گلوله دیگری به شیخ نخورد.

در این موقع همراهان شیخ بر سر کریم ریختند که او را بگیرند و کریم چون راه فرار را بر خود مسدود دید، گلوله ای زیر گلولی خود خالی کرد که از استخوان گونه اش خارج شد و در این حال او را دستگیر کردند و پس از شفا یافتن به زندان بردند.

حاج شیخ فضل الله در مورد کریم جوانمردی از خود نشان داد و از خون او در گذشت و ظاهراً کریم همچنان در زندان ماند تا روزی که مشروطه خواهان به فتح تهران کامیاب شدند و او را آزاد کردند.

يك كار شیرين آزاد یخواهان قفقاز

به طوری که خوانندگان گرامی در آغاز این تاریخچه ملاحظه کرده اند محمد علی شاه از وقتی که به تخت سلطنت نشسته بود در صدد بر آمده بود که قرضه ای از دولت روس و انگلیس تحصیل کند و چنانکه دیدیم مجلس اول با قرض کردن از بیگانگان موافقت نکرد. پس از توپ بستن مجلس، محمد علی شاه باز در صدد بر آمده که از دولتین مزبور قرض بگیرد و ظاهراً دولتین موافقت کرده بودند به عنوان پیش قسط قرض به وی بدهند و جواهرات دولتی را به رسم گروگان ببرند. پس از اینکه این خبر انتشار یافت، انجمن تبریز فوراً اقدام کرد و به وسیله تلگرافی که به پارلمانهای اروپا فرستاد، مخالفت ملت ایران را با این قرضه اعلام داشت و علمای بزرگ نجف هم در همان هنگام، در «فتوایی» که به شهرها فرستادند، قرضه را مخالف مصلحت ایران و مباین با شرع انور خواندند.

روزنامه‌های آزادیخواه انگلیس و روس هم این تصمیم دولت خود را تقبیح کردند.

ولی آزادیخواهان با وجود این اقدامات باز هم نگران بودند که مبادا محمد علی‌شاه موفق به قرض کردن شود و با به دست آوردن پول، زور و قدرت او افزون گردد. در آن تاریخ میرزا علی‌اکبر ارداقی برادر قاضی ارداقی شهید که از آزادی‌خواهان مؤمن صدر مشروطیت بود، با میرزا عبدالعلی موبدیدگلی از گیلان، به باکو رسیده بودند. آزادیخواهان نیز فکری به خاطرشان رسید که از عمامه و ریش و ردای موبد استفاده کرده او را به نام نماینده علمای نجف به پایتخت روسیه روانه کنند تا در آنجا مخالفت علمای نجف را نسبت به موضوع قرض به اطلاع ملت روس برساند و پانوف بلغاری که فجایع مستبدین را به چشم خود در تهران دیده بود و در این مورد کتابی نوشته بود سمت مترجمی او را عهده‌دار شد و با موبد به پترسبورگ رفت. موبد در آنجا خود را به نام شیخ میرزا علی فرستاده علمای نجف خواند و به راهنمایی پانوف در مهمانخانه با شکوهی فرود آمد و با مردان سیاسی روس، به ویژه با آزادیخواهان آنها، به وسیله پانوف که مراقب کار بود به گفت و شنود پرداخت و مقالاتی درج‌راید نوشت. ولی روسها به زودی فهمیدند که او فرستاده علمای نجف نیست و خواستند او را بگیرند که او بالباس ناشناس از روسیه فرار کرد و بعدها در شورش گیلان شرکت جست.

فعالیت مشروطه خواهان ایران در انگلیس

در صفحات پیش قسمتی از حوادث قیام مشروطه طلبان تبریز را پس از توپ بستن مجلس شرح دادیم. چون مقارن همین ایام وقایع دیگری نیز در خارج از ایران روی داده که بستگی کامل به حوادث انقلاب ایران و تاریخ ما دارد و تاکنون در هیچ کجا به تفصیل از آن بحث نشده و تقریباً عامه مردم از آن بیخبرند برای تکمیل این مبحث تذکار آن وقایع را لازم می‌شمیریم.

ضمناً چون در ضمن حوادث انقلاب آذربایجان مکرر از ستارخان نام برده‌ایم و شناختن احوالات او که یکی از برجسته‌ترین قهرمانان تاریخ انقلاب بلکه تاریخ ایران است لازم می‌نماید مختصری از شرح حال این مرد دلیر را نیز که در نوع خود بی‌سابقه است از لحاظ خوانندگان بگذرانیم.

رقابت سیاسی روس و انگلیس که در سراسر قرن نوزدهم در ایران و ممالک مجاور آن با شدت عجیبی در جریان بود بالاخره منجر به عهدنامه ۱۹۰۷ گردید. به موجب این عهدنامه، هر یک از آن دو دولت برای خود مناطق نفوذی در ایران و تبت و افغانستان معین کردند که تفصیل آن در کتب تاریخ موجود است.

وجود این عهدنامه سبب شد که انگلستان که از ابتدای نهضت مشروطه از

طرفداران آن پشتیبانی می‌نمود و در ابتدای کار در سفارت را به روی بست‌نشینان باز گذاشت و اجازه داد که دیگرهای پلو بر سر بار رود، با نظریات دولت روس که از اول به این نهضت با سوء ظن نگریسته بود همداستان گردد. تا آنجا که سفیر انگلیس به همراهی مسیود و هارتویک سفیر روسیه به وزارت خارجه ایران مراجعه کرد و روش مجلس را در حمله و تندروی به دستگاه شاه مستبد قاجار خلاف مصلحت دانست و دولّین روس و انگلیس ایران را به اعمال نفوذ و آوردن قوای مسلح تهدید نمودند.

با این همه در میان ملت انگلستان کسانی بودند که نسبت به ایران و ایرانی علاقمند شده بودند و ادبیات و هنر ایرانی در قرون گذشته نظر آنان را جلب نموده بود. از جمله این اشخاص ادوارد براون مبتشرق معروف انگلیسی است که بر اثر مسافرت به نواحی ایران و عثمانی نسبت به این دو مملکت محبت و ارادت‌ی تمام یافته و بخصوص علاقه فراوان به ایران پیدا کرده بود. باید دانست که وی در این علاقه عجیب و فراوان نسبت به اقوام مشرق زمین و مسلمان، به هم وطن خود ویلفرید بلنت معروف تاسی کرده بود. ویلفرید بلنت^۱ از کسانی است که در هنگام جنگ انگلیسیان با متمدن سودانی، برای بسط نفوذ امپریالیسم انگلیس در سودان، صریحاً اظهار می‌داشت که هر چه از انگلیسی‌ها کشته می‌شود من خوشحال می‌شوم و این بیان او مدتها موجب سرو صدا و اعتراض شد. اما بلنت از روی کمال عقیده و علاقه به يك مشت مسلمان بی‌آزاری که مورد حمله امپریالیسم و توسعه طلبی انگلیسی واقع شده بودند از اظهار نفرت به هموطنان خویش خود داری نمی‌کرد.

خدمات ادوارد براون به ایران

خدمات براون نسبت به ایرانیان و آزادیخواهان به اندازه‌ای مؤثر شد که

انجمن تبریز، پس از ورود قشون روس به شهر، به وسیله تلگراف از وی کسب تکلیف کرد. بدیهی است که وی جز اظهار تأسف و تحسّر کاری از دستش در مقابل اسلحه و قشون روسی ساخته نبود. این خدمات گران بها و دلسوزیهای بی غرضانه او نسبت به ایران بود که در آن زمان می گفتند :

به ما آنچه شمشیر ستار کرد براون از سر کلک دربار کرد
و ما در طی این مقاله، تا اندازه ای اشاره به فداکاریهای ادوارد براون خواهیم کرد .

ادوارد براون نظریه علاقه ای که به ایران داشت اخبار نهضت مشروطیت ایران را با دقت تمام توجه می کرد و پیشرفت سریع فکری ایرانیان را به دیده تحسین می نگریست. به همین جهت مایل و شایق بود که هر کسی را که از ایران آمده باشد بپذیرد و از وی سؤالانی بنماید.

میرزا آقای اصفهانی

اولین کسی که براون بدو دست یافت میرزا آقای اصفهانی معروف به «نفتی» بود. وی از کسانی بود که در هر قرن یکی یا دو نظیر بیشتری پیدا نکند. از لحاظ گستاخی و هتاک و تکبر و نخوت فراوان و شجاعت و جسارت بیان همتا نداشت .
وی وکیل تبریز بود . ولی مثل دو نفر همکار آذربایجانی خود، میرهاشم دوچی که جزو مستبدین شد و انجمن اسلامی را درست کرد و حاج محمد اسماعیل مغازه که معروف بود شبانه به دربار رفت و آمد می کند ، با محمد علی شاه ارتباط یافت و اندک اندک از مشروطه روی گردانید و جسارت وی به حدی بود که با صراحت تمام می گفت من پیش خود عهد کرده ام که چون به طهران بیایم گوش این سیدک را گرفته و از دروازه بیرون اندازم و مقصود این مرد جسور بی ملاحظه از

از «سیدک» آیه الله بهبهانی بود که رکن رکن مشروطیت ایران به شمار می آمد .
 هنوز سرو صدائی نشده بود که میرزا آقای نفتی، پس از عزل میرزا محمود-
 خان احتشام السلطنه از ریاست مجلس ، از ایران خارج شده به لندن رفت. براون
 که از همه جا بی خبر بود وی را مردی مشروطه خواه و آزادی طلب دانسته وجودش
 را مغتنم شمرد و تا آنجا که توانست وی را با مجامع و کلوپها آشنا و به آنها معرفی
 نمود و بدین ترتیب این عضو مجلس ملی ایران با کلیه رجال سیاسی و مجامع
 رسمی انگلیس آشنا شد .

تا این که جریان بمباران پیش آمد و براون که از این حادثه سخت متأثر شده
 بود در یکی از روزنامه ها شرحی مؤثر نوشت و از ایرانیان حمایت کرد .
 اما فردای آن روز ، برخلاف انتظار مقاله ای به امضای میرزا آقای اصفهانی
 منتشر شد که نسبت به آزادیخواهان ایران و وکلای مجلس اول هتاکی کرده و
 محمد علی شاه را در اقدام به توپ بستن مجلس محق دانسته و از اقبال السلطنه
 ماکوئی حمایت کرده و به علمای نجف و حامیان مشروطه بدگفته بود.

براون بی نهایت از این واقعه متعجب و متحیر شد و مقاله دیگری در جواب
 وی نوشت: نماینده حق ناشناس ایران هم هتاکی را به حد اعلی رسانده نوشت که شما
 که اظهار عدم مداخله در امور ایران می کنید پس چرا از این گونه مقالات می-
 نویسید که خود مداخله در امور ایران است .

پس از بمباران، اولین کسی از مشروطه طلبان که به لندن رسید میرزا غفارخان
 قزوینی بود که براون عکس او را در کتاب «انقلاب ایران» خود آورده سپس .
 سایر تبعیدشدگان ایرانی به اروپا رسیدند . سید حسن تقی زاده و میرزا محمدعلی-
 خان تربیت و آقای حسین آقا (پرویز صاحب کتابخانه طهران) به پاریس آمدند
 و قبل از ایشان حاج میرزا آقای فرشی وکیل دیگر تبریز و میرزا ابوالحسن خان
 معاضد السلطنه نائینی (از بنی اعمام میرزا نصرالله خان مشیرالدوله) وعده ای دیگر از

آزادپخواهان ایران به آن شهر رسیده بودند. براون که اطلاع یافت از آنان دعوت کرد تا به انگلیس بیایند.

رفقای سه گانه، یعنی سید حسن تقی زاده و میرزا محمد علی خان تربیت و حسین پرویز، در قفقازیه با اشکالاتی روبه رو شدند و چک پول دو نفر اولی را در نزدیکی ولادی قفقاز به سرقت برده بودند و آنان با تنگدستی در پاریس چندی می-گذرانند. در این اثناء دعوت براون سبب شد که تقی زاده از طرفی برای جلب افکار عامه مردم انگلیس نسبت به مشروطیت ایران و از طرفی به امید یافتن کاری جهت گذراندن زندگی و معاش روزانه قصد رفتن به لندن نماید و چون در همان اوقات نمایندگاه فرانسه و انگلیس در لندن برپا بود و به همین مناسبت بلیط مسافرت را که در هنگام عادی ۵۰ فرانک بود به ۳۰ فرانک تا مدت دو هفته تنزل داده بودند، تقی زاده از این فرصت استفاده کرد و با میرزا آقای فرشی با هم به لندن رفتند.

تقی زاده در لندن

تصادفاً در این موقع کنگره بین المللی مستشرقین در کپنهاگ دعوتی از براون کرده و براون به آنجا رفته بود، ولی چون حلس می زد که مهمانانش خواهند آمد کسی را در کمبریج (براون استاد دانشگاه این شهر بود) و یکی را هم در لندن گذاشت تا از مهمانان پذیرائی کنند و در کاغذی که در این باب به مأمور خود فرستاده بود نوشته بود: «این مردان نجیب شجاع که برای آزادی وطن خود جهاد کرده اند حقی بر گردن ما دارند و مخلص هم باید از این شرف بهره ای داشته باشم.» کسی که براون در لندن مأمور پذیرائی کرده بود به شیخ حسن کمبریجی شهرت داشت. حتماً شما خوانندگان هم می خواهید بفهمید که شیخ حسن کمبریجی کیست و شیخ حسن کجا و کمبریج کجا؟

شیخ حسن اصلاً از اهالی قزوین و صاحب دکان فرش فروشی در تبریز بود

و سپس به اسلامبول رفته بود . در آن روزگار، استبداد عبدالحمید سلطان عثمانی به حد اعلی رسیده و سوء ظن عجیب وی که از مرحله جنون هم تجاوز کرده بود موجب آن شده بود که هیچکس بر جان خود ایمن نباشد . کلمات مات و وطن و حریت موجب قتل افراد مردم بود و از این بالاتر ، چون عبدالحمید یینی بزرگی داشت، ادای کلمه یینی هم چون موهم توهین به سلطان شمرده می شد مجازاتش اعدام بود. صورت سلطان را هیچکس ندیده بود. حتی صفحه ای از کتاب لاروس را که در آن تصویری خیالی از سلطان کشیده بودند، مأمورین سانسور قیچی می کردند . خلاصه چهل هزار خفیه نویس او، تنها در شهر استانبول، عرصه را بر مردم تنگ کرده بودند .

در چنین زمان و مکانی ، پلیس سلطان چهار بچه مکتبی را به جرم این که در کتابچه های آنان صورتی از سلطان کشیده شده گرفتند . معلوم هم نبود که این موضوع صحت داشته باشد . تنها چون در دفتر این بچه ها تصویر مردی با بینی بزرگ کشیده شده بود پلیس آنان را مجرم دانست . یکی از این چهار بچه پسر شیخ حسن بود. سه بچه دیگر را بالاخره به یمن تبعید کردند و پسر شیخ حسن را بر اثر اصرار زیاد میرزا رضاخان ارفع الدوله سفیر ایران در استانبول و آمد رفت بی اندازه و تشبثات فراوان به ایران تبعید نمودند و شیخ حسن که بسیار هتاک و وقیح بود به ارفع الدوله فحاشی کرد که چرا پسر او را از مجازات نجات نداده است در صورتی که وی تقصیری نداشت. ولی این فحاشی ایجاد کینه نمود. بالاخره شیخ هم به دنبال پسرش مجبوراً به روسیه رفت. اما ارفع الدوله که با روسها سر و سری داشت بلکه سر سپرده بود اقدامی کرد که روسها او را از روسیه هم بیرون کردند. وی به بخارا رفت. ولی از آنجا هم بیرونش کردند. خواست به ایران بیاید. ارفع الدوله او را مردی خطرناک و آشوب طلب قلم داده از اینجا هم رانده شد. وی که عرصه را به خود تنگ دید پیش خود قسم خورد که به انگلستان رفته پنج سال خواهم ماند

و با تابعیت انگلیس به استانبول برگشته با ارفع الدوله خواهیم جنگید .
به هر حال، شیخ حسن در انگلستان مستر براون را یافت و او وی را برای
تعلیم شفاهی زبان فارسی در کمبریج به جای میرزا عبدالحسین خان وحید الملك
شیبانی انتخاب کرد .

شیخ^۱ حسن برای سید حسن تقی زاده پانسیون تهیه کرد تا براون از کپنهاگ
آمد و بالیدر انقلابی اولین مجلس ایران آشنائی پیدا کرد و این آشنائی وانس
تا پایان زندگی براون دوام یافت .

براون تقی زاده را با مجامع سیاسی آشنا نمود و بی اندازه از صداقت و
صمیمیت این نماینده جوان به اصول حریت و آزادی متأثر و شادمان شد و باشوق
و ذوقی تمام وسیله آشنائی وی را با وکلای پارلمان انگلستان و از جمله با نمایندگان
ایرلند که در آن تاریخ از مبارزان سرسخت سیاست دولت انگلیس بودند فراهم
نمود . لیدری این نمایندگان با مستر ردmond و نیابت ریاست با جون دبلن^۱
ناطق زبردست پارلمان بود که چندین بار نطقهای تند و پرحرارتی راجع به میرزا-
نصرالله ملك المتكلمین و سایر شهدای آزادی ایران نمود. دیگر از این جمله وکلا که
نسبت به قضیه ایران ابراز علاقه می کردند، مستر رامسی ماکدونالد^۲ بود که چندین
سال بعد به ریاست وزراء انگلستان رسید .

تقی زاده در اداره روزنامه تایمز

یكروز هم براون به اداره تایمز رفته تقی زاده را بدان روزنامه مهم انگلیس
که شاید به جهاتی یکی از مهمترین روزنامه های جهان باشد معرفی نمود .

براون مصرأ مدعی بود که دولت انگستان از حق خویش سرباز زده و در قرار داد با روسها تکلیف خود را به جا نیاورده. چه بر طبق مراسله فارسی سر امپیرینک- ریس سفیر انگلیس در طهران به وزارت خارجه ایران، متعاقب اعلان عهدنامه روس و انگلیس، دولتن متعهد شده اند که نه تنها در امور ایران مداخله نکنند بلکه از مداخله طرف دیگر نیز جلوگیری کنند. اما دولت انگلیس در این باره اهمال کرده است. و کلای آزادیخواه چندین بار از دولت انگلستان در این مورد سؤال کردند. ولی وزراء آن دولت انکار نمودند.

مدیر تایمز پرسید که آیا برای مداخله روسها دلیلی در دست دارید یا نه؟ تقی زاده که پیش بینی کرده بود اظهار کرد که (۹) دلیل دارم. از جمله این دلائل یکی کاغذی بود به خط یکی از اعضای قونسولگری روس در تبریز به حاج میرزا حسن مجتهد پیشرو مستبدین تبریز و از مؤسسين انجمن اسلامیه که وی را به مخالفت با مشروطه تشجیع می کرد و دیگر سواد عکسی تلگرافاتی بود که شجاع نظام مرندي یکی از محاصره کنندگان تبریز به طهران فرستاده بود در باب تقاضای فشنگ از قونسول و تلگراف رسید فشنگ ها. داستان این قضیه چنین بود که چون مجاهدین تبریز پس از چندی بساط انجمن اسلامیه را برچیدند و بر تلگرافخانه دست یافتند صورت تلگراف ها را پیدا کردند و از آنچه لازم بود عکسهائی تهیه نمودند.

از روی همین دلائل و مدارك قرار بر این شد که و کلای مهاجر ایران بیانه ای انتشار دهند. (ملخص بیانه را در پایان این گفتار می آوریم)

این بیانه را تقی زاده و میرزا ابوالحسن خان پیرنیا معاضد السلطنه امضا کردند. ولی حاج میرزا آقا فرشی با آنکه جزو و کلای مجلس و در آن هنگام کما بیش در فعالیت رفقای خود دخیل بود آن را امضا نکرد.

چون این دلائل و مدارك حاصل شد، مستر ابراهام نویسنده مقالات مربوط به امور خارجی تایمز، پس از ملاقات با تقی زاده، مقاله ای اساسی درباره ایران نوشت و در آن مقاله اظهار کرد که هر چند ما به روسها اعتماد داریم ولی

بعضی از نمایندگان آن دولت در ایران تند رویهایی می کنند و در این مقاله برای بار اول صحبت از تغییر وزیر مختار روس در ایران شده بود و البته چون تایمز این خبر را منتشر کرده بود احتمال کذب در آن نبود و قضیه حتمی و محقق شمرده شد. اما علت این امر این بود که چون روسها در این وقت تند رویهایی کرده بودند، برای آن که مبدا بیش از این انگلیسها تحمل نکنند، خواهش آنها را در تعویض سفیر قبول نموده و به جای مسیو هار تویک که موجب کلیه فسادها بود مسیو پاکلیوسکی کوزل را از مستشاری سفارت روس در لندن به سفارت ایران فرستادند.

این مقاله تأثیری فراوان نمود و عده زیادی از وکلای مجلس انگلستان بدین موضوع علاقه مند شده از تقی زاده و معاضد السلطنه دعوتی کردند و در یکی از اطاقهای کمیسیون پارلمان جلسه ای شد، به ریاست مستر لینچ نماینده انگلستان که از ناطقین زبر دست بود. (وی همان است که کمپانی راه سازی لینچ در ایران به مدیریت او اداره می شد.)

ایرانیان که قبلاً مطالب خود را چاپ کرده بودند در آن جلسه توزیع کردند سپس توضیحاتی در این باره از طرف تقی زاده ایراد شد و نتیجه جلسه این شد که کمیسیونی در پارلمان برای موضوع ایران به نام پرشیا کمیته تشکیل شود، بدون جنبه حزبی، و در این کمیته نمایندگان احزاب مختلف و جمعی از لردها شرکت کنند.

تقی زاده و معاضد السلطنه نیز به عضویت کمیسیون معین شدند. این کمیته مدتها دوام کرد و تا ۴۵ نفر از نمایندگان پارلمان در آن شرکت نمودند.

مقاله تایمز بر ضد آزاد یخو اهان

فعالیت‌های شدید به نفع مشروطه ایران، چه در پارلمان چه در روزنامه‌ها، جریان داشت. تا این که یکبار در روزنامه تایمز که براون در حق آن می گفت «عجلاً» جسداً له‌خوار» مقاله‌ای مشعر بر مخالفت با ایرانیان منتشر شد. تقریباً بدین مضمون که «پناهندگان ایرانی موجب اغفال و کلای ما شده‌اند و وکلای پارلمان ما هم قیافه ضد رومی خود را در زیر نقاب ایرانند و سستی پنهان نموده‌اند. آنچه راجع به ایران گفته می‌شود جزء افسانه پریان است». بعد خواهیم گفت که این مقاله را که نوشته بود.

مسترلینچ، پس از انتشار این مقاله، تقی زاده را به وسیله تلفن از کمبریج به لندن دعوت کرد و کمینه دوباره دلائل نه گانه را مورد مطالعه قرار داد و بنا به عادت انگلیسها که از میان صد دلیل به قویترین آنها اکتفا می کنند تا مبادا ضعف یکی از دلائل موجب ضعف کلیه آنها بشود دو دلیل را کنار گذاشته بقیه را مطمئن دانسته و مقاله‌ای در جواب تایمز فرستاد. پروفور براون هم از روی مطالب مندرجه در شماره‌های سابق تایمز مقاله مفصلی ترتیب داد و از زبان آن روزنامه دخالت روسها را در این قضایا ثابت کرد. روزنامه تایمز هم به زودی این مقالات را چاپ نمود.

براون خود به تشکیل کلوبی به نام پرشیاسوسایتی دست زد. نطق‌های پر-حرارتی در این انجمن به نفع ایران ایراد شد و دفتری هم در مدخل کلوب گذاشته بودند که علاقمندان به آزادی چنانچه نسبت به ایران احساس تعلقی می کنند نام خود را در آن دفتر ثبت کنند.

در جلسهٔ سیاسیون انگلیس

يك شب، در مجمع سنترال ایشیان سوسایتی، جلسهٔ بزرگی از رجال و وكلا و پیرمردان و سیاسیون انگلیس تشکیل شده و ریاست مجمع با مستر رونالدشی از - وكلاء مهم پارلمان بود . در این جلسه تقی زاده نطق مفصلی کرد و براون آنرا به انگلیسی ترجمه نمود.

پس از خاتمهٔ نطق وی که بر حسب معمول انگلستان بابحث و سؤال شروع می شود، يك نفر انگلیسی برخاسته اظهارات ناطق را رد نمود و گفت تودهٔ ایرانی فاقد افکار آزادیخواهی و مشروطه طلبی است و این احساسات تنها در چند نفر از اشراف بوده. مثلاً در هنگامی که قضیهٔ بانک ملی مطرح بود از همه جهت بیش از صد هزار تومان فراهم نشد و کمتر کسی بدین امر ملی قیام نمود .

تقی زاده دوباره صحبت کرد و گفت که صد هزار تومان تنها از ناحیهٔ دو نفر، یعنی ظل السلطان و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، تهیه شده. اولی هفتاد و دومی سی هزار تومان به عهده گرفتند. به علاوه از شهر طهران يك كرور و از تبریز دو كرور تعهد گردید .

اما در مورد احساسات حریت طلبی باید دانست که این اکثریت ملت بود که با داشتن چنین احساساتی توانست اساس رژیم را تغییر دهد و کاری بدین بزرگی را پیش برد والا احساسات چند نفر از اشراف برای ایجاد چنین موضوعی کافی نیست .

وقتی صحبت ناطق تمام شد، دوباره معترض گفت: آیا این پول ها که گفتید نقد است؟ این جا دیگر براون تاب نیاورده گفت آیا پول های بانک شما نقد است؟! این مرد که تا این اندازه حق کشی می کرد و نسبت به ایران و ایرانی بی ادبی

می نمود يك تن انگلیسی بود به نام داوید فریزر که به عنوان مخبری روزنامه‌های انگلیسی چندی در ایران می‌زیست و چون تمایل به روسها داشت و به سیاست تزاری علاقه مند بود نسبت به دشمنان استبداد و آزادیخواهان کینه‌ای فراوان داشت. بالاخره چون بحث به درازا کشید، جلسه به وساطت حاضرین ختم گردید. نویسندهٔ مقالهٔ مخالف ایرانیان در تایمز هم همین شخص بوده که به‌جای نویسندهٔ مسائل خارجی چند روزی در تایمز مقاله می‌نوشت.

روزنامه‌های لندن، که چنین حرارتی از ایرانیان و استقبالی از انگلیسها در این مورد دیدند، هر يك مقالاتی در باب ایران نوشتند. از آن جمله روزنامهٔ لیبرال دیلی نیوز مقاله‌ای بسیار تند نوشت. همچنین، مورنینگ پست که با تقی زاده مصاحبه کرده مقالهٔ جامعی انتشار داد.

براون و سایر دوستان ایران میل داشتند که تقی زاده در شهرهای انگلیس برای مردم راجع به ایران نطق نماید و ضمناً براون خدای متأسف بود که چرا وی لباس اروپائی پوشیده و عبا و عمامه را ترك گفته است. چه وی معتقد بود که در آن صورت تأثیر سخنان ایشان چندین برابر می‌شد.

در همین جریانات بود که از طرف مشهدی محمد تقی صادق اوف عضو کمیتهٔ باکوتلگرافی به تقی زاده رسید. که «بیائید و گرنه کارها از دست می‌رود». تقی زاده تصمیم به حرکت گرفت و به قول براون «معرکه داشت گرم می‌شد» که عزم سفر تبریز پیش آمد. پس از این واقعه، براون اعلانی کرد که چون تقی زاده قصد مسافرت دارد (چون سفر او مخفیانه بود) در تالار مدرسهٔ کمیتهٔ تبریز جلسه‌ای منعقد خواهد شد، در آن جلسه او نطقی کرد و فردای آن روز، بی آنکه کسی جز براون از قصد تقی زاده آگاه باشد، وی به پاریس رفت تا از آنجا به تبریز برود.

ملیون ایران

اعلامیه پناهندگان

روزنامه تایمز پس از مقدمه‌ای که از نظر خوانندگان ترجمه آن می‌گذرد اعلامیه ملیون ایرانی را انتشار می‌دهد :

در بیست و سوم ماه جون، که در ایران کودتائی رخ داد، عده زیادی از ملیون ایران تبعید گردیدند. از آن جمله دو بیست تن در کشورهای مختلف اروپا پراکنده شدند. جمعی از آنان که امضا کنندگان این اعلامیه نیز جزو آنها می‌باشند و عبارت از معاضد السلطنه و کیل طهران و تقی زاده و حسین زاده نمایندگان تبریز و میرزا محمد صادق ناشر روزنامه مجلس که در آن گزارشهای رسمی و مذاکرات مجلس انتشار می‌یافت و فرزند آقای سید محمد روحانی معروف و لیبر حزب مشروطیت و میرزا حسن فرمانده سابق گارد ملی قزوین هستند وارد لندن گردیدند .

در همان روزی که کودتا واقع شد. معاضد السلطنه در مجلس حضور داشت و هنگام شروع بمباران فرار کرد و پس از آن که نه روز در مکانی مخفی زیست در سفارت انگلیس تحصن اختیار کرد. ولی قزاقهای شاه ، میرزا محمد صادق را دستگیر

نموده به باغ شاه بردند و در همان موقعی که پدرش آزادی یافت او نیز نجات پیدا کرد.

تقی زاده که در بیست و سوم ماه جون، به علت کسالت از منزل خارج نشده بود، به مجرد این که صدای توپ و تفنگ شنید، در موقع طلوع آفتاب خود را به مجلس و مسجد سپهسالار رسانید. قزاق‌ها که او را دیدند شناختند و وی را باز گردانیدند. تقی زاده شب دیگر در تاریکی راه سفارت انگلیس پیش گرفت و در آنجا متحصن گردید و مدت يك ماه در آن مکان بود تا آنکه، طبق قراری که بین شاه و کاردار سفارت گذاشته شد، اجازه یافت که وطن را ترك نماید مشروط بر آنکه تا مدت هجده ماه در خارج کشور به سر برد.

اعلامیه‌ای که برای انتشار به دست ما رسیده به امضای تقی زاده و معاضد السلطنه است که در آن نظریات خود و رفقای تبعید شده خویش را راجع به بحران اوضاع ایران تشریح نموده‌اند.

در این اعلامیه ابتداعلت مقاومت مجلس شورای ملی توضیح داده شده که چگونه کودتای ناقص ماه دسامبر گذشته برای شاه فوق‌العاده شدید بود ولی در ماه جون سال بعد به کلی درهم شکسته است.

طبق مندرجات این اعلامیه، دولت روسیه مشروطه خواهان را تهدید نموده که هر گاه به زور اسلحه بر شاه غلبه نمایند آن دولت در این کار مداخله خواهد کرد و هرگز با خلع شاه موافقت نخواهد نمود و اطمینان داد که انگلستان به هیچ وجه از این عمل روسیه جلوگیری نخواهد کرد. مشروطه خواهان، که خطرات مداخله اجنبی را به چشم دیدند، ناگزیر حفظ استقلال کشور خویش را بر آزادی خود ترجیح داده و انجمن‌ها را که برای دفاع مجلس شوری و مسجد سپهسالار گرد آمده بودند مجبور کردند که اسلحه بر زمین گذاشته متفرق گردند.

از این رو روحیه مجلسیان مست گردید و در آن روز شوم از عهده هیچ کاری بر- نیامدند .

طی این اعلامیه شرحی از حمله قزاقهای شاد و ویرانی عمارت مجلس شورای ملی داده شده و در دنباله آن اشعار شده است .

بدین طریق مجلس شورای ملی که طی مدت دو سال در حقیقت ایران جدیدی به وجود آورده بود سقوط کرد. مجلسی که در قبال هزاران موانع مبارزه نمود. و با نیروی ارتجاع دائماً پنجه در پنجه افکند و عملیات وحشیانه ادوار سابقه را قلع و قمع نموده و عادات ناپسند استبداد را پایمال کرده بود راه انحلال پیموده مجلسی که علی الدوام در حفظ و حراست آزادی و مشروطیت از دستبرد گروه دشمنان کوشیده و آنی از آن غفلت ننموده بود از پای درآمد. دشمنان مجلس بدون آنکه عملیات مستحسنی را که انجام شده است در نظر گیرند، مختصر قصوری را که بر- خلاف میل روی داده تشریح کردند و حال آنکه کلیه اجتماعات و تشکیلات بشری کم و بیش مشمول آن توانند بود و در این مورد، نظربه تعجیلی که در امر انتخابات مجلس اول روی داد، اجتناب از آن سهل و ساده نمی نمود .

نمی توان انکار کرد که برخی از اشخاص نالایق به وکالت انتخاب گردیدند. ولی مسلم است که اکثریت اعضای مجلس دارای عقیده آزادیخواهی بوده تمایل شدیدی نسبت به ترقی و اصلاح اوضاع ناگوار ایران داشتند .

هرچند برای ذکر تصمیمات سودمندی که مجلس گذشته اتخاذ نموده صفحات بی شماری لازم است، با این حال شرح مهمترین اقدامات و عملیات آن مجلس علاوه بر نسخ و الغاء عملیات ظالمانه و فاسد رژیم سابق که اکنون اشاره رفت خالی از فایده نیست. در نخستین وهله لازم است از اصلاحات مالی شرحی گفته شود. در نتیجه اصلاحاتی که در امور مالی رخ داد از قرضه جدید از کشورهای اجنبی جلوگیری به عمل آمد. زیرا این قرضه نیز اگر صورت می گرفت تنها صرف تعیشات و

هوی و هوس درباریان می‌گردید. این مجلس برای ایجاد توانائی پرداخت بدهی ملی وسائل لازم فراهم نمود و دویست هزار لیره بر میزان درآمد افزود و ششصد هزار لیره از میزان مصارف کاست و حال آنکه سابقاً میزان درآمد سالیانه بالغ بر يك ميليون و چهارصد و سی هزار لیره و میزان هزینه در حدود دو میلیون لیره و کمبود عبارت از پانصد و هفتاد هزار لیره بود که در نتیجه اقدامات مجلس نه تنها کمبودی وجود نداشت بلکه سالیانه متجاوز از دویست و سی هزار لیره فرونی فراهم گردید. تاکنون آنچه عاید کشور می‌شد به حساب عایدات شخصی شاه منظور می‌گشت. ولی طبق قانون اساسی جدید، برای شاه مبلغ معین و محدودی در نظر گرفته شد و در مورد شاه فعلی این مبلغ سالیانه به یکصد و بیست هزار لیره تعیین گردید. در وهله دوم برخلاف عملیاتی که سابقاً مجری بود. کلیه افراد ایرانی صرف نظر از نژاد و کیش در رتبه واحد مساوی منظور گشتند. چنانکه در مجلس، نماینده جامعه زردشتیان ایران پذیرفته شد.

در وهله سوم در شهرستانها انجمن‌های ولایتی تأسیس گشت تا در امروصول مالیات نظارت نموده و اعمال حکام را تحت نظر گیرند و انجمن‌های دیگر از جمله انجمن شهر در کلیه شهرها تأسیس یافت. این دو نوع انجمن برای بهبود اوضاع عمومی به اصلاحات زدند و در قلمرو اداری خود به وسائل متعدده مادی به ترمیم اوضاع پرداختند.

از جمله قوانین مفیدی که از تصویب مجلس شورای ملی گذشت قوانین مربوط به وضع رفتار حکام و اختیارات انجمن‌های محلی بود و دیگر قانون شرکت‌های بازرگانی و دیگر قانون اصلاح وضع مستمریات و قانون مطبوعات و غیره بود. انجمن‌های رسمی فوق‌الذکر که دارای نام مشابهی هستند و غالباً خارجی‌ان آنها را از یکدیگر فرق نمی‌گذارند و اشتباه می‌کنند، باید با کمال دقت از یکدیگر تمیز داده شوند. انجمن‌های غیر رسمی عبارت از بنگاههایی هستند که کم و بیش در

امور سیاسی دخالت می نمایند باید به نام دیگری مانند مجمع خوانده شوند . در اروپا این گونه مؤسسات راهت‌های انقلابی می دانند . ولی این نظر حتی در مورد انجمن‌های غیر رسمی نیز صحیح نیست . از يك طرف در مجامعی که تشکیل می دادند نطقها و خطابه‌هایی ایراد می شد و زبردست‌ترین خطبای ملی مانند ملك المتكلمين و سيد جمال، در مواضع متعدده راجع به حقوق و وظائف افراد ملت ایرانی، داد سخن می دادند و از طرف دیگر علاوه بر آن هريك از انجمنها دارای مدارس شبانه بودند که در آن صنعتگران و کارگران و سایر طبقات تسوده زحمتکش مشغول تحصیل بودند و عده زیادی به آن مدارس روی آورده به تحصیل اشتغال داشتند و تأسیس این نوع مدارس مسورد توجه خاص قرار گرفته است . این انجمنها علاوه بر مدارس بیمارستانهایی نیز تأسیس نموده بودند .

ما نظر خود را اظهار داشتیم و گفتیم که مداخله دول اجنبی سبب سقوط مجلس گردیده، ولی به نظر ما مجلس شورای ملی منحل و نابود نشده و ما نیز نظر یأس و نومیدی نسبت به آینده نداریم . بلکه معتقدیم که می توان به يك شرط آن را احیا نمود و آن شرط این است که قوای خارجی از دور به تماشا اکتفا کرده و از هر گونه مداخله خود داری نموده و بگذارند ایران برای حل مسائل داخلی خود به تنهایی به کارپردازد.

اکنون ما مواجهه با دو حقیقت می باشیم و آن این که هیچ يك از طبقات مختلفه ملت ایران به هیچ وجه شك و تردید ندارد که نفوذ روسیه مسبب اضمحلال مجلس شورای ملی ما گردید و دیگر آنکه شاه فعلی هرگز به طیب خاطر موافقت نخواهد کرد که مجلس دیگری که از عهده رتق و فتق امور ملی بر آید تشکیل گردد. ممکن است به امید آنکه بتواند يك یا چند دولت اروپا را راضی کند قرضه‌ئی به وی بدهند موافقت با تشکیل مجلس نماید.» ولی در این صورت حاضر نخواهد بود به چنان مجلس اختیارات کامل دهد. بلکه به اختیارات اسمی رضایت خواهد داد و

چنین مجلسی البته تابع امیال و اراده او خواهد بود.

ما شاه را بیشتر از هر دولت اروپائی می‌شناسیم و ، بدون آن که صفات و عملیات وی را تشریح کنیم، اظهار می‌داریم وقتی که آذربایجان و حکومت نشین آن تبریز در زمان ولیعهدی در زمان ولیعهدی به‌وی تفویض شد، اودر چنین نقطه‌ای صفات حقیقی خود را آشکار نمود و مسلم شد که در حفظ اقتدار و تجدید تفوق خود از لجوج‌ترین و سرسخت‌ترین اشخاص محسوب می‌شود:

ما اطمینان داریم که اگر در امور ایران مداخله نشود و اگر دول معظمه اروپا از مساعدت مادی و معنوی نسبت به شاه خود داری نمایند ما در انجام مقصود فاتح خواهیم بود و مشروطیت حقیقی نه‌اسمی تأسیس خواهد شد که بالاخره تمام آلام و محن خویش را علاج و چاره خواهد نمود .

تغییر وضع حکومت سابق کافی نیست . طبقه حاکمه صالحه‌ای لازم است که دارای مردانی باشد که به فضائل آراسته و در لیاقت و وطن پرستی و همت و غیرت و وجدان و درستی سرآمد باشند. در نخستین وهله احتیاج به آموزگاران اروپائی داریم که وضع تشکیلات و توسعه منابع کشور را به تعلیم دهند، مشروط بر آنکه آنها خدمتگزار ما باشند و طبق قانون اساسی و مقررات عمومی ما رفتار کنند و در دومین وهله لازم است جوانان قابل و لایق ایرانی برای فرا گرفتن صنایع و علوم مختلفه به اروپا اعزام شوند تا تحصیلات خود را تکمیل و به وطن خویش مراجعت نموده و با فعالیت و مهارت کامل به خدمتگزاری میهن اشتغال ورزید .

در خانمه از دول همجوار مخصوصاً انگلستان، که در محبت به آزادی شهرت به سزائی دارد و نظر خود را به این نقطه تیره بخت واقع در گوشه آسیا دوخته، جداً تقاضا داریم که از هر گونه مداخله در امور ایران و مخصوصاً از دادن وام به شاه جداً خودداری نمایند و از ایجاد اشکالات سیاسی دایر بر پابمال نمودن

فداکاریهای مشروع ما برای تأمین آزادی و ترقی خودمسان اجتناب ورزند و از مداخله دیگران نیز جلوگیری به عمل آوردند و خلاصه کلام در خواست می کنیم که از ابراز لطف و جوانمردی و احساسات انسان دوستی، که بنا به عقیده ساکنین مشرق زمین، اروپا مرکز این صفات و احساسات می باشد، خود داری نمایند. زیرا با قطع مداخله می توان امیدوار بود که وضعیت ناگوار و اتفاقات اسف انگیزی که اکنون در کشور ایران حکمفرما است خاتمه پذیرد.

معاذالسلطنه و کیل طهران - تقی زاده و کیل تبریز.

مشروطه خواهان ایران در فرانسه و سویس

غیر از انگلستان، يك، مرکز بزرگ دیگر اجتماع ملیون ایرانی در فرانسه بود. پاریس مرکز ایرانیانی شده بود که از وطن یا به فرار یا به صورت تبعید خارج شده بودند. تعداد آنان، در این شهر، بیش از سایر شهرهای اروپا بود و علت آن هم این بود که اغلب این افراد به زبان فرانسه کم و بیش آشنائی داشتند. چه زبان فرانسه اول زبان خارجی بود که در ایران تحصیل و تدریس می شد .

از مهمترین کسانی که در آن هنگام در پاریس بودند، مهدی قلی خان مخبر- السلطنه هدایت، محمود خان احتشام السلطنه، اسماعیل خان ممتازالدوله، علی قلی خان سردار اسعد و مرتضی قلی خان بختیاری، حاج میرزا آقایی فرشی، میرزا- علی اکبر خان دهخدا را توان نام برد .

مخبر السلطنه در ابتدای انقلاب تبریز والی آذربایجان بود. ولی، چون اندك اندك کار به جنگ و گسیختگی رشته بین شاه و مردم کشیده شد، در ابتدای زد و خورد تبریز. از همان راه جلفا، به سفر اروپا رفت و جبه خانه یا به اصطلاح مرکز ذخیره مهمات دولتی را به آزادیخواهان وا گذاشت. این عمل مخبر السلطنه بی نهایت برای آزادیخواهان مفید واقع شد. چه بغیر از مقداری تفنگ و چند عرادۀ توپ

که به دست مجاهدین افتاد، مقدار هنگفتی فشنگ نیز به دست آمد و همین ذخیره باعث شد که تا پایان جنگ مجاهدین با تمام اسرافیه که در انداختن فشنگ و تیراندازی بدون هدف داشتند به فقدان مهمات دچار نشوند. در صورتی که قشون دولتی از این لحاظ در مضیقه بود. تا جائی که مجبوراً از قنسولگری روسیه درخواست کمک نمود.

اسماعیل خان ممتازالدوله رئیس مجلس بود و در هنگام توپ بستن مجلس، وی با حکیم الملک، به سفارت فرانسه پناهنده شد و از آنجا به اروپا رفت.

احتشام السلطنه بعد از مرتضی قلی خان صنیع الدوله به ریاست مجلس رسید. ولی با تمام اظهار علاقه‌ای که به مشروطیت می نمود، بنا بر خود خواهی و استبدادی که داشت، به تدریج وجهه خود را در مجلس از دست داد. تا به تفصیلی که این مجال ذکر آن نیست از ریاست مجلس استعفا کرد و به عنوان سفیر ایران در مملکت انگلستان روانه اروپا شد. ولی آب و هوای برلن او را مجذوب کرده مدت‌ها در آن شهر ماند، تا این که يك روز در هنگام صرف ناهار در يك رستوران به اخبار ایران و بمباران مجلس از طرف محمد علی شاه مطلع شد و این اخبار به اندازه‌ای او را تند و برآشفته نمود که از همان رستوران به یکی از روزنامه‌های مهم برلن تلفن کرده خواستار مصاحبه‌ای شد و در آن مصاحبه با آنکه خود نماینده رسمی شاه ایران در انگلستان بود از هیچ تندی و فحاشی نسبت به محمد علی شاه فروگذار نکرد. بدیهی است که این عمل با انعکاس عجیبی که در اروپا پیدا کرد موجب انفصال وی از شغل سفارت شد و وی نیز در پاریس به آزادیخواهان ایرانی پیوست. یکی دیگر از ایرانیان مقیم پاریس شکرالله خان معتمد خاقان بود که زبان گرم و نرم او در جلب قلوب و تسخیر روحیه مردم بی نهایت تأثیر داشت و چون بسیار زرننگ و با هوش و خوش صحبت بود، بر اثر رفت و آمد دائمی با علی قلی خان سردار اسعد، وی را پس از تردید فراوان واداشت که ایل بختیاری را برای

مقاومت در مقابل ظلم و استبداد محمدعلی شاه آماده نماید و آن قدر به سردار از این مقوله خواند تا وی مرتضی قلی خان را برای آماده کردن ایل به اصفهان فرستاد. معتمد خاقان بعدها لقب قوام الدوله یافت.

این جمع در پاریس بودند تا تبعید شدگان ایرانی مثل تقی زاده و معاضد السلطنه و دهخدا و محمدعلی خان تربیت و حسین آقا (پرویز صاحب کتابخانه طهران) به پاریس رسیدند. پس از چندی به تفصیلی که در صفحات گذشته ذکر شد، تقی زاده و معاضد السلطنه و تربیت به لندن رفتند. از این جمع تنها تقی زاده و معاضد السلطنه و دهخدا تبعید شده و دو نفر دیگر به طیب خاطر ایشان را همراهی نموده بودند. در میان ایرانیان مقیم پاریس که نامشان مذکور افتاد، اغلب اشخاص میانه روی بودند که نمی خواستند برضد محمدعلی شاه وارد کار شوند، بلکه شخص شاه را در جریانات اخیر مقصر نمی شمردند و تقصیر را از ناحیه حواشی و درباریان او مثل امیر بهادر و شاپشال و مفاخر الملک و مجلل السلطان می دانستند و نظرشان این بود که به وسایل مختلف شاه را متوجه نموده. وی را به صدور فرمان انتخابات و تشکیل مجدد مجلس و دارند.

از جمله کسانی که این عقیده را داشتند مخبر السلطنه و احتشام السلطنه و احمدخان علاء الدوله و امیراعظم بودند. ولی در مقابل، تقی زاده و معاضد السلطنه و دهخدا معتقد بودند که شخص محمدعلی شاه منبع فساد است و اوست که با جریانات مشروطه طلبی مخالفت کرده تا کار بدین جا کشیده. بدین جهت صلح با شاه را غیر مقدور دانسته و رابطه محمدعلی شاه و ملت ایران را گسیخته تلقی می کردند. در این باره سندی در دست است و آن نامه ایست از معاضد السلطنه که اینک از آن مکتوب این قسمت را نقل می کنیم.

۱۰ شهر ذی الحجه ۱۳۲۶

« دیروز در منزل جناب سردار اسعد مجلسی شد که اشخاص آن اینها بودند که عرض می شود: جناب علاءالدوله و احتشام السلطنه ، سردار اسعد امیر اعظم ، مخبر السلطنه ، ممتاز الدوله ، دبیر الملک ، معتمد خاقان و این بنده مذاکرات زیاد در باب اصلاحات کردند و عاقبت نتیجه گرفته نشد . بالاخره . قراردادند تلگرافی بنویسند و صلاح دیدند مخابره نمایند . اسواد تلگراف را بعد می فرستیم . تقریباً مضمون آن این بود که به موجب اخبار روزنامهجات فرنگک اوضاع مملکت خیلی پریشان و در خطر است . محض خیرخواهی عرض می کنم که آخر الدوا و علاج کار منحصر به اعلان انتخابات و مجلس شورای ملی است و اگر تأخیر بشود دیگر چاره نخواهد شد .

«خلاصه این صورت تلگراف را نوشتند و قرار شد حضرات امضا نمایند و بفرستند . فقط بنده امتناع کردم از امضا و گفتم من محال است همچو تلگرافی را امضا نمایم . بعد روزنامه تأیملندن را آوردند . خواندند . نوشته بود سوارهای بختیاری بدون اطلاع و اجازه شاه از تهران رفته اند به وطن خودشان . در اصفهان هم شورش کرده اند و جمعی هم به قنصلخانه روس رفته اند برای مشروطه نوشته بود اوضاع خیلی خراب است این خبر را که خواندند گفتند خوب است امروز این تلگراف بماند فردا مخابره شود .

«امروز گذشت . همه رفتند . فردای آن که امروز باشد همه جمع شدند . یعنی همان اشخاص در منزل جناب علاءالدوله و خیلی مذاکرات کردند . نتیجه این شد که جناب احتشام السلطنه و امیر اعظم گفتند این تلگراف را صحیح نیست جناب علاءالدوله امضا نمایند . زیرا با این ترتیب که علاءالدوله احضار شده اند و می خواهیم برود از طهران دسته ها برای ما درست کنند و امیر بهادر و سایرین را از میدان بیرون کنند و عقیده شاه را برگردانند اگر علاءالدوله این تلگراف را امضا نباید

شاه از او مجدداً مشکوک می‌شود و نخواهد گذاشت از سرحد بگذرد و دیگر ابداً گوش به حرف او نخواهد داد. ممکن نیست بتواند کاری بکند و اگر می‌خواهند علاءالدوله به طهران نرود آن وقت ممکن است امضا نماید. معتمد خاقان و امیر اعظم قدری تندی کردند. بعد مخبر السلطنه مطلب را برگرداند و او هم گفت این تلگراف صحیح نیست. احتشام السلطنه اصرار داشت که خیر مفید است و غیر از علاءالدوله همه این تلگراف را امضا نمایند اثر خواهد کرد. مجلس طول کشید و نتیجه گرفته نشد. روزنامه «تان» را آوردند. نوشته بود قشون ملی که جلو سعید الملك به بناب رفته بودند شکست خورده عقب نشستند.

باری قرار شد روز سه‌شنبه باز مجلس نمایند و تلگرافات فردا دوشنبه و سه‌شنبه را هم بخوانند و آن وقت فکری بکنند و همه پا شدند و رفتند. بنده را جناب احتشام السلطنه نگاه داشتند. رفتیم شام خوردیم. در سر شام با علاءالدوله و احتشام السلطنه و امیر اعظم خیلی صحبت‌نما شد. باز احتشام السلطنه اظهار کردند که این تلگراف خوب است بشود. ولی خوب است فقط من و ممتاز الدوله که هر دو رئیس مجلس شورای ملی بوده‌ایم به شاه مخابره کنیم. گفته شد خوب است مخبر السلطنه هم چون فرمانفرمای آذربایجان بوده است امضا بنمایند.

معاذ السلطنه پس از مراجعت از انگلستان به فکر می‌افتد که مرکزی برای قوای متشت ملیون ایرانی که در اقطار و اکناف دنیا پراکنده شده بودند فراهم نماید و برای این منظور انتشار روزنامه‌ای را واجب می‌بیند و به همین نظر پس از مشورت با میرزا علی اکبر دهخدا شروع به کار می‌نمایند و تصمیم می‌گیرند که روزنامه صور اسرافیل را منتشر نمایند.

روزنامه صور اسرافیل در تاریخ مشروطیت ایران معروف تر از آن است که اینجا صحبت آن شود. همین قدر باید گفت که رواج این روزنامه، که صبح به چهار شاهی منتشر و عصر به چند تومان خرید و فروش می‌شد، در بیداری ذهن مردم تأثیر

فراوان داشت .

دهخدا نقل می کرد که درادارث روزنامه که دو اطاق كوچك بیشتر نبود روزی نشسته بودم که پیرمرد پارچه فروشی برای خرید روزنامه آمد و يك عباسی روی میز میرزا جهانگیرخان گذاشت و يك شماره روزنامه خرید . من چون می دانستم که این پیرمرد هر روز بابر سنگین خود از پله های بالاخانه بالا می آمد دلم سوخت و گفتم شما زحمت نکشید . خود من روزنامه را پائین آورده به شما می دهم . پیرمرد باقیافه متأثری گفت « پس ثوابش چطور می شود . » دهخدا می گفت من هنوز نمی دانم آن پیرمرد چگونه فکرمی کرد و شاید می پنداشت که خرید صور اسرافیل از فرایض و واجبات است و مطالعه آن چون اقامه نماز ثوابی دارد .

نفوذ و تاثیر فراوان این روزنامه سبب شد که محمدعلی شاه نسبت به مدیر آن میرزا جهانگیرخان شیرازی و نویسنده آن میرزا علی اکبر خان دهخدا قزوینی کینه عجیبی دردل بگیرد . و تا فرصتی به دست آورد اولی را به وضع فجیعی کشت . ولی دهخدا را به دست نیاورد و او با تحصن در سفارت انگلیس از چنگال خون آلود محمد علی شاه جان به در برد . معاضداً السلطنه تصمیم گرفته بود که روزنامه را به همان اسم صور اسرافیل منتشر کند و خواهیم گفت چگونه با مخالفت سیاسیون میانه رو مواجه شد .

برای مرکز انتشار روزنامه ابتدا شهر پاریس را در نظر گرفتند . ولی روزی که به همراهی دهخدا به بیست و دو مطبعة پاریس که حروف فارسی (به اصطلاح اروپائیان حروف عربی داشتند مراجعه نمودند هیچک حاضری به طبع روزنامه نشدند و علت آن این بود که صمدخان ممتاز السلطنه سفیر ایران در پاریس با مراجعه به ادارات دولتی فرانسه طوری ذهن فرانسویان را مشوب کرده و ایرانیان آزادیخواه را آنارشیزست جلوه داده بود که دوائر دولتی فرانسه به تمام مطابع دستور داده بودند که از چاپ نشریه متعلق به آنها خودداری کنند . این سنگ بزرگی بود که بدخواهی ممتاز السلطنه در جلو

پای ملیون انداخته بود . ولی هوش و سرعت انتقال يك ایرانی پاك و شریف این نقیصه را برطرف کرد بدین معنی که شیخ محمدخان (علامه محمد قزوینی) که در آن تاریخ در پاریس بود پیشنهاد نمود که چون دکتر جلیل خان (برادر دکتر خلیل خان اعلم الدولة ثقفی) کتابی چاپ می کند ، قسمتهای مختلف روزنامه را به عنوان کتاب ایشان در همان مطبعه به چاپ برسانند. این راه عملی بود. چه صاحب مطبعه که فارسی نمی دانست ملتفت این تردستی و هوش ایرانیان نمی شد .

معارضه السلطنه مرکز کار روزنامه را به سویس ، در شهر کوچکی به نام ایوردن^۱ منتقل کرد. چه با کیفیاتی که ذکر شد، پاریس را برای مرکز فعالیتهای ایرانیان تندرو صلاح نمی دانست .

و علت این انتخاب این بود که وی چند وقت در آن شهر تمیز و بی سروصدا اقامت کرده بود و آن نقطه را بی مزاحم و بی دردسر را می دانست. به همین جهت ، در هتل دولاپری^۱ همان جا که چند ماه محل سکونت اتابك بود، چند اطاق برای دهخدا و حاجی میرپنج برادر حکیم الملك و میرزا قاسم خان صور (همکار میرزا جهانگیرخان در صور اسرافیل) به روزی پنج فرانك سویس معادل ۱۱ قران ایران تهیه و سالونی که دهخدا مطالب را تهیه و به تدریج به پاریس بفرستد تا به همت و نظارت شیخ محمد خان، به اسم کتاب دکتر جلیل خان ، به چاپ برسد. دهخدا نویسنده مقالات معروف «چرند و پرند» صور اسرافیل از پاریس به سویس منتقل شده بود. باید دانست که مقالات چرند و پرند وی العکس فراوانی در اروپا نموده بود و به طوری که وی خود می گفت آن مقالات در دو مجله عالم اسلامی و مجله دو دنیا ترجمه شده بود و در همان ایام اقامت در پاریس نیز روزنامه های لوژورنال و پتی ژورنال و اکسلیور از وی درخواست نوشتن «چرند و پرند» را نموده بودند که در آن روز نامه ها ترجمه و طبع شود . اما معارضه السلطنه وی را از این کار باز داشت و به عنوان آن که این فعالیتها باید در روزنامه صور اسرافیل بشود وی به

سوئیس برود .

اما این که چرا در لندن روزنامه را منتشر نکردند شاید غیر از علتی که در مطور گذشته نوشته شد، عدم اطمینانی بود که آزادیخواهان ایران به دولت انگلستان داشتند. از مکتوبی که معاضد السلطنه نوشته و متن آن در دست است این مطلب به خوبی واضح می شود . ادوارد براون سعی داشت در این که مرکز روزنامه در لندن باشد و حتی در مکتوبی که بعد از انتشار صوراسرافیل به معاضد السلطنه فرستاده نوشته بود که :

«حقیقة جای افسوس است که مرکز صوراسرافیل را در اینجا قرار ندادند که این جا هم آزادی هست و اهمیتش هم بیشتر از سوئیس است که حالا ما به کلی محروم مانده ایم و کسی نیست که در صورت احتیاج بتوانیم از او استشاره کنیم.... می دانید که بودن جناب عالی و جناب سید تقی زاده در مجلسهای این جا چقدر تقویت می کرد. دیگر جناب عالی بهتر می دانید. ولی به نظر مخلص، قراردادن مرکز در ایوردون جای تأسف است مگر در صورتی که اینجا هم شخصی با کفایت شایسته اعتماد مقیم باشد .

«حالا میدان از برای میرزا آقای اصفهانی خالی مانده است . اگرچه، در ملامت نامه ای که اخیراً به مخلص نوشت گویا خیال داشت به پاریس برود. خواهش دارم سلام مخلص را به جمیع اشخاص وطن پرست که در ایوردون تشریف دارند برسانید ...»

با این اصرار پروفیسور براون، معاضد السلطنه ایوردون را ترجیح داد . چه از دولت انگلستان طنین بود. اینست احساسات وی راجع به ایران و عقیده وی راجع به دولت انگلستان در مکتوبی که به تاریخ ۶ شهر ربیع الاول به رفقای خود در ایوردون نوشته است .^۱

۶- ربیع الاول ۱۳۲۷

قربان همه بروم. مرقومه شریفه پریروز زیارت شد و دیروز به واسطه یکشنبه که پست بسته است نتوانستم جواب عرض کنم. امروز صبح دوشنبه مشغول جواب نوشتن شدم.

برادران کار تبریز خیلی خراب است به‌طوری‌که ابدأ جای نیست (?) چند تلگراف از مخبرروزنامه دیلی نیوز از تبریز نوشته بود، دولت یعنی قشون وحشی عین‌الدوله شهر را قتل‌عام خواهند کرد. به هر قسم ممکن است جلوگیری بکنید. در لندن آنچه دست و پا کردیم به‌جائی نرسید. ناچار به اسلامبول تلگراف کردیم: ایرانی‌ها عموماً بروند به پارلمان عثمانی و از اعلیحضرت سلطان و سفرای خارجه درخواست نمایند که اهل تبریز قتل‌عام نشوند. جناب پرافسر برون هم رأساً تلگراف کرده بود به انجمن سعادت اسلامبول که بچاره بکنید. خلاصه بعد از آن همه زحمت و خسارت جانی و مالی این طورزحمات به‌هدر خواهد رفت. بیچاره اهالی تبریز و بیچاره اشخاصی که در این مدت زحمت کشیدند. نمی‌دانم این ظلم. های فاحش کی انتها خواهد داشت. بیچاره رفقای ما که از بلیه طهران خلاص شدند و آن جا چطور گرفتار شدند.

«باری به قدری دلم خون است که ابدأ حال حرف زدن و چیز نوشتن ندارم. خداوند انشاءالله تعالی انصاف بدهد به اشخاصی که اسم خودشان را ملت و دولت گذاشتند و خانه ما را خراب کردند. همه در جادای راحت نشسته‌اند و مشغول عیش هستند و نمی‌دانند که برادران و خواهران ما چطور تشنه و گرسنه جان می‌دهند و هر قدر اصرار کردم حضرات بیایند نیامدند. سهل است حالا دیگر ممتازالدوله جواب کاغذ بنده را هم نمی‌دهد. يك مسئله مهمی نوشته بودم تا حال جواب نداده و نخواهد داد. اگر ایشان آمده بودند باز شاید ممکن بود بتوانیم کاری بکنیم. هیچ

نمی دانم چه می نویسم و چه می کنم . خدا خانه انگلیس را خراب کند که ایران را او آتش زد و می زند و هنوز دست بر نمی دارد . تمام بدذاتی ها از انگلیس هاست . نمی دانید به چه بدذاتی ها کار می کنند . از يك طرف پول می فرستند به تبریز از طرف دیگر به عین الدوله خبر می دهند که فلان قدر پول با پست به تبریز می برند . بفرستید غارت کنید . در ظاهر نمی توانند به شاه بدهند در باطن این طور پول می دهند و به ظاهر اظهار همراهی با ملت می کنند و این خرهای احمق نمی فهمند تمام پلیتیک انگلیس و روس یکی است و محققاً قصدشان این است که استقلال ایران را از میان ببرند . این فقره را مسلم بدانید که این فقره به ایرانی ها اشتباه است که انگلیس میل ندارد روس داخل شود . انگلیس نهایت همراهی را به روس می کند که داخل شود . افسوس که صدای من به جایی نمی رسد و کسی گوش نمی دهد . خدا خودش جزای اعمال آنها را بدهد .

باری سواد کاغذ را که خواسته بودید فرستادم . میرزا محمد علی خان (همان است که به نام تربیت معروف بود و در جزو فضلاء ایران شمرده می شد) به بنده هم نوشته بود که رفته است .

در تقییس صادق اف (عضو کمیته باکو که به تقی زاده تلگرافی در خصوص آمدن به تبریز کرد و قبلاً ذکر شد) و چهار نفر دیگر از تجار ایران را روسها گرفته حبس کردند^۱ . خواستم پروتست نمایم هیچ کدام از روزنامه ها قبول نکردند . در خصوص ایران هر قدر سعی کردیم در روزنامه ها چیزی بنویسم ممکن نشد . بعد معلوم شد از وزارت خارجه سپرده اند در باب ایران دنبال نکنید . این روزنامه های لیبرال هم همه قبول کردند و مثل عبد در مقابل احکام وزارت خارجه مطیع هستند . این ملت متمدن آزادست و حامی انسانیت . از يك طرف بقدری اظهار انسانیت می کنند

که می‌گویند اسب روزی هشت ساعت بیشتر نباید کار بکند. از طرف دیگر سیصد هزار نفوس محترمهٔ انسان را قطعه قطعه می‌کنند. ایشان ایستاده تماشا می‌کنند و می‌خندند. ای خدا، ای هر چیزی که هستی این چه اوضاعی است؟!»

مطالب این نامه که از لحن آن و از خط نویسنده‌اش معلوم می‌شود که در عین شدت تأثر و احساسات انسانی و وطنی نوشته شده ممکن است در بعضی موارد از جادهٔ منطق منحرف شده و عنان قلم به دست احساسات افتاده باشد. (مثلاً در مورد پول فرستادن و خبر دادن به عین الدوله) اما نویسندهٔ آن در مورد سیاست دولت انگلیس در آن روزگار اشتباه نکرده. چه سرادوار دگری وزیر امور خارجهٔ انگلستان با عقد قرارداد ۱۹۰۷، برای آسودگی خیال دولت خود در آسیا و فرصت داشتن برای مقابله با آلمان دست‌روسها را نمبه در اقداماتی در منطقهٔ نفوذ خود باز گذاشته بود. حتی وقتی که نمایندهٔ روس به میرزا حسن خان مشیرالدوله وزیر خارجه ایران تهدیداتی نمود و روش مجلس را در تندروی نسبت به شاه موجب دخالت قوای خارجی دانست، شارژ دافردولت انگلیس در طهران نیز اظهارات وی را تصدیق نمود. در انگلستان هم چنانکه در مقالهٔ گذشته ذکر شد مخالفین قرارداد زیاد بودند. ولی به هر حال آن سیاست مورد تصدیق پارلمان انگلیس قرار گرفته بود. در مکتوب دیگری که پروفیسور براون به معاضد السلطنه نوشته از این وضع اظهار گله می‌کند:

«... اینجا دوسه تا از مدیرهای روزنامه‌ها خصوصاً مدیر دلی‌نیوز و منچستر گاردیان خیلی همت می‌کنند و تقریباً هر روز حمایتی از مشروطه‌خواهان و مرمتی از روس منحوس و دوستان و همداستانان آنها می‌کنند. ولی حقیقت آنست که سر-ادوار دگری وزیر امور خارجهٔ حالی به کلی مفتون روس شده است و به هیچ وجه اعتماد را نشاید.»

در همین مکتوب، براون باز از اظهار خیرخواهی دریغ نکرده راه چاره‌ای می‌اندیشد که: «يك چیزی هست و آن این است که خیلی طالب دوستی با عثمانی-

هاست (مقصود سرادوردگری است) و هرگاه آنها (عثمانیها) اورا بفهمانند که مداخله روس در آذربایجان باعث ناخشنودی آنها خواهد شد شاید که مؤثر افتد . یعنی به نظر مخلص ، اسلامبول از نقطه های خیلی مهم است و امیدوارم که در آن جا نمایندگان ملت که حقیقه کافی باشند دارید که هیچ نقطه عالم بیشتر اهمیت ندارد » آنگاه دوباره رشته سخن را به روزنامه کشیده ، می نویسد :

«افسوس می خورم که جائی مثل ایوردون مرکز خود را قرار داده اید که از آنجا نه امید خیر نه ترك شر باشد. این جا هم چنان که عرض کردم کسی نیست از ایرانیها مگر اهل سفارت و شیخ حسن تبریزی که در کمبریج تشریف دارد و سابقاً خیلی خوب بود. ولی از آن روز که به ملاقات میرزا آقای اصفهانی مبتلا شد يك حالت یاس و ناامیدی بهم رسانیده است که ورای فهم است .»

انتشار صور اسرافیل در ایوردون و تجدید حملات سخت و تند به شاه ، چه در پاریس چه در طهران ، ایرانیانی را که هنوز امیدوار بودند بامحمدعلی شاه کنار بیایند یا آنان که وزارت و سفارت را بر اصلاح حال مردم ترجیح می دادند و اداشت تاب دین کار اعتراض کنند و حتی اگر بتوانند مانع از انتشار آن شوند . چه روزنامه صور - اسرافیل در اندک مدتی انتشار فراوان یافت و ایرانیان از اطراف دنیا با این روزنامه مربوط شدند و سبك صور اسرافیل سوئیس همان بود که در زمان جهانگیر خان بود و دهخدا به تنهایی تمام مطالب روزنامه را تهیه می نمود و مقالات چرند و پرند را نیز کما فی السابق به نام دخو می نوشت . در کاغذ هایی که مردم به معاضد السلطنه نوشته اند ، بسیاری از کسانی که دهخدا را نمی شناختند غائبانه از «دخو» اظهار امتنان و قدردانی نموده اند .

برای این که اقدامات و نظریات معاضد السلطنه و دیگر آزادی خواهان روشن شود به نقل نامه هایی از معاضد السلطنه به دهخدا و سایر ایرانیان مقیم اروپا می پردازیم . این نامه ها را در آن روزگار که این کتاب به صورت مقالاتی در اطلاعات ماهیانه چاپ

می‌شد جناب آقای دکتر حسین پرنیا پسر معاضد السلطنه در اختیار این جانب قرار دادند. در آن روز گار به تاریخ ۲۷/۱۱/۲۷ از ایشان تشکر کردم و اکنون باز هم يك بار دیگر از آن همه لطف و گشاده دستی ایشان صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

پاریس ۲ ژانویه ۱۹۰۹

قربان همه بروم ... دیروز عصر جنابان علاءالدوله، احتشام السلطنه، مخبر السلطنه، ممتازالدوله، دبیرالملک، معتمد خاقان، سردار اسعد، امیراعظم (ایسن شخص پسر امیرخان سردار ملقب به آقاوجیه سپهسالار و جوانی لوطی‌منش و فاسد بود که خود را در جرگه آزادیخواهان وارد کرد. در فساد اخلاق و هتاکي به ناموس مردم شهرت داشت. در مشروطه ثانی به معاونت سپهدار اعظم وزیر جنگ رسید) و این بنده در منزل علاءالدوله جمع شدند و مذاکرات زیاد کردند که تفصیل آن را حضوراً باید عرض کنم و راپرت خود را به اداره محترم بدهم.

عجالة مختصر این است که اولاً حضرات پاریسی‌ها خیلی اضطراب از رفتن ما به ایوردن کرده‌اند و همین طور در طهران و گویا مخبر السلطنه را مأمور کرده‌اند که حضرات همه را جمع کنند و صحبتی بکنند و اولاً اگر بتوانند مانع شوند که روزنامه صوراسرافیل چاپ و منتشر نشود و اگر نتوانستند اقلاً اسم و شکل آن را تغییر بدهند یا این که خودشان را داخل در حوزة ما بکنند و از خیالات ما مسبوق بشوند. در مسأله روزنامه آنچه مذاکره کردند جواب دادم گذشته است. ما حروف وارد کردیم و کار از این چیزها گذشته است و اگر يك دنیا زیرورو شود، ما این روزنامه را به اسم و یاد گار شهدای راه حریت و آزادی چاپ خواهیم کرد. در اسم و شکل هم گفتم محال است. باید همین شکل باشد. از این فقره مأیوس شدند. حالا امروز عصر باز در منزل سردار اسعد جمع خواهند شد. امروز بنده آب پاکی روی دستشان می‌ریزم که بروند آسوده شوند.

اما درمسأله اتحاد و این که آنها می خواهند يك مجمع عمومی داشته باشند بنده خواهم گفت ماقبل از شما این کار را کرده ایم و راحتی است رفته ایم. هر يك از شما ها که واقعاً خیال کار کردن برای ملت دارد بیاید کار بکند. ما هم با او مساعدت می کنیم. هر روز مانمی توانیم تغییر منزل و مکان بدهیم و پروگرام خود را عوض کنیم. هر کس با پروگرام ما حاضر است کار کند بیاید. بعد از امتحانات او را قبول می کنیم و کار را بدین جا ختم خواهیم کرد و دیگر به مجلس آنها حاضر نخواهم شد. همین قدر بدانید که از اجتماع این چند نفر دولت بی اندازه مضطرب است. باید با کمال استحکام نشست و کار کرد...»

در همین مکتوب نام چند نفر از آزادیخواهان واقعی و ملیون حقیقی ایران آمده که ذکر آن را بی مناسبت نمی دانم بدین ترتیب:

«بنده همین که نمره اول از چاپ بیرون آمد فوراً حرکت می کنم و می آیم. جناب آقای حسین آقا آنجا تشریف داشته باشند (تصور می رود مقصود حسین آقا پرویز باشد) از قرار کاغذی که از اسلامبول رسیده گویا جناب آقای آقا سید محمد - رضا (مساوات) و جناب آقای آقا سید عبدالرحیم (خلخال) و جناب آقای آقا سید جلیل (آقا سید جلیل اردبیلی) هر سه نفر از ایران به سلامت خارج شدند و همین چندروزه وارد اسلامبول می شوند. امروز می نویسم که به هر شکل است جناب آقای آقا سید محمد رضا به ایوردن تشریف بیاورند که همه باهم باشیم و جمعمان جمع شود، به کوری چشم منافقین. عجالة بیش از تصدیع نمی دهم. مذاکرات مجلس امروز را فردا صبح عرض می کنم»

ابوالحسن

آقا سید محمد رضا ی شیرازی پس از توپ بستن مجلس متواری و مخفی بود تا این که با هزار زحمت خود را به تبریز انداخت و در آنجا روزنامه مساوات را مجدداً منتشر نمود. و شرح جنگ های تبریز را در روزنامه خود به تفصیل و گاهی به اغراق

می نوشت . اما این خبر که به پاریس رسیده بود صحیح نبود و مساوات قصد خروج از ایران را نداشت . معاضد السلطنه خیلی مایل بود که وی را به سویس ببرد تا گذشته از حشرونشربا او ، وی درچیدن حروف روزنامه آزادیخواهان را کمک کند . چه نوشتن روزنامه در سویس و چاپ شدن آن با هزارناز و نخوت دکتر جلیل خان در پاریس بسیار اشکال داشت . به خصوص که رفت و آمد دائمی بین ایوردون و پاریس مستلزم خرج هنگفتی بود . نظر معاضد السلطنه این بود که از مطابع باکو و تفلیس مقداری حروف فارسی وارد کند و سپس کسی را نیز از باکو برای چیدن حروف به ایوردون بیاورد تا در همان جا مطالب حروفچینی شده ، پس از بستن صفحات در یکی از مطابع سویس به چاپ برسد . مساوات به مناسبت داشتن روزنامه با حروفچینی آشنا و به همین جهت وجود او برای ایرانیان مغتنم بود . اما مساوات از ایران خارج نشد و منظور معاضد السلطنه عملی نگردید و با این که مقداری حروف تهیه و وارد شده بود حروفچینی گیر نیامد . به خصوص که عمر روزنامه خیلی کوتاه بود و بیش از سه شماره انتشار نیافت .

در جواب مکتوبی که ذکر شد ، دهخدا نامه ای به معاضد السلطنه می نویسد و در آن با لحن نسبة ملامت آمیزی به دوست و همفکر خود خطاب می کند که :

« آقای عزیز من ، آن قدر که در طهران در انجمن ها و مجامع گوش به این حرف های بی نتیجه دادید بس نشد ! چرا باید وقت را تلف کرد که مخبر السلطنه چه می گوید یا احتشام السلطنه چه می فرماید . کار ما معین است . باید رشته خودمان را بگیریم و برویم . اگر به مقصود رسیدیم چه بهتر و گرنه پیش وجدان و انسانیت خجل نیستیم که عمر را به مذاکرات بیهوده و دفع الوقت تلف کرده ایم ..

درباب خبر سلامتی حضرت آقای آقا سید محمدرضا به جناب عالی تبریک می گویم و امیدوارم به مقصد خودتان (درباب آوردن ایشان باین جا) به زودی نائل بشوید . خدمت جناب آقای سید محمد سلام مرا ابلاغ فرمائید . بی نهایت از مرثده

تشریف فرمائی ایشان خوشوقت شدم. وجود ایشان کیمیاست. نه تنها به درد حروف چینی می خورد. برای هردردی دوا هستند. البته البته مغتنم بشمارید و نگذارید از دست بروند.

زیاده قربانت علی اکبر دهبخدا

باهمه فعالیت معاضد السلطنه در پاریس، کار روزنامه به کندی پیش می رفت. گاهی دکتر جلیل خان مانع چاپ می شد و گاهی چاپخانه پول زیادی مطالبه می نمود. در يك مکتوب معاضد السلطنه چنین ذکر شده:

عقیده جناب عالی صحیح است. ما باید با مردمان فعله و عمله و مزدور کار بکنیم. اشخاصی که خیال صدارت و وزارت دارند ممکن نیست با ما هم مسلک بشوند و با نیت خالص کار بکنند. اما در باب روزنامه، امروز جناب آقای شیخ محمد خان به اتفاق دکتر جلیل خان رفتند مطبوعه ای که دکتر جلیل خان کتابچه خود را چاپ کرده است ملاقات نمایند و بلکه بتوانند با او قراری بدهند که این دو نمره را آنجا چاپ نمایند؛ عصری جواب خواهند آورد. اگر قبول نکرد، خیال دارم حرکت نمایم بیایم ایور دون و منتظر حروف چینی بشوم که از باد کوبه نوشته اند خواهند فرستاد و اگر قبول کرد باز چند روزی می مانم تا نمره اول چاپ شود و آن وقت حرکت نمایم. نمی دانم چرا ترتیب کار ما این طور پیچ می خورد؛ بیچاره جناب شیخ محمد خان خیلی زحمت کشید و می کشد که انشاء الله تعالی این روزنامه چاپ شود... تا حال چهار دفعه از مقام سلطنت تلگراف رسیده که چرا از فلانی ها جلو گیری نمی کنید. اینها در سویس چه می کنند. چرا مانع نشده اید. خیلی مضطرب شده اند.

در مکتوب دیگری به تاریخ ۱۹ شهر ذی الحجه ۱۳۲۶ نوشته اند:

«قربان همه بروم. مؤده می دهم که کار روزنامه خوب شد و شروع به کار شد. یعنی باید از دکتر جلیل خان ممنون و متشکر شد. زیرا مطبوعه در اجاره ایشان بود و می بایست کار ایشان را قبول کند و دیگری حق نداشت کار قبول نماید. ولی

این کار را دکتر به اسم کار خود دادند و انشاءالله تعالی تا تاهفت روز دیگر امیدوارم نمره اول بیرون بیاید. خاطر همه آسوده باشد که انشاءالله تعالی بعد از این آسان خواهد بود...»

هرچند در این مکتوب وعده به هفت روز دیگر داده شده ولی انتشار شماره اول صور اسرافیل در غره محرم ۱۳۲۷ هجری قمری صورت گرفت. شکل کلیشه و سادگی آن به حدیست که در میان مسوولان و مدیران دولتی و نظامی که دافعت‌الین بود که به جای آدرس کلمات ایوردون - سویس گذاشته شده بود.

انتشار روزنامه سروصدای زیادی کرد. به زودی هر نسخه از آن به گوشه‌ای از دنیا رفت و مرکز صور اسرافیل مرکز مراجعات ایرانیان مشروطه طلب شد. در جزء مجامع متعدد مشروطه خواه، مجمع معروف «انجمن سعادت» اسلامبول و انجمن اخوت بغداد نیز با صور اسرافیل مربوط شدند و انجمن سعادت که تنها وسیله انتشار اخبار ایران به دنیا بود، اخبار ایران را به صور اسرافیل می‌رسانید.

از روزنامه‌های عمده فارسی نیز سه روزنامه حبل‌المتین چاپ کلکته و روزنامه چهره‌نما در قاهره و روزنامه مساوات منتشر در تبریز با صور اسرافیل مربوط شدند و آزادیخواهان ایرانی از مسکو تا آمریکا چشم امید به این روزنامه دوختند. به زودی جمعی به عنوان تشویق و شکرگزاری و مساعدت معنوی و جمعی به صورت اعتراض با دفتر صور اسرافیل باب مکاتبات را باز نمودند. ما از میان این مکاتیب تنها به نقل عقیده پروفیسور براون که علاقه خاصی به ایرانیان و نهضت مشروطه طلبی آنان داشت می‌پردازیم. چه بیان وی از روی کمال خلوص عقیده و دلسوزی بود. هرچند که مانند هر انگلیسی جنبه احتیاط را از نظر دور نداشته است. پروفیسور براون عقیده خود را درباره روزنامه در مکتوبی نسبة مفصل نوشته و چون این مکتوب از جهت اشمال بر مطالبی جالب توجه در باب تاریخ مشروطیت بسیار مهم است، به نقل تمام مطالب و عبارات آن می‌پردازم. اینک مکتوب :

چهارشنبه ۱۰ فوریه ۱۹۰۹

به عرض حضور مکارم ظهور حضرت عالی می‌رساند. امروز به زیارت رقیمة شریفه مشرف و فائز گردیدم. از این که رساله مخلص در ترجمه ارکان مشروطیت^۱ و حسب حال ایران در این سنوات اخیر رسیده بود و مظهر و مستحسن آن دوست مکرّم گردیده خیلی خوشحال گردیدم. ان شاء الله فردا کتاب آن تمام می‌شود و به همه روزنامه‌های این جا خواهم فرستاد و به اشخاصی که درد ایران در دل دارند هر چه بخواهید هم فرستاده خواهد شد و مخصوصاً خواهش دارم از جمیع حضرات که اطلاع بدین امور دارند که هر چه غلط یا نقصان در این رساله ببینند به مخلص معلوم گردانند که تاریخی مفصلتر از این می‌نویسم و می‌خواهم به قدری که از برای انسان ممکن باشد کامل و صحیح و عاری از خطایا و غلطات باشد. پس هر تصحیحی و اصلاحی و هر جور حواشی و تعلیقات و اصلاحات جدید فوق‌الغایه مقبول و مشکور خواهد بود.

باری تا به حال نه جناب ممتازالدوله نه کسی دیگر بغیر از جناب سردار اسعد بختیاری نیامده است و ایشان همین دو روز اینجا تشریف داشتند و دو ساعت در کمبریج سرفراز مخلص شدند و خیلی از ملاقات ایشان خوشحال شدم و از قرار مفهوم ایشان به وزارت امور خارجه رفتند. سر چارلس هاردنگ را ملاقات فرمودند و جواب های شافی در عدم مداخله انگلیس در ایران از مومی‌الیه گرفتند. مستر لینچ (رئیس کمیته ایرانی «پرشیا کمیٹی») مدت سه هفته در خارج بود و در پاریس همه حضرات را دید و با علاءالملک^۲ ملاقات کرد و از قراری که مستر

۱- مقصود کتاب «شرح مختصر حوادث کنونی ایران» است :

A Brief Narrative of Recent Events in Persia

۲- میرزا محمودخان علاءالملک تبریزی نماینده فوق‌العاده محمدعلی‌شاه

گرتین صاحب اداره منچستر گاردین و سکرتر کومیتة ما می گفت خیلی خوشنود برگشته است و کمال اعتماد بر یگانگی و يك دلی ایرانی های پاریس خصوصاً بختیارها دارد و از وزارت خارجه اینجا هم امید دارد که کم کم مطلب را می فهمند. ولی تا به حال لینچ را ندیده ام. ولی ان شاء الله دوشنبه آینده او را خواهم دید و کومیتة قبل از افتتاح پارلمان منعقد می شود.

امروز يك خبر موحشی رسیده است. ولی از طرف روتر و از راه پترزبورغ و تا به حال هیچ دلیلی بر حقیقت آن نرسیده و آن این است که مستبدین بیشتر تبریز را فرا گرفته اند و ملیتها را شکست فاحشی داده. ولی مشکل می دانم این خبر صحیح باشد. والا مخبر ما که در تبریز است البته خبر می فرستاد. ان شاء الله مثل بعضی تلگرافات روتر، که پیش ازین رسیده است، دروغ باشد.

درباره صوراسرافیل رأی مخلص را جویا شده بودید. به نظر مخلص این- طور سخت نوشتن درخصوص شاه در احوال حاضره فائده ندارد و سبب مضرت باشد. هر چه می گویند راست است. ولی گفتن هر حقیقت مصلحت نباشد و می ترسم که این نسخه در دست بعضی از دربارها بیفتد و آنها به شاه نشان بدهند و بگویند که مشروطه خواهان راضی نمی شوند الا به قلع و قمع شما. پس محال است با ایشان فکر مصالحه بکنید. و بساید آنها را دشمن جانی خود بدانید و هیچ مسامحه نکنید این است فکر مخلص به طریق اجمال. خدا کند که این نسخه صوراسرافیل با وجود حسن نیت مؤلف ثمره تلخ ندهد.

مطلب دیگر این است که درین اواخر شخصی مشروطه خواه میرزا شیخ علی نام در پترزبورغ و مسکو خوب حمایتی از مشروطیت ایران می کرد و، از قراری که یکی از مخبرهای روزنامه های انگلیس محرمانه به مخلص نوشته بود، نطقهای او اثر خوبی کرده. حالا همان شخصی که حقیقة دوست ایران است تلگراف کرده است که حکومت روس می گوید این شخص که به قول خودش مجتهد و از کربلا

و نجف آمده بود، آدم بی سروپائیت لنگرانی و از تبعه روس و شانی و مقامی ندارد و از پیش خودش حرف می زند و از مخلص حقیقت حال را استفسار نموده است . با شیخ حسن مشورت کرده به نجف اشرف تلگراف کردیم . ولی تابه حال جواب نیامده . هر گاه جناب عالی اطلاع داشته باشید، خواهش داریم بفرستید که هر گاه روسها دروغ می گویند بتوانم تکذیب نمایم .

حالا بیايد این عریضه را به اتمام برسانم. خیلی سلام به جمیع دوستان برسانید. باقی السلام والاخلاص . مخلص حقیقی ادوارد براون .»

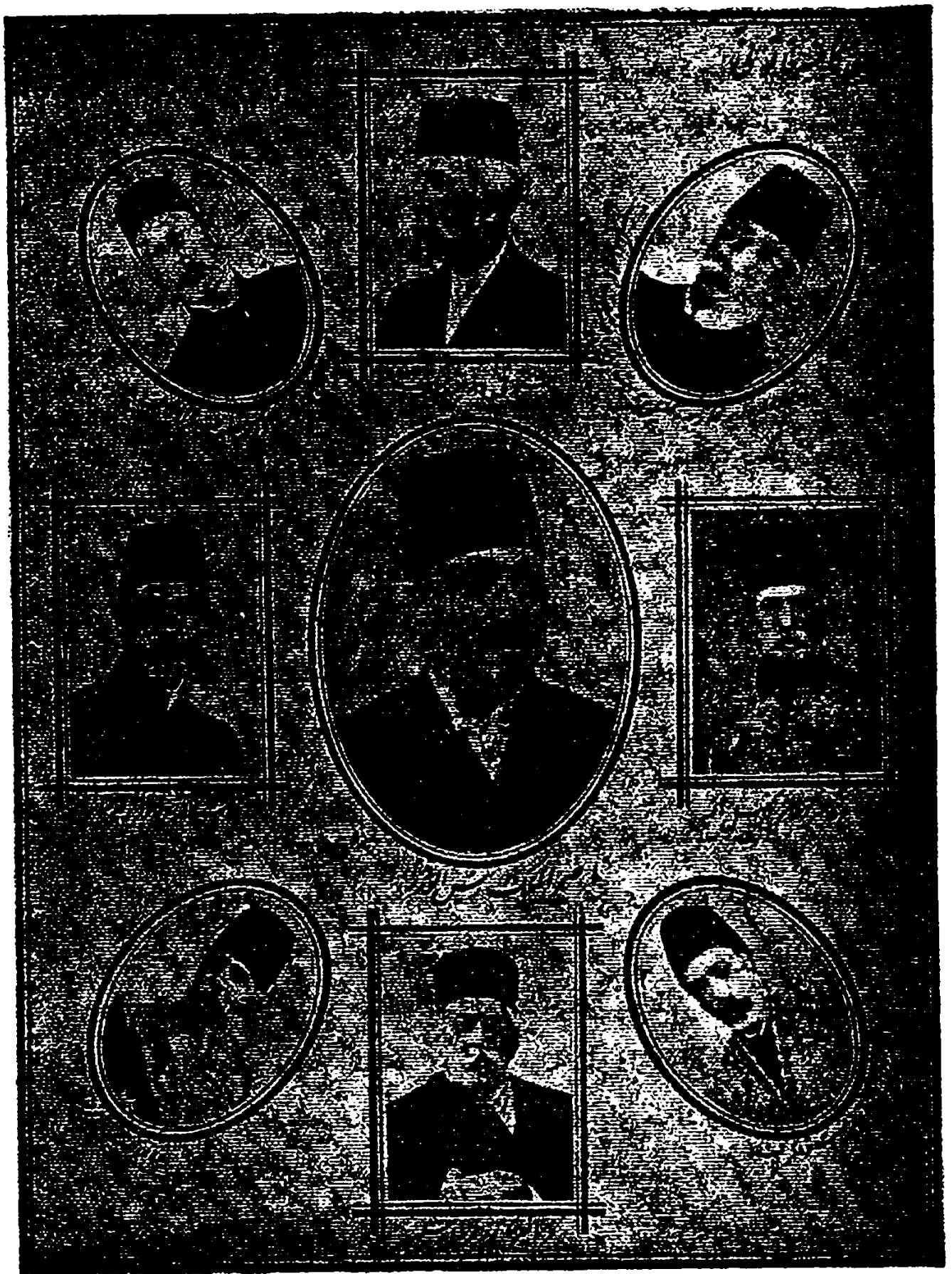
صو را سرافیل سه شماره بیشتر دوام نکرد. چه تمام مخارج طبع و انتشار آن به اضافه مخارج رفت و آمد بین ایوردون و پاریس با معاضد السلطنه بود و چنان که گفتیم خرج رفقای خود یعنی دهخدا و موسی خان میرپنج و حسین آقا (پرویز) را نیز می پرداخت. به خصوص که مخارج بیماری میرزا قاسم خان هم که در ایوردون به شدت مریض شده بود و بالاخره برای معالجه به زوریک رفت از طرف معاضد السلطنه پرداخته می شد . از این جمع گویا تنها دهخدا سیصد تومان از هنگام ورود به فرنگستان پول داشت و آن هم وجهی بود که به وساطت اولیای سفارت انگلیس از طرف محمدعلی شاه به متحصنین پرداخته شده بود . مجموعاً محمدعلی شاه پس از مذاکرات مفصل و چانه زدن ها برای شش نفر تبعید شدگان به فرنگ نهصد تومان پرداخت. تقی زاده به هیچ وجه نپذیرفت. معاضد السلطنه هم نپذیرفت. ولی چون در طی خدمات دولتی خود به تدریج مبلغ دویست تومان از دولت طلبکار شده بود این وجه را مطالبه کرد و محمدعلی شاه هم آنرا پرداخت و معاضد السلطنه به همین قدر اکتفا کرد . از تقسیم آن پول دهخدا را ۳۰۰ تومان سهم افتاد و او با همان سرمایه به اروپا رفت . اما سایر رفقای ایشان مثل حاجی موسی خان میرپنج و میرزا قاسم خان و حسین آقا با خود پولی فراوان نداشتند و چندان بود که در همان روز - های اول به اتمام رسیده بود . معاضد السلطنه با توجه کامل به وضع دوستان خود



هرگز نگذاشت که از لحاظ وجه در تنگدستی بمانند و در حدود چهار ماه، که رفقای خود را در ایوردون برای انتشار صوراسرافیل جمع کرده بود، کلیه مخارج مهمانخانه را به عهده گرفت.

به هر حال با این مخارج پول وی به اتمام رسید و به قول دهخدا، چون ایرانیان کمتر حاضر به پرداخت وجه اشتراك و پرداخت حساب فروش روزنامه‌ها هستند، هر شماره صوراسرافیل مبلغ فراوانی ضرر می‌داد، چه نه کسی بابت اشتراك پولی می‌داد و نه از تك فروشی‌های آن حسابی برمی‌گشت و کسی هم از ایرانیان ثروتمند به این اداره روزنامه کمک نمی‌کرد. این وضع سبب شد که ذخیره مادی به اتمام برسد و بر اثر همین علت روزنامه صوراسرافیل پس از سه شماره که نمره اول در غرة محرم ۱۳۲۷ و شماره آخری یعنی سوم، در ۱۵ صفر ۱۳۲۷ منتشر شد تعطیل شد و اعضاء آن پراکنده شدند. دهخدا به طرف اسلامبول حرکت کرد و قبل از او میرزا قاسم خان به علت کسالت ممتد و عدم اطلاع از خانواده خود به طرف باکو روانه شده بود و چندی بعد معاضد السلطنه نیز به اسلامبول وارد شد و در جزو اعضاء انجمن سعادت درآمد.

در انجمن سعادت، دهخدا و معاضد السلطنه و شیخ اسدالله ممقانی به سمت نماینده علمای نجف و میرزا ابراهیم قمی و عده دیگری از ملیون عضویت داشتند و این انجمن با انتشار اخبار تبریز و شرح فداکاری ایرانیان و اطلاع دادن به مردم تبریز که از سایر نقاط کشور منقطع شده بودند، به وسیله تلگراف خدمات فراوانی کرد. شدت محاصره و عدم اطلاع مردم تبریز از اخبار داخله ایران به اندازه‌ای بود که چنانکه ذکر شد خبر فتح اصفهان را، به دست بختیاریه‌ای طرفدار علیقلی خان سردار-اسعد، از مجرای تلگراف انجمن سعادت اسلامبول دانستند.



کابینه ناصر الملك

(به کفالت سعدالدوله)

اوضاع جنگ تبریز و فشار دولت روس و انگلیس برای اعاده مشروطیت و صدور فرمان انتخابات محمدعلی شاه را مجبور کرد که برای تهیه مقدمات این کار و دلجوئی عناصر آزادیخواه کابینه مشیرالسلطنه را معزول نماید و کابینه‌ای به ریاست ناصر الملك روی کار آورد. ولی ناصر الملك که در آن هنگام در اروپا بود، چون اطمینان به قول و فعل شاه نداشت از مراجعت ابا نمود. و میرزا جوادخان سعدالدوله وزیر خارجه به کفالت ریاست وزراء منصوب شد. هیئت دولت عبارت بود: از عبدالحسین میرزا فرمان فرما و وزیر داخله، سعدالدوله وزیر خارجه، مستوفی-الممالك وزیر جنگ، حاجی میرزا عبدالله خان قراگزلو امیر نظام وزیر مالیه و مشیرالدوله وزیر عدلیه، مؤتمن الملك وزیر معارف، حسینقلی خان مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف، میرزا نظام مهندس الممالك وزیر فوائد عامه.

سعدالدوله را کم و بیش همه می شناسند. وی از کسانی است که در سال ۱۲۸۸ به تفلیس برای تحصیل رفته و بعد در تلگرافخانه مشغول شده و سپس به وزارت تجارت رسیده بود. وی ابتدا علی رغم عین الدوله به خشونت رفتار علاءالدوله در مورد چوب بستن تجارت اعتراض کرد و عین الدوله هم او را گرفته به یزد تبعید نمود.

پس از اعلان مشروطه و شروع انتخابات وی به طهران آمده جزو وکلای اعیان وارد مجلس شد. اما تکبر و نخوت بی‌اندازه وی را طوری جسور و گستاخ نموده بود که در مجلس هم رعایت نظامات را نکرده و گوش به اخطار و تذکار سایرین نمی‌داد. مثلاً روزی به‌عنوان این که ناصرالدین شاه نامه‌ای در خواب بدو داده کاغذی از جیب در آورده به یکی از تماشاچیان داد تا بخواند و هرچه رئیس و وکلا اصرار کردند که بر طبق نظامنامه به توسط منشیهای مجلس قرائت شود گوش نداد.

محور صحبت وی در مجلس یکی مخالفت با مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله رئیس مجلس بود دیگر دشمنی با بلژیکیها مستخدمین گمرک و این دو موضوع هر يك علتی خاص و مفصل دارد که اینجا مجال ذکر آن نیست.

بالاخره سعدالدوله از مجلس به‌عنوان تعرض کناره‌گیری کرده به دربار نزدیک شد و مردم که فهمیدند که بیهوده روزی او را ابوالمله خوانده بودند، همه جا وی را از جمله محرکین محمد علی شاه به بدرفتاری با مجلس می‌شمردند و مجلسیان نیز او را در عداد امیر بهادر و شاپشال و مجلل‌السلطان آورده عزل و طردش را از مجلس می‌خواستند و همانگاه که امیر بهادر به سفارت روسیه تزاری ملتجی شد وی نیز به سفارت هلند پناه برد.

پیش از بمباران مجلس و روی کار آمدن مستبدین، وی به وزارت خارجه رسید و از ابتدای کار مواجه با اعتصاب دسته جمعی اعضاء وزارت خارجه گردید. وی در این کابینه در غیاب ناصرالملک کفالت ریاست وزرا هم داشت

این کابینه مصادف شد با ختم جنگهای تبریز و ورود قشون روس به آنجا و حرکت قوای ملیون از گیلان و اصفهان به منظور تصرف پایتخت.

اما ختم جنگهای تبریز به طوری که کم و بیش اطلاع دارند بر اثر وخامت وضع شهر بود و کمیابی آذوقه که معلول محاصره شدید و بسته شدن راههای تبریز از

طرف قوای دولتی بود. لذا قونسولگری روس بر جان اتباع خود ترسید. چه بیم آن می‌رفت که اهالی گرسنه شهر برای فراهم آوردن لقمه‌ای نان به خانه های اتباع روس بریزند. قونسول روس به انجمن اطلاع داد که در هر صورت، ادامه وضع فعلی به ورود قشون روس منجر خواهد شد. انجمن نیز که مرعوب ستارخان و باقرخان بود چندان این دستور را جدی تلقی نکرد تا اینکه قشون روس وارد شد و راه جلفا را علی‌رغم عمال محمدعلی شاه باز کردند.

در این موقع در طهران نیز سفراء فشار آورده شاه قاجار را مجبور به صدور فرمان انتخابات نمودند و چون تهیه قانون انتخابات بدون وجود مجلس صورتی قانونی نداشت قرار به مراجعه به آراء عمومی شد و از کلیه انجمنهای ایالتی کسب تکلیف کردند. کلیه انجمنها انجمن ایالتی تبریز را وکیل قرار دادند و انجمن تبریز مدتی نزدیک به یک ماه با تلگراف حضوری بر سر جرح و تعدیل مواد نظامنامه کشمکش نمود تا بالاخره قانون انتخابات صادر و اعلان مشروطه ثانی منتشر شد. نمایندگان شاه عبارت بودند از مستشار السلطنه و میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک و میرزا صادق خان مستشار الدوله و علاءالملک و میرزا ابوالفتح خان حشمة الدوله. مقارن همین اوقات در اصفهان و گیلان نیروی ملیون و آزادیخواهان تشکیل شده بود و سرکردگی قوای گیلان را عبدالحسین خان سردار محیی و میرزا حسین خان کسمائی و میرزا کریم خان رشتی و پانوف بلغاری به عهده داشتند و ایشان فرماندهی کل خود را به محمد ولی خان تنکابنی سپهدار اعظم سپرده بودند. باید به خاطر آورد که سپهدار همان کسی است که محمد علی شاه او را برای فتح تبریز فرستاده بود. ولی او چون فتح تبریز را مشکل و قلع و قمع ستارخان و مجاهدانش را محال و خلاصه هوارا پس دید، به املاک خود در تنکابن آمد و به فکر مخالفت با شاه قاجار و موافقت با اصول جدید افتاد.

پانوف بلغاری از مخالفین رژیم تزاری روسی و از لیبرالها بود و شخصاً

مخبری دو روزنامه مهم رچ (در پترزبورغ) و روسکویه سلوو (مسکو) را داشت. وی بر اثر افکار ضد استبدادی از طرف ایران اخراج شد و به روسیه آمد و به همراهی شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی که به نام شیخ علی به نمایندگی علمای نجف به روسیه رفته بود بدان کشور رفت. پانوف اصلاً از اهالی بلغارستان و صاحب منصب قشون بود. پس از مدتی اقامت در مسکو، از آنجا به طرف کیف رفته و بیخبر یکباره در رشت سردر آورده رئیس انقلابیون (رولوسیونر) های آن ناحیه شد. اصفهان هم که تحت حکومت ظل السلطان بود به توسط ایل بختیاری به ریاست نجفقلی خان صمصام السلطنه و حاجی علی قلی خان سردار اسعد فتح شد و قوای متشکله جنوب و شمال به طرف طهران برای تصرف پایتخت عزیمت نموده در رباط کریم شهریار به یکدیگر رسیدند و به شرحی که تفصیل آن خواهد آمد، در روز ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ وارد طهران شدند.

کابینه سپهدار اعظم

محمد علی شاه به سفارت روس متحصن شد و دولت روس و انگلیس، با
افراشتن بیرق کشورهای خود بر بالای محل اقامت شاه قاجار، حمایت خود را نسبت
به وی ابراز داشتند.

شب آن روز مجلس عالی ملی تشکیل شد و محمد علی شاه را از سلطنت
خلع و پسرش احمد شاه ۱۲ ساله را به عنوان سلطنت اعلام کرد و چون شاه جدید به
سن رشد نرسیده بود، اعضای مجلس عالی علیرضاخان عضدالملک ایلخانی قاجار
را به نیابت سلطنت انتخاب کردند و کابینه‌ای تشکیل شد بدین ترتیب :

سپهدار اعظم محمد ولی خان وزیر جنگ
حاجی علی قلی خان سردار اسعد وزیر داخله
ابوالقاسم خان ناصرالملک وزیر خارجه
عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر عدلیه
میرزا حسن خان مستوفی الممالک وزیر مالیه
مرتضی قلی خان صنیع الدوله وزیر علوم
مغفور میرزا موثق الدوله وزیر دربار

فتح الله خان سردار منصور وزیر پست و تلگراف

ریاست نظمیۀ طهران به پیرم خان ارمنی واگذار گردید و او که از ارامنه شجاع بود، ابتدا در رشت کارخانه آجرپزی داشت و در فتح طهران و جنگ بادامک دخالت مؤثری کرد. مخبر السلطنه هم به حکومت آذربایجان و نجفقلی خان صمصام السلطنه به حکومت اصفهان انتخاب شدند.

سعدالدوله و حسینقلی خان مخبرالدوله به سفارت انگلیس پناهنده شدند. ولی پس از اطمینان از این که جانشان در خطر نیست از تحصن خارج شدند و سعدالدوله بعد خود را تحت الحمايه روس قرارداد.

بدیهی است که وظیفۀ اولین کابینه ملی تصفیۀ دوائر دولتی و ادارات و به طور کلی تمام قسمت مملکت از عناصر ارتجاعی و مستبد بود. به همین جهت علینقی خان تبریزی مفاخر الملك را که عنصری پست و ارتجاعی و جاهل و از مشوقین محمدعلی شاد به استبداد و فشار بود دستگیر و پس از محاکمه در باغ شاه تیرباران نمودند.

دیگر از کسانی که به دست آزادیخواهان افتادند شیخ فضل الله نوری فقیه معروف و مستبد مشهور بود.

این مرد در ابتدای کار با سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی تا اندازدای همراهی کرد. ولی بالاخره میل به استبداد و حفظ بساط قدیم که از برکت آن به ثروت و نفوذی رسیده بود، وی را وادار کرد که با درباریان کنار آید و ملیون را رها کند و در واقعۀ توپخانه یعنی کودتای ناقص محمد علی شاه که به -جائی نرسید، شیخ از محرکین درجه اول بود. پس از آن چون ج-ریان به تف-ع مشروطه خواهان تمام شد، وی به حضرت عبدالعظیم رفته بست نشست و از آنجا روزنامه ای به نام «الدعوة الاسلامیه» در انتقاد از ملیون و بیسان موارد اختلافات مشروطیت با موازین شرع منتشر نمود و این حملات به جائی رسید که سه تن بزرگوار

دینار و پهن کابینه قانونی

۱۳۲۸ - ۱۳۲۷
۱۳۲۷ ۱۳۲۸



دینار و پهن کابینه قانونی



دینار و پهن کابینه قانونی



دینار و پهن کابینه قانونی



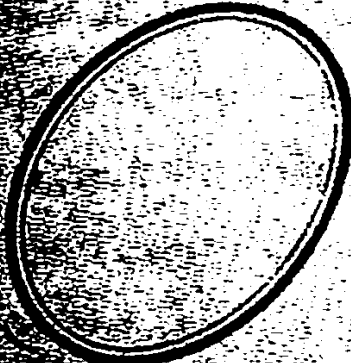
دینار و پهن کابینه قانونی



دینار و پهن کابینه قانونی



دینار و پهن کابینه قانونی



دینار و پهن کابینه قانونی



دینار و پهن کابینه قانونی



دینار و پهن کابینه قانونی

از علمای نجف: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و شیخ عبدالله حائری مازندرانی فتوی دادند که شیخ فضل الله به علت اخلاق در صلاح مسلمین از درجه فتوی و اجتهاد ساقط است. پس از فتح طهران، ملیون که دل پری از شیخ نوری داشتند وی را گرفته پس از محاکمه‌ای به فتوای شیخ ابراهیم زنجانی، از وکلای دوره اول مجلس و نماینده زنجان، او را به دار آویختند.

دیگر از کسانی که به پاداش خیانت های خود نسبت به اساس جدید به دار آویخته شدند سید هاشم تبریزی بود که روز دوم رجب به دار آویخته شد. سید هاشم را هم کم و بیش خوانندگان می شناسند. وی از پیشقدمان مشروطیت تبریز بود و به همین جهت هم از تبریز به وکالت انتخاب گردید. ولی چون ذاتاً شرور بود، پس از چندی مجلس را رها کرده در تبریز انجمنی به نام اسلامیة ایجاد کرد و زمینه آشوب تبریز را فراهم نمود.

از اعدام شدگان دیگر خسرو خان صنیع حضرت و اسمعیل خان آجودانباشی بودند. اولی از اشرار و محرکین قضیه توپخانه و دومی کسی بود که اولین توپ را به مجلس انداخته بود. برای حفظ نظم و ترتیب امور بلافاصله پس از فتح طهران کمیته‌ای موقتی به نام هیئت مدیره تشکیل شد و این هیئت بلافاصله با سفارتین روس و انگلیس برای تعیین تکلیف محمد علی میرزا مشغول مذاکره گردید.

این مذاکرات برای چهار موضوع عمده بود: اول این که به موجب رأی ملت و جلسه عالی نمایندگان ملیون، شاه از سلطنت خلع شده و مجبور است ایران را ترك کند. موضوع دوم استرداد جواهرات سلطنتی ایران بود. قسمت سوم مذاکرات مربوط به این مطلب بود که شاه مخلوع باید از املاک خود که در رهن بانک استقراضی روس بود فك رهن کند و این احتیاط از طرف ملیون برای این بود که مبادا پس از آن همه زحمتها شاه به دست روسها به عنوان تصرف در این اموال

اشکالاتی برای ایران تولید کند . البته این احتیاط به جا بود . چه جریان حوادث نشان داد که چند ماه بعد که محمدعلی میرزا دوباره به ایران از طرف استرآباد حمله کرد ، دولت روس تزاری به همین عناوین در مورد املاک ملك منصور میرزا شعاع السلطنه گربه رقصانی های فراوان نمود .

قسمت چهارم مذاکرات مربوط به مقرری و مواجب سالیانه شاه مخلوع قاجار بود .

این مذاکرات زیاد طول کشید و دولت انگلیس سعی داشت که هر چه زودتر مذاکرات تمام شده ، آشیان فساد درهم ریزد . ولی کمیته موقت سختی می کرد . بالاخره با وساطت سردار اسعد قضا یا حل و قرار شد که مواجب شاه در سال هشتاد هزار دلار یعنی تقریباً صد هزار تومان از طرف دولت ایران پرداخته شود مشروط به این که محمدعلی میرزا دیگر قصد آمدن به ایران و ایجاد فتنه مجدد ننماید .

روز بیست و یکم شعبان ۱۳۲۷ قمری مذاکرات تمام شد و صورت جلسه (پروتوکل) به امضاء سفارتین و نمایندگان هیئت مدیره رسید و دو روز بعد ، محمدعلی میرزا و همراهانش به همراهی قزاقهای روسی و سوارهای هندی سفارت انگلیس از سفارتخانه خارج و از راه طهران و قزوین و رشت به انزلی رسید و از آنجا با کشتی روسی «پتروفسکی» در پانزدهم رمضان خاك ایران را ترك گفته به طرف باکو حرکت نمود و از آن جا به ادسا که دولت روس مرکز اقامت شاه قرار داده بود ، عزیمت نمود .

روز دوم رجب احمدشاه وارد پایتخت شد . چراغانی مفصلی از طرف مردم به عمل آمد و دو دولت انگلیس و روس رسماً قانون مشروطه جدید و سلطنت احمد شاه را قبول کردند . در دوره استقرار دولت جدید ، تمام چاپخانه ها و روزنامه هائی که استبداد و فشار محمد علی شاه آنها را مجبور به تعطیل و توقیف نموده بود آزاد و مشغول فعالیت شدند .

انتخابات نیز شروع و در ۱۳ شوال ۱۳۲۷ مجلس تشکیل گردید و ۶۴ نفر نمایندگان در جلسه حاضر شدند . در اول ذی القعدة مجلس رسماً افتتاح یافت و سپهدار اعظم به ریاست وزراء تعیین شد و نطق افتتاحیه شاه جدید را در مجلس قرائت نمود .

از این تاریخ به بعد، تمام فعالیت دولت و مجلس منحصر شد به استقرار نظم و اصلاح مالیه مملکت. چه مملکتی آشفته مانند ایران مدتهای متمادی وقت لازم داشت تا دوباره سرو صورتی بگیرد . به خصوص که عمال محمدعلی شاه مخلوع تحت حمایت و تحریکات دولت روسیه موجب اغتشاش در نقاط مختلف می شدند. مثل شورش داراب میرزا صاحب منصب قزاق روس و تبعید وی به قزوین و قصد تصرف زنجان و حمله رحیم خان چلبیانلو به اردبیل که پیرم خان غائله را خاتمه داد و رحیم خان به روسیه گریخت .

کابینه ملیون پس از چندی تغییراتی نمود. بدین ترتیب که چند روز پس از ریاست وزرائی سپهدار اعظم، فرمانفرما از وزارت عدلیه استعفا کرد و میرزا احسن - وثوق الدوله به جای او به وزارت عدلیه رسید و این اولین باریست که این شخص به وزارت رسید. هم چنین، چون در غیاب ناصر الملك، میرزا اسدالله خان مشار السلطنه از وزارت خارجه کفالت می کرد ، به مناسبت تأخیر در بازگشت وی، محمدعلی خان علاء السلطنه به وزارت خارجه رسید و در ۲۴ محرم ۱۳۲۸ چون بر اثر استیضاح مجلس علاء السلطنه معزول شد ، میرزا اسمعیل خان ثقة الملك معاون وزارت خارجه به سمت کفالت همان وزارتخانه منصوب گردید .

دودمان کابینه فارسی

۱۵۰ سال
۱۳۲۷ ۱۳۸۸ ۱۳۰۹



شیخ الدوله وزیر معارف



سیدار اعظم وزیر جنگ



امیر المکتوب وزیر مالیه



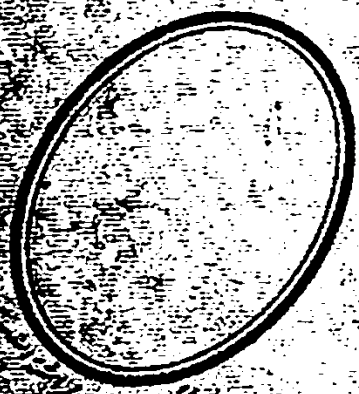
مفتی الدوله وزیر عدلیه



سیدار اعظم رئیس الوزرا



مفتی المکتوب وزیر مالیه



نجات الدوله
مجتبی آندی وزیر معارف



سردار اسعد وزیر داخله



امیر المکتوب وزیر مالیه

کابینه دوم سپهدار اعظم

کابینه دوم محمد ولی خان سپهدار تنکابنی در حقیقت ترمیم کابینه اولی بود که در روز ۱۷ ذی القعدة ۱۳۲۷ به عمل آمد. به همین جهت اقدامات کابینه دوم دنباله اقدامات کابینه اول وی بود. این کابینه مصادف شد با وضع آشفته‌ای که از تغییر رژیم یعنی برچیده شدن بساط حکومت خودسری و تغییر حکومت استبدادی به مشروطه پیش آمده بود. در چنین موقعیتی در هر يك از ممالك اشکالات فراوانی به وجود می‌آید به خصوص در ایران که هنوز اصولاً مشروطیت پانگرفته و حتی با- خلع محمدعلی شاه، بساط استبداد کاملاً بر چیده نشده بود.

محمدعلی میرزا با کیفیتی که مختصراً ذکر شد از ایران خارج شد. ولی طرفداران او از قبیل ملاهای مستبدی مثل آخوند ملا قربانعلی زنجانی یا کسانی مانند رحیم خان چلبیانلو و پسرش و داراب میرزا صاحب منصب قزاق روسی هنوز در ایران بودند و هر روز اغتشاش تازه‌ای می‌کردند. از طرف دیگر، ضعف دولت مرکزی در تسکین این آشوبها و هرزه‌گریها موجب اعتراض مکرر بهجا یا بی‌جای دولتین روس و انگلیس می‌گردید و سرانجام بر اثر همین اعتراضات بود که روسها که از هنگام محاصره تبریز قسمتی از قشون خود را به آن شهر فرستادند به تدریج بر قوای

خود افزودند و از انزلی (بندر پهلوی) تا رشت و قزوین در همه نقاط مستقر شدند. رحیم‌خان چلبیانلو از سران عشایر قراجه داغ و از کسانی بود که شهر تبریز را در فشار محاصره گذاشته و کم مانده بود که مقاومت مجاهدین تبریز را درهم شکسته شهر را تصرف کند. ولی ورود قشون روس و تلگراف سخت محمدعلی شاه در رفع محاصره، نگذاشت که وی به قصد خود برسد.

پس از فتح طهران و استقرار مجدد حکومت مشروطه، رحیم‌خان چون خود را در معرض خطر دید با سپاهیان و افراد عشایری خود به عنوان کمک به محمد علی- میرزا شهر اردبیل را در معرض حمله قرار داد و دو تلگراف یکی به شاه مخلوع نمود یکی به ملیون.

در تلگراف وی به شاه قاجار ذکر شده بود که: «مدت زمانی است این مشروطه- خواهان اغتشاش و انقلاب در مملکت احداث کرده قتل و غارت‌ها کرده‌اند. اولاً کدام از محترمین و اعیان و سادات تبریز بودند که آنها نکشته و یا خانهاشان را غارت نکرده‌اند و ثانیاً در طهران چند نفر از بزرگان و مجتهدینی را که جانشین امامند به قتل رسانیده‌اند. تمام خیال آنها خرابی ما و انعدام مذهب اسلام و بردن شرف ماست. لذا ما متجاوز از چهار کرواراهالی و تمام خوانین قراجه داغ (ناحیه ارسباران کنونی) بیک زاده‌ها و روسای قوجه‌بگلو و کدخدایان طوایف شاهسون بالاتفاق مصمم شده که در چهاردهم رمضان به طرف اردبیل حرکت نمائیم و تا جان در بدن داریم هیچکس را نخواهیم گذاشت که اسم مشروطه را ببرد. از هیچ خدمتی در راه اعلیحضرت همایونی مضایقه نداریم. تمام مال و جان خود را قربان اعلیحضرت خواهیم کرد.

امضا رحیم و نه نفر از سران شاهسون

بر اثر این حرکت، اوضاع مغشوش آذربایجان مغشوش تر شد و روسها، به عنوان حفظ جان و مال اتباع روس، قوای در حدود سه دسته پیاده و يك باطری توپخانه کوهستانی و يك دسته مهندس به اردبیل فرستادند.

نیروی آزادی خواهان تبریز که ستارخان نیز در رأس آن قرار گرفته بود از پس رحیم خان بر نیامده شکست خوردند. دولت مجبوراً از طهران سپاهی به سرکوبی یاغیان فرستاد. فرماندهی این سپاه با سردار بهادر جعفر قلی خان (بعدها سردار اسعد شد) پسر حاج علی قلی خان سردار اسعد بختیاری و «مسیو» پیرم خان ارمنی انقلابی فعال بود. قوای این دو، پس از يك رشته محاربات سخت که در یکی از آنها سردار بهادر نیز مجروح گردید، قوای رحیم خان را درهم شکستند. وی به طرف سرحد روسیه گریخت و چون افسون وی در این که از خطاهای گذشته تقاضای عفو می کند و فرزندان خود را به رسم گروگان یکی به تبریز و یکی به طهران می فرستد در میلیون موثر نیفتاد، از مرز گذشت و دولت روسیه او را به عنوان پناهنده سیاسی تلقی کرده تقاضای تسلیم وی را از طرف حکومت طهران رد نمود.

توقف چندین ماهه قشون روسی، به عناوین بی معنی حمایت اتباع خارجی و حفظ انتظامات، موجب شد که وکلای تندروی مجلس، دولت را در مورد سیاست خارجی استیضاح کنند. در اوایل محرم یکی از وکلا سؤالی از وزیر خارجه در این مورد نمود. روز شنبه ۲۴ سال ۱۳۲۸ محرم وزیر خارجه علاء السلطنه در مجلس حاضر شد و در جواب بیانات وکیل معترض مطالبی گفت. اما این مطالب مجلس را قانع نکرد. وکیل تندروی تبریز تقی زاده برخاست و نطق سختی کرد و نسبت به سیاست خارجی دولت و سیاست تسلیم آن به شدت اعتراض کرد. وزیر خارجه هرچه خواست با بیانات خود مجلس را قانع کند نتوانست. بالاخره در مورد استیضاح رأی گرفتند. اکثریت ورقه کبود دادند و بدین ترتیب علاء السلطنه از وزارت ساقط شد و وزارت خارجه تحت کفالت میرزا اسمعیل خان ثقة الملك درآمد و

چندی بعد میرزا ابراهیم خان معاون الدوله غفاری به وزارت امور خارجه معرفی شد .

دولت ، در ابتدای تشکیل مجلس ، برای اصلاحات قشون به منظور رفع اغتشاشات و حفظ راهها و جلوگیری از دزدی و راهزنی ایلات در فارس و آذربایجان صحبت از قرضه‌ای به مبلغ چهار صد هزار تومان از دولّین روس و انگلیس نمود .

دولّین روس و انگلیس از این موضوع استقبال کردند . ولی عقیده داشتند که این مبلغ برای اصلاحات کشور کافی نیست و صلاح آن است که این قرضه مقدمه قرضه بزرگتری باشد که گذشته از يك كاسه کردن قروض خارجی ، برای اصلاحات داخلی کفایت کند .

پس از آن که کابینه به مجلس معرفی شد و یکی از مواد برنامه آن این بود که دولت برای اصلاحات قوای تأمینیه استقراض فوری به مبلغ پانصد هزار لیره برای تثبیت قروض جاریه و استخدام مستشاران خارجی و ترتیب ادارات به طرز جدید بنماید این اقدام دولت با مخالفت سخت دموکراتها یعنی وکلای تندروی مجلس مواجه شد .

در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۰۹ علاءالسلطنه به طور غیررسمی به سفارتخانه ها رفت و نظریات نمایندگان خارجی را پرسید و روز بعد به صورت رسمی تقاضای قرض نمود . با این احوال ، ایرانیان در صدد برآمدن منبع دیگری برای قرض پیدا کنند .

دولت انگلیس موضوع را درك کرد و سر ادوارد گری وزیر خارجه دولت انگلستان به سفیر خود در سن پترزبورگ تلگراف کرد که « از قرار معلوم هیئت سندیکای بین الملل شرقی به یکی از کمپانیهای انگلیس تکلیف نموده و حق تقدم داده است که قرض به دولت ایران بدهد به وثیقه :

۱- منافعی که دولت ایران از امتیاز نفت داری می برد .

۲- عایدات ضرابخانه

۳- عایدات ادارات پست و تلگراف و تلفن بعد از وضع قسمتی که در تاریخ ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ به حکومت هندوستان وثیقه داده شده است و همچنین کلیه منابع عایداتی دولت که هنوز آزاد است .

در این تلگراف وزیر خارجه به سفیر کبیر خود دستور می داد که مراتب را به اطلاع وزیر خارجه روسیه ایزولسکی رسانده مستقیماً یادداشتی به دولت ایران بفرستند که تا هنگامی که دولت ایران قروضی را که به دو بانک انگلیس و روس و همچنین به دولتین دارد نپرداخته و تا زمانی که مذاکرات راجع به استقراض اظهاریه دولتین در میان است ، دولتین وثیقه دادن هیچ محلی از مالیات و عایدات دولت ایران را، در مقابل هیچ استقراضی، سوای استقراض استظهاریه تصویب نخواهند نمود .

سفرای انگلیس و روس در یادداشت مشترك خود نوشتند که دولتین حاضرند (۴۰۰.۰۰۰) لیره به ایران قرض بدهند با شرایطی که مختصراً چنین است :

۱- محل مصرف وجه به تصویب سفارتین برسد .

۲- چنانچه محل مصرف شامل استخدام هفت مستشار فرانسوی نباشد سفارتین تصویب نخواهند نمود و قبل از تقاضای رسمی استخدام مستخدمین فرانسوی از طرف ایران، هیچ قسمتی از استقراض تأدیه نخواهد شد.

۳- قسمتی از وجه استقراضی حتماً باید به مصرف امنیت خطوط تجارتي برسد، اما استخدام صاحب منصب خارجی منوط به تصویب سفارتین است .

۴- دولت ایران باید تعهد کند که امتیاز راه آهن به هیچ خارجی ندهد مگر این که قبلاً به دولت روس و انگلیس مراجعه نماید .

۵- این قرض با منافع صدی هفت و مدت استهلاك آن در ده قسط متساوی

سالیانه صورت می گیرد و محل تأدیه و ضمانت اقساط آن از عایدات گمرک خواهد بود و در صورت عدم کفایت عایدات گمرک، عایدات ضرابخانه کسر آن را تأمین می کند.

دولت این شرایط کمرشکن را نپذیرفت و مدتی مراسله مشترک را بی جواب گذاشت. چه دموکراتها به سختی مخالفت می کردند.

بالاخره دولت بر اثر اصرار سفارتین، در مورد جواب یادداشت مشترک جواب داد که همان طور که سفارتین متعرض شده اند عوایدی که «در قید هیچ استقرار و تعهدی نیست» برای هر قسم معامله آزاد است و مذاکرات راجع به قرض، حق دولت را در تعیین مورد استعمال و مصرف آنها محدود نمی کند.

نمایندگان روس و انگلیس که چنین جوابی را از دولت جوان مشروطه توقع نداشتند، این جواب را مقنع ندانستند و عقیده داشتند که عواید معامله شده نباید وثیقه قرضه جدید بشود. به علاوه دولت ایران باید کلیه دیون و تعهدات خود را نسبت به دو دولت تحت قرارداد مرتبی جمع آورد و در آن قرارداد، وجه سالیانه ثابتی برای پرداخت منافع و قسط استهلاك معین کند.

پس از مکشوف شدن خیال ایران در گرفتن قرض از محل دیگری، غیر از روس و انگلیس، سرچارچ بار کلی سفیر کبیر انگلیس در ایران نامه رسمی به دولت نوشته اشعار داشت که دولت متبوعه من از قصد دولت ایران در استقراض ۵۰۰ هزار لیره به توسط هیئت سندیکای بین المللی محدود، از يك کمپانی انگلیسی، اطلاع حاصل کرده و من مأمورم که اخطار نمایم تا هنگامی که از طرف ایران تکلیف پیشنهاد قرض دولتم به ایران معین نشده و تا وقتی که اصل و فرع قروض ایران به دولت انگلستان پرداخته نشده دولت انگلستان نخواهد پذیرفت که هیچ يك از منابع عایدات عمومی خود را در مقابل هر استقراض بجز در مورد استقراض اشتراکی به وثیقه بدهد.

بالاخره مجلس تصمیم گرفت که با قرض داخلی خود را از چنگال روس و

انگلیس برهاند و برای این منظور ، املاك خالصه را وثیقه قرار دهد و با تشکیل اداره دیون عمومی و استقراض داخلی ، پیشنهاد قرض خارجی را رد کند .
چون با این فصل قصد داریم که شرح کابینه های اولی سپهدار تنکابنی را تمام کنیم ، لازم است که به توضیحاتی مختصر برای روشن شدن وضع سیاسی کشور در آن روزگار پردازیم .

کابینه اول سپهدار موقعی روی کار آمد که وضع مملکت سخت مغشوش بود و هنوز بقایای رژیم استبداد محمدعلی شاه در نقاط مختلف ایران سرکوب نشده بودند. ایلات و عشایر در سراسر مملکت دست به اغتشاش و چپاول زده امنیت مسلوب و طرق ارتباطی و تجارتی مسدود شده بود . در راه تجارتی بوشهر و شیراز و اصفهان ، حتی مأمورین سیاسی خارجی ، نیز اطمینان نداشتند و چندین بار کنسول های انگلیس و تجار انگلیسی در این خط تجارتی مورد حمله قرار گرفتند و حتی يك بار دو مأمور هندی نیز به قتل رسیدند .

در شمال نیروهای رحیم خان چلیانلو به پشتیبانی روس های تزاری سراسر قراجه داغ و اردبیل را به خاک و خون کشیده بودند و در تبریز با وجود قشون روسی وجود مجاهدین من جمله ستارخان و باقرخان موجب وحشت و نگرانی روسها شده و در نتیجه مقامات روسی و انگلیسی دائماً دولت را وادار به احضار آنان می نمودند و مجاهدین نیز از زیر این بار شانه خالی می کردند .

در چنین دورانی که از امنیت سیاسی و اجتماعی کمترین اثری موجود نبود مجلس در روز ۱۷ ذی القعدة ۱۳۲۷ کابینه محمد ولی خان سپهدار اعظم را پذیرفته صورت قانونی داد .

قبل از این تاریخ ، یعنی از ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ ، هیئت دولتی دیگر به ریاست محمولی خان سپهدار تنکابنی از طرف مجلس عالی و هیئت مدیره ایجاد شده بود. ولی چون در آن هنگام انتخابات هنوز به مرحله عمل نرسیده و وکلای



مجلس شورای ملی معین نشده بودند، به این جهت اولین کابینه قانونی وی اولین کابینه‌ای است که پس از استبداد صغیر به مجلس معرفی شده. بعد از این کابینه دوهیئت دیگر وزراء به ریاست محمد ولی خان سپهدار متوالیاً روی کار آمده است اما در حقیقت نمی‌توان آنها را کابینه جداگانه‌ای دانست. زیرا اغلب افراد این هیئت‌ها در پستهای مختلف جا به جا می‌شدند و وزارتخانه‌های خود را با هم عوض می‌کردند. مجموع کسانی که در این چهار کابینه او در مشروطیت دوم شرکت کردند عبارتند از :

علیق‌لی خان سردار اسعد در مقام وزارت داخله و جنگ

محمد ولی خان سپهدار اعظم در پست وزارت جنگ و داخله (پس از چندی

دو سردار وزارتخانه‌های خود را با هم مبادله کردند)

محمد علی خان علاء السلطنه در وزارت خارجه که چنان که در سابق گفتیم بر

اثر استیضاح میرزا علی محمد خان وزیرزاده، ازو کلای مجلس، در باب ماندن قوای

مسلح روسی در ایران، مجلس به او اظهار عدم اعتماد کرده معزول شد و پس از

چندی که ثقة‌الملک میرزا اسماعیل خان به جای او کفالت وزارت خارجه را داشت

میرزا ابراهیم خان معاون الدوله غفاری سمت وزارت امور خارجه یافت.

وزارت مالیه در کابینه اول سپهدار ابتدا با میرزا حسن خان مستوفی الممالک

(کابینه ۲۸ جمادی الاخری) و سپس با میرزا حسن خان وثوق الدوله بود که ضمناً

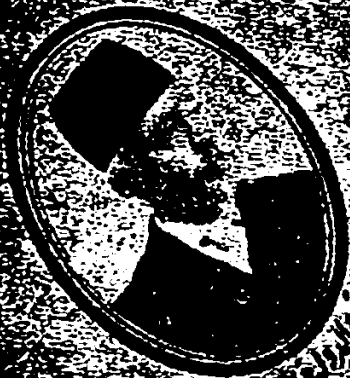
سمت نماینده ناطق دولت را در مجلس به عهده داشت.

آغاز وزارت وی از آنجا شروع شد که در کابینه اول سپهدار (۲۸ جمادی -

الاخری) فرمانفرما عبدالحسین میرزا وزارت عدلیه را در وسط کار رها کرد و به جای

او وثوق الدوله انتخاب شد.

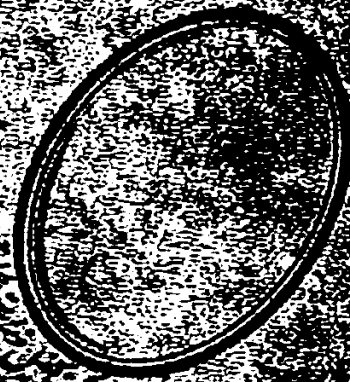
وزارت عدلیه در اولین هیئت دولت سپهدار چنانکه ذکر شد با فرمانفرما و



سید احمد علی



سید ابراهیم



سید محمد علی



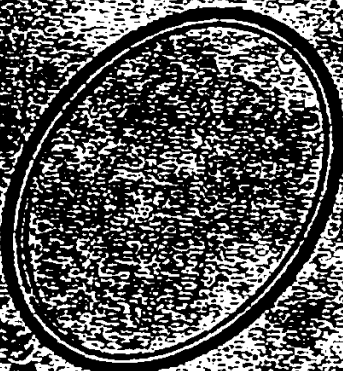
سید ابراهیم



سید ابراهیم



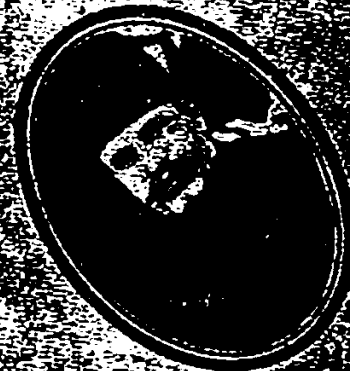
سید محمد علی



سید احمد علی



سید ابراهیم



سید محمد علی

سید احمد علی و سید ابراهیم

سپس با وثوقالدوله و در کابینه دوم و سوم با میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله و در آخرین هیئت دولت با سپهدار رشتی میرزا فتح الله خان بیگلربیگی معروف به سردار منصور بود.

وزارت معارف را که آن روزگار به نام وزارت علوم و اوقاف بود صنیع - الدوله مرتضی قلی خان هدایت به عهده داشت .

وزارت پست و تلگراف، در کابینه اول و دوم، با سردار منصور و در کابینه سوم بلاصاحب و در کابینه چهارم با میرزا شکرالله خان معتمد خاقان بود.

پست وزارت فواید عامه در دو هیئت اولی خالی و در دو هیئت آخر با صنیع الدوله بود .

وزارت تجارت را هم در کابینه سوم معتمد خاقان بر عهده داشت و در چهارم مشیرالدوله و دو هیئت وزرای اول و دوم سپهدار فاقد وزارت تجارت بود .

مجموعاً تعداد وزرائی که در این چهار کابینه متوالی شرکت کردند ، یازده نفر بود و با توجه مختصری به اخلاق و روحیات آنان می توان دریافت که تا چه اندازه این دولتها می توانستند به حال مردم ایران و روزگار آشفته ای که بر اثر جنگ و انقلابات و عدم امنیت گریبان گیر آنان شده بود چاره ای اندیشند. این یازده نفر همه از افراد معتدل و میانه رو و محتاط بودند . در صورتی که مملکت در آن روزگار احتیاج به فداکاری و مبارزه شدید با عناصر مخالف داخلی و خارجی داشت و اگر فداکاری جوانانی غیور مثل جعفر قلی خان بختیاری (سردار اسعد - زمان بعد و سردار بهادر آن زمان) و مردانگی دلیرانی چون پیرم خان در میان نبود طولی نمی کشید که دوباره عساکر شاهسون و ایلات شمال آذربایجان را فرا گیرند و نیروی ابوالفتح میرزا سالارالدوله و ایلات غرب قسمت غربی ایران را تصرف نمایند. تنها نیروی ملی و شور وطن پرستی ایرانیان بود که به راهنمایی و سرپرستی امثال پیرم و دیگران بر موانعی از این قبیل فائق آمد. اما آنچه مربوط به وضع سیاسی و اشکالات اقتصادی مملکت بود همچنان برقرار بازماند و در این راه کوچکترین

قلمی برداشته نشد .

در مورد قرض از خارجه، دولت، چنان که به تفصیل گفته شد، در گرفتن وام از شرکتهای خصوصی بی طرف با عدم موفقیت روبرو شد و قرضه ۴۰۰ هزار لیره از روس و انگلیس هم با آن شرایط کمرشکن و مفتضحانه با مخالفت دموکراتهای مجلس برخورد نمود . عدم امنیت در شمال صدای روسها را درآورد. (هرچند که خود محرك سرو صدا بودند و رحیم خان دزد یاغی را پناه داده با وجود اصرار دولت ایران وی را مسترد نمی داشتند). در جنوب هم ناله شکایت انگلیسی ها بر- هوا رفته بود . هرچند که این نا امنی های جنوب کاملاً صحت داشت ، ولی مقصود انگلیس ها آن بود که در مقابل نیروی روس که تا قزوین در تحت تصرفشان درآمده بود، در جنوب ایران به عنوان حفظ خطوط تجارتي و منافع اتباع انگلیسی، نیروئی داشته باشند و بالاخره هم این منظور را عملی کردند .

شرح کابینه سوم سپهدار در این مجموعه گذشت. اینک باید بگوئیم که کابینه چهارم وی نیز که در حقیقت ترمیم سومین هیئت دولت بود با همان مشکلات سرو کار داشت و بالاخره مشکلی حل نکرد و مجبور به استعفا شد . يك رشته اشکال مهم دیگر، که دائماً به پای وزراء معتدل این کابینه ها می - پیچید وجود عناصر تندرو افراطی در مجلس بود که خود تفصیل جدا گانه و مبسوطی لازم دارد .

مجملاً باید دانست که پس از فتح طهران و اعلان انتخابات در سراسر ایران در اندك زمانی مردم با شور فراوان و کلا را انتخاب کردند و به طهران فرستادند و مجلس دوم در اول ذی القعدة سال ۱۳۲۷ افتتاح شد.

بلافاصله اعضاء آن دو صف متشکل و مخالف یکدیگر به وجود آوردند و پارلمانی به تمام معنای آن از لحاظ عقیده سیاسی پیدا شد.

دسته اول کسانی بودند که عقیده داشتند اصلاحات باید اندك اندك و به تدریج

در ۱۷ ربيع الثاني = ۸ اردیبهشت
 ۱۳۲۸ ۱۲۸۹



میرزا محمد اسحاق



سردار اسحاق



میرزا محمد اسحاق



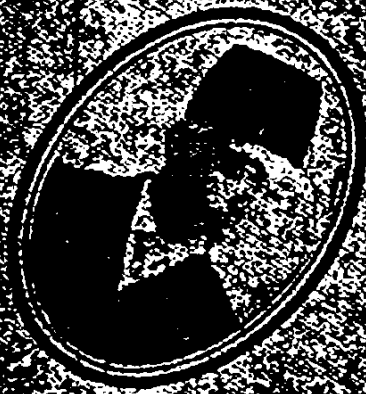
میرزا محمد اسحاق



سید محمد اسحاق



میرزا محمد اسحاق



میرزا محمد اسحاق



میرزا محمد اسحاق



میرزا محمد اسحاق

پیش‌رود و در سیاست خارجی که بیشتر مایهٔ اختلاف این حزب و جمعیت با مخالفین بود معتقد بودند که باید سیاست آرام‌تر و معتدل‌تری پیش‌گیرند و از ایجاد تحریک و اتخاذ روشی که موجب عصبانیت دولت روس تزاری بشود احتراز کنند.

دستهٔ دوم برخلاف عقیده داشتند که اصلاحات باید به سرعت در سراسر ایران شروع شود و تمدن جدید و افکار فرنگی در کلیهٔ شئون اجتماعی مملکت راه یابد. این دسته، ابتدا بدون داشتن شهرت و اسم خاصی، برای پیشرفت افکار تند و ترقیخواهانهٔ خود می‌کوشیدند. ولی بعد ها که دشمنان سیاسی بدانان عنوان «انقلابیون» دادند نام جمعیت خود را فاش کرده و خود را «دموکرات» و جمعیت و دستگاهشان را «حزب دموکرات» معرفی نمودند. لیدر این جماعت سید حسن - تقی‌زاده بود که چند سال بعد در مجلهٔ کاوه نظریات خود را دربارهٔ اصلاحات و راه ترقی ایران در یک جمله خلاصه کرد که: «ایرانی باید جسماً و روحاً فرنگی مآب شود مگر در زبان و دین».

در سیاست خارجی هم این دسته نظریات وطن پرستانهٔ تندی داشتند و به این جهت به سیاست رقبای خود «سیاست تسلیم» نام نهاده بودند و عقیده داشتند که این ترتیب در مقابل فشار خارجی‌ها بی‌اثر است و باید با یک رشته اعمال تند و شدید دست خارجی را از ایران کوتاه کرد و در مقابل سیاست آنان روش شدید و جدی اتخاذ نمود. نزاع بین این دو دسته موجب شد که کار از بحث سیاسی به ترور کشیده شود. از همان روز اول که مجلس تشکیل شد، دستهٔ روحانیون و اشراف و اعتدالیون در طرفی و وکلای تندرو و صمیمی و بی‌باک که قسمت اعظمشان نمایندگان آذربایجان بودند در طرف دیگر صف کشیدند و از همان ساعت اول با قرض از خارجی مخالفت کردند و در هر مطلبی با آنکه از لحاظ عده در اقلیت بودند، ولی چون با کفایت‌ترین و مطلع‌ترین نمایندگان مجلس در میان آنان بود، توانستند که حق خود را محفوظ

داشته مانع از اقدامات دولت که به نظر آنان صحیح نمی آمد بشوند. در خارج از مجلس هم در میان طبقات مردم نیز این دو دسته طرفدار پیدا کردند و نیمی به این طرف نیمی به آن طرف گرویدند. خلاصه طهران يك جوش و خروش عظیم سیاسی پیدا کرد و مانند سایر ممالك آزاد، مردم در امور سیاست دخیل و صاحب عقیده خاصی شدند. بدیهی است بیشتر بازاریان و کسبه و تجار با اعتدالیون همراه بودند و متجددین و باسوادان و روزنامه نویسان غالباً با دموکراتها.

جنگ بین این دو دسته همیشه برقرار بود و در مجلس دموکراتها سعی می کردند که ریاست مجلس را ببرند. ولی چون در اقلیت بودند نتوانستند و میرزا صادق خان مستشارالدوله که در ایام قبل از افتتاح مجلس سمت ریاست و کسبای مجتمع در طهران را یافته بود همچنان به ریاست انتخاب شد و نواب رئیس هم مانند حاج سید نصرالله تقوی (از سادات اخوی) و ممتازالدوله هردواز دسته اعتدالیون انتخاب شدند و بار دوم پس از شش ماه که علی الرسم انتخاب هیئت رئیسه تجدید شد باز همین افراد انتخاب شدند. اما دموکراتها در عوض توانستند که سه نفر از تندترین افراد خود را در کمیسیون امور خارجه مجلس وارد کنند. این سه نفر عبارت بودند از حسینقلی خان نواب و سید حسن تقی زاده و عبدالحسین خان وحیدالملک شیبانی بدنیست که این نکته را هم بدانید که از نوروز ۱۳۲۸ قمری به بعد، وضع نشستن جلسات و کلا تغییر کرد، و آنان روی صندلی نشستند. در صورتی که در مجلس اول روی زمین می نشستند و محل خطابه ای هم در کار نبود. فراکسیون دموکرات مجلس ظاهراً بیش از ۱۴ نفر عضو نداشت. ولی فعالیت آنها توانسته بود که عملیات مجلس را تحت الشعاع نفوذ خود قرار دهد. چنانکه دیدیم با استیضاح از علماء السلطنه و بیاناتی در باب این که قشون روس هنوز در خاک ما مقیم است مجلس را واداشتند که مخالف وزیر خارجه رأی دهد. در صورتیکه قسمت اعظم اعتدالیون طرفدار سپهدار و هیئت دولت وی بودند.

در ماه ذی‌الحجه ۱۳۲۷ واقعه‌ای روی نمود که بکلی بین دو جناح اعتدالی و افراطی مجلس جدائی انداخت و آن قضیه کشته شدن دو نفر اسمعیلی بود به دست آخوند متعصب و طماعی به نام حاجی محمد باقر دررودی .

شرح این قضیه به‌طور مختصر این بود که چند نفر از آخوند های طماع به اموال و موقوفات یکی دو نفر از اسماعیلیان چشم دوخته بودند . محرك آن قضیه ملا عبدالکریم نامی بود که خود سابقاً اسماعیلی بوده و بعد به مذهب تشیع درآمده بود . وی به یکی از مجتهدین کوچک مشهد، به نام معین‌الغرباء، راهنمائی شیطننت آمیزی کرد که چگونه نسبت به املاك اسماعیلیان دست تصرف دراز کند . معین‌الغرباء و افرادش نیز دو نفر تاجر اسماعیلی، ملا سلیمان و ملا حسین علی، را در دهی در پنج فرسخی نیشابور احضار کرده، با حضور حاجی محمد باقر و حاکم دررود، ذو تاجر بیچاره را به سختی شکنجه داد و به هم مسجدشان را خراب کرد و در دهی دیگر هم همین گونه بلا بر سر اسماعیلیان بیچاره آورد .

چون این خبر به میجر سایکس سر کنسول انگلیس در مشهد رسید به فوریت کاغذی از آقا زاده خراسانی (پسر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی) گرفته فرستاده خود نیز به سختی به خازن‌الملک اعتراض کرد .

حکومت نیشابور هم وضع خاصی داشت . شاهزاده نیرالدوله، هر وقت که از حکومت خراسان معزول می‌شد، به وسایل مختلف به منظور حفظ املاکی که در آن ناحیه داشت نیشابور را از حوزه خراسان مجزا می‌نمود و حاکمی از جانب خود بدان جا می‌فرستاد . این حاکم هم خازن‌الملک (داماد نیرالدوله پدربزرگ عبدالحسین خان تیمورتاش) بود . خازن‌الملک به سایکس جواب داد که کار فیصله یافته . ولی پس از چندی، حاج ملا محمد باقر دررودی و حاکم دررود نیشابور ملا سلیمان و ملا حسینعلی را به دررود برده محکوم به قتل نمودند و از خازن‌الملک تقاضا کردند که میر غضب خود را برای کشتن آنها بفرستد . ولی وی از این کار امتناع کرده گفت میر-

غضب ندارم . حاجی محمدباقر هم، پس از تحصیل اجازه از معین‌الغریبا، لنگی به کمز بسته سر آن دو بینوا را گوش‌تاگوش برید و بدنهای آنها را در صحرا انداخت کسان بیچاره آن دویی گناه وقتی خواستند اجسادشان را دفن کنند، اولیای حکومت مانع شدند و برداشتن جسد را موکول به پرداختن مبلغ خطیری کردند .

سایکس این گزارش را به سفیر و سفیر به وزارت خارجه انگلیس فرستاد. و چون دولت انگلیس برای جلب قلوب اسماعیلیان هند دخالت در این امر را لازم تشخیص داده بود دستور اکید به مأمورین خود داد که شدیداً مجازات و اعدام قاتل و تبعید و حبس سایر مرتکبین را خواستار شوند . این موضوع گرفتاری تازه‌ای برای دولت متزلزل سپهدار پیش آورد . سردار اسعد که شخصاً مردی آزادمنش بود با مجازات شدید مرتکبین قتل موافقت داشت و حاجی ملا محمد باقر را به طهران خواسته در مجلس نظمیه (درمیدان سپه) افکند. اما هیئت دولت که متکی به حمایت روحانیون و آخوند ها و طرفداران جامعه آخوندی بود نمی‌توانست در این کار تصمیمی بگیرد. به همین منظور، جلسه‌ای با حضور نمایندگان فراکسیون های مجلس و سردار اسعد وزیر داخله تشکیل شد. پس از طرح موضوع، حضار می‌خواستند قرار بر این گذارند که مرتکبین را به عتبات تبعید کنند و خرج راه آنان را دولت به عهده گیرد. ولی تقی‌زاده لیدر تند جناح دموکرات مجلس سخت مخالفت کرد و خواستار حد اعلاى مجازات درباره مرتکبین قتل گردیده گفت :

دولت چند نفر قاتل را مجازات نمی‌کند سهل است که می‌خواهد خرج سفر آنان را نیز پردازد. اعتدالیون به سختی بر تقی‌زاده شوریدند و یکی از آنان به نام شیخ محمد حسین یزدی به لیدر دموکرات اعتراض کرده از اهل علم دفاع نمود و مجازات يك روحانی را به دست يك ارمنی (مقصود پیرم‌خان رئیس نظمیه بود) توهین به جامعه دیانت تلقی کرد. لیدر متجدد دموکرات که بحث آخوندی آنها را دید چون خود سالها در این رشته رنج برده بود ، جا خالی نکرده گفت: آنچه شما

خوانده‌اید ما هم خوانده‌ایم . در هیچ جای کتاب و حدیث ننوشته که هر که چند ذرع پارچه به روی سر خود بست در ارتکاب هر گونه جنایتی آزاد است .

بالاخره دولت انگلیس با فشاری شدید کرد و سراد وارد گری به سر جرج بار- کلی نوشت که «به دولت ایران اظهار کنید که دولت امپراطوری انگلستان به تنبیه سخت و مجازات مرتکبین این اعمال اهمیت عظیم می‌دهد.» دولت ایران بالاخره با حبس حاجی محمد باقر در طهران و تبعید معین‌الغریبا سرقضیه را به هم آورد. اما این موضوع نشان داد که دو جناح مجلس به هیچ گونه نمی‌توانند با هم کنار آیند و دموکراتها جز به شدت عمل و اصلاح اساسی کشور، خود را به کاری دیگر مشغول نمی‌سازند . به این جهت برضد آنان در داخل و خارج مجلس اقدامات شدیدی شد و حتی با جعل مطالبی از قول آنان تلگرافی به نجف کردند و از علماء نجف حکم تکفیر سیاسی تقی‌زاده را گرفتند. لیدر حزب دموکرات که کار را چنین دید بر سختی و مقاومت خود افزود و در مقابل سید عبدالله که پیشنهاد رفتن او را به نجف می‌نمود سخت مقاومت نمود. ولی بالاخره مصلحت در آن دید که از مجلس تقاضای مرخصی نماید و مجلس هم مرخصی او را تصویب کرد. وکیل تندرو مجلس هنوز از مرخصی استفاده نکرده بود که در شب هشتم رجب ۱۳۲۸ ، شب هنگام، سید عبدالله بهبهانی را در خانه‌اش به ضرب گلوله شهید نمودند و بیکبار شهر طهران غرق در وحشت و اضطراب شد. بدیهی است در نظر اول همه متوجه حزب دموکرات و لیدر آن شدند ولی بعد که بی‌گناهی تقی‌زاده ثابت شد ، وی برای استفاده از مرخصی خویش از طهران خارج شد و از راه تبریز و اواجق و طرابوزان به استانبول رفت...

بعدها معلوم شد که سید عبدالله یکی از مجاهدین قفقازی، رجب نام بود که به علت علاقه به حزب دموکرات ، بدون اطلاع حزب ، دست به چنین عمل زشتی زده بود .

قتل سید عبدالله و نگرانی مردم بروحشت و اضطراب اعضاء کابینه افزود .
به طوری که کابینه که مدت‌ها در حال بحران بود استعفاء کرد و میرزا حسن خان
مستوفی الممالك که طرف توجه دموکرات‌ها بود روی کار آمد و دوره اول کابینه‌های
چهار گانه سپهدار اعظم بدینجا خاتمه یافت به تاریخ ۱۸ رجب ۱۳۲۸ .

قبل از بحث درباره کابینه جدید بد نیست خاطرشان کنیم که چگونه کابینه
سابق از میان رفت و مجلس این تغییرات را چگونه تلقی نمود .

کابینه گذشته يك کابینه اعتدالی بود و چنان که مشروحاً ذکر شد کلیه افراد
آن، هر چند کم و بیش مردمان خوبی بودند، ولی تندی و کاربری که لازمه دولتهائی
است که در موارد بحرانی روی کار می آیند در آنها نبود و در مقابل، دشمنان سیاسی
آنان یعنی افراد حزب دموکرات مردان ورزیده نطق و تند روی داشتند که تقریباً
نماینده احساسات مردم کشور بودند .

ریاست مجلس با میرزا صادق خان مستشارالدوله از اعتدالیون بود که در
دوره اول نیز وکیل آذربایجان بود و در هنگام اجتماع و کلا تا تشکیل مجلس و
فراهم آمدن اکثریت ریاست جلسات اجتماعات و کلا حاضر در طهران را داشت
و پس از افتتاح مجلس نیز به ریاست مجلس رسید و اما در مراسم دوره ریاست
وی گرفتار نطقهای تند و حملات شدید دموکرات‌ها بود و با تمام آنکه نهایت کوشش
را در نگاهداشتن مجلس و حفظ تعادل و جلوگیری از حمله به دولت در جلسات
علنی نمود باز نتوانست بماند و از کابینه های اعتدالی سپهدار پشتیبانی کند. تا آنکه
یکروز شیخ اسمعیل هشترودی، از وکلای بسیار شریف و دانشمند آذربایجان و از
طرفداران محکم و ثابت العقیده حزب دموکرات، در مجلس برخاسته راجع به قشون
روس و اقامت بی جهت ایشان در ایران و نظریات جناب آمیز وزراء صحبت کرد و منطق
قوی او چنان در وکلا تأثیر کرده که هیچکس با وی کوچکترین مخالفتی نکرد و
اگر همان روز دولت رأی اعتماد می خواست به طور قطع ساقط می شد. این نطق

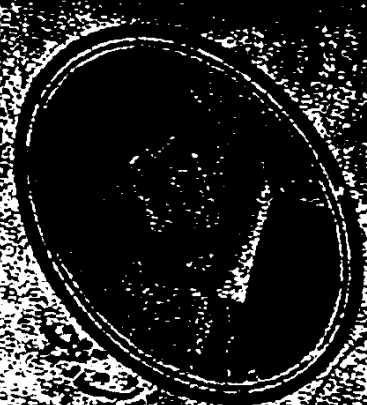
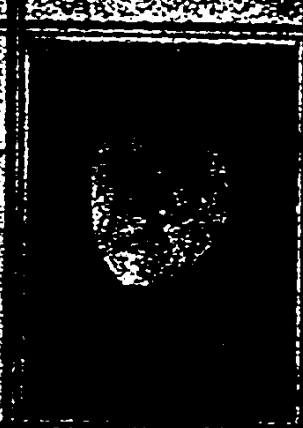
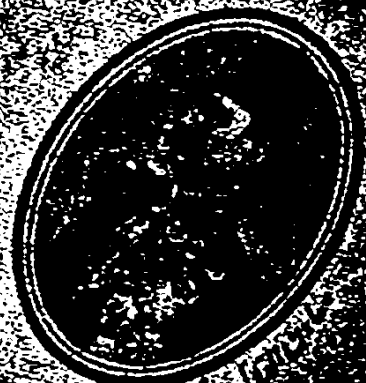
در جلسه علنی مقدمه ای شد برای نطق‌های تند دیگران و بالنتیجه دولت متزلزل گردید .

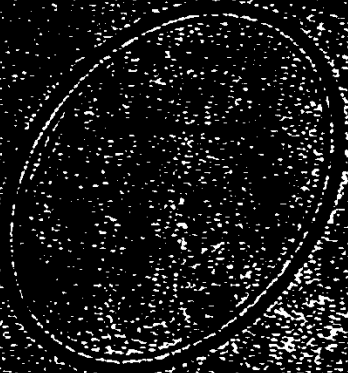
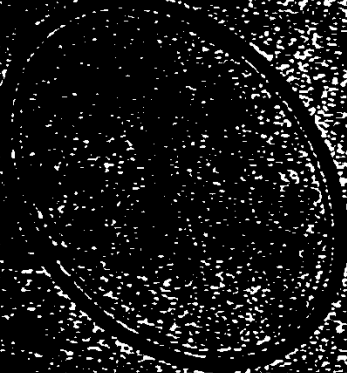
در همین جلسه بود که تقی زاده تقاضای مرخصی سه ماهه نمود و علت آن تحریکات مخالفین و القاء شبهه در ذهن علمای نجف بود و تلگرافات آنان سبب شد که در باره وی و افکار تندی که داشت شایعاتی در اذهان افتد. به همین جهت وی تقاضای سه ماه مرخصی نمود و مجلس نیز تصویب کرد.

پنج روز بعد از این وقایع، مستشار الدوله دیگر نتوانست وضع مجلس را تحمل کند و به همین جهت استعفاء کرد و مجلس شوری نیز بی آنکه اظهار موافقت یا مخالفتی کند استعفای وی را قبول کرد و به جای وی میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک به ریاست مجلس شورای ملی رسید. چون کابینه سپهدار تمام امیدواریش به وکلای اعتدالی و به خصوص رئیس مجلس بود، پس از استعفای وی، کابینه نیز به فاصله يك هفته استعفا کرد و محمدولی خان و علیقلی خان سردار اسعد در مجلس حاضر شده هريك نطقی درباره خدمات خود نمودند و مجلس نیز از آن دو سردار که با همه جنبه های ضعف، نهایت زحمت و رنج را در راه خدمت به اساس مشروطیت تحمل کرده بودند تقدیر شایان و صمیمانه ای نمود و ایشان را برحسب قانون انتخابات زمان به «وکالت مجلس» انتخاب کرد .

اما عنوان «وکیل مجلس» که معنای آن با مفهوم امروزی فرق دارد این بود که برطبق قانون انتخابات در آن دوره ، مجلس خود می توانست به جای وکلای مستعفی که یا خود استعفا کرده بودند یا به سبب قبول کار دولتی از قبیل وزارت یا معاونت خود به خود از وکالت محروم شده بودند کسانی را انتخاب کند . سردار اسعد و سپهدار نیز به این ترتیب در جایگاه وکلای مجلس نشستند. در همین مجلس مستوفی الممالك اعلام داشت که نایب السلطنه وی را مأمور تشکیل کابینه کرده است و اظهار امیدواری کرد که بتواند با پشتیبانی مجلس به تشکیل کابینه موفق آید

ایران کا راجہ





کابینه مستوفی الممالک

پس از يك دوره بحرانی که در حدود دو هفته طول کشید، روز ۱۷ رجب هیئت وزرای جدید تشکیل شد و میرزا حسن خان مستوفی الممالک که به آزادی - خواهی معروف و از این جهت مورد علاقه و احترام افراد حزب دموکرات و مؤمنین آن تشکیلات بود، وزرای خود را از میان دموکرات ها و طرفداران آنان انتخاب کرد و تنها عبدالحسین میرزا فرمانفرما را برای جلب نظر مخالفین و محروم نماندن از پشتیبانی آنان نیز به سمت وزیر داخله وارد کار نمود .

در این کابینه مستوفی الممالک هیچ پست وزارتی به عهده نداشت و وزارت خارجه را حسینقلی خان نواب بر عهده گرفت .

وزیر خارجه جدید اول باری بود که سمت وزارت یافته بود. قبل از این، وکیل دارالشورای ملی بود و در صف تندرو ترین افراد حزب دموکرات قرار داشت .

وی اصلاً مازندرانی و پسر جعفر قلی خان بود که نسبش به محمد رضا خان مازندرانی می رسید و شخص اخیر در هنگام سلطنت شاه طهماسب صفوی، پس از پناهنده شدن همایون پادشاه هند به شاه ایران، از طرف سلطان صفوی مأمور کمک به وی شده بود و با او به هند رفت و درازاء این خدمات ، همایون پادشاه او را

گرامی داشت و وی در خدمت آن دستگاه صاحب ثروت و شهرت فراوان شد و عنوان نواب را هم از همان لحاظ داشت .

معاونت وزارت خارجه را هم میرزا علی محمد خان وزیر زاده به عهده گرفت وزارت جنگ به میرزا احمد خان قوام السلطنه تعلق گرفت. وی نیز برای بار اول در این کابینه سمت وزارت یافت و قبل از آن وی به معاونت وزارت جنگ مشغول خدمت بود

وزیر مالیه میرزا ابراهیم خان حکیم الملك بود که در دوره اول و دوم در مجلس شرکت داشت. در دوره اول به سمت «وکیل مجلس» و در دوره دوم، هم از طهران هم از تبریز به سمت وکیل ملت انتخاب شد و وکالت تبریز را پذیرفت و ورود وی نیز در جزء وزرا از همین تاریخ شروع می شود .

معاونت وزارت عدلیه به محمد حسین خان دبیر الملك سپرده شد. وی قبل از تصدی این شغل به سمت وکیل ملت از هیئت مؤتلفه در مجلس مشغول خدمت بود .

مقصود از هیئت مؤتلفه ، ائتلافی بود از نمایندگان اعتدالیون و دو - فراکسیون « اتفاق و ترقی » و « ترقیخواهان جنوب » و بی طرف ها و لیبرال ها که برای در دست داشتن اکثریت با یکدیگر ائتلاف کرده بودند .

عبدالحسین میرزای فرمانفرما هم سمت وزارت داخله را داشت . ولی وزارت وی چندان دوامی نکرد و فرمانفرما تقریباً يك ماه بعد استعفا کرد .

شاهزاده شهاب الدوله اسدالله میرزا به سمت وزیر پست و تلگراف انتخاب شده بود . این هیئت چند نفری کابینه مستوفی الممالک را تشکیل می دادند .

اول اشکالی که در راه این هیئت جوان و تند پیش آمد قضیه پارك اتابك بود . توضیح این که - چنانچه ذکر شد - مجاهدین پس از فتح طهران چون هر يك خود را در تشکیل اساس جدید ذیحق می دانستند و هر گونه تجاوز و تعدی را

درباره دیگران جایز می‌شمردند، موجب مزاحمت مردم می‌شدند و از ظرفی دیگر ظهور عقاید سیاسی دموکرات و اعتدالی آنان را به دو فرقه و دشمنی با یکدیگر وادار کرده بود. به‌طوری‌که عده‌ای مثل میرزا علی محمد خان تربیت و حیدر خان عمو اوغلی و اتباع آنان طرفدار حزب دموکرات بودند و یکی از مجاهدین قفقازی - همان‌طور که در گذشته دیدیم - تنها به علت دلبستگی به عقاید دموکراتها، بدون اجازه افراد حزب، آقا سید عبدالله بهبهانی را در خانه خود به ضرب چند تیر شهید نمود. یک‌دسته دیگر از مجاهدین به ریاست باقر خان و سردار محیی در مقابل این عده قرار گرفته بودند و از عقاید اعتدالیون پشتیبانی می‌کردند. ستار خان هر چند در این مطلب تند نبود، ولی میل خاطرش به طرف اعتدالیون بیشتر بود. قتل سید عبدالله بهبهانی موجب شد که سه نفر از این دسته اخیر، در روز ۲۵ رجب، در خیابان لاله‌زار میرزا علی محمد خان تربیت و میرزا سید عبدالرزاق خان دوست رشید وی را به ضرب گلوله شهید کنند. صبح همان روز نیز، دو قتل دیگر از همین قبیل اتفاق افتاده بود و حتی یکبار هم به‌خانه نواب برای کشتن وی رفته بودند. دولت پس از مذاکره با سفرای روس و انگلیس، از ترس مداخله آنان، تصمیم گرفت مجاهدین را خلع سلاح نماید تا دیگر این وقایع تکرار نشود.

تصمیم دولت روز ۲۷ رجب اعلام شد و از کسانی که، بدون اجازه مبادرت به حمل اسلحه می‌کردند، دعوت شد که در ظرف ۴۸ ساعت اسلحه خود را تسلیم نمایند. پشت گرمی دولت در این عمل تند و شدید، در درجه اول احساسات بدی بود که مردم نسبت به انجام گسیختگی مجاهدین پیدا کرده بودند و در درجه دوم به افراد قزاق و سواران بختیاری

باقر خان و سردار محیی نیز اجتماعی کرده به عنوان معوق ماندن حقوق چند ماهه خود و کمی وجهی که در مقابل تسلیم اسلحه ذکر شده بود بدین موضوع اعتراض کرده اولتیماتوم دولت را رد کردند. در این قضایا چنانکه بعدها به ثبوت

رسید ستارخان چندان تقصیری نداشته بلکه تحریک بیشتر بر اثر تملقینات سفارت عثمانی و اقدامات سردار محبی بوده است .

بالاخره اصرار مجاهدین و ابرام دولت به مجادله وزد و خورد کشید . افراد قزاق از سوار و پیاده و توپخانه به پارك اتابك امین السلطان (محل فعلی سفارت شوروی) که مقر مجاهدین بود حمله کردند و پس از آنکه به كمك گلوله توپ دیوار را شکافتند به پارك ریخته پس از يك جنگ شش هفت ساعته (از ۲ بعد از ظهر تا ۹ بعد از ظهر تا ۹ بعد از ظهر) مجاهدین را وار به تسلیم کردند . ستارخان بر اثر اصابت گلوله به پایش مجروح گردید . ولی باقرخان بدون جراحی دستگیر شد و با تحقیر و توهین سربازان و قزاقها مواجه گردید . این واقعه روز ۳۰ رجب برابر هفت اوت ۱۹۱۰ اتفاق افتاد . مجموع تلفات این جنگ بیش از سی و چند نفر نبود که هفت یا هشت نفر از دولتیان و بقیه از مجاهدین بودند . عبدالحسین خان سردار محبی، چند روز از این واقعه، ابتدا در زرگنده و سپس به سفارت عثمانی در تجریش متحصن شد. در این جنگ هم پیرم ارمنی انقلابی دلیر و جعفر قلی خان سردار بهادر (سردار اسعد بعد) رشادت خود را به ثبوت رساندند . دولت نیز ، با تمام کردن کار و رفع اشکال و زحمت مجاهدین در اول کار، برای خود ایجاد وجهه‌ای نمود .

این کابینه در ابتدای امر با اشکال دیگری نیز برخورد کرد و آن اینکه چون دولت روس مدت‌ها بود که بدون جهت قشون خود را در ایران نگه داشته بود و به هیچ قیمت هم حاضر نبود از ایران برود ، انگلیسی ها هم، برای آن که در صحنه سیاست از دوست ظاهری و رقیب خطرناک باطنی خود عقب نمانند ، می خواستند که نیروئی در ایران تشکیل دهند و به همین جهت پس از مذاکرات لندن و پترزبورغ، بالاخره سفارتین انگلیس و روس در ۱۱ شوال برابر ۱۶ اکتبر یادداشت مشترکی به ایران دادند که چون وضع تجارتنی و راههای ارتباطی جنوب فاقد امنیت است و بالتبجه بازرگانی انگلیس در ایران و مال التجاره های آنها در راههای دور و دراز و پرخطر

مورد مزاحمت عشایر و دزدان است، دولت انگلیس به دولت ایران اخطار می کند که اگر در ظرف سه ماه از طرف دولت ایران قوای نظامی مجهزی برای انتظام راههای کشور «به طور دلخواه دولت انگلیس» درست نشود، دولت انگلیس حق خواهد داشت نیروئی، مشابه نیروی قزاق در طهران و صفحات شمال، در قسمت های جنوبی مملکت در حدود هزار و دویست نفر تحت نظر افسران انگلیسی و هندی درست کند تا امنیت راههای تجارتی جنوب را تأمین نمایند و مخارج این قشون از اضافه صدی ده بر عایدات گمرکات جنوب به علاوه مالیات فارس پرداخته شود. در این یادداشت، دولتی تصریح کرده بودند که این یادداشت جوابی نخواهد داشت و باین ترتیب تلویحاً نظر خود را آشکار ساختند که در این باره دولت ایران حق هیچگونه اعتراضی ندارد و این مطلب را باید بی چون و چرا بپذیرد.

اما حسین قلی خان نواب وزیر خارجه دموکرات وتند ایسران متقابلاً در پاسخ این یادداشت، پس از ذکر این نکته که هم دولت همیشه مصروف نگهداری و حفظ تجارت و امنیت است و دولت با هر گونه عمل مخالف با نزاکت و دوستی دولتی مخالفت دارد، نوشت که دولت ایران خود را دولتی مستقل دانسته و حق هرگونه آزادی عمل را در ایران برای خود محفوظ نگه می دارد و ضمناً ثابت نمود که باتمام این «عدم امنیت»، نه تنها در واردات جنوب کسری حاصل نشده بلکه در سال گذشته میزان واردات نسبت به سنوات قبل صدی ده افزایش یافته است.

رسیدن این یادداشت دو سفارتخانه را به جنب و جوش انداخت و آنها پس از راپورت کردن این موضوع به وزرای متبوع خود، به علت این که دولت ایران برای خود با يك پرده پوشی ولی بدون شبهه حق آزادی محفوظ و منظور می دارد که موافق میل و صلاح خود در این موضوع عمل کند «تصمیم گرفتند که متقابلاً جواب دولت ایران را (در مورد پیشنهاد مشترك دو دولت که قبل از مشورت با روس و انگلیس ایران به هیچ دولت یا کمپانی خارجی امتیازی ندهد) رد کنند

و هر دو سفارتخانه رسماً جواب پیشنهاد را پس فرستادند و شفاهاً مترجمین آنها گفتند که مراسله مشترك سفارتین مورخ ماه مه ۱۹۱۰ میلادی جوابی نداشته و صرفاً دارای جنبه اخطار بوده است.

دولت مستوفی الممالك دولتی بود که می خواست کاری انجام دهد. به همین جهت لایحه استخدام مستخدمین خارجی را به مجلس آورد که ۷ نفر فرانسوی برای مالیه، ۶ نفر برای وزارت داخله (۴ نفر ایتالیائی و ۲ نفر سوئدی) و دو نفر برای عدلیه (یکی فرانسوی دیگری مصری) به سمت مستخدمین خارجی برای تنظیم و ترتیب امور به ایران بیایند. بحث شدید در گرفت و وکلا شروع بدایراد نطق و تذکرات خود نمودند. با آنکه وزیر ناطق دولت، میرزا اسداله خان شهاب الدوله، در باب وجود فرانسوی ها در رأس مالیه تأکید کرد که «صلاحیت و مطبوعیت استخدام فرانسویها به دلایلی است که نمی تواند علنی اظهار و اقامه نماید»، ولی مجلس پیشنهاد شاهزاده آزادیخواه شیخ الرئیس را در این که مستخدمین مالیه از امریکائیه باشند بهتر پذیرفت.

راجع به لفظ «مستخدم» هم به جای «مستشار»، ناطق دولت گفت این تعبیر از آن لحاظ در لایحه آمده که ممکن است بعضی از این افراد را دولت بخواد اختیارات اجرایی بدهد. این پیشنهادها به کمیسیون ارجاع شد. ولی به طوری که خواهیم دید نظر شاهزاده شیخ الرئیس پذیرفته و تصویب شد و حسینقلی خان به توسط نماینده ایران در امریکا (علی قلی خان نبیل الدوله) شوستر را با همکارانش به ایران دعوت کرد.

اما از وقایع مهمی که در این دوره به ظهور رسید، یکی فوت عضدالمک علی رضا خان ایلخانی قاجار بود که به مناسبت سن زیاد و متانت طبیعی و آزادی خواهی فطری مورد توجه و احترام کلیه افراد ملت بود. وی همان است که در بحبوحه استبداد و سختگیری محمد علی شاه در خانه خود، آزادیخواهان و امراء

مشروطه خواه را پذیرفته جلساتی منعقد می داشت و حتی وقتی که وی با چند نفر به سمت نمایندگی از طرف آزادیخواهان به دربار رفت و شاه پس از اطلاع بر جریان امر، دستور داد تا همراهان وی را توقیف نمایند جرأت نکرد به عضدالملک سخنی گوید و حتی عضدالملک گفت تا وقتی شاه حکم استخلاص همکاران مرا ندهد از دربار خارج نخواهم شد. وی تنها کسی بود که در حضور شاه اجازه نشستن داشت و این امر گذشته از جنبه احترام به شیخوخیت و ریش سفیدی که افراد عشیره ای و ایلاتی مرسوم است بیشتر منوط به نفوذ و احترام و محبوبیت وی در میان طبقات مردم بود.

پس از فتح طهران و تشکیل شورای عالی و خلع محمد علی میرزا از سلطنت و تعیین پسرش احمد میرزا به سلطنت چون وی به سن قانونی برای سلطنت نرسیده بود مجلس عالی بالاتفاق عضدالملک را به نیابت سلطنت انتخاب کرد و وی در سراسر مدت خدمت پر مسئولیت خود با کمال صمیمیت و وظیفه شناسی کار کرد تا این که بر اثر پیری مفرط عصر روز ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ فوت نمود.

پس از فوت او بلافاصله بین افراد حزب دموکرات در مجلس بارقبای خود بر سر جانشینی وی نزاع در گرفت. کاندیدای حزب دموکرات میرزا حسن خان مستوفی الممالک بود که همه او را مردی دموکرات و آزادمش و وسیع الصدر می شناختند. ولی مخالفین در مقابل، برای مقاومت با دشمنان سیاسی خود، میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک را نامزد نمودند.

ناصرالملک، هر چند که تحصیلات خود را در اکسفورد انجام داده وبالذات شخصی متین و دانشمند بود، ولی به علت داشتن عقاید اشرافی و عدم توجه به افکار عمومی، چندان وجهه ای در بین مردم نداشت. به خصوص که از اولین قدم مشروطیت، وی ایمان به استقرار آن نداشت و مشروطه را برای ایران زود می دانست. جبن ذاتی وی نیز مانع از آن بود که بتواند با عملیات سریع و تند شالوده کشور

را عوض کند و به همین جهت وی نیز مثل هزاران مرد سیاسی دیگر ایران سیاستش در گذراندن وقت و دست به دست مالیدن بود. بدیهی است که هر سیاستمدار بی‌دل و جرأت برای پیش بردن اغراض خود به وسائل مخفی متشبث می‌شود. وی نیز که جرأت يك اقدام علنی و شدید را نداشت، از راه دسیسه و تحريك و القاء شبهه در ذهن مردم، با دشمنان خود می‌جنگید و وزیر جلی سیاست خود را اجرا می‌نمود. قسمت اعظم و شاید بتوان گفت سراسر انتظاماتی که به حزب دموکرات زده شد و شبهاتی که در ضمیر علمای نجف راجع به تقی زاده لیدر دموکرات‌ها راه یافت نتیجه فعالیت‌های زیر جلی میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک بود.

امان‌ناصرالملک خود هیچگونه تظاهری نمی‌کرد و حتی از ترس غدغن نمود که مکاتیب را به نام او ننویسند و معروف است که از مبداء پست قم این کاغذهای تحريك آمیز به نجف فرستاده می‌شد و باز شهرت داشت که هر هفته متجاوز از پنج هزار کاغذ شکایت به عتبات فرستاده می‌شد.

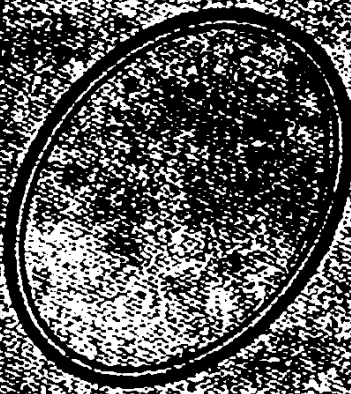
ناصرالملک بر اثر همین گونه فکر و سنخیت به طرف اعتدالیون متمایل و متوجه شد. یا آنکه بهتر بگوئیم که اعتدالیون بر اثر توافق مشرب دور وی جمع شدند. اما وی هیچوقت رسماً جزو دستجات اعتدالی نرفت. همچنانکه مستوفی الممالک هرگز در حزب دموکرات عضویت رسمی نیافت. بلکه این دو و امثال آنان محور فعالیت‌های سیاسی و مقتدای دستجات سیاسی خاصی بودند. در این مبارزه دموکرات‌ها به علت قلت افراد مغلوب شدند و ناصرالملک با چهل رای در مقابل سی و چند رای مخالف به نیابت سلطنت رسید و چون در آن هنگام به اروپا رفته بود یا باز بهتر بگوئیم برای محفوظ بودن از مخاطرات سیاسی و داشتن فرصت بیشتری برای تحریکات برضد دشمنان خود در اروپا اقامت کرده بود مراتب را به وی اطلاع دادند و او نیز پذیرفت.

امر مهم دیگری که روی داد این بود که تقی زاده از مجلس خسارج شده از

راه باکو و تبریز و او اجق به خاک دولت عثمانی رفته در استانبول اقامت گزید و تا مدتی قریب پانزده سال از ایران دور بود و در سراسر مدت جنگ بین الملل اول در آلمان کانون تشکیلات ضد روس و انگلیس را اداره کرده با انتشار مجله کاوه و فرستادن میسیونهای تبلیغاتی به ایران و چاپ کتبی مانند «کشف تللیس» و «ایران و جنگ فرنگستان» و غیره برضد دو دشمن قدیمی این مملکت فعالیت می نمود .

مطلب دیگری که شایسته ذکر است این که دولت مستوفی الممالك برای کمک و قدردانی از زحمات مجاهدین لایحه ای به مجلس آورد و پیشنهاد نمود که به دولت اجازه دهند ماهی ۵۰۰ تومان به ورثه آقا سید عبدالله بهبهانی پرداخته شود . همچنین لایحه دیگری نیز به مجلس تقدیم داشت که وزیر مالیه پیشنهاد کرده بود به ستارخان ماهی ۴۰۰ تومان و به باقرخان هر ماهه ۳۰۰ تومان در برابر خدمات آنان پرداخته گردد و ضمناً ۲۰۰۰ تومان نیز نقداً به ستارخان و ۱۵۰۰ تومان نیز در وجه باقرخان کارسازی شود تا فی الجمله اجر زحمات آنان محفوظ ماند .

کابینه مستوفی قدمهای بلندی را در صحنه سیاست برمی داشت که از هر سو گرفتار کارشکنیهای دولت روس و انگلیس شد و سرانجام بالاچار عرصه سیاست را دوباره به طرفداران سیاست روس و انگلیس وا گذاشت .



کابینه دوم مستوفی الممالک

این کابینه در روز ۲۵ شوال ۱۳۲۸ برابر ۳۰ اکتبر ۱۹۱۰ تشکیل و به مجلس معرفی گردید . قبل از این که صورت کابینه جدید را ذکر کنیم، باید یادآور شویم که در رمضان ۱۳۲۸ شاهزاده فرمانفرما از وزارت داخله استعفا کرد . فرمانفرما در حقیقت وزنه‌ای بود از طرف جناح اعتدالی مجلس در کابینه‌ای که دموکراتهای تند مجلس از آن پشتیبانی می‌کردند . علت استعفای فرمانفرما این بود که وی با عزل اسمعیل خان صولة الدولة قشقائی موافقت نمی‌کرد . در صورتی که سایر وزیران عزل صولة الدولة را از ریاست ایل، برای اصلاح وضع مغشوش فارس، لازم می‌دانستند .

کابینه دوم با تغییراتی در کابینه اول بدین صورت بود که شاهزاده عبدالمجید میرزا عین الدولة که در کابینه قبل از طرف هیئت دولت مأمور حکومت فارس شده ولی به محل مأموریت خود نرفته بود، به جای فرمانفرما وزارت داخله یافت و عبدالحسین میرزا فرمان فرما به جای قوام السلطنه در مقام وزارت جنگ مستقر گردید و میرزا حسن خان محتشم السلطنه به وزارت عدلیه رسید و وزارت خارجه کماکان در اختیار حسین قلی خان نواب باقی ماند .

برای روشن شدن اشکالاتی که دولت اول و دولت دوم مستوفی الممالک با آنها روبرو بود قبلاً به نحو اختصار شمه‌ای ذکر می‌کنیم تا خوانندگان بدانند که کشور ما چه مراحل خطرناکی را پیموده و سیاستهای خشن خارجی تا چه اندازه دست و پای ما را همیشه در پوست گردو گذاشته است.

در شیراز چنانکه خوانندگان می‌دانند از دیر باز رقابت دو خانواده قوام - الملك و اسمعیل خان صولة الدولة قشقائی برجا بود و اختلاف این دو که هریک تقریباً نیمی از قدرت مادی و معنوی خطه فارس را در اختیار داشتند تاچه اندازه شدید و برای مردم تا چه حدی زیان‌آور بود.

حکمرانان شیراز همیشه با مخالفت یکی از این دو مواجه می‌شدند و بالنتیجه با مغلوبیت کامل از مأموریت خود دست می‌کشیدند.

در هنگام کار کابینه مستوفی الممالک، شاهزاده عزیزالله میرزا ظفر السلطنه که حکمران شیراز بود، بر اثر همین کار شکنی‌ها و اختلافات، از مأموریت خود صرف نظر کرد. خطه فارس بی حاکم مانده بود و چون قوام الملك نایب الحكومة فارس در شیراز بود، افراد ایل قشقائی شیراز را محاصره کردند و رئیس ایل قشقائی صولة الدولة در نزدیکی شیراز اردو زد و طرفدارانش نصیر الملك و بهاء السلطنه از شهر خارج شدند و بلافاصله بر اثر تحریکات آنان مردم به دارالحکومه ریخته و اداره عدلیه را غارت کردند و سپس به بهانه این که دختری را یهودیان کشته‌اند به محله آنان هجوم نموده سراسر آن محله را غارت نمودند و چندین نفر از یهودیان را به قتل آوردند. به طوری که کلیه مردم آن محله از هستی ساقط شدند و نایب قونسول انگلیس در شیراز، مستر اسمارت، دفتر اعانه‌ای برای کمک به یهودیان از هستی ساقط شده باز نمود. قوام الملك خود نیز مورد تهدید شورشیان قرار گرفت. ولی توانست خود را در مقابل خطر محفوظ نگهدارد.

این وضع تنها مربوط به شیراز نبود. در بوشهر نیز تحریکات صولة الدولة

سران تنگستانی را برضد حکام محلی به شورش واداشته بود و سراسر راه شیراز به بوشهر در دست درزدان و باغیان بود. به طوریکه پست بوشهر را از راه بغداد یا اهواز می‌فرستادند.

وضع بندر لنگه هم بهتر از اینها نبودند. در این شهر، چندی پیش از این تاریخ یعنی در اواخر برج سبله سال گذشته، صولة الملك حاکم بستک به اندازه‌ای نسبت به مردم ظلم و تعدی کرده و فشار آورده بود که مردم به طیب خاطر غلامحسین-خان نامی از دشمنان او را دعوت کردند تا حاکم ظالم را از شهر براند و غلامحسین-خان وارد لنگه شده حاکم را بیرون کرد و در عوض مقدار معتناهی از مردم پول گرفت و سپس از خود نایی در محل گذاشته از بستک حرکت کرد.

در این تاریخ، یعنی يك سال بعد از آن وقایع، غلامحسین خان از بستک به قصد بندر لنگه حرکت کزد و پس از جمع آوردن سایر راهزنان و یا غیان، عده آنها در حدود ۳۰۰۰ نفر شده عازم حمله به بندر شدند.

از طرف مأمورین دولتی، قوایی برای جلوگیری از اشرار فرستاده شد. ولی این عده شکست خوردند و اشرار در صدد هجوم به لنگه برآمدند. قونسول نسایب انگلیس از مقامات سیاسی و نظامی دولت خویش طلب کمک و آمدن کشتی نمود. در ۲۴ اکتبر، کشتی جنگی «فکس» با صاحب منصب ارشد بحری، وارد لنگه شد و چون اردوی دولتی از شورشیان شکست خورده بود، تعداد ۱۶۰ نفر از بحریه انگلیس با چهار عراده توپ از کشتی برای حفظ شهر پیاده شدند. متعاقب این قضیه خبر رسید که یکی از شیوخ ساحل خلیج نیز خیال حمله به لنگه را دارد. کشتی دیگر انگلیسی به نام اوین برای دفع آنها فرستاده شد و پس از دفع مقاومت قوای شیخ، سه کشتی بادی وی به دست انگلیسیها افتاد که اسرای آنها را آزاد کردند.

این اغتشاشات که در سراسر جنوب، در کرمان، راه‌های ارتباطی شیراز، دشت ارژن، ناحیه ممسنی و نقاط مرکزی یزد و اصفهان برپا بود بهانه بزرگی به دست انگلیسیها داد که نیروی خود را در جنوب ایران پیاده کرده مستقر شوند.

علت این که این همه انگلیسی‌ها درباره این اغتشاشات سرو صدا برپا می‌کردند این بود که چون روس‌ها، یعنی متحد اجباری انگلیس، پس از قضایای تبریز قشون در ایران متمرکز کرده بودند، انگلیسی‌ها هم می‌خواستند قوای در ایران داشته باشند به همین جهت با این که راجع به اغتشاشات جنوب، سرجارج بارکلی در تلگراف خود به وزیر خارجه انگلیس سراد واردگری می‌نویسد :

«... هر چند وضع جنوب، وخیم است، عقیده من بر این است که ما باید قبل از توسل به مداخله عظیمی که تجربه پر خطری است لااقل ملاحظه و امتحان بنمائیم که دولت ایران با داشتن سرمایه چه خواهد کرد» .

مع الوصف چند روز بعد امر کرد که کشتی جنگی انگلیسی در آب‌های ایران آمده سربازان خود را پیاده کند.

نتیجه اغتشاشات جنوب که صرفاً نیمی روی خود خواهی‌های متنفذین محلی و ناسازگاری بایکدیگرو نیمی از سیاست امپریالیسم انگلستان در ایران و تمایل به اظهار قدرت در برابر قدرت نمایی‌های روس بود، این شد که در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰ دولت انگلیس آن یادداشت تند بلکه اولتیماتوم شدید خود را به ایران ارسال داشت که هر چند به اختصار به آن اشاره شد، از لحاظ کمال اهمیتی که در تاریخ مشروطیت دارد، این بار قدری مفصل‌تر به آن می‌پردازیم .

مضمون مراسله این بود که چنانچه اغتشاشات جنوب در ظرف سه ماه از تاریخ ارسال یادداشت به نحوی که دلخواه دولت انگلیس است اصلاح نشود دولت انگلیس حق خواهد داشت نیروئی از افسران و سربازان هندی برای حفظ امنیت در راه‌های جنوب ایران تشکیل دهد و مخارج آنها را از دولت ایران مطالبه کند. این است عین عبارت یادداشت بارکلی نماینده دولت انگلیس:

«... از طرف وزیر امور خارجه دولت اعلیحضرتی به من چنین تعلیمات رسیده که به جناب عالی اطلاع دهم که اگر تا انقضاء سه ماه از این تاریخ، در

راههای بین بوشهر و شیراز و شیراز و اصفهان ... اعاده امنیت و انتظام نشود دولت اعلیحضرتی خود کرها و عنفاً اقدام به عملیاتی که برای تأمین صحیح و حراست این طرق لازم است خواهد نمود .

خاطر محترم را نیز استحضار می‌دهم که در صورت عدم موفقیت دولت ایران بر اعاده نظم، در مدت و مهلت معهود، اقداماتی که اجرای آن را دولت اعلیحضرتی در اولین وهله در نظر دارد این است که قوه امنیتیه مرکب از ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ نفر در تحت فرمان يك عده از صاحب منصبان انگلیس از قشون هند برای حفظ راههای منظوره در محل تشکیل و تنظیم شوند. يك قسمت از وجه مخارج ایسن قوه به این طریق حاصل خواهد شد که به حقوق گمرکی کلیه واردات جنوبی صد دهی افزوده شده و جمع آوری شود. يك قسمت دیگر آن از مالیات ایالت فارس داده خواهد شد. به این معنی که قسمت کافی از آن مالیات را به علاوه عایدات صد ده اضافی گمرک فوق الذکر باید به فرمانده کل این قوه امنیتیه بپردازند»

حسینقلی خان جوابی بسیار مؤدبانه ولی دندان شکن به این مراسله داد که چون مفصل است ابتدا مضمون آن را بیان کرده سپس به بعضی از جملات جوابیه آن اشاره می‌کنیم .

در ابتدای نامه، نواب اشاره به مشکلات بعد از فتح تهران و اغتشاشات نقاط مختلفه مملکت و طرفداری خارجیان از عناصر مضر و مفسد و اقامت قشون خارجی در ایران نموده می‌نویسد :

«عقیده دولت ایران بر این است که عمده سبب این اوضاع ناگوار، علاوه بر دلائل فوق الذکر، تأثیر سوئی است که اقامت دستجات قشون خارجه در مملکت حادث کرده . و دیگر اشکالات و مضیقه مالی دولتی است که از عدم ترتیب و مراقبت اداره سابقه نتیجه شده . اگر این تأثیرات سوء ناگوار و اشکالات مالی نبودند قوایی که فعلاً در خدمت دولت اند برای حفظ انتظام کافی بود .

سپس نواب به شرح اقدامات ایران در تهیه پول برای ایجاد قوای محافظ و حفاظت راهها نموده و با ملایمت تمام کارشکنیهای دو دولت روس و انگلیس را ذکر نموده آنگاه می گوید که حفظ راهها مورد نظر کامل دولت است و قریباً از قرضی که از بانک شاهنشاهی در نظر گرفته شده مقداری صرف امنیت طرق می گردد. پس از ذکر این مطالب، نواب دوباره با کمال مهارت به موضوع جواب یادداشت برگشته می نویسد:

«... بهترین منبع عایدی که حالیه در تحت مقتضیات فعلیه ایران می شود حاصل کرد همان ارائه طریق و اشاره ایست که در مراسله اخیر جناب عالی راجع به افزایش صده به عایدات گمرکی مذکور و مندرج شده است. ولی چون پیشنهاد مندرجه در مراسله فوق الذکر مخالف با استقلال محقق مملکت می باشد، دولت ایران هرگز و در هیچ صورتی نمی تواند به آن پیشنهاد رضایت دهد. ولی چون دولت از طرفی به نگرانی دولت پادشاهی انگلیس درباره امنیت خطوط تجاری اهمیت می دهد و از طرفی استقلال خود را با رفع نگرانی دولت اعلیحضرتی توأم می داند مع هذا چنین صلاح و صواب می پندارد که این اضافه صد ده را دولت ایران خود از گمرکات جمع نموده به مصرف امنیت برساند.

در آخر مکتوب هم نواب با احصائیه (آمار) دقیق ثابت می کند که با همه اغتشاشات، میزان تجارت امسال از سال قبل خیلی زیادتر بوده است.

سرجارج بارکلی جوابی به این مراسله داده و بیهوده سعی کرده است که اظهارات نواب را در باب افزایش تجارت این سال بر سنوات گذشته تکذیب کند. راجع به اقامت قشون خارجی هم اصلاً جوابی نداده سایر مطالب را نیز سر بالا جواب داده و به اصطلاح تکرار کرده که «مرغ يك پا دارد».

این یادداشت دولت انگلیس که به اولتیماتوم ۱۴ اکتبر معروف است بی اندازه در روحیه مردم ایران و ایرانیان خارج از کشور خود مؤثر شد که از هر طرف سیل

تلگراف اعتراض آمیز به طهران جاری شد و جواب حسین قلی خان نواب نیز در سفارت انگلستان تأثیر شدید کرد و ایرانیان را در اعتراض به این یادداشت جری‌تر نمود. به طوری که در اسلامبول در انجمن ایرانیان اعتراض شدیدی بر این موضوع شد و در طهران و مشهد نیز اعلامیه‌ای از طرف وطن پرستان پخش شد و مردم را به اجتماع در میدان توپخانه و میتینگ بر ضد سیاست خشن امپراطوری انگلستان دعوت نمودند. و علما نیز در این اجتماع شرکت کرده برای مستمعین خود سخنرانی‌هایی کرده از مضار سیاست خارجی در ایزان سخنها گفتند.

هر چند کتاب آبی عده اجتماع کنندگان را «چند صد نفری» نوشته و می‌نویسد «اگرچه روزنامه‌جات محلی کوشش و مبالغه نمودند که آن اقدام را يك نمایش ملی بزرگی جلوه دهند، ولی ظاهراً هیچ نتیجه و موفقیتی از این کار حاصل نگردید». ولی از تلگرام وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه مملکت خود معلوم است که احساسات ضد اولتیماتوم بسیار شدید و اثر آن در مجلس به خصوص بین دموکراتها شدیدتر از همه بود. بارکلی می‌نویسد: «فرقه ملیون جنگجوی مجلس اخیراً در پارلمان بر ضد روس و انگلیس حملات سخت می‌برند و فریاد شکایت بی‌نهایت بلند می‌نمایند. مخصوصاً از تاریخ طبع مراسله مورخه چهاردهم اکتبر من راجع به طرق جنوبی.»

ضمناً علمای نجف نیز مکتوب سرگشاده‌ای مشعر بر سیاست خشن و متعدیانه روس و انگلیس و توسل به شرافت و بشر دوستی سایر نمایندگان خارجی در طهران به هر يك از سفارتخانه‌ها فرستاده بودند که متن آن درج‌راید منتشر شد.

رسیدن این یادداشت در مجلس و هیئت دولت هم تأثیر فوق‌العاده کرد. اول‌بار سردار اسعد به دیدار وزیر مختار انگلیس رفت و خواست که مدت سه ماه اولتیماتوم را تمدید کند. ولی بارکلی زیر بار نرفته گفت «... تا وقتی دولت ایران اقدامات مؤثر برای رفع اغتشاشات طرق به طوری که جلب رضایت خاطر دولت

اعلی‌حضرتی را ننماید، من نمی‌توانم امید داشته باشم که اجرای نقشه منظوره به تأخیر افتد.»

دولت ایران برای آنکه بتواند از اقدام انگلیسها در ایجاد نیروی انگلیسی و هندی در جنوب جلوگیری کند به فوریت در نظر گرفت که استقرای از بانك شاهنشاهی بنماید تا بتواند نسبت به استخدام مستشاران سوئدی برای حفظ امنیت جنوب اقدام کند. وزیر مختار انگلیس در ایران موضوع را بلافاصله به اطلاع وزارت خارجه متبوعه خود رسانید و جوابی که وزیر خارجه انگلستان سرادوردگری فرستاده نماینده کامل سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران است که ما آن را از لحاظ اهمیت عیناً از کتاب آبی نقل می‌کنیم:

وزارت خارجه چهاردهم نوامبر ۱۹۱۰

رجوع به تلگراف ۱۲ نوامبر خودتان بنمائید (تلگراف ۱۲ راپورت بارکلی راجع به تشکیل کمیسیون امنیت جنوب و استخدام سوئدی‌ها) هراراده و قصدی که دولت ایران در استخدام صاحب منصبان از مملکت کوچکی برای تنظیم قوه امنیه منظور اظهار و ابراز نماید بساید به منزله علامت جدیت و میل صمیمی آن دولت به تعمیر و اصلاح امور دانست. لکن باید این حق را برای خود محفوظ داریم که در هر لحظه که لازم بدانیم صاحب منصبان انگلیس و هندی به کار برده شوند.»

دیگر از اقدامات دولت برای تسکین شورش‌های منطقه فارس یکی فرستادن رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه به سمت حکمرانی فارس بود. نظام‌السلطنه (برادرزاده حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه) در هنگام تصدی حکومت کرمانشاه مرانب کفایت خود را اظهار نموده بود و به خصوص املاک وسیعی در قسمت غربی فارس نزدیک خوزستان داشت، و یکی اقدام جدی دولت در استخدام صاحب منصبان سوئدی برای

تشکیل نیروی ژاندارم و حفظ امنیت راههای جنوب. ریاست این هیئت سوئدی با ژنرال یالمارسون بود و تشکیلات امروزی قوای ژاندارمری در ایران نتیجه فکر و زحمت آن افسران تربیت شده سوئدی می باشد.

واقعه عمده ای که در همین اوقات روی داد استعفای حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه بود در ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۸. اما علت استعفای نواب این بود که دولتمن روس و انگلیس از این که مرد وطن پرست تند متعصبی که با نفوذ خارجیان نهایت دشمنی را داشت و در رأس وزارت خارجه قرار گرفته بود ناراضی بودند و هردو دولت در برانداختن او کوشش می کردند. منتهی انگلستان به سیره همیشگی خود با کمال تأنی و روسها به عادت دیرینه با منتهای خشونت. اقدام تند و دوراز نذاکتنی که مقدمه مخالفت علنی با وزیر خارجه بود از اینجا شروع شد که دولت ایران به موجب پروتوکل ۲۱ شعبان ۱۳۲۷ و قبول دو دولت روس و انگلیس متعهد گردیده بود که هر ساله مبلغ صد هزار تومان، در وجه محمد علی میرزا پادشاه مخلوع قاجاریه، کار سازی کند. به شرط آنکه وی از هر گونه دخالت و تحریک در امور مملکت ایران خودداری کند و چنانچه دست به اقدام تحریک آمیزی بزند دولت ایران حق داشته باشد که مقرری او را قطع کند.

از چندی پیش، دولت اطلاع یافته بود که محمد علی میرزا شروع به فعالیت های خاصی نموده و نسبت به اوضاع ایران مداخلاتی می کند و خیالاتی در سردارد، و حتی از ادسا، مرکز اقامت خود، خارج شده به ممالک اروپا مسافرت نموده و برای بازگشت خود زمینه می چیند. دولت چندین بار با ادله مثبت و مدارک کامل به دو سفارت رجوع نمود و حقانیت خود را در قطع قسط آینده مستمری شاه مخلوع ثابت نمود و چون موعد پرداخت رسید، از ارسال وجه خودداری نمود. ولی سفارتین روس و انگلیس هر کدام يك مستخدم رسمی سفارتخانه را مأمور کردند

که وزیر خارجه هرجا برود همراه او بروند و مقرری محمدعلی میرزا را مطالبه نمایند .

نواب ایستادگی کرد. ولی بالاخره چون از لحاظ شئون دولت و حیثیت ملی این توهین بسیار زننده بود، وزارت مالیه به هر نحوی بود پول را راه انداخته شرفراشان سفارت را از سر نواب دور کرد.

متعاقب این قضیه در کاشان اتفاق دیگری افتاد . يك ایرانی بدکار فاسد که خود را تحت حمایت روسها کشیده و گماشته قونسول روس در کاشان شده بود مورد تعقیب مأموران دولت قرار گرفت. سفارت روس به شدت به این عمل، یعنی «تعقیب يك ایرانی از طرف دولت ایران» به عنوان این که وی عضو قونسولگری و تعقیب وی توهین به دولت روس است، اعتراض کرد و اصرار کرد که دولت ایران رسماً از این مطلب معذرت بخواهد. نواب این بار معذرت خواست. ولی کمی بعد در اصفهان يك صاحب منصب معزول ایرانی به حاکم تیراندازی کرده خود را به قونسولگری روس رسانید و دست مأمورین از تعقیب او کوتاه شد .

وقوع این حوادث پی در پی موجب شد که نواب وزیر خارجه استعفا کند. چه دانست که این توهین های متوالی فقط و فقط برای آن است که او را تحت فشار بگذارند. او نیز استعفا کرد.

اما نواب يك کار بزرگ دیگر نیز در دوره وزارت خارجه خود نمود و آن این که به علی قلی خان نبیل الدوله نماینده سیاسی ایران در واشنگتن تلگراف کرد که فوراً به وزارت خارجه امریکا مراجعه کرده صورتی از متخصصین مالیه فراهم آورد و بین کسانی که مایل به آمدن به ایران هستند هیأتی استخدام کرده به ایران بفرستد. البته این تصمیم در نتیجه تصویب و اجازه مجلس بود که در جلسات ماههای ذی القعدة و ذی الحجه به دولت اجازه داده بود که در خصوص استخدام مأمورین متخصص از امریکا اقدام کند.

البته خوانندگان بهتر می‌دانند که چرا امریکا برای این موضوع انتخاب شده. چه در آن تاریخ، امریکا از جریان دخالت سیاسی در امور دنیا برکنار بود و طبق اصول مونروئه رئیس‌جمهور معروف خود، همانگونه که با دخالت هر دولت خارجی در امور قاره امریکا مبارزه می‌کرد، از هر گونه دخالتی در امور سایر قطعات دنیا نیز دوری می‌جست و همین جهت بی‌طرفی کلی باعث شد که ایرانیان وطن پرست از آن مملکت مستشار بخواهند و الا اگر از ممالک اروپا کسی خواسته می‌شد یا انگلیسی‌ها اشکال می‌کردند یا روسها.

پیش از ورود مستشاران امریکائی به ایران يك نفر فرانسوی به نام مسیو بیزو Bizot بر حسب اجازه و تصویب مجلس اول برای اصلاح امور مالی به ایران آمده بود. ولی وی به قول مستر شوستر در کتاب خود تنها چیزی که به یسار گذاشت گزارشی راجع به اقتصادیات ایران بود که با فرانسه فصیحی نوشته شده بود. نماینده سیاسی ایران در واشنگتن، علیقلی خان نبیل الدوله، به وزارت خارجه امریکا مراجعه کرده و از روی صورتی که وزارت خارجه از متخصصین مالی به ایشان داد توانست چند نفر را انتخاب و من جمله مستر مورگان شوستر، آن امریکائی آزاد منش، را برای ریاست خزانه داری ایران استخدام کند.

اما استخدام شوستر هم به آسانی صورت نگرفت. زیرا معروف است که دولت روس بلافاصله به وزارت خارجه امریکا مراجعه کرد و دوستانه از فرستادن مستشار به ایران گله کرد.

دولت امریکا هنوز در آن موقع درخواست ایران را نشنیده بود و پس از دریافت درخواست ایران، دولت امریکا به دولت انگلیس مراجعه و کسب اطلاع از نظر آن دولت نموده بود و انگلیسها گفته بودند «سابقاً این مسأله محل توجه دولت بود. ولی اکنون نیست» پس از این جواب، دولت روسیه در آن لحظه بیش از این

نتوانست مقاومت کند. ولی خواهیم دید که بعدها چه بر سر ایران و مستشاران امریکائی آن آورد.

شوسترخود می‌نویسد که «قبل از این پیش‌آمد هرگز در خیال رفتن به ایران نبودم. ولی پس از نطق مؤثر نبیل‌الدوله به این کار حاضر شدم» و قرار استخدام بر این شد که مستر شوستر برای سمت خزانه داری کل به مدت سه سال به ایران بیاید و کلیه امور مالی را از جمع و خرج به عهده گیرد و برای این کار می‌تواند چهار نفر امریکائی دیگر به معاونت خود انتخاب نماید.

در دوم صفر ۱۳۲۹ (دوم فوریه ۱۹۱۱) قرار استخدام مستشاران امریکائی در مجلس تصویب شد و بلافاصله ابلاغ گردید و متعاقب آن شوستر با همکاران خود به طرف ایران حرکت کرد که بعد تعداد آنها را خواهیم نوشت :

سه روز بعد از استخدام مستشاران امریکائی، حادثه عظیمی در طهران اتفاق افتاد و آن قتل صنیع‌الدوله وزیر مالیه بود به دست يك گرجی به نام ایوان مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله پسر علیقلی خان مخبرالدوله و او پسر حاج رضا قلی خان هزارجریبی مازندرانی (متوفی ۱۱۸۸) بود. حاج رضا قلی خان هدایت که به مناسبت عهده داری تربیت شاهزاده عباس میرزای ملك آرا پسر محمد شاه و برادر ناصرالدین شاه به‌الله باشی معروف بود از رجال کافی دوره قاجاریه و از مورخین و صاحب ذوقان زمان بود.

تألیفات او در تاریخ شعرا و عرفا مثل مجمع‌الفصحا (۲ جلد) و ریاض‌العارفین شهرت فوق‌العاده دارد و بهترین اثر او در تاریخ سه جلد اخیر روضه‌الصفاست در تاریخ صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه به نام روضه‌الصفای ناصری. وی در زمان امیر کبیر از طرف دولت ایران به سفارت به خوارزم رفته و شرح سفر او خود از مراجع جغرافیائی مهم است. از آن گذشته او مؤلف فرهنگ ارزنده‌ای است به نام انجمن آرای ناصری.

علی قلی خان پسر وی در اروپا تحصیل کرده و وزارت پست و تلگراف را به عهده داشت و پس از وی، پست و شغلش به پسر بزرگترش حسینقلی خان رسید. ولی وی مورد توجه آزادیخواهان نبود. به همین علت پس از فتح طهران دیگر از کارهای دولتی ممنوع شد.

صنیع الدوله را علی قلی خان مخبر الدوله به آلمان برده برای تحصیل وی را در مدرسه‌ای در این مملکت گذاشت. به همین جهت وی تمایل به سیاست آلمان و توجه به مراحل صنعتی و تمدن آن مملکت داشت و فکر دخالت دادن آلمان در امور کشور ایران از لحاظ اقتصادی و سیاسی، که پیش از او نیز افراد وطن پرست ایرانی اظهار کرده بودند، در او قوی بود. پوشیده نیست که این فکر تنها برای آن بود که در مقابل دو قوه خطرناک روس و انگلیس قوه ثالثی ایجاد شود و تعدیلی را در فشار به ایران موجب آید. چه آلمان از دیر باز از لحاظ سیاسی و اقتصادی رقیب روسها و انگلیسها شناخته شده بود و خوانندگان باید به خاطر داشته باشند که زمان مورد گفتگوی ما در ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ است که دنیا در آستانه جنگهای بین‌المللی اول بود و مقدمه آن به صورت اتحاد سه گانه فرانسه و انگلیس و روسیه و اتفاق سه گانه آلمان و اطریش و عثمانی خود نمائی می‌کرد.

صنیع الدوله در خیال دادن امتیاز راه آهن به بانک شرقی آلمان بود و در معاهده پوتسدام جزو قرارهای مخفیانه آلمان و روس، نیز ذکر از تأسیسات راه آهن در ایران به توسط آلمانها شده بود. ولی روسها که باطناً مایل به انجام این کار بودند نمی‌توانستند فعالیت وزیر مالیه وطن پرست ایران را ندیده بگیرند. این بود که ایوان گرجی و رفیقش را به قتل وی تحریک نمودند.

ایوان بسایک نفر دیگر که همراه او بود در مطبعه ایران نو متعلق به مسیو بازیل نامی کار می‌کرد و در همین مطبعه بود که روزنامه‌های تند، ولی معقول و متین ایران

نو تحت‌ریاست و سرپرستی محمد امین رسول‌زاده^۱ و ابو الضیاء شبستری طبع می‌شد این روزنامه از بهترین و با مصلک‌ترین روزنامه‌هایی است که مشروطیت ایران به‌خود دیده است. اداره روزنامه از اطاقهای مطبعه و محل آن در لاله‌زار سر کوچه حاج معین‌التجاری بوشهری بود. ایوان هم در یکی از اطاقهای مطبعه سکنی داشت و شغل وی نیز این بود که کاغذ ماشین را برساند و به اصلاح مطبعه‌ای «کاغذ بده سر ماشین» بود

ایوان جزو دسته‌ای بود که از ساعت عصر تا صبح کار می‌کردند. آن روز تا نزدیک ظهر در مطبعه بود و سپس از مطبعه خارج شد و در حدود دو و نیم بعد از ظهر با همان رفیق خود، به عنوان دادن کاغذی به وزیر مالیه، در چهار راه مخبرالدوله نزدیک منزل وی، ایستاده منتظر شدند و چون وزیر مالیه پیدا شد، پیش رفته کاغذ را دادند.

صنیع‌الدوله يك پایش روی رکاب کالسکه و پای دیگرش بر زمین بود که تیر صدا کرد و وی بر زمین افتاد و ایوان و رفیقش فرار کردند؛ تصادفاً قزاق سواری که برای گرفتن علیق خود در خیابان می‌رفت، وی را در حال فرار دید و تعقیب کرد و با شوشکه به سر او زده او را دستگیر نمود.

ولی سفارت روس به استناد این که وی تبعه روسیه است خواستار تسلیم وی گردید تا خود قاتل را محاکمه و مجازات نماید. دولت ایران در مقابل بارانفسکی منشی سفارت که با چند سوار به وزارت خارجه آمده بود مقاومت نکرده قاتل را با يك یادداشت اعتراض مانند به روسها داد. هر چند اداره محاکمات وزارت خارجه با حضور نماینده سفارت جلسه تشکیل داد و حکم اعدام صادر نمود، روسها به عنوان آنکه مجازات باید در کشور روسیه انجام شود، ایوان و رفیقش را از ایران به‌در بردند.

۱- برای شرح حال وی که مدتها همفکر استالین بوده و بعد از و برگشته رجوع

شود به مقاله این جانب در شماره اول سال پنجم مجله یانگار

در باره قتل صنیع الدوله وزیر با شرف مالیه صحبت زیاد شده است. عبدالله مستوفی در کتاب زندگانی خود می نویسد که مردم قتل صنیع الدوله را بر اثر تقدیم لایحه قند و شکر به مجلس می دانستند و می گفتند «روسیا برای مرعوب کردن وزرائی که احیاناً بخواهند ازین قبیل کارها به نفع مملکت بکنند این جنایت را را مرتکب شدند.» و من خود از دوست موثق شنیدم که رسول زاده نویسنده معروف روزنامه ایران نو گفته بود: اگر دو ساعت دیرتر او را کشته بودند، لایحه اعطاء امتیاز راه آهن طهران تا بغداد به بانک شرقی آلمان تهیه شده بود.

مخبر السلطنه در کتاب خاطرات و خطرات می نویسد: «مخبر السلطان (خواهر زاده مخبر السلطنه) که در محاکمه در وزارت خارجه حاضر بوده است نقل کرد که در استنطاق معلوم شد تحریک از سپهسالار بوده و هفت تیر را در منزل او، سردار. محیی به آن ارمی داده است.»

علت اینکه این محاکمه در وزارت خارجه صورت گرفته همان رعایت کاپیتولاسیون بوده. زیرا ایوان تبعه روس بود و می بایست در وزارت خارجه محاکمه شود نه در عدلیه (دادگستری).

دیگر از مهمترین کارهای کابینه دوم مستوفی الممالك يك كاسه کردن قروض مختلف دولت روسیه بود با فرع صدی هفت که در پانزده سال از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ هر سال در دو قسط قابل پرداخت باشد. تهیه این طرح نیز نتیجه زحمات و فکر صنیع الدوله بود.

در ۲ محرم ۱۳۲۹ میرزا حسن خان محتشم السلطنه به جای نواب وزیر خارجه شد و عین الدوله وزیر داخله در ۲۲ ژانویه استعفا کرد و مصطفی خان منصور - السلطنه عدل به معاونت عدلیه رسید.

با کشته شدن صنیع الدوله باز يك پست مهم دیگر کابینه خالی ماند و کابینه

تزلزلی پیدا کرد. به خصوص که نمایندگان خارجی با این کابینه نظر خوشی ابراز نمی‌داشتند. زیرا جنبه مقاومت اعضای کابینه نسبت به بیار قوی بود.

مثلاً از جمله عدم موافقت‌های انگلیس این که وقتی دولت ایران برای استخدام مستشاران سوئدی خواست همان اضافه ده درصد گمرکات را اجراء نماید، دولت انگلیس به این علت که آن پیشنهاد فقط برای استخدام افسران انگلیسی بوده حاضر نشد که «اضافه خراجی بر اجناس انگلیسی» ببندد.

روز ۸ فوریه، ابوالقاسم خان ناصر الملك که به نیابت سلطنت انتخاب شده و تا این تاریخ در اروپا بود به ایران آمد. وقتی خبر آمدن نایب السلطنه محقق شد، مستوفی الممالک اظهار کرد که به مجرد ورود ایشان کابینه تغییر خواهد یافت.

در موقع ورود ناصر الملك، روسها قسمتی از قوای خود را از قزوین خارج کرده آنرا علامت احترام به نایب السلطنه وانمود کردند. اما در حقیقت این عمل به مناسبت وزارت خارجه محتشم السلطنه بود که شهرت داشت روابط مساعدی با روسها دارد. در صورتی که نواب گذشته از آن که خیلی تندو صریح بود، به علت آن که عباسقلی خان برادرش تبعه انگلیس و منشی سفارت آن دولت در طهران بود، مقامات روسی از او احتراز می‌کردند.

نایب السلطنه در استقرار به کار خود تردید فراوان به خرج داد. می‌خواست که اعضاء مجلس را از اختلافات حزبی و مرامی برکنار داشته همه را مطیع خود نماید. اما خواهیم دید که نتوانست و خود این کار عملی نبود و با این که روز ۱۳ صفر جمیع و کلا را دعوت و به اتفاساق کلمه تشویق نمود کاری از پیش نبرد. روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۱ برابر با ۲۴ صفر کابینه استعفا کرد و اکثریت مجلس یعنی (اعتدالیون) به سپهدار تنکابنی اظهار تمایل نمودند.

دومین کابینه دموکرات مستوفی الممالک بر اثر فشار عوامل خارجی که يك وزیر را توهین کردند و دیگری را به تیر طپانچسه مقتول نمودند ساقط و اکثریت مجلس کابینه‌ای اعتدالی روی کار آورد و باز سپهدار رئیس‌الوزرا شد.

البته این عمل نتیجه مستقیم ورود ناصرالملک نایب السلطنه بود که خود عقاید احتیاط آمیز و اعتدالی داشت. ناصرالملک روز ۸ ماه صفر از اروپا وارد شد. متعاقب ورود او به پایتخت، نماینده سیاسی دولت انگلیس، بنا به امر دولت متبوع خود، در «موقع مناسبی» سمت جدید را به او تبریک گفت. وی نیز از این مقوله اظهار امتنان کامل نمود و دولت روس هم قسمتی از سربازان خود را از قزوین تقلیل داده به حساب احترام نایب السلطنه گذاشت و اما اهل معنی می دانستند که وجود وزیر خارجه در کابینه جبران تقلیل سربازان تزاری را می نماید. و نطق وی در خصوص قتل صنیع الدوله و بیان تشکر از «موافقت صمیمی» مأمورین روس مبین این مطلب شمرده شد. به ورود نایب السلطنه، مستوفی الممالک، بر حسب اظهار قبلی خود که به محض ورود ناصرالملک استعفا می کند، استعفا ی خود را به نایب السلطنه تقدیم کرد. اما ناصرالملک نپذیرفت. با این حال مستوفی و وزرایش دیگر بر سر کار حاضر نشدند. میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک نایب السلطنه از همدرسان لرد کرزن بود و این معنی را برای خود افتخاری عظیم می شمرد و ازدولت انگلستان صاحب نشان بود و به همین جهت، وقتی که در دوره محمد علی شاه به دست آن پادشاه در باغ-شاه محبوس شد، با دخالت نماینده سیاسی دولت فخریه انگلستان آزاد و عازم اروپا گشت.

برای این که روحیه و صفات این شخص را که در مشروطیت ایران بسیار مؤثر بود بشناسید بیان یکی از آزادیخواهان همان زمان را درباره او نقل می کنم. این مرد آزادیخواه که گزارشی از جریان امور سیاسی ایران را برای مجله «عالم اسلامی» نوشته است و مجله او را «یک مرد سیاسی» معرفی کرده و از ذکر اسمش خودداری نموده درباره ناصرالملک چنین می نویسد:

«ناصرالملک در اکسفورد تحصیل کرده و از شهرتهای با افتخارش در ایران

آن بود که معروف به هم شاگردی لرد کرزن^۱ نایب السلطنه^۲ سابق هند بود. (وی همانست که دو جلد کتاب او به نام «ایران و مسأله ایران»^۳ از لحاظ مطالب تاریخی و جغرافیائی و اجتماعی راجع به ایران کم نظیر است) و اگرچه در ابتدای انقلاب و قیام ملت برخلاف عین الدوله صدراعظم به مناسبت دشمنی که با امین السلطان داشت و دوستی با امین السلطان که او را وزیر مالیه کرده بود بر ضد مطالبه مشروطیت بوده و در مجالس درباری رأی بر عدم قابلیت ملت ایران می داد و حتی در لایحه ای که به علمای رؤسای انقلاب نوشته بود^۴ با تمام قوای خود، در اثبات نابهنگام بودن این خیالات در ایران کوشیده و حتی از طرف امپراطور روسیه نیز به سوگندها مدافعه کرده بود که محض صلاح مملکت خود و محبت به ملت خویش است که راضی به آزادی روسیه نمی شود نه برای استبداد پرستی بوالهوسانه، لکن بعد از انقلاب فوراً کار مطلعین از اوضاع و علوم اروپائی رونق زیادی گرفت و انظار عامه با کمال احترام به سوی آنها منعطف شد و از شدت احتیاج بدانان از اعمال سابقشان چشم پوشیدند و ناصر الملك یکی از آن اشخاص بود و در نتیجه مجاهدات بی انتهای مجلس اول، برای تأسیس يك کابینه از اشخاص جدید و عالم مملکت، رئیس الوزراء آن کابینه مطلوبه که عاقبت تشکیل شد گشته و پس از دو ماه در نتیجه کودتای عقیم (منظور کودتای اول محمد علی شاه و داستان اجتماع اراذل در توپ خانه و حمله آنان به مجلس است که با عدم موفقیت روبرو شد) معزول و گرفتار گشته و به واسطه مداخله سفارت انگلیس به حمایت وی نجات یافته عازم اروپا گشت که تا خلع محمد علی شاه از سلطنت در آنجا بود. بعد از آن به طهران برگشته یکی از اولین آکتورهای صحنه شد. مشارالیه تمام قوت خود را به همه وسائل ممکنه در تشکیل فرقه معتدله «اعتدالیون مجلس دوم» و تحصیل اکثریت برای آنها و سعی در برانداختن فرقه مخالف

۱- Lord Curzon - ۲- Viceroy of India

۳- Persia and Persian Question

۴- نامه به مرحوم طباطبائی درك تاریخ کسروی ج ۱

(دموکراتها و اصلاح طلبان افراطی) کرد و نتیجه اعمالش اگرچه حصول پیشرفت آن مقصود در ابتدا شد؛ ولی به واسطه افراط در محو آثار ایرانیان جوان و عناصر پرشور، بالنتیجه حریت سیاسی ایران و تشکیلات اصلاح خواهان و خود مشروطیت هم از میان رفت.

این شخص که حالا نیز نایب السلطنه ایران است دارای خصائص متناقضه است: از اوضاع عالم به قدر کافی علم و اطلاع دارد. دارای بلاغت کامل است زبانهای انگلیسی، فرانسه و روسی را می داند. به فساد اخلاق و رشوه خواری معروف نبوده، لکن بینهایت ضعیف و ترسو است و فوق العاده بدبین. خیالات و مذاکراتش بی نتیجه و نظری (تئوریک) و منحصر به نقادی و نشر بدبینی و عاری از جرأت قول و حریت یا شجاعت در اظهار عقیده و مجاهده علنی در عقیده خود (بدون دسیسه). در اخلاق شخصی مثل هر آدم ضعیف بینهایت کینه جوی و انتقام پرور است و در مقابل کمترین مخالفت با مخالف خصومت ابدی پیدا می کند. ظاهراً به جلب قلوب عمومی سعی می کرد که مقام مسلمی و اجتماعی تحصیل کند. لکن در فوت نایب السلطنه سابق، که مجلس ملی بر حسب قانون اساسی به مقام انتخاب نایب السلطنه جدید برآمد، فرقه های سیاسی مجلس متفقاً او را انتخاب نکردند. بلکه فرقه اقلیت (دموکراتها) به کاندیدای دیگری (مستوفی الممالک) رأی دادند و بنا بر مشهور همین فرقه از بزرگترین اسباب و بلکه عامل مهم وقایع و اوضاع بعد از آن تا التاء مجلس گردید که مشارالیه با انتقام جوئی تصور ناپذیری برضد مخالفین سیاسی خود اقدام کرد که به نفی و حبس پیشوایان آن کشید.

ناصرالملک برای اداء قسم و شروع به کار خیلی تردید کرد و قصد داشت که مجلس را به صورت يك اکثریت قریب به اتفاق در آورد تا خود را برای کار آماده اعلام کند. ولی پیدا بود که این حرف چندان منطقی به نظر نمی رسید. زیرا مردم می دانستند که مجلس بدون اقلیت بی فایده است و ماشینی است که تابع نظریات

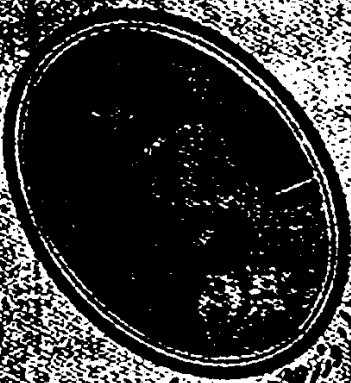
دولت است و بی‌چون و چرا به نام ملت هوسبازیهای اعضاء دولت را تصویب می‌کند. و کلای دموکرات مجلس به‌خصوص نمایندگان باشرف و دلسوز آذربایجان هیچوقت نگذارند که ناصرالملک و اعوان و انصارش هرچه می‌خواهند بکنند.

بالاخره ناصرالملک در مجلس حاضر شده قسم یاد کرد و قبل از آن، نطق بسیار مفصلی در زمینه اتحاد و توافق نظر اعضاء مجلس نمود و در خلال آن قصد خود را دائر به‌کناره‌گیری در صورت خلاف این موضوع گوشزد کرد و سپس گفت «من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هم‌خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان باشم و برطبق آن قوانین مقررہ سلطنت نمایم».

در پایان بیانات و قسم نایب‌السلطنه اطلاع داد که، برحسب تمایل مجلس، سیه‌دار اعظم به‌ریاست وزراء انتخاب شده قریباً کابینه و برنامه خود را به مجلس معرفی و تقدیم خواهد نمود.

کابینه نوزدهم

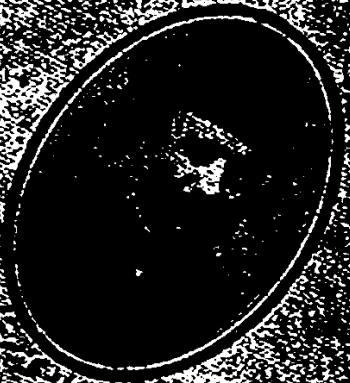
اربع اسفند ۱۳۲۲ - ۱۳ اسفند ۱۳۲۲
۱۳ اسفند ۱۳۲۲



میرزا محمد علی
وزیر معارف



سید داود اعظم
وزیر معارف



میرزا محمد علی
وزیر معارف



سید داود اعظم
وزیر معارف



میرزا محمد علی
وزیر معارف



میرزا محمد علی
وزیر معارف



میرزا محمد علی
وزیر معارف



میرزا محمد علی
وزیر معارف



میرزا محمد علی
وزیر معارف

میرزا محمد علی
وزیر معارف

کابینه سپهدار

روز ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۹، سپهدار کابینه خود را به مجلس شوری معرفی کرد. نماینده سیاسی انگلیس در ایران این کابینه را از کابینه قبل که بیش از ۲۰ نفر حامی در مجلس نداشته» مفیدتر دانسته اظهار امیدواری می کند که «کابینه حالیه بهتر از کابینه سابق به انجام و اصلاح امور منظوره موفق گردد».

سپهدار، در هنگام تقدیم برنامه خود، قبلاً نطقی کرده و گفت که اوضاع مملکت طوری است که دولت بدون اختیارات وسیع نمی تواند انجام وظیفه کند و ترور و آدمکشی در روز روشن تأمین جانی برای مردم نگذاشته. از طرف دیگر، روزنامه ها، با آزادی مطلق که دارند و حملاتی که به اشخاص می نمایند، موجب هتک حیثیت مردم را فراهم می آورند و وزراء جسرات هیچگونه کاری ندارند. زیرا بلافاصله مورد حمله شدید و موهن روزنامه ها واقع می شوند. ادارات دولتی در بدترین وضع ممکنه است و تا اختیار کافی در دست دولت نباشد اصلاح نخواهد شد. به این جهت دولت از مجلس تقاضای اختیارات وسیعتری می نماید. و این تقاضا در ضمن

پروگرام دولت محفوظ شده . مواد پروگرام دولت چنین بود:

اول - ترقی و پیشرفت امنیت عمومی.

دوم - تحکیم قشون .

سوم - حفظ روابط دوستی با دول متقابل.

چهارم - امتداد مذاکره قرضه‌ای که کابینه سابق قبول و به مجلس پیشنهاد نموده و کمیته مالیه آن را تصویب کرده است.

پنجم - پیشنهاد بودجه عمومی

ششم - اصلاح مالیه به کمک مستشارهای آمریکائی

هفتم - تغییر مالیات نمک

هشتم - تشکیل کابینه مخصوص برای وضع قوانین موقتی دراموری که هنوز

قانون برای آن وضع نشده بود .

این قوانین می‌بایست به نظر هیئت وزراء و به تصویب کمیته مجلس و اجازه

نایب‌السلطنه برسد .

نهم - اصلاح دوائر قضائی

دهم - اصلاح وضع مدارس موجوده از ابتدائی و متوسطه و ترتیب یک

پروگرام واحد برای مدارس و تأسیس یک مدرسه عالی در تهران برای تربیت معلم

یازدهم و دوازدهم - ترقی تجارت و ترقی قوانین بلدیه .

این برنامه، پس از ۴ روز بحث و کشاکش شدید و مخالفت دموکراتها، با

اکثریت سی نفر در مقابل مخالفت ۱۷ نفر، تصویب شد. دو دولت خارجی از این

کابینه چشم‌امیدی فراوان داشتند: روسها از لحاظ ریاست وزرای سپهدار و وزارت

خارجه محتشم‌السلطنه و انگلیسیها از آن لحاظ که « اظهارات و میل کابینه در دوام

روابط دوستی با دول متحابه و امتداد قرضه با بانک شاهنشاهی رضایت بخش بود »

دوره کوتا‌د حکومت این کابینه، غیر از هر ج و مرج همیشگی ایالات و راهزنی‌های کوچک، مصادف بود با چند قضیه مهم:

- ۱- ورود و استقرار مستشاران آمریکائی.
 - ۲- عملیات رضاقلی خان نظام‌السلطنه در فارس.
 - ۳- مذاکرات برای اخذ قرض و مساعدت از بانک شاهنشاهی.
 - ۴- شروع تحریکات محمد علی‌شاه مخلوع برای عودت به ایران.
- اینک به صورت اختصار درباره هر یک از این امور بحث می‌کنیم:

مستشاران امریکائی

دیدیم که چگونه قانون استخدام مستشاران خارجی با اشکال تراشیهای سیاسی مواجه شد. ولی سرانجام تصویب گردید و مجلس به قرار داد (کنترات) آنان به مبلغ ۵۶۰۰ لیره ضمن «شعف فوق‌العاده و تحسین و اظهار تشکر از وزیر مختار دولت امریکا» رای داد (۲ صفر ۱۳۲۹).

ریاست هیئت مستشاران مالی امریکائی با «و. مورگان شوستر» بود^۱ و همراهان او به ترتیب عبارت بودند از مکاسکی^۲ از اهالی نیویورک و رالف هیلز^۳ از اهل واشنگتن و بروس دیکی^۴. این جمع که با اهل و عیال و بچه شانزده نفر می‌شدند از نیویورک به قصد طهران حرکت کردند. پس از رسیدن به اروپا، این جمع از راه پاریس و وین به قسطنطنیه و سپس از راه باتوم و قفقاز و انزلی به ایران وارد شدند. و روز دوازدهم جمادی‌الاول به طهران رسیدند.

۱- M. W. Morgan Shuster

۲- M. Charles Mc Caskey

۳- M. Ralph Hills

۴- Bruce Dickey

شوستر، رئیس هیئت، سمت خزانه داری کل داشت و همراهانش مکاسکی به شغل ممیزی مالیات و هیلز به سمت محاسب کل و دیگری به سمت منشی عایدات منصوب شدند. مدت مأموریت هر یک سه سال بود.

این چند نفر از نیویورک آمدند و یکی دیگر از مستشاران، به نام کرنز^۱، که مدیر گمرکات فیلی پین بود، بر حسب انتخاب و تقاضای شوستر به سمت ریاست عوارض و مالیاتها از همان فیلیپین به طرف ایران حرکت کرد.

اما در ورود به قسطنطنیه فرزند هیلز مریض شد و چون به طهران رسید، طفل دیگرش نیز بیمار شد. بدین علت هیلز نتوانست در ایران بماند و پس از چندی به طرف امریکا مراجعت کرد.

حقوق این مستشاران طبق تصویب مجلس (در ۲ صفر ۱۳۲۹) ازین قرار بود: خزانه دار کل سالی دوهزار لیره به انضمام مخارج سفر خود و خانواده اش. منشی سالی هزار لیره (پنجهزار دلار). محاسب سالی هفتصد لیره و چهار هزار دلار. مدیر مالیات سالی ۱۲۰۰ لیره.

مفتش که سمت معاونت مدیر مالیات داشته باشد سالی هزار لیره.

شوستر، پس از دید و بازدیدها و مهمانی‌هایی که خود شرحش را در کتاب خویش به نام اختناق ایران^۲ نوشته، با ایمان کافی و دلسوزی فراوانی وارد کار شد و برای آنکه به میزان صمیمیت وی نسبت به دولتی که او را استخدام کرده بود و بی‌اعتنائی او نسبت به دو دولت اشکال تراش و امپریالیست انگلیس و روسیه تزاری پی برده شود، باید حتماً به کتاب نفیس این مرد مراجعه کرد.

دفتر و خانه شوستر در عمارت و پارك اتابك بود كه اينك مقرر سفارت اتحاد جماهیر شوروی است. شوستر، قبل از مهر چيز، برای استقرار به كار خود مجبور بود اختیاراتی داشته باشد. تا نه اولیاء دولت بتوانند به میل و هوس خود او را بچرخانند نه دیگر مستخدمین خارجی در ایران، مثل مرنارد بلژیکی، جرأت نافرمانی داشته باشند. به همین جهت لایحه اختیارات را كه خود در ۱۲ ماده نوشته بود، به هیئت وزراء فرستاد تا تقدیم مجلس شود.

این لایحه در ۲۲ جوزا یعنی درست يك ماه بعد از ورود مستشاران به اتفاق آراء وكلا، از دموكرات و اعتدالی و اتفاق و ترقی و منفرد، تصویب و دست مستشاران برای اصلاح مالیه و جلوگیری از مخارج زائد و حیف و میل ها باز گردید. از مواد مهم این قانون، مواد اول و پنجم و ششم و هشتم و پانزدهم آن كه مهم است ذكر می شود.

به موجب ماده اول، كنترل مستقیم مؤثر کلیه معاملات مالی و نقدی دولت ایران، به انضمام وصول تمام عایدات از هر قبیل و كنترل و محاسبه تمام مصارف دولت، به عهده خزانه دار كل سپرده می شود.

ماده پنجم- خزانه مملكت به خزانه داری كل سپرده خواهد شد و هیچ يك از مصارف دولتی بدون امضای او در مورد پرداختهای نقدی یا بدون تصویب او در مورد پرداختهای نسیه به عمل نخواهد آمد.

ماده ششم- خزانه داری كل قوانین و تنظیماتی را كه برای اجرا و انجام به طور صحیح تر تیبائی- كه در مواد سابقه مذکور شده - مناسب بداند آماده نموده و این قوانین پس از ارائه و طبع حكم قانون خواهد داشت.

ماده هشتم- تهیه بودجه مملكت كه باید از طرف دولت به پارلمان تقدیم شود یکی از وظایف خزانه داری كل خواهد بود و تمام وزراء و مستخدمین دولت مجبور خواهند بود كه آنچه اطلاعات خزانه داری كل لازم داشته باشد بدون تأخیر به او بدهند

دیگر از اقدامات شوستر در بدو ورود، لغو مالیات نمک بود. هرچند که میرزا عبدالله خان مستوفی در کتاب خود نوشته است که این مالیات به توسط دموکراتها وضع شده و اعتدالیون از روی منطق و بحق آن را لغو کردند؛ در حقیقت، اگر لغو آن را افتخاری باشد، به پای مستر شوستر باید حساب شود. وی در کتاب خود در این موضوع تفصیل کافی به دست می‌دهد.

اختلاف با مر نارد «بلژیکی»

کیفیت آمدن مستشاران بلژیکی از زمان مظفرالدین و داستان وقایع نوز و همراهانش که صریحاً و واضحاً آلت دست سفارت روس بلکه یکی از اعمال آن دولت در دستگاه دولتی ایران شده بودند کم‌ویش برخوانندگان و علاقمندان به وقایع مشروطیت واضح است. پس از مجاهدات ملیون، به خصوص و کلاه و مردم غیور آذربایجان، نوز و بریم و چند نفر دیگر از ایران خارج شدند. ولی مر نارد معاون نوز به نام «مدیر کل» در رأس اداره گمرکات ایران باقی ماند. وی همچون اسلاف خویش حلقه نوکری روس در گوش داشت و پس از ورود شوستر هم، بدون اعتنا به کارهای خود می‌پرداخت و با بانک شاهی معاملاتی به حساب ایران و به امضاء خویش می‌نمود.

شوستر که بر اثر قانون ۲۳ جوزا عهده‌دار کلیه امور مالی ایران شده بود دست این مأمور نادرست حق شناس را از کار کوتاه کرد. به این ترتیب که خزانه‌دار کل به اتکاء قانون ۲۳ جوزا (۱۳ ژوئن ۱۹۱۱) به رؤسای بانکهای خارجی در ایران و من جمله به وود Mr. Wood رئیس کل بانک شاهنشاهی نامه‌ای نوشت که هیچگونه پرداختی به حساب ایران، جز به امضاء شوستر خزانه‌دار کل، قابل قبول نخواهد بود.

البته این اقدام به سادگی صورت نگرفت و روسها تهدید به اشغال گمرکات شمال نمودند و سایر ملل خارجی هم (جز انگلیس و امریکا و عثمانی) با این ترتیب مخالفت کردند. ولی خزانهدار کل از این مخالفتها جا خالی نکرد. مرنارد هم حاضر نبود، به این آسانی، به رقیب امریکائی خود تسلیم شود و به کمک وزیر مختار روس پاکلیوسکی کزل به ترغیب وود رئیس بانک شاهنشاهی پرداختند که فقط بروات به امضای مرنارد قابل پرداخت باشد. اما رئیس بانک قبول نکرد و مرنارد نیز در مخالفت خود باقی ماند. این اختلاف داخلی که جنبه سیاسی هم یافت طول کشید. بالاخره، بر اثر پیشنهاد شوستر و استفاده از اختیارات خود، هیئت وزراء تحت حکمی رسمی مرنارد را مجبور به اطاعت قانون نمود.

برو به فرنگستان!

سپهدار از طرز کار شوستر و حمایت دموکراتها در مجلس از او راضی نبود شوستر هم نمیخواست که با درگیری به حساب تمام نشدنی وزارت جنگ، که وزارتش با سپهدار و معاونتش با نصره الله خان امیر اعظم بود، بودجه مملکت را تلف کند. در کتاب اختناق ایران داستانهائی چند از طرز رفتار این رئیس الوزراء و وزیر جنگ و معاونش ذکر شده که برای هر ایرانی تأثر آور است. و ما برای احتراز از تفصیل از نقلش خودداری می کنیم.

سایر اعضاء کابینه هم از آنان بهتر نبودند و حتی یکی از وزراء، بابت شرکت در يك کمیسیون سرحدی، ۱۴ هزار تومان از خزانه ای که هیچ موجودی نداشت مطالبه می کرد. همان طور که شوستر می نویسد روز چهاردهم ژوئن (۱۶ جمادی - الثانی) به حساب قرضی که مورد مذاکره با بانک شاهی بود دو بیست و پنجاه هزار تومان مساعده گرفته بود. مسئولین امور بوی پول شنیدند. بلافاصله باز موضوع حساب وزارت جنگ و حقوق افراد و تهیه قورخانه مثل خون سیاوش به جوش آمد و

سپهدار کالسکه خود را پی خزانه دار فرستاد که من و وزیر مالیه منتظریم. شوستر نیز رفت و پس از مذاکرات دانست «که اگر پول نرسد افواج شورش خواهند کرد و جان همه در خطر است!!» و مبلغ مختصری، در حدود چهارصد و شصت هزار تومان، برای رفع این خطر عظیم!! لازم است. خزانه دار خیلی صریح و قطعی گفت «غیر ممکن است!». سپهدار اولین باری بود که چنین جوابی می شنید و چون توضیح خواست، خزانه دار گفت «آیا راهی به نظر شما می رسد که از سنگ خون بیرون بیاورید؟» سپهدار فقط گفت: «وجه باید فراهم شود!»

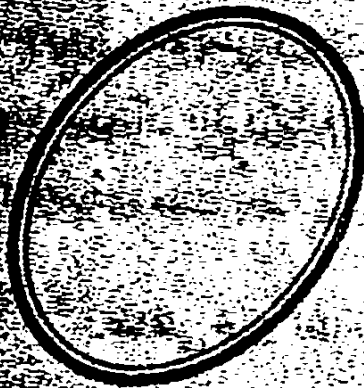
متعاقب همین رنجشها، روز ۱۷ جمادی الثانیه، یعنی دو روز بعد از تصویب اختیارات ۲۳ جوزا، سپهدار در مجلس از این وضع اظهار دلنگی نمود. اما نمایندگان دموکرات شدیداً از وضع کار مستشاران امریکائی پشتیبانی کردند و سپهدار که خود بالطبع مردی عصبانی و تند بود سخت بر آشفست و از مجلس بیرون آمده «به همراهی یک دسته سوار گارد که نزدیک در مجلس انتظارش را داشتند» حرکت کرده به کالسکه چی فرمانداد «برو به فرنگستان» و سه روز بعد، مسافر فرنگستان به رشت رسید و همان جا ماند و کماکان در رشت بود تا روز دوازدهم رجب که دوباره به طهران بازگشت.

در مدت اعتراض و قهر او، دائماً وزراء به او تلگراف می کردند که تکلیف آنان را معلوم کند که بمانند یا استعفا کنند. بالاخره سپهدار به طهران آمد و چون مقدمات بازگشت محمد علی شاه به ایران متواتر بلکه مسلم شده بود از ریاست کابینه استعفا کرده کابینه دیگری تشکیل داد.

يك استقراض قانونی دیگر

هر گونه اصلاح اجتماعی و اداری محتاج به پول است. در خزانه آن روزگار

کابینه بیستم



دولت پولی وجود نداشت و استقراض خارجی هم از بس دولتهای قرض دهنده، که جز روس و انگلیس دیگری نبودند، گریه رقصانده بودند چشم همه مردم علاقمند به ایران از آن ترسیده بود. ولی دولت چاره دیگری نداشت و بالاخره پس از تردید فراوان و احتیاط کامل، دولت پیشنهاد کرد که از بانک شاهی مبلغی در حدود ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره با نزول صدی ۱۲ و نیم قرض کند و به مصرف امنیت جنوب و تشکیلات جدید التاسیس ژاندارمری برساند.

این لایحه در زمان وزارت مالیه صنیع الدوله تقدیم مجلس شد و آن مرد بزرگوار، برای اطمینان خاطر مردم و وکلا، صورت مخارج را هم ضمیمه نموده و به مجلس پیشنهاد کرد. مجلس آن را به کمیسیون فرستاد و پس از روی کار آمدن کابینه سپهدار، میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله، وزیر مالیه وقت، دفاع از لایحه را به عهده گرفت و در صورت خرجی که وزیر سابق ترتیب داده بود تغییراتی داد و طبق قانون قرار شد تا وقتی که مجلس صورت خرج را تصویب نکرده وجه به شکل امانت در بانک شاهنشاهی بماند.

دموکراتها مخالف این قرضه بودند و یکی از آنان به نام وحیدالملک شبیانی سخت اعتراض کرد. ولی به جایی نرسید و در غره جمادی الثانی به اکثریت تصویب و ۶ روز بعد، یعنی در هفتم همان ماه، قرارداد با بانک شاهنشاهی بسته شد و دولت به موجب آن قانون کلیه قروض خود را به بانک شاهنشاهی یک کاسه کرده ربح آن را از صدی هفت به صدی پنج تخفیف داد.

رضاقلی خان نظام السلطنه در فارس

اگر به خاطر خوانندگان باشد در گذشته نوشتیم که چطور دولت انگلیس هر روز از وضع راههای جنوب و عدم امنیت و وجود دزدان و راهزنان گله می کرد و یادداشت می فرستاد. تا این که به اولتیماتوم ۱۴ اکتبر منجر شد و سر و صدا و

غوغای عجیبی به راه افتاد و هم در آن جا گفتیم که با تمام ناامنی راهها، دولت انگلستان چندان محق نبود که این همه موجب تهدید و نگرانی دولت ایران شود. چه بر طبق نامه‌های رسمی دولت ایران (که شرح آن در گذشته نوشته شد) عایدات انگلستان از تجارت جنوب ماه به ماه زیادتر می‌شد. ولی در حقیقت مقصود انگلستان این بود که همچنان که روسها در شمال قشون آورده بودند آنان هم بتوانند در جنوب قشون داشته باشند و همه این سروصداها برای عملی کردن نقشه امپریالیسم خود و عقب نماندن از روسها در «استقرار امنیت و حفظ استقلال و تمامیت يك ملت ضعیف بود!» و البته به حیثیت و «پرستیژ» دولت انگلیس بر می‌خورد که «دولت روس تزاری» در شمال ایران «برای حفظ امنیت و رعایت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران به عنوان حمله گالش‌ها به سربازان روسی يك قریه را به توپ ببندند» و دولت بهیه انگلستان که «مرکز دموکراسی» و از دیرباز گهواره بشر دوستی و مهد آزادی و انسانیت بوده در این امر خیر عقب بماند. البته آنان هم می‌خواستند که نیروی نظامی دموکراسی خود را در فارس بیاورند تا به هنگام ضرورت بتوانند بوشهر را تصرف کرده پرچم ایران را پائین آورند. و دشتی و دشتستان را به توپ بکوبند و دشتستان را از خون جوانان وطن چون لاله زار خونی نمایند.

به هر حال، گرفتاری حفظ امنیت فارس برای دولت واقعاً غیر قابل تحمل بود و بالاخره برای حفظ آسایش و امنیت، رضا قلی خان نظام السلطنه را به آنجا فرستاد که شرحش گذشت. باز خواننده دقیق ما از اختلاف خانواده قوام و سران ایسل قشقائی و جنگ قوام الملك و صولة الدولة در فارس اطلاع کامل دارد. این دو خانواده که از قدیم بایکدیگر اختلاف داشته و دارند امنیت فارس را همیشه دستخوش احساسات خصوصی خود نموده در کمترین فرصتی به جان یکدیگر می‌افتادند و مردم بی گناه را زیر پای اغراض خویش لگدمال می‌کردند و هر حاکمی که به فارس می‌رفت، این دو قوه سعی می‌کردند که او را به جانب خود بکشند. نظام السلطنه

به طرف صولةالدوله رفت.

با این وضع جای تردید نبود که قوامیه‌ها راضی نخواهند بود. تحریکات و کارشکنیها شروع شد و نظام السلطنه نیز قوام‌الملک و برادرش نصرالدوله را به علت یا بهانه آن که نصرالدوله در گرفتاری بعضی از قطاع‌الطریق مسامحه کرده دستگیر نمود و قوام از قونسولگری انگلیس تقاضای تحصن نمود و قونسول خانه هم، به عنوان آنکه خطری قطعی او را تهدید نمی‌کند، ابتدا از دادن اجازه خودداری کرد. فردای آن روز، احساسات ملی بدجوش آمده مردم یکباره کار و زندگانی خود را گذارده، به صورت اجتماع، به مقرر حکومت آمده تقاضای کشتن قوام و نصرالدوله را کردند. (شاید اگر صولةالدوله هم اسیر می‌شد، باز هم همین مردم به جلوی عمارت مقر حاکم فرستاده می‌شدند). نظام السلطنه هم اظهار کرد که باید محاکمه شوند و خوشمزه آنکه قبلاً مجازات آنان را معین کرده بود که محکوم به قتل خواهند شد!! داستان قتل ملائی به دست پسران یا اطرافیان قوام هم در میان بود که مردم طلب خون وی می‌نمودند. خبر این جسارت «خان حاکم» بلافاصله به طهران رسید و سردار اسعد حامی بزرگ قوام‌الملک، که به عللی حمایت شدید از یکدیگر می‌کردند، در تهران به دولت فشار آورد که «آقایان» را آزاد کنند...

کار سخت شد. نظام السلطنه که اختیاراتی برای تأمین امنیت فارس گرفته بود مجازات آنان را لازم می‌شمرد و هیئت وزراء هم که عادت به خشونت و سختگیری (مگر نسبت به روزنامه نویسان و مستشاران آمریکائی) نداشت، مرتباً تلگراف می‌کرد و نظام السلطنه هم مرتباً می‌گفت «مرغ يك پا دارد!». بالاخره اولیاء دولت فکر خوبی به خاطرشان رسید و آن این که از وزیر مختار انگلیس در ایران بخواهند که «به مستر ناکس دستور العمل بدهد که به نظام السلطنه فشار بیاورد که موافق حکم طهران عمل نماید و کار را به نحو احسن خاتمه دهد.» تدبیر خوبی بود. زیرا به محض اقدام قونسول صاحب، مرغ يك پای دیگر هم در آورد.

صاحب‌دو پا شد و توانست از وعده خود تجاوزی بکند و سرانجام قرار بر این شد که نظام‌السلطنه آن دو را شبانه تبعید کند تا به اروپا بروند. به شرط آنکه باز نگردند. شب محبوب‌سین را به همراهی مستحفظین فرستادند. ولی در بین راه قشائیه‌ها و همراهانشان از ایل کشکولی نصرالدوله را به تیر زدند و اما قوام‌الملک که محتاط‌تر بود و به علت سوءظن همیشه از جاده خارج حرکت می‌کرد و به علاوه برخلاف نصرالدوله به جای قاطر بر اسب خوبی سوار بود، دست نیافتند و او گریخت و پس از ۲۴ ساعت خود را به شیراز رسانید و چون قبلاً زنش اجازه تحصن در قونسلگری گرفته بود و قونسول هم تشخیص داده بود که او در معرض خطر حتمی است، او را، بالباس و کلاد فرنگی، به قونسول خانه راه داد. بلافاصله صولة‌الدوله، در عمارت حکومتی، حاضر شده مراتب «دوستی کامل خود را با دولت اعلیحضرتی» بیان کرد و «مستر» ناکس هم از مساعی او در حفظ امنیت طرق جنوب و خطوط تلگرافی تشکر کرده اظهار امید نمود که «بعد از این به همان روش ادامه دهد». خان هم قبول کرد و حتی تعهد نمود که تمام نقاط جنوبی ایران را منظم کند، ولی نه زیر نظر سردار اسعد. در گیرودار حمله قشائیه‌ها، دو نفر از نوکران نصرالدوله، به القاب عظیم ا عطاء نظام و عطاء السلطنه، نیز مجروح شدند و فردای آن روز به شیراز آمدند.

نظام‌السلطنه، از نظر حفظ امنیت شهر، اصرار داشت که قونسلگری قوام‌الملک را تحت حمایت سربازان دولتی و نماینده قونسلگری از فارس خارج نماید. ولی مستر ناکس این پیشنهادهای «قابل تمجید» را «وثیقه‌ای که بتوان بدان اعتماد نمود» ندانست و قبول نکرد و در عوض گفت که حکمران را مشول هر گونه اغتشاشات در شیراز می‌داند. اعضای انجمن ولایتی در شهر، با هیجان خاصی که قونسول انگلیس آنرا نتیجه دادن «روزی دو قران» به حاضرین ذکر می‌کند، به قونسول دولت فحیمه اعتراضی سخت کردند و در طی نطق از «طرح ریزی‌ها و مقاصد انگلیس در جنوب ایران» مذمت نموده مردم را اصرار به حمله به قونسلگری و قتل قوام‌الملک

می کردند . با این کیفیت معلوم است که چرا قونسول این هیجانات را نتیجه تحریکات صولةالدوله و «وعده پنج هزار تومان به اعضای انجمن» قلمداد کرده است .

قوام‌الملک نیز به قونسول نامه‌ای نوشت که ایلات وی حاضرند مسلحانه در نجات او کمک کنند و مستر ناکس او را نصیحت کرد که در جریان تحصن از اقدامات سیاسی دست بردارد.

این جریانات ادامه داشت و برای من موعود، مستر ناکس بالاخره پیشنهاد کرد که گمان نمی‌کنم اشکال داشته باشد که قوام‌الملک را اینجا نگاهداریم تا آنکه اوضاع جنوب اصلاح شود و درباره صولةالدوله نیز نوشت که «گمان می‌کنم شکی نباشد که او هم در این تحریکات شرکت داشته. اگرچه احتمال تحریکات او مثل فرمانفرما بالا راده نبوده است.»

مهمترین لوایح دولت در مجلس

دو لایحه مهم در ۲۳ جوزا، دائر به اختیارات خزانه دار کل و لایحه استقراضی از بانک شاهنشاهی، چنانکه گذشت در مجلس تصویب گردید. با این تفاوت که اولی به اتفاق آراء تصویب شد و دومی بامخالفت نمایندگان دموکرات مواجه گردید. اما لوایح مهم دیگری که مجلس تصویب کرد یکی لایحه حقوق مستشاران سوئدی برای ژاندارمری و مستشاران فرانسوی برای وزارت عدلیه و داخله بود و دولت فرانسه این استخدام را بی‌پرده، به شرطی اجازه داده بود که مستشاران هیچ گونه «قدرت اجرایی» نداشته و صرفاً جنبه مشورت داشته باشند .

در گذشته ذکر شد که چگونه هیئت دولت برای جلوگیری از بهانه جوئیهای انگلیسیها درباره عدم امنیت راههای جنوب تصمیم به ایجاد ژاندارمری گرفتند و برای ایجاد آن مجبور به آوردن مستشاران و صاحب منصبان خارجی شدند . چون از روس

یا انگلیس نمی‌شد و فرانسه هم روی خوش نشان نداد و دولت ایتالیا هم رسماً درخواست ایران را رد کرد، دولت ایران متوجه سوئد شد و پس از مکاتبات مفصل بین لندن و پترزبورگ و لندن و استکهلم و کذالك پترزبورگ و استکهلم، دولت بزرگ گفتند و اجازه دادند که برای دولت ایران «استخدام صاحب منصب سوئدی اشکالی ندارد!!». دولت تقاضا کرد و مستشاران سوئدی تحت ریاست کاپیتان بالمارسون ۴۳ ساله برای این کار در نظر گرفته شدند. مجلس برای ریاست هیئت سالیانه ۲۰۰۰۰ فرانک و برای هر يك از صاحب منصبان سوئدی دیگر لیوتنانت جولابRAND و لیوتنانت پیترسن فارغ التحصیل‌های کالج نظامی ۱۲۰۰۰ فرانک معین کردند و برای هر يك از دو فرانسوی که یکی در وزارت داخله و دیگری در وزارت عدلیه کار می‌کردند سالیانه ۳۰۰۰۰ فرانک تعیین نمود. مستشار وزارت داخله دومورنی و مستشار وزارت عدلیه پرینی نام داشت.

سه روز بعد از این اجازه ها، مجلس بودجه خود را تصویب کرد. به این ترتیب که حقوق و کلا هر يك سالیانه (تقریباً ۱۲۷۲ تومان، ماهی ۱۰۶ تومان) مجموعاً ۱۲۱۰۰۰ تومان.

حقوق اجزاء و کارکنان مجلس جمعاً ۱۳۲۵۴ تومان.

و مصارف متفرقه ۱۰۶۷۴ تومان. در روز هفتم جمادی الثانی مجلس بودجه دربار را نیز تصویب کرد. جمع اعتبارات آن از ۳۰۰/۰۰۰ تومان تجاوز نمی‌کرد. به این ترتیب که:

وجه خاص مصرف شخصی شاه	۲۴۵۰۰ تومان
مخارج ولیعهد	» ۱۸۰۰۰
مخارج نایب السلطنه به انضمام اعضاء کابینه او	» ۶۰۰۰۰
وزارت دربار	» ۲۰۰۰۰
خانواده سلطنتی	» ۱۳۵۰۰

تحریرات محمدعلی میرزا و تصمیمات سپهدار

چنانکه گذشت سپهدار بر اثر مخالفت دموکراتها و مقاومت شوستر در پرداخت پولهایی که به اسم قشون به مصرف جیب امیر اعظم و دیگران می‌رسید سخت رنجیده و ازینکه کلیه قدرتی را که باشمشیر گرفته شوستر با قلم آنها را از کفش خارج نموده بود با کمال عصبانیت بدون آن که استعفا کند به رشت رفت و وکلای اعتدالی ازین حرکت بی‌نهایت دلگیر شدند. چه ترسیدند که مبادا دموکراتها دوباره در تشکیل کابینه شانس تازه‌ای پیدا کنند. به این جهت از نایب السلطنه تقاضای در دست گرفتن اقتدار و اختیار تام نمودند. ولی نایب السلطنه زیر بار نرفت و بار دیگر جمعا از ناصر الملک خواستند که سپهدار را به طهران بخواهد تا دوباره به تشکیل کابینه پردازد و کابینه تا ورود سپهدار بدون صدر اعظم مشغول کار باشد.

درین موقع وضع خیلی وخیم بود. دولت روس در خفا مشغول تحریک شاه مخلوع بود و محمدعلی میرزا نیز که هنوز مرز سلطنت را فراموش نکرده بود و عمال روس هم‌راهِ او برای اوصاف شده بیان می‌داشتند، شروع به مقدمات عودت به ایران و تجدید بساط کهن نمود. هنگامی که درنیس فرانسه بود، پس از مشاوره طولانی با سلطان مسعود میرزا ظل السلطان و جلب موافقت وی، خیال بازگشت در او شدیداً تقویت شد. به خصوص که روسها رحیم خان و امثال وی را واداشتند که تلگرافاتی در خصوص «تمایل قلبی مردم و احساسات عالی‌ملی» به محمدعلی میرزا نمایند و «از ته دل» ورود او را آرزو کنند. دولت انگلیس ازین موضوع اطلاع یافت و به سازانف وزیر خارجه روسیه مراجعه کرد. سازانف نیز جواب داد «از طرف نمایندگان دولت روسیه همه جا مکرر به اعلیحضرت اخطار شده که در صورت تحریرات سیاسی حقوقش قطع خواهد شد و طبق پیشنهاد شما، چنانچه وی به روسیه برگردد، مراقبت شدیدتری در اعمال وی خواهیم نمود.»

ولی این اقوال رسمی ارزشی نداشت و روز دهم جمادی الثانی ۱۳۲۹ «نهم

ژون ۱۹۱۱» محمدعلی میرزا از شهر ادسا خارج شده در صدد برآمد که بالباس مبدل ناشناس به ایران باز گردد و پیش از خود، مجلل السلطان مرد بدنام ننگینی را که از هر جهت مورد علاقه وی بود، به ایران فرستاد تا در میان ایلات شاهسون ایجاد فتنه کند و مکانیب محمدعلی میرزا را به سران عشایر برساند. و سایر طرفداران شاه مخلوع از قبیل علی خان ارشدالدوله و امیر بهادر نیز به باد کوبه رفته مہیای عزیمت شدند. این خبرها مسلماً به عمال انگلیس هم می رسید و آنان چندین بار دولت روسیه را در جریان گذاشتند. گویانکه خود بهتر می دانستند که دولت روسیه این جریان را اداره می کند. ولی عمال وزارت خارجه روسیه همیشه جواب سربالای دادند. و تا روز ۲۱ رجب ۱۳۲۹ (۱۸ ژوئیه ۱۹۱۱) خبر رسید که شاه مخلوع در گمش تپه استرآباد از کشتی روسی پیاده شده. فردای آن روز سرجی. بوکانان از نراتوف کفیل وزارت خارجه دولت روسی پرسید که «موافقت می کنند که متفقاً شاه مخلوع را نصیحت کرده از بازگشت منصرفش نمایند؟» دیپلمات روسی گفت که شاه مخلوع دیروز وارد استرآباد شده در صدد جمع آوری افراد است. بوکانان پرسید که چگونه وی در خاک استرآباد فرود آمده؟ نراتوف گفت اطلاعی ندارم. و همچنین در جواب سفیر انگلیس که پیشنهاد نصیحت و اخطار مشترک به شاه مخلوع کرد، نماینده سیاسی تزار گفت «اگر شاه مخلوع هنوز در اروپا باشد من با کمال میل حاضرم چنین اخطاری برای آن اعلیحضرت بفرستم. ولی اکنون که وارد ایران شده وضع تغییر کرده است. آن اعلیحضرت به ورود گمش تپه حمایت دولتین را از دست داده و البته باید تا آخرین دقیقه مقاصد مهم خود را تعقیب نماید. و ضمناً نماینده سیاسی انگلیس را نصیحت کرده گفت «بگذارید آنچه شدنی است بشود.»

چون شرح آمدن محمد علی میرزا به ایران مفصل است، به فصل دیگری وامی گذاریم و این جافقط بدین مطلب اشاره می کنیم که مقارن همین اوقات هم ابوالفتح- میرزا سالارالدوله برادر دیوانه شاه مخلوع نیز از مغرب ایران وارد کشور شده همه جا قتل و غارت کنان، به کمک کرد های کلهر و رئیس آنان داود خان کلهر، تا حدود

همدان پیش آمدند و در کرمانشاه باتلگراف به امیرالممالک دستور داد تا مأمورین محلی را به طهران فرستاده و آذوقه برای هفت هزار سوار و ده هزار پیاده همراهان خود تهیه کند... به وصول این خبر عده‌ای از آزادیخواهان و معاریف به قونسولگری کرمانشاه متحصن شدند.

خبر ورود شاه مخلوع به ایران یکباره هیجان مهمی ایجاد کرد و بلافاصله کابینه سپهدار، که مدتی بدون صدر اعظم مشغول کار بود، سقوط کرد و کابینه جدیدی مؤتلف از نمایندگان اقلیت و اکثریت به ریاست سپهدار تشکیل شد.

بدین ترتیب: صمصام السلطنه بختیاری وزیر جنگ، قوام السلطنه وزیر عدلیه و ثوق الدوله وزیر داخله، مشیر الدوله وزیر پست و تلگراف، میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک وزیر معارف، معاون الدوله وزیر مالیه، محتشم السلطنه وزیر خارجه. همان شب جلسه مجلس شورای ملی تشکیل شد و قانون حکومت نظامی را به مناسبت وخامت اوضاع گذرانده اختیار تام به دولت داد که در جلوگیری از اعمال محمدعلی میرزا در طهران بکوشد و فرمان حکومت نظامی را صادر کند.

قانون حکومت نظامی که شب ۱۹ رجب ۱۳۲۹ تصویب شد بر اثر اقدام وکلای شریف مجلس بود برای جلوگیری از عملیات موافقین رژیم سابق و طرفداران شاه مخلوع. يك نکته که به نظر من در این قانون می‌توان مورد توجه کامل قرارداد این که وضع این قانون منحصرأ برای همان مورد به خصوص بود و فقط به اقتضای وقت یعنی برای جلوگیری از محمد علی شاه بوده لاغیر. به همین جهت در ماده ششم آن، قانونگذار می‌نویسد، «در صورتی که اعضای محاکم نظامی بخواهند در مجازات مقصری تخفیف بدهند آنها حق خواهند داشت که توسط وزرای مسئول تخفیف مجازات او را از نایب السلطنه استدعا نمایند...» قید «نایب السلطنه» می‌رساند که این قانون مدت دار نبوده و برای همان مورد ویژه مخصوص گذشته والا در قانون اقلاً نوشته می‌شد «مقام سلطنت».

مجلس دوم وظیفه خود را انجام داد. آنگاه دیگر نوبت دولت بود که کار و وظیفه خود را اجرا کند و کابینه هم صورتی از ۳۰ تا ۴۰ نفر از معاریف طهران را

که علناً یا مخفیانه با محمد علی شاه مخلوع رابطه داشتند، تهیه کرد تا توقیف شوند و از فعالیتشان جلوگیری به عمل آید. این موضوع سر و صدای عجیبی در شهر کرده برای مرتجعین، هر سوراخ موش و لانه شغالی ارزش فراوان یافت. طبق قانون سمت حکومت نظامی با وزیر جنگ صمصام السلطنه بود و نظریات او را پیرم خان رئیس نظمیۀ اجرا می کرد. این دو با کمال تباین اخلاقی که داشتند، نسبت به اصول مشروطیت علاقه می ورزیدند. شوستر در کتاب خود از علاقه صمصام السلطنه به مشروطه و مخالفت وی با محمد علی میرزا شرحی نقل می کند که يك بار صمصام السلطنه گفته بود «به درجه ای به مشروطیت دلبستگی دارم که امروز به نایب السلطنه گفتم خوبست مرا علی الظاهر به سمت سفارت نزد محمد علی روانه کنید که بعد از ملاقات، من طپانچه به سینه وی گذاشته او را بکشم. من مرد پیری هستم و بسیار مایلم جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم کنم. در صورتی که بتوانم وطن خود را، از وجود آن ظالم ناپاک بی پاك، پاك كنم به فدا نمودن جان خود حاضرم». اما نایب السلطنه این طرح را نپسندیده بود.

برای گرفتن آن سی چهل نفر مرتجع دسیسه کار، پیرم فعالیت شدیدی داشت. ولی سپهدار رئیس الوزراء، که در باغ شمیران خود نشسته بود، مرتباً با تلفون جلو اقدامات پیرم را می گرفت و در اجراء امر تأخیر می انداخت. البته نمایندگان سیاسی خارجی هم روی خوشی به اقدامات دولت نشان نمی دادند. چنانکه وقتی مهدیقلی خان مجدالدوله را گرفتند سر و صدای عجیبی شد و فردای روز توقیف وی کلیۀ متعلقین و متعلقات وی، از زن و فرزند و خواجه و نوکر، به سفارت روس درزرگنده پناهانده شدند و برادرش راه تحصن در سفارت انگلستان را در قلهك پیش گرفت. بالاخره دولت انگلستان، به وسیله نماینده خود سرجارج بارکلی، در امر مربوط به مجدالدوله دخالت کرده به عنوان این که او دارای نشان «K.C.M.J» دولت انگلیس بود، و بارکلی خود نیز نشانی از آن درجه داشت، مجدالدوله را که

به موجب ماده ۴ قانون حکومت نظامی، به عنوان اخلاف امنیت و ارتباط با دشمنان مشروطیت، محکوم به اعدام به وسیله دار شده بود نجات داد .

یفرم در اجراء وظایف خود حیران مانده بود . هیئت وزراء از طرفی صورت اسامی مستبدین را می داد که توقیف شوند و از طرفی سپهدار اعظم جلو گیری می کرد . پیرم هم می ترسید مبادا در صورت سرپیچی از حکم سپهدار ، وی روحانیون را برضد او که ارمنی بود بشورانند . غیر از سپهدار ، دو نفر وزیر دیگر او نیز ، معاون الدوله و محتشم السلطنه ، هم در کار اخلاف می کردند و کم کم سروصدای مردم در آمد . تا این که محمدعلی میرزا تلگرافی برای سپهدار کرد به این مضمون که حکومت تهران را قبضه کنید و تا ورود من مشغول تنظیم امور باشید . سپهدار شایع کرد که در جواب ، من تلگراف کردم « ملت هیچگاه زیر بار حکمرانی شما نخواهد رفت » . ولی مردم که کم و بیش بوئی برده و هرگز باور نکرده بودند ، از تگراف محمدعلی میرزا و خطاب او به سپهدار بیشتر عصبانی شدند و تحقیق بیشتری ثابت کرد که معاون الدوله و محتشم السلطنه هم از رئیس الوزراء کم نیستند و به تدریج علناً ، بین این سه نفر با چهار وزیر دیگر که دموکرات یا متمایل به دموکراتها بودند ، در جلسات کابینه نزاع در گرفت و مطلب از جلسات هیئت وزراء درز کرده به خارج سرایت کرد و کلای مجلس که حقاً نماینده تمایلات و افکار عمومی بودند با اکثریت تامه رأی عدم اعتماد به سپهدار و محتشم السلطنه داده (روز ۲۸ رجب) هشتی را نزد نایب السلطنه فرستادند تا آن دورا و ادار به استعفا کند و بدین ترتیب کابینه ائتلافی از میان رفت و سپهدار دیگر تا سال ۱۳۳۴ قمری که مصادف با جنگهای بین المللی بود نتوانست پست ریاست وزراء را تصرف کند .

تدابیر دفاعی

حملة سه طرفه محمدعلی شاه مخلوع و سالار الدوله برادرش برای دولت جوان مشروطه ، که با وجود تمام کار شکنی های خارجی ، می خواست گلیم خود را از آب

بیرون کشد، بسیارگران تمام شد. قوای منظمی وجود نداشت و اگر جدیت و فداکاری پیرم خان نبود و صمیمیت صمصام السلطنه، که در آن تاریخ علاوه بر سمت رسمی دولتی ایلخانگیری بختیاری را نیز برعهده داشت، کارها ازهم پاشیده شده دوباره محمدعلی میرزا مثل هل و گلاب روی تخت سلطنت می نشست و حکومت مشروطه و رژیم دموکراسی را به بهترین وجهی اداره می کرد! و خونبهای شهدای آذربایجان را می پرداخت!!

کلیه قوای انتظامی ایران از ژاندارم و پولیس بیش از هزار و هشتصد نفر نبود. البته صورت دفاتر وزارت جنگ خیلی بیشتر از اینها را نشان می داد و بلکه شامل چند «لشکر» می شد. ولی در عمل چنین بود که ذکر شد. تازه این عده اسلحه کافی نداشتند و تعلیمات نظامی ندیده بودند.

تنها نیروی منظم يك فوج سرباز بود که پیرم در مدت ریاست نظمیه اش تهیه کرده بود و البته تعداد آن چندان زیاد نبود و از عهده دفع همراهان بی شمار و بیابانی محمدعلی میرزا بر نمی آمد.

صمصام السلطنه حاضر بود که هزار نفر از ایل بختیاری را از اصفهان به تهران بیاورد. ولی این کار هم اقلاً يك دوهفته طول داشت. يك اقدام صمیمانه دیگر این مرد ساده دل، که نسبت به مشروطه نیتی پاك داشت، این که چون می ترسید که مبادا همکاران ارتجاعیش یعنی آن دو وزیر که ذکرشان گذشت حقوق افواج را نپردازند، خود به عنوان وزیر جنگ و حاکم نظامی، متقبل شد که حقوق افواج مرکزی طهران را شخصاً از جیب خود بپردازد. بدین معنی که بعد از دیدن سان (نه از روی دفاتر) و دانستن تعداد حقیقی نفقات حقوق آنها را بدهد و در نتیجه صورت حساب مخارج افراد از چهل و هشت هزار تومان رسید به ده هزار تومان.

تعداد بختیاری های حاضر در مرکز بیش از ششصد نفر نبود و این عده با آنکه از دولت مواجب می گرفتند، مثل مستخدمین و گارد شخصی خوانین بختیاری بودند.

۱- خواننده دقیق خوب می بینی که اختلاف حساب خیلی کم!! بوده و «مداخل» بیش

از سه برابر «مواجب» یعنی معامله نبود.

پیرم بر تمام این مشکلات فائق آمد. اولاً مجاهدین سابق را که خلع اسلحه شده بودند، با کفایت ذاتی خود جمع کرده در حدود هزار تا هزار و پانصد نفری از آنان تهیه قوی نموده به علاوه از مردمی که، به طیب خاطر، از دموکرات و اعتدالی برای جنگ با محمدعلی میرزا جمع آمده بودند به فوریت قوایی تهیه کرد و به ریاست سردار محیی، به جلو قشون محمدعلی میرزا که از مازندران پیش می آمد فرستاد و قسمت بختیاری و مجاهدین را جمع کرده و با احتیاط کامل (چون به مقامات دولتی سوء ظن داشت و حتی گلوله توپهای شنید را دستور داده بود که باز کرده خرج باروتش را رسیدگی و کنترل نمایند) در طهران نگاهداشت. به این خیال که هر دسته از قوای مهاجم ابوالفتح میرزا سالارالدوله (از راه کردستان و همدان) و محمدعلی میرزا (از مازندران) و ارشدالدوله (از راه گرگان و شاهرود) به شهر نزدیکتر شوند با قوای خود به مقابله آنها رود.

به علاوه وی از وجود يك معلم آلمانی توپخانه و مسلسل به نام ماژورهایز که در قشون ایران سمت معلمی داشت، استفاده کرده با وادار کردن و کلاً به برقراری حقوق و اضافه در حق وی، او را برای هدایت و به کار انداختن توپخانه راه انداخت. و انصافاً این تدبیر او بیش از هر امری مؤثر واقع شد.

چنین بود وضع ایران در کابینه سپهدار که از ۱۹ رجب تا ۲۸ همان ماه طول کشید و چنان که دیدیم چون افکار عمومی نسبت به کابینه سپهدار اعظم روی خوشی نشان نداد و بلکه رئیس الوزراء و دو نفر از وزرای هیئت را بحق متهم به همکاری با مرتجعین و طرفداران رژیم سابق نمود، دولت ساقط شد و کابینه صمصام السلطنه روی کار آمد.

ژاندارمری خزانه و استخدام مائور استوکس

نبودن هیچگونه قوای انتظامی، که کهك و معاونت مامورین وصول مالیات را به عهده بگیرد، مستشار آمریکائی را به این فکر انداخت که قوای منظم مسلحی ورزیده و مشق کرده تهیه نماید. تا بتواند در اجرای وصول مالیات ها، مامورین وزارت مالیه را کهك کنند. وی نام این قوه كوچك، ولی منظم، را به مناسبت ارتباطش با کار مالیات و خزانه داری «ژاندارم خزانه» گذارد.

هیئت دولت با این تصمیم موافق بود و وکلای مجلس هم موافقت کردند. اصل موضوع درست شد. ولی در باب تصدی ریاست این قوه منظم بحث و جنجال عجیبی در گرفت که جنبه سیاسی و دیپلوماسی پیدا کرد. توضیح این که ریاست این هیئت قاعده می بایست باشخصی باشد که به جغرافیا و زبان و اخلاق و روحیات مردم ایران اطلاع کافی داشته و ضمناً اصول و قواعد فن نظام و مشق و تیراندازی و سایر امور مربوط بدان را بخوبی بداند. پیدا کردن چنین فردی قابل مطالعه بود. شوستر مائور استوکس را برای این مطلب در نظر گرفت. استوکس يك صاحب منصب جوان انگلیسی بود که در طهران سمت وابسته نظامی داشت.

وی از ۴ سال به این طرف در ایران زندگی کرده بود و به زبان فارسی آشنائی کامل داشت و چون طبعاً خود از لحاظ فکر و عقیده سیاسی جزو لیبرالها بود، نسبت به آزادیخواهان ایران علاقه نشان می داد و هم او بود که در روز بمباران مجلس به ایرانیانی که مورد خطر از طرف محمدعلی شاه واقع شده بودند پناه داد و در سفارت را بروی ایشان باز گذاشت. وی در طی خدمت خود، در سفارت انگلستان همیشه با نمایندگان سیاسی انگلیس، به خصوص با مستر مارلینك، اختلاف نظر پیدا می کرد.

اقامت چندساله او در طهران و دانستن زبان فارسی باعث شده بود که به -
دقایق امور مربوط به ایران اطلاع داشته باشد و چون خود از اهل نظام بود، برای
مأموریت مورد نظر شوستر، صلاحیت تمام داشت و به همین جهت شوستر، پس از آن
که به او درباره امر ریاست ژاندارم خزانه مراجعه کرد و وی قبولی خود را اعلام
داشت، کتباً از سفارت انگلستان تقاضا کرد تا استوکس را در اختیار دولت ایران
بگذارد.

شوستر، در نامه‌ای که برای استخدام او به نماینده سیاسی انگلستان نوشه،
نظر خود را درباره مازور استوکس این طور اظهار می‌دارد:

«... من شخصاً از صفات مخصوص مازور استوکس، از قبیل تحصیلات
نظامی و توقف چهارساله او در ایران و معرفتی که از حال و وضع مملکت دارد و
دانستن زبان فارسی و فرانسه (که بسیاری از اهالی اینجا به آن حرف می‌زنند) و
به طور عموم از احتراماتی که در مقام يك نفر صاحب منصب و يك آدم متمدن در حق او
مرئی می‌دارند، واقف هستم.»

سرجارج بارکلی مراتب را به وزیر خارجه انگلستان گزارش داد و سر-
ادوارد گری دستور داد که مازور استوکس قبل از استخدام دولت ایران باید از خدمت
در فوج هندی ارتش انگلستان استعفا کند. چه در غیر این صورت، استخدام يك صاحب
منصب انگلیسی، در خدمت دولت ایران، موجب اعتراض روسها می‌گردید. زیرا
به موجب قرارداد ۱۹۰۷ دو دولت متحد روس و انگلیس هر يك از تحريك دیگری
خودداری می‌کرد و به صلاح دید دیگری عمل می‌نمود.

البته این تلگراف سرادوارد گری تلویحاً تصویب استخدام استوکس بود.
با این همه، پس از استعفای وی، دولت انگلستان رسماً و واضحاً به دولت ایران
اخطار کرد که استخدام استوکس را در صورتی پذیرفته است که حدود مأموریتش به-
منطقه شمال ایران (منطقه‌ای که به موجب قرارداد ۱۹۰۷ منطقه نفوذ روس شناخته

شده بود) تجاوز نکنند. مسلم است که این تلگراف مجدد بی سابقه نبوده و اینک با کمال اختصار ذکر می کنیم که پس از گزارش بارکلی، وزیر خارجه انگلستان دستور داد که به وزیر مختار همکار روس خود از این جریان اطلاع دهد و نظربخواهد. روسها دو پیشنهاد کردند:

پیشنهاد اول این که فرماندهی ژاندارمری خزانه تفکیک شود و در قسمت روسها ریاست ژاندارمری خزانه با یک صاحب منصب روسی باشد.

پیشنهاد دومی که نماینده روسها کرده بود این بود که نه روسی نه انگلیسی. بلکه ژاندارمری خزانه را یک صاحب منصب از ممالک صغار (مثلا سوئد) اداره کند. پیشنهاد اول که بهیچوجه عملی نبود و پیشنهاد دوم نیز به مناسبت این که صاحب منصبی از دول صغار، که واجد شرایط تامه یعنی دانستن زبان فارسی و فرانسه و اطلاع محلی باشد، موجود نبود جنبه عملی نداشت.

در همین بین ما، سروصدای آمدن محمدعلی میرزا بلند شد و شایع گردید که دولت ایران می خواهد از اطلاعات نظامی ماژور استوکس در جلوگیری از تجاوز محمدعلی میرزا استفاده کند. روسها که خود شاه مخلوع را آورده بودند، هرگز حاضر نمی شدند که دولت ایران مانعی جلوی او بتراشد. به خصوص که آن «مانع» یک صاحب منصب انگلیسی باشد.

سفیر کبیر روسیه در لندن، کنت بنکند ورف، وزیر امور خارجه انگلستان را ملاقات کرده از این موضوع اظهار نگرانی کرد که ممکن است شرکت ماژور استوکس در جنگ، موجب شرکت صاحب منصبان روسی در قشون شاه مخلوع بشود و با نتیجه در قرارداد ۱۹۰۷ خللی وارد آید.

در این باره سرادوار دگری در پایان تلگراف خود به سرجار بارکلی می نویسد: «من فکر می کنم ببینم چه می توانم بکنم» اما فکر او به جایی نرسید و روسها به هیچ وجه حاضر نبودند موافقتی بکنند و وقتی به آنها گفتند که استوکس از طرف دولت

انگلستان مجبور شده که قبل از استخدام از خدمت قشون هند استعفا کند ، کنت - بنکندورف سفیر کبیر روسیه گفت: دولت روسیه امیدوار است که غیر از عدم دخالت در کار استخدام استوکس، دولت انگلستان از تقاضای روسها در مورد تغییر استوکس و نصب شخص دیگری به جای او حمایت کند و به هر حال دولت روسیه حتماً باید در مقابل ریاست استوکس بر ژاندارمری تمام ایران ، من جمله منطقه روسها ، «جبرانی تحصیل نمایند».

این وضع رفتار خشن دیپلوماسی و فشار بر ایران تنها از طرف سیاستمداران نبود بلکه مطبوعات روسی هم در این باره قلم فرسایی می کردند و انتقاد و شدید می نمودند. مثلاً روزنامه «نوورمیا» تحت عنوان «يك اشكال نامطلوب» به سختی از استخدام استوکس و شرکتش در جنگ با محمد علی میرزا انتقاد کرد و نوشت «دولت روس» نمی خواهد دولت ایران را از استخدام يك نفر حادثه جو^۱ مانع شود. ولی به شرکت يك دولت دوست، در این تعیین و انتصاب اعتراض می کند . هر چند این دخالت به نحو غیر مستقیم باشد» .

سپس نوشت که استوکس جزو سفارت انگلستان در ایران است و اگر استعفا کرده حتماً از طرف دولت انگلیس قبول شده و این قبول هم تصدیق تلویحی مداخلات و عملیات اوست در منطقه نفوذ روسها . اعتراض دولت روس، در این مورد، فقط به جنبه رسمیت مقام استوکس و موافقت انگلستان است. والا در هر مورد دیگر چه برای استوکس چه برای هر انگلیسی دیگر ، دولت روسیه هیچگونه رسمیتی قائل نیست .»

بر اثر رسیدن این اخبار به سر ادوارد گری و پافشاری عمال روس بالاخره وزیر خارجه انگلیس که به قرارداد ۱۹۰۷ بی اندازه توجه داشت و حاضر نبود که اتحاد

روس وانگلیس بر سرمسائل جزئی (حیات ملل کوچک!) بهم بخورد، به نمایندۀ سیاسی خود در ایران تلگرافی کرد که: «... بایستی دولت ایران را متنبه نمود که باید مسئله تعیین وی را موقوف بدارند یا این که او را در شمال به کار و اندازند و دولت روس حق دارد که در شمال از حقوق خود دفاع کند.» (چه حقوقی؟!)

سرانجام به هر حال روز ۱۲ شعبان، نمایندۀ انگلیس به دولت ایران اطلاع داد که «با استخدام استوکس فقط در صورتی موافقت می شود که در منطقه شمال مأموریت نداشته باشد» و «اگر دولت ایران اصرار کند، دولت انگلستان اقداماتی را که روسها برای حفظ منافع خود در شمال به عمل خواهند آورد مقتضی دانسته و پشتیبانی خواهد کرد.»

چند روز بعد، باز دولت انگلستان، در یادداشت رسمی خود، این مطلب را تأکید کرد و نمایندۀ سیاسی انگلیس رسماً به کفیل وزارت خارجه روسیه مسیونراتوف، گفت در صورت اصرار دولت ایران در این کار، دولت انگلیس از ورود استوکس به منطقه شمال جلوگیری می کند.

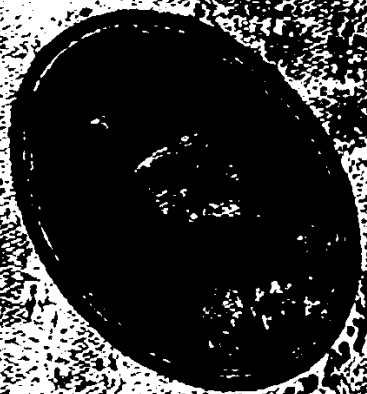
اما دولت ایران به هیچ وجه به نظریات دولت انگلیس تسلیم نشد و، در ضمن آن که قول داد از استوکس برای جنگ با محمدعلی میرزا استفاده نکند، به تفکیک ایران به شمال و جنوب راضی نشده زیر بار نرفت. چه در صورت قبول این موضوع، تلویحاً قرارداد ۱۹۰۷ را تصدیق کرده بود. در صورتی که میرزا حسن خان مشیرالدوله، اولین وزیر خارجه ایران که مصادف با قرارداد مذکور شد، اعلام داشت که این قرارداد (قرارداد ۱۹۰۷) قراردادی است بین روس و انگلیس و دولت ایران به هیچ وجه آن را به رسمیت نمی شناسد.

اکنون که بحث به اینجا رسید، باید دانست که فکر انتصاب استوکس به ریاست ژاندارمری، هر چند که خالی از هر نوع غرضی بود و شوستر هیچ نظر مخصوصی جز

جامعیت وی نداشت، ولی از لحاظ سیاسی خبط بود و همین امر مقدمه سقوط وی شد. در همان موقع هم بعضی از مطلعین به این موضوع معترض بودند. از جمله تقی زاده، که در آن موقع در استانبول بود، طی تلگرافی از این موضوع اظهار نگرانی و اعتراض شدید نمود ...

کابینه بیست و یکم

وزیر امور خارجه
۱۳۱۲
۱۳۱۱
۱۳۱۰



میرزا حسن خان

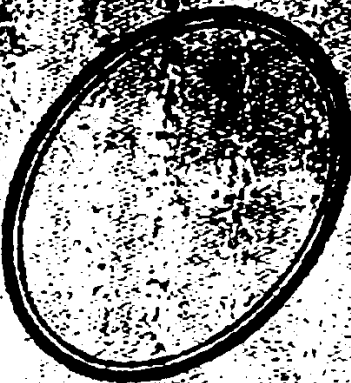
درویش



میرزا حسن خان



میرزا حسن خان



میرزا حسن خان

میرزا حسن خان



میرزا حسن خان

کابینه صمصام السلطنه

کابینه ائتلافی سپهدار پنج روز بیشتر دوام نکرد و ورود محمد علی شاه و سوء ظن شدید مردم و مجلس به اعضاء کابینه موجب شد که سپهدار جای خود را به دیگری دهد. صمصام السلطنه بختیاری وزیر جنگ کابینه سابق به ریاست وزراء رسید و هیئت وزرای خود را روز بیست و هفتم رجب معرفی کرد.

چنانکه از اسامی وزرا برمی آید، در این کابینه سعی شده بود که وزرا از تمام افراد مورد توجه مردم و وکلا انتخاب شوند و اغلب این اشخاص در آن روزگار مورد نظر عامه بودند. محمد حسین خان دبیر الملک چندی بعد استعفا کرده به اروپا رفت و به جای او ابوالحسن خان معاضد السلطنه از وکلای دوره اول و دوم مجلس انتخاب شد. وی از جناح اعتدالی مجلس بود.

اشتغال عمده این کابینه دفع فتنه محمد علی میرزا و برادرانش ابوالفتح میرزا سالار الدوله و ملک منصور میرزا شعاع السلطنه بود. اما نباید تصور کرد که تنها گرفتاری همین بود. بلکه در کاشان نایب حسین کاشی هم چنان شرارت می کرد و در راه قم و کاشان و اردستان، سواران او همه جا مزاحم قوافل و مسافرین بودند. در شیراز هم اگر خوانندگان بخاطر داشته باشند - داستان قوام الملک و پناه بردن وی

را از دست صولةالدوله و یارانش به قونسول خانه انگلیس نوشتیم . از آن روز گار تازمانی که مورد بحث ماست، جنک در شیراز بین قشقاتیها و ایلات طرفدار قوام دوام داشت و نظام السلطنه حکمران و نماینده دولت مرکزی کاری از پیش نمی توانست برد. تا این که بالاخره دولت او را احضار کرد و فرمانفرما را به جای وی فرستاد . ما از این جریانات، چون هیچوقت در ایران بی سابقه نبوده، تنها به ذکر بازگشت محمدعلی میرزا و برادران خود خواه و سبك مغز او اکتفا می کنیم. برای تحريك کلیه مردم برضد محمدعلی میرزا ، مجلس در جلسه دوم شعبان تصویب کرد که به قاتل یا دستگیر کننده محمدعلی میرزا و برادرانش وجه نقد جائزه بدهد . این است عین عبارت اعلامیه دولت، راجع به قانونی که مجلس در این مورد تصویب کرده :

چهارم شعبان ۱۳۲۹

بر حسب رأی مجلس مقدس اعلان می شود

« کسانی که محمدعلی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند، یکصد هزار تومان به آنها داده می شود .

کسانی که شعاع السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند، بیست و پنج هزار تومان به آنها داده می شود .

کسانی که سالارالدوله را اعدام یا دستگیر نمایند بیست و پنج هزار تومان به آنها داده می شود .

و نیز اخطار می شود که ، اگر داوطلبان خدمات مزبور بعد از انجام خدمت کشته شدند، مبلغ های فوق الذکر به همان نسبت به ورثه آنها داده خواهد شد و این مبلغ در خزانه دولت موجود است و بعد از انجام خدمت، نقداً به آنها پرداخته می شود .

محل امضای حضرت رئیس الوزرا

بازگشت محمدعلی میرزا به ایران

طوایف ترکمن که کمتر وقتی رؤسای مطلع و فهمیده داشتند هیچوقت نسبت به نهضت مشروطه خوشبین نبودند و چون حکومت دموکراسی قبل از هر چیز احتیاج به مردم فهیم دارد، رژیم مشروطه در میان طوایف ترکمن تأثیری نکرد و آنان همچنان در آرزوی محمدعلی میرزا روزشماری می کردند و از شاه حکومت مشروطه که فاقد اختیارات مطلقه بود، دلخوش نداشتند و در امید مراجعت محمدعلی- میرزا چشم انتظار گشوده به قول شاعر در انتظار قطره باران نشسته بودند.

محمدعلی میرزا به زودی از طرز فکر و احساسات آنان مطلع شد و با فرستادن مکاتیب و مراسلات به رؤسای طوایف و دادن القاب به این و آن جا پای خود را در میان قبایل وحشی ترکمن باز نمود.

محمدعلی میرزا، پس از حرکت از ادسا و سفر به فرانسه که در آنجا با ظل السلطان مذاکره کرد و از جانب وی مطمئن شد به خیال مراجعت به ایران افتاد و دروینه با وزیر مختار روس «دهارت ویک» که یکی از خونخوارترین عناصر روس تزاری بود ملاقات کرده طلب کمک و مشورت نمود.

وزیر مختار به وی و همراهانش گفت دولت روس به مناسبت وجود پروتوکل مشترك ۱۹۰۹، که به شرکت دولت انگلیس امضا کرده، نمی تواند به شما کمکی کند اما از طرف ایران راه باز است اگر به شما کمکی نکنیم، اخلاسی هم نخواهیم کرد. اما اگر امید دارید که موفق می شوید باید اقدام کنید تا کامیاب شوید:

وقتی محمدعلی میرزا و همراهانش از او توقع قرضه ای برای این کار کردند سفیر روس، که نمی خواست دخالت در امور داخلی ایران بکند!! جواب رد داد. اما به ایما و اشاره فهماند که «اگر اسناد جواهراتی را که محمدعلی میرزا در بانک استقرار می روس در تهران گرو گذارده همراه داشته باشد می توان به اعتبار آن وجهی

فراهم کرد ا»

محمدعلی میرزا در اتریش چهار توپ اتریشی خرید و پس از جلب نظر و تهیه مقدمات لازم از بندر پتروسکی در شمال باکو، به اتفاق همراهان خود و چهار عراده توپ و قورخانه کامل و گلوله و فشنگ برای توپها و تفنگها که در ۷۰ صندوق به عنوان آب معدنی باربندی شده بود، بانذکره مجهول به نام خلیل بغدادی تاجر سوار کشتی روسی کرسنوفرس^۱ شده از دریای خزر گذشته در گمش تپه استرآباد در میان قبایل ترکمن پیاده شد.

مذاکرات محمدعلی میرزا با نماینده روس در بلغراد را وزارت خارجه روسیه خوب میدانست و وزیر مختار روسیه در ایران، ده روز قبل از ورود محمدعلی میرزا در ضیافت شامی که در سفارتخانه داد، گفت: «تا چند هفته دیگر دولت مشروطه ایران خاتمه خواهد یافت!» پس از ورود شاه مخلوع نیز، در کلیه کنسولگریهای روس صریحاً اظهار خوشوقتی و رضایت از جریان روز می شد.

مستر مور مخبر روزنامه تایمز که در آن هنگام در ایران بود و چنان که خواهیم نوشت در طی جنگهای قوای دولتی و شاه مخلوع همراه نیروی دولتی بوده راجع به اوضاع پایتخت می نویسد:

«متجاوز از يك سال است انترك وسازش شاه مخلوع بساتراكمه جاری می باشد. دولت روس به واسطه پروتکل ۱۹۰۹ با دولت ایران راجع به تأدیة قسط سه ماهه محمد علی مجبور و ملزم شده که از آن انتریکها ممانعت نماید و قرار شده که در صورت چنین امری (یعنی مداخله شاه مخلوع در امور ایران و سازشش با ایلات) وظیفه وی متوقف و بکلی قطع شود. باین حال شاه مخلوع بایک کشتی روسی وارد ایران شده و شیوع کامل دارد که حرکات او در روسیه از مأمورین دولتی مخفی نبوده است.

در دوائر روسی این جا، علناً از مراجعت شاه مخلوع اظهار مسرت نموده ورود او را با کمال اطمینان اظهار می‌دارند. علی‌الظاهر همچو پنداشته‌اند که اهالی ایران از مجلس بیزار شده‌اند گماشتگان و وکلای شاه حمایت از شاهسون‌ها و تراکمه را برای خود تحصیل نموده‌اند و برادرش سالارالدوله از کردستان به حمایت او برخاسته و سپهدار هم در طهران از عود ترتیبات استبدادی بی‌میل نمی‌باشد و مسافرت جدید به‌رشت نیز شاهد اثبات همین مدعاست.

همراهان شاه عبارت بودند از علی‌خان ارشدالدوله (شوهر اخترالدوله دختر ناصر این شاه و عمه محمد علی میرزا) که به تازگی عنوان سردار ارشد گرفته بود و امیر بهادر جنگ و شاهزاده شعاع السلطنه و سعدالدوله ورشیدالسلطان. به محض ورود محمد علی میرزا، طوایف ترکمن دور او را گرفتند و چون استراباد حاکمی نداشت، فتح آن به زودی فراهم آمده دستجات ترکمن تا شاهرود تاختند و قشون شاه مخلوع، در دوستون، یکی از طرف مازندران تحت فرماندهی خود محمد علی میرزا و دیگری از شاهرود، تحت نظر ارشدالدوله به طرف تهران حرکت کرد.

اقدامات سیاسی ایران

به محض اطلاع دولت از رسیدن محمد علی میرزا به خاک ایران، بلافاصله به توسط میرزا مهدی خان سفیر ایران در انگلستان، پسر علاء السلطنه، به دولت انگلیس مراتب را اطلاع داده پروتکل ۱۹۰۹ را که دولین مشترکا، در خصوص جلوگیری از هر گونه دخالت محمد علی میرزا در امور ایران، امضاء کرده بودند یادآور شده و به استناد آن از وزارت خارجه بریتانیای عظمی، که همیشه دلش از برای مظلومین سوخته و فریادش برای حمایت از ممالک مورد تجاوز قرار گرفته بلند است، پرسید آیا دولت انگلستان حاضر است که معناً در این کار قدمی گذاشته به محمد علی میرزا و سالارالدوله اخطار کند که حرکات آنان به هیچ وجه پسندیده نیست و در صورت

موفقیت هم دولت انگلیس آن را به رسمیت نخواهد شناخت ؟

نماینده وزارت خارجه انگلستان ، بعد از اطمینان دادن درباره این مطلب که « دولت اعلیحضرتی از احتمال تجدید جنگ داخلی در ایران بسیار اندوهگین می باشد » گفت که « اولاً این اظهارات از طرف دولت اعلیحضرتی اثر کمی خواهد داشت و بدون موافقت دولت روس نمی توانند چنین اظهاراتی بنمایند و هرگاه بکنند مثل آن است که مداخله نموده باشند . »

عجبا وقتی که ملیون ، طهران را از دست عناصر مستبد و اطرافیان محمدعلی شاه گرفتند و عرصه را بر شاه پیمان شکن مستبد و فاسد تنگ کردند ، وی به سفارت خارجی پناه برد و دولت انگلیس نیز پرچم خود را بر سر اقامتگاه شاه فراری برافراشت و با حمایت کردن از او علناً در کار سیاست ایران دخالت نمود و حتی در قراری که ملیون با شاه شکست خورده خواستند بگذارند ، سر جارج بارکلی هم امضاء خود را پای قرارداد گذاشت و به این ترتیب باز در امور مربوط به ایران و ایرانی مداخله نمود و وقتی که دولت ایران متوجه شد محمدعلی میرزا تحریکاتی در میان عشایر می نماید ، با ذکر اسناد و دلایل به موجب همان پروتو کلی که امضاء سر جارج بارکلی و وزیر مختار دولت بریتانیای عظیمی در زیر آن مرکبش هنوز خشک نشده بود ، خواست مستمری محمدعلی میرزا را قطع کند ، همین دولت « اعلیحضرتی » که همیشه طرفدار حق و حقیقت بود ، دو نفر فراش سفارت را مأمور کرد تا از درخانه نواب وزیر خارجه باشهامت رد نشده و هر جا وزیر رفت دنبال او بروند و برای يك مرد بی ارزشی که صورته و معناً فاسد بود مطالبه اقساطی کنند که ملت ایران به اشك چشم و خون دل از دسترنج خویش فراهم آورده بود !

تذکار این مطالب شاید خسته کننده باشد . ولی برای این مطلب ایسن مقدمه ذکر شد که اصول سیاست دول قوی همیشه ثابت و تغییرناپذیر است .

کلمات « صلح » و « کمک به ملل عقب مانده » و « جلوگیری از تجاوز » و « حمایت

از مظلومین» و دفاع از «آزادی و دموکراسی» و تشکیل «حکومت‌های دموکراتیک» اینها همه وسایل و وسائلی است که ملل قوی برای دخالت در امور دیگران و استعمار ممالك دیگر و استثمار مردم بی‌آزار و سربه راه جهان است. تاریخ نشان داده نه يك بار و دوبار و صد بار بلکه در هر لحظه که منافع همین طرفداران فضیلت و تقوی ایجاب کرده از هیچ گونه جنایتی فروگذار نکرده‌اند و به‌عناوین فریبنده ملل مختلف رازیروغ استعمار و استثمار خود برده‌اند. اصول همیشه ثابت است و تنها وسائل و وسائط تغییر می‌کند. اول حفظ منافع است خواه به‌صورت «تشکیل حکومت‌های دموکراتیک» خواه به‌عنوان «کمک به کشورهای عقب مانده».

به هر حال میرزا مهدی خان صریحاً به دولت انگلیس اعلام نمود که «در عرض ماه گذشته توجه دولت انگلیس و دولت روسیه را به عملیات محمدعلی میرزا جلب کرده ولی اقدامی به عمل نیامده و بالنتیجه محمدعلی میرزا با کشتی روسی به ایران وارد شده» و پس از ایراد این مطالب باز اعلام داشت که «نظر به وقایعات فوق‌الذکر دولت متبوعه من مرا تعلیم داده‌اند که به دولت بریتانیای عظمی پروتست نموده اظهار بدارم که بروقی پروتکل مذکور، حقوق محمدعلی میرزا را از این تاریخ نخواهند داد و يك هفته بعد، باز میرزا مهدی خان به سرادارد گری مراجعه کرد که دولت ایران صمیمانه از دولت بریتانیای عظمی استدعا می‌نماید که به دولت روس اصرار شود که از مداخلات بسیار مهم مأمورین خود در خاک ایران جلوگیری کنند.»

در طی این مکتوب، موارد مختلف دخالت روسها را در ایران، من جمله اقدام روسها را در استخلاص رشیدالملک حاکم خائن اردبیل از زندان و ایجاد مزاحمت سربازان روسی را در تبریز ذکر کرده بود. مهمترین این موارد دخالت قونسول روس است در گیلان. چه وی اعلام کرده بود که قونسولگری هر که را تصور کند تبعه روس است، در هر جا و به هر لباسی که باشد، می‌تواند او را دستگیر و تحت استنطاق آورد.

در تهران نیز وزارت خارجه به سر جارج بارکلی در این موضوع مراجعه کرد سرادوارد گری، که در پاسخ این مطالب به اصطلاح خود را به کوچه علی‌چپ زده بود از بارکلی استعلام کرد که دخالت روسها تا چه اندازه صحت دارد . بارکلی می‌نویسد : « مسأله عبور او را از بحر خزر در کشتی مجهول از پتروسکی عموم تصدیق دارند . »

و نیز در روزنامه بحر خزر که در بادکوبه طبع می‌شود، را پورت ملاقاتی با کاپیتان يك کشتی شراعی که از کار افتاده و يك کشتی مجهول آن را نجات داده است داده شده . کاپیتان کشتی شراعی مذکور اظهار می‌دارد که چند نفر مسافر از اعیان ایرانی و اروپائیان ملبس به لباسهای خوب در آن کشتی دیده شده است . کاپیتان این کشتی شراعی که این اطلاعات را به روزنامه « بحر خزر » داده بود از طرف دولت روس به سختی تعقیب شد .

خوب است در پایان این مطلب که به درازا کشید، نظر روسها را هم بنویسیم . تذکرات دولت ایران و دولت انگلیس به وزارت خارجه روس به این نتیجه رسید که مسیو سواستوپولف جواب مفصلی داد که ماحصل آن اینست :

« در موضوع تحریکات محمدعلی میرزا، ما با کمال سختی، به لزوم احتراز از هر گونه اقدامی اشاره کرده ایم . در صورتی که « دولت امپراطوری » مجبور نبود که در صورتی که او از خاک روسیه خارج باشد این طور اظهار بنماید .

دولت ایران تا حال هیچ دلیلی، برای اثبات تحریکی از طرف محمدعلی میرزا ارائه نداده است .

وظیفه دولت ایران مقاومت در مقابل تحریک است نه شکایت از دولت امپراطوری و اگر این تحریکات به جایی رسیده که قصد شاه مخلوع را به تصرف تخت و تاج امکان پذیر نموده تقصیر خود دولت ایران است ! در باب مسافرت شاه به خارج از روسیه ، دولت امپراطوری نمی‌توانست مراقب حرکات وی باشد . دولت ایران اقدامی در جلوگیری از ورود او به ایران نکرد .

«دولت امپراطوری نمی تواند این مسأله را از نظر دور بدارد که در عرض دو سال که از تبعید محمدعلی میرزا می گذرد، هیچ اقدامی برای استقرار نظم و امنیت مملکت ننموده اند. بحرانهای اتصالی کابینه وزراء و کشمکش ناسف انگیز احزاب و امور و مشاغل بی نتیجه مجلس، در عرض این دو ساله، موجب تقویت و تهیه علل تحریکات شاه مخلوع بود.

با این اوضاع امکان ندارد دولت امپراطوری دولت ایران را از مسئولیت خساراتی که ممکن است به علت ظهور محمدعلی شاه به اتباع روس وارد آید معاف بداند و آن دولت را همواره مسئول هر گونه خسارات که به واسطه اغتشاشات داخلی ایران به منافع عمومی یا خصوصی روس وارد آید مسئول خواهند دانست.»

خواننده عزیز ملاحظه می کنید که چگونه دزد گردن کلفت بقة صاحب خانه را می گیرد. بعد از این همه تازه معلوم شده دولت ایران مقصر بوده و به اصطلاح عوامانه امروز، باید يك وجه دستی هم تقدیم کند تا «دولت اعلی حضرت تزار» رضایت دهد!

اقدامات نظامی

راجع به مقدار قوای نظامی ایران در گذشته به اندازه کافی نوشته شده و به این جهت از تکرار آن مطالب خودداری می شود. تنها چند نکته است که لازم می دانیم به ذکر آن مبادرت ورزیم.

مقارن همین جریانات مقدار بالنسبه مهمی اسلحه به ایران وارد شد. این اسلحه عبارت بود از مقداری تفنگ روسی به نام «رینل» و فشنگهای آن. سپهدار با روسها برای خرید اسلحه قراری گذاشته بود و روسها این اوقات آنها را فرستادند. اما گویا وضع را طوری قرارداد داده بودند که در حین حمل و نقل به دست طرفداران محمدعلی -

میرزا غارت شود. ولی برخلاف این نظر، تفنگ‌ها سالم از راه انزلی ورشت به قزوین، رسید و همان‌ها برضد طرفداران روسیه تزاری به کار رفت.

عبدالحسین خان سردار محیی که در ابتدای انقلابات گیلان لقب معز السلطان داشت، از اولین اشخاصی بود که حاضر بودن خود را برای شرکت در جنگ با محمدعلی میرزا اعلام کرد. وی تقبل نمود عده‌ای فراهم کند و آماده خدمت شود دولت نیز درخواست او را پذیرفت و وی را به جلوگیری ستونی از قوای دشمن مأمور نمود که محمدعلی میرزا رأساً فرماندهی آن را داشت و قرار بود که پس از تصرف ساری، از راه مازندران به پایتخت حمله کند.

اولین غلبه قوای دولتی بر دشمن در ناحیه فیروزکوه بود که معین همایون بختیاری قوای رشیدالدوله و درم شکسته و خودوی را دستگیر نمود. اما کار عمده ازین بردن ارشدالدوله و قشون وی بود که از راه شادروود حمله می کرد. برای جلوگیری از وی، قوای بختیاری نامزد گردیدند و رؤسای ایشان عبارت بودند از امیر مجاهد بختیاری و غلامحسین خان سردار محتشم و ضیغم السلطنه.

قوای ارشدالدوله روز ۱۲ شعبان به دامغان و ۱۶ به سمنان و اوایل رمضان به ارادان (خوار) رسیدند و چون خطر فوری و قطعی بود، یپرم از مقابل با محمدعلی میرزا که، پس از شنیدن خبر قیمت گذاری برای سر او از طرف مجلس، مخفی شده و گویا به کشتی روسی که همچنان احتیاطاً منتظر او بود پناهنده شده بود، منصرف شده تصمیم گرفت تا نزدیک شدن سردار ارشد در طهران باشد.

روز دهم رمضان ارشدالدوله نزدیک امامزاده جعفر و رامین رسید و یپرم عازم جلوگیری او شد. قبل از شروع به بیان این جنگ خوب است راجع به ارشدالدوله فرمانده اصلی قوای استبداد چند کلمه بنویسیم و او را معرفی کنیم. زیرا از یپرم به قدر کافی صحبت داشته ایم.

ارشدالدوله که بود ؟

ارشدالدوله معروف به علی خان کاردی از صاحب منصبان قشون ناصری و مدتی عهده دار ریاست گارد عزیز السلطان (ملیجک معروف) بود و در زمان سلطنت مظفرالدین شاه در اداره کشیک خانه مشغول خدمت شد . اما چون ، نسبت به سایر اعضای آن اداره تحصیل کرده تر و بساهوش تر بود ، چندان از هرج و مرج اوضاع دل خوش نداشت و این عدم رضایت وقتی به حد رسید که برادرش را هم از کشیک خانه ، که تحت ریاست حسین پاشا خان امیربهادر بود ، بیرون رانند .

ارشدالدوله به همین علل مشروطه خواه شد و با انجمن های آزادیخواهان ارتباط پیدا کرد و به صداقت تمام ، نسبت به اجرای خیالات اصلاح طلبانه انجمن ها کمک کرد .

یکی از این انجمنها انجمن برادران امام زاده یحیی بود و دیگری انجمن برادران دروازه قزوین .

پس از آنکه سید برهان الدین خلخالی از آزادیخواهان صدر مشروطیت انجمن اتحاد آذربایجان را در حجره خود تشکیل داد ، پیشنهاد کرد که انجمنهای مختلف و پراکنده که عده شان از ۱۴۴ متجاوز بود ، چون همه يك هدف داشتند با یکدیگر متحد شوند .

انجمن برادران دروازه قزوین مطلب را پذیرفته و انجمن متشکلی تحت ریاست ارشدالدوله تشکیل داد . این جمعیت ، در راه استقرار مشروطیت ، جدیت شایانی کرد . به طوری که بعضی از اعضای آن ، شب را هم در عمارت پارلمان می خوابیدند

۱- اقتباس از شرحی که راجع به ارشدالدوله در مجله اطلاعات هفتگی سال ۱۳۲۵ شماره های ۲۷۹ تا ۲۸۱ نوشتم و مدارك مورد استناد من بآداشتهای شخصی سید برهان الدین بود .

تا این که روز آخر ماه شعبان ۱۳۲۵ به گرفتن متمم قانون اساسی موفق آمدند . تا این تاریخ، انجمن تحت ریاست ارشد الدوله بود . ولی همین که بحران برطرف شد، حسابهای شخصی و اغراض خصوصی نمایان گردید و کسانی مانند حاج میرزا نصرالله ملك المتكلمين و سید محمد رضای شیرازی معروف به مساوات (که روزنامه‌ای نیز به این عنوان منتشر می کرد) با ریاست ارشد الدوله مخالفت کردند. در یکی از شبهای زمستان، قرار شد که با تجدید رأی، رئیس انجمن انتخاب گردد. باز هم نتیجه آراء به نفع ارشد الدوله درآمد. اما باز مرحومین ملك و مساوات به سختی و صراحت امتناع کردند. ارشد الدوله هم، که وضع را چنین دید، از جلسه بیرون رفت. همراه او نیز چندین نفر که آنها هم همه بعدها از سران مستبدین شدند از جلسه استعفا کردند. ارشد الدوله مدتی حیران بود و حتی در کار دولتی و دستگاه محمدعلی شاهی هم وارد نشد. اما سرانجام، چون بعضی از آزادیخواهان را با خود بی جهت دشمن دید، در دستگاه محمدعلی شاه یا به قول آزادیخواهان با نقطه استبداد راه یافت ... ارشد الدوله از کسانی بود که در هر رژیم و مسلکی باشند صادقانه خدمت می کنند. این طبقه از مردم، اگرچه عقیده سیاسی ثابت یا شمش و درك جزئیات سیاست ندارند، ولی نظر به حسن فطرت و سادگی دل و مردانگی و صداقت که عوام بدان «لوطیگری» می گویند، نسبت به ولی نعمت خود با کمال صفا و سادگی رفتار می کنند مثل این که ارشد الدوله، با همان صمیمیتی که در ریاست انجمن آزادیخواهان داشت در محل فرماندهی قوای استبداد خدمت کرد و حتی درین راه از بسذل جان خویش نیز مضایقه نمود .

ضمناً، این نکته را باید اضافه کرد که وی دختر ناصرالدین شاه یعنی عمه محمدعلی شاه را به زنی داشت. این خانم که اختر الدوله نام داشت زن غلامعلی خان عزیز السلطان (ملیچك) بود و پس از طلاق گرفتن از شوی خویش، به زوجیت ارشد الدوله درآمد . ظاهراً از همان روزگار که ارشد الدوله رئیس گارد ملیچك بود، مقدمات

آشنائی فراهم آمده بود و عزیر السلطان هم زن خود را به همین علت مطلقه کرده بود.

جنگ قوای استبداد با نیروی ملی

عمده قوای دولتی در ایوان کیف بود. ولی پیش قراولان در سر دره بودند تا اینکه خبر رسید ارشدالدوله، از راه غیر معمول به طرف امامزاده جعفر و طهران حرکت کرد. تعداد قوای ارشدالدوله بالغ بر دوهزار ترکمان وعده‌ای از سایر نقاط ایران بود و قوای دولتی مجموعاً پانصد بختیاری و صد و هشتاد و او طلب ارمنی وعده‌ای ژاندارم و سه توپ شنیدر و یک توپ ماکزیم بود. چنانکه ذکر شد ورود قوای یفرم مصادف شد با وارد آمدن حداکثر فشار بر نیروهای بختیاری به فرماندهی امیر مجاهد و جعفرقلی خان سردار بهادر (سردار اسعد بعد) و سردار محتشم و ضیغم السلطنه که ارشدالدوله از تپه مرتفعی، با چهار توپ خود، بر آنان آتش شدیدی باز کرده بود.

یفرم، بدون هیچگونه سروصدا، مازورهاز و سردار بهادر وعده‌ای دیگر را از کوره راهی^۱ به جناح راست ارشدالدوله فرستاد. این عده با مهارت زیاد. بدون آنکه از طرف دشمن دیده شوند، ارتفاعات مشرف به خصم را تصرف کردند و یک دفعه سه عراده توپ ماکزیم را آتش کردند. صدای هولناک مسلسل‌ها و تفنگ‌ها تر کمانان غافلگیر شده را طوری مرعوب نمود که همه پا به فرار نهادند و سواران بختیاری در آنان افتادند. یکی از کسانی که در این جنگ شرکت داشته میرزا ابراهیم خان منشی زاده یادداشت مختصری راجع به این جنگ نوشته که عیناً نقل می‌شود:

«... توپی به طرف توپخانه طرف انداخته شد که جواب دادند که پس از آن جنگ شروع شد و با کلیه مواد به تپه توپخانه حمله بردند که سه عراده توپ متصرف شدیم. پس از شکست و فرار ترکمن، خود آقای ضیغم السلطنه به بالای ماهور رفته جوانی را در پائین دیدند که ایستاده و صدا کردند و چون پایش گلوله خورده بود

نتوانسته بود که فرار کند. تا اینکه اورا گرفته نزد امیر مجاهد فرستادند که صاحب منصب است. وقتی که از اردوی امیر مجاهد به طرف اردوی سردار بهادر می رفته اند در بین راه مهراسم و کتابچه بغلی و کیف شخصی محبوس را به آقای ضیغم السلطنه می دهند که فوری اورا شناخته مجدداً مراجعت کردند که مبادا مستخلص شود. تا سه از شب بسیار احترام در حق وی مبذول داشتند از هفت هزار تومان که در کیف او بود، چهار هزار تومان معلوم شد که دست سردار بهادر و پیرم افتاد. ولی سه هزار معلوم نشد نصیب که شد. شب بردند به اردوی یفرم...»

محاکمه و اعدام ارشدالدوله

پس از این که ارشدالدوله به دست قوای مشروطه افتاد، ملیون با او به منتهای ادب رفتار کردند و زخم پای او را بستند و همان شبانه جلسه محاکمه ای تشکیل دادند و ارشدالدوله، به تفصیل، جریان ملاقات محمد علی میرزا را با سفیر روس دروینه شرح داد.

حاضرین مجلس، غیر از سران قشون، عبارت بودند از مستر مور مخبر تایمز و مستر مولونی مخبر رویتر و مستر مریل از صاحب منصبان ژاندارم خزانه و معاون شوستر.

ارشدالدوله داستان محمد علی میرزا را که به اسم خلیل تاجر بغدادی توپها را به اسم آب معدنی از دریا با کشتی عبور داده بود تعریف کرد و در پایان تقاضا کرد او را راحت بگذارند که بخوابد. خواهش وی مورد اجابت قرار گرفت.

پیرم، چون می ترسید که اگر ارشدالدوله به طهران برسد مورد عفو قرار بگیرد دستور داد فردای آن روز، چهارشنبه ۱۲ رمضان، ارشدالدوله را اعدام کنند. وی نیز با کمال شجاعت به سوی سر نوشت خود حرکت کرد و تنها خواهش نمود که مدال طلائی را، که بازنجیر طلا، به گردن داشت برای زنش بفرستند.

پس ازین وصیت‌ها، ارشدالدوله را، که دستهایش باز بود، به محل اعدام بردند. هفت نفر ژاندارم مأمور اعدام شدند. درین موقع تصادفاً الاغ بیشعوری خرامان خرامان! جلو آمد و درست جلوی ارشدالدوله ایستاد و شاید بدین وسیله می‌خواست از فرمانده قوای استبداد شفاعت کند و جان او را بخرد ولی به فرمان پیرم میانجی زبان بسته را رد کردند و ژاندارمها به روی ارشدالدوله که با کمال شجاعت ایستاده بود شلیک کردند. او به زمین افتاد. ولی وقتی بالای سر او رفتند، دیدند تنها یک تیر به او خورده. چند ثانیه او را به همین حال گذاردند و در خلال آن تیر اندازان ارمنی را به جای ژاندارمها گذاشتند. در همین موقع ارشدالدوله روی زانو بلند شده به صدای مردانه‌ای گفت «زننده باد محمدعلی شاه» ولی تیر اندازان ارمنی دیگر مجالش ندادند. در هنگام تیر باران فقط مسترمور و مستر مولونی و مستر مریل حاضر بودند.

جسد ارشدالدوله را به طهران آوردند و سه روز در میدان توپخانه به معرض تماشا گذاشتند و برای جلو گیری از تعفن، یخ در شکم او می‌ریختند. نتیجه این جنگ از لحاظ سیاسی بسیار مهم بود. چه امید محمد علی شاه ازین طرف به کلی قطع شد و مقداری فراوان اسلحه، از تفنگهای کوتاه سوار (کارابین) و تفنگ ریفل و فشنگ و از اثاثه ارشدالدوله صندوقی پر از مسکوک ایران و از همه مهمتر سه عراده توپ اطریشی به دست ملیون افتاد.

فرار مجدد به امان اجانب

باشکست قطعی و قتل ارشدالدوله که در این اواخر به لقب سردار ارشد مفتخر شده بود امید شاه مخلوع مبدل به یأس شد و آخرین بار نیروی او در هفدهم رمضان همان سال در مازندران شکست خورد و محمد علی میرزا به اتفاق ملک منصور میرزا شعاع السلطنه، دوباره به آغوش کسانی که ایشان را به برادر کشی تحریک کرده بودند

روی آورد. باز دولت روس که از دست پرورده بلکه نمک پرورده خود حمایت می نمود و دولت انگلیس نیز که پیمان ۱۹۰۷ را به همکاری روسها مجبور نموده بود، با دولت ایران وارد مذاکره شدند و قونسول روس در استرabad میانجی صلح شد. محمدعلی میرزا که دیده بود دولت روسیه بیش ازین نمی تواند در حق او تقاضای حقوق و مزایای بیشتری بکند دوباره به همان حقوق سابق برای خود قانع شده و ضمناً تقاضا کرده بود که دولت ایران صد هزار تومان برای مخارج اتباع او منظور کند. واقعاً کار بسیار خوبی! کرده بود و برادران وطنی و افراد مملکت را به جای یکدیگر انداخته، دولت مشروطه را در اوان کار دچار بزرگترین مشکلات کرده و خزانه مملکت را درین جنگ کودکانه به باد داده بود، تازه تقاضای صد هزار تومان ناز شست برای اتباع غارتگر خود می نمود، و دولتی هم به دولت ایران توصیه کردند که «کار را يك طوری اصلاح نمایند و يك حقوق ۵۰۰۰ تومانی برای او مقرر داشته و مبلغی هم که در حقیقت لازم است برای پرداخت حقوق اتباع وی و جلو گیری از خراب کاری های او داده شود.»

قونسول روس «این مبلغی را که در حقیقت لازم بود»، جهت حقوق اتباع شاه مبلغ خیلی مختصر!! ۷۰۰۰۰ تومان معین کرده بود و چون دولت ایران این مبلغ وجه را در اختیار نداشت، دولت روس و انگلستان برای جلو گیری از اغتشاشات و حفظ آرامش و حمایت از ملل ضعیف حاضر شدند که بالتساوی این مبلغ را ناز شست! محمدعلی میرزا کنند و بعد دولت ایران از بابت قرضه ۲۰۰ هزار لیره ای که بنا بود بگیرد مستهلك نماید!

بالاخره با این ترتیب، محمدعلی میرزا به عاشوراده رفت و پس از اطمینان از ترتیب کارهای او، دوباره اربابان وی را با کشتی جنگی، روسی به طرف قفقاز حرکت دادند تا به خانه شخصی خویش تشریف فرما شود!!

سالار الدوله

ابوالفتح میرزا سالارالدوله پسر مظفرالدین شاه و مردی بالفطره سبک مغز و تند و دیوانه بود. پس از قضایای خلع محمد علی میرزا، این مرد نیز از ایران خارج شد. ولی همیشه خواب سلطنت و حکومت می‌دید و بالاخره همان دستی که محمد علی میرزا را به ایران فرستاد او را نیز از جهت غرب به داخله مملکت راند تا از دو جهت دولت جدید التاسیس مشروطه را که بیش از دو سال بروی نگذشته بود از پا در آورند. وی به زودی توانست به کمک ایلات غرب (همچنان که محمد علی میرزا به کمک ایلات ترکمن) در صفحات مغرب ایران مستقر شود و در کردستان و کرمانشاه به نام محمد علی شاه، که هنوز به ایران نرسیده بود، با دولت مشروطه مخالفت نماید. وی، حتی در طی تلگرافی، دولت را به دعوت محمد علی میرزا توصیه کرد کسی که بیش از همه به او کمک کرد یکی داودخان رئیس ایل کلهر بود و یکی هم سردار اکرم که پدر زن سالارالدوله بود و، از طرف داماد خود، سمت حکومت لرستان یافت. در کرمانشاه مأمورین دولتی از ترس به قونسولخانه انگلیس پناه بردند و سالارالدوله روز چهارم رجب ۱۳۲۹ قمری وارد کرمانشاه شد و از این شهرم در تعقیب تلگرام بلاجوابی که به مجلس فرستاده بود، تلگرام مفصلی نمود و در این تلگرام وکلای را از مبارزه با محمد علی میرزا تحذیر نموده آنان را به تسلیم و همکاری دعوت نمود.

چون تلگرام او بسیار جالب توجه است، مضمون آن را به اختصار در این جا نقل می‌کنیم.

تلگرام جمورانه

مجلس محترم! من از کردستان به شما تلگراف نمودم. جوابی نفرستادید

عوض اینکه تلگراف مزبور را درک نموده و اوضاع مملکت را تحت ملاحظه آورید و به علاج آن پردازید نقشه قتل مرا کشیده و برای قتل من انعام می‌دهید اشاره به تعیین جایزه از طرف مجلس برای قاتلین یاغیان ثلاثه ، محمدعلی میرزا و شعاع السلطنه و سالار الدوله) . من برای کشته شدن درین مملکت آمده‌ام و شما نمی‌فهمید که ایرانیان خدا ترس متدین ، محبت و مهربانی ۱۵۰ ساله قاجاریه مخصوصاً پسران مظفرالدین شاه مرحوم، را فراموش نخواهند نمود. ایرانیان برادران و پسران شاه ظل الله هستند که از طرف حق تعالی بر آنها تعیین شده . آری اجازه داده‌اید که به قتل من مبادرت کنند. اهمیت ندارد . دعای سی‌کرور ایرانی حافظ ماست . آیا از قتل من دردهای مملکت مداوا می‌شود؟! وظیفه خداشناسی شما این است که منازعات و منافع شخصی را کنار گذاشته برای نفع مملکت نقشه بکشید . چنانچه در مجلس اول گوش به نصایح محمدعلی شاه نداده و وکلای آن زمان به منافع خود عمل نموده بیش از دو سال با اشکال مواجه بودند و بسیاری مقتول و بی‌خانمان شدند تا عزل شاه پیش آمد و تصور کردید که آن وسیله رفع کلیه نقائص است. ولی امروزه به شهادت مردم متمدن دنیا حتی شهادت وحشیهای افریقا ، وضع امور از سابق خیلی بدتر است و صریحاً می‌گوییم که چند سوار بختیاری و جمعی از اذل و اوباش (مقصود مجاهدین و ژاندارمهای یفرم است) نمی‌توانند در استقرار نظم و آرامش در ایران مؤثر واقع شوند .

ای وکلای محترم! به خدا قسم! شما مشغول خونریزی بوده و بالاخره چه نتیجه‌ای خواهید برد؟ محمد علی شاه همین روزها به طهران می‌رسد . من هم چه شما باور کنید چه نکنید ، با سی‌هزار نفر از کرمانشاه گرفته تا نوبران به طرف پایتخت در حرکتیم . از آذربایجان هم شجاع الدوله با سه هزار سوار و سه هزار پیاده حرکت کرده و به آنها امر شده است به طرف طهران بروند . ملاحظه نمائید این جمعیت و سوارها تا طهران چقدر خرابی خواهند رسانید . قدری به حال

مردمی که جان خود را در راه شما می دهند غصه بخورید به حرفهای اشرار گوش مدهید بگذارید مملکت يك شاه و يك مجلس و حکومت صحیحی داشته باشد .

تاده روز دیگر کارها خرابتر خواهد شد . صاحب مملکت تاج و تخت را تصرف نموده کار دولت و مجلس را اصلاح می نماید خوب است این کار توسط خود شما به انجام برسد و این قشون که ده روز است حرکت کرده به خانه های خود برگردند تمام ایران مال من نیست و از خود گمرك يا بانکی ندارم ، مخارج این قشون تحمیل مردم می شود ، چرا به اذیت مردم فقیر راضی می شوید ؟ اگر می خواهید به تلگرافخانه بیایم و باشما مذاکره کنم و يك هزار سوار نزد محمد علی شاه رفته امور را به نحو دلخواه تمام کنم . شاه قسم خورده که به مهربانی يك پدر با مردم رفتار کند .

اگر جوابی از شما نرسد معلوم می شود که حرف مرا قبول ندارید ، شما در خیال آن هستید که کسی را مثلاً شجاع السلطنه یا سردار محبی را به کشتن من می فرستید ، خدا می داند این کار حقه بازیست و باعث اضمحلال ایران . چرا شما مخالف اراده خدا می خواهید اقدامی بکنید ؟ آنچه می نویسم از صمیم قلب است اگر غرض را بکنار بگذارید می بینید که من صحیح می گویم .

بنابر این به عنوان تجربه این تلگراف را فرستادم و سوادش را به قونسولهای مقیم کرمانشاه فرستاده ام اگر از شما جوابی نرسد فردا صبح حرکت می کنم حال موکول است به نظر و اختیار شما ، من مایلیم که مطبوعات ممالك مختلف دنیا این تلگراف را ببینند و بدانند که من باعث خونریزی شده ام و باشما سبب بوده اید سوادی ازین تلگراف هم به حضور علمای کربلا فرستاده ام .

سالار الدوله قاجار

مسئلاً به این تلگرام تهدید آمیز ، دولت و مجلس جوابی نفرستادند ، چه ممکن نبود که مجلس به خائنین وطن و مقدمات برضد حکومت مشروطه واقعی نهد و

به تهدیدات و اشتغال‌های يك دیوانه ارزشی قائل شود .

سالارالدوله بیهوده منتظر جواب شد و چون از این بابت مأیوس گردید باعصبانیت تمام فردای آن روز (۲۷ رجب سال هزار و سیصد و بیست و نه) با نه عراده توپ و ده هزار نفر از کردهای جاف و کلهر و سنجایی از کرمانشاهان به طرف همدان روانه شد . و قبل از حرکت برادر خود عضدالسلطان را به حکومت کرمانشاه منصوب داشت .

حکومت صفحات غرب ایران در آن تاریخ باامیر مفخم بختیاری بود . این شخص از مخالفین سردار اسعد و از آن دسته سران بختیاری بود که با دولت و محمدعلی میرزا همکاری می کردند و برضد ملیون در قراچه و یافت آباد و سایر نقاطی که مرکز اجتماع بختیاریان بود فعالیت داشت و پس از فتح طهران و برچیده شدن بساط محمدعلی میرزائی وی را با سران بختیاری من جمله سردار اسعد علیقلی خان آشتی دادند و به همین جهات «مخالف سابق دولت مشروطه» حاکم کل صفحات غرب در « دولت مشروطه » گردید و پس عجب نبود اگر چنین مردی در جلوی سالارالدوله مقاومت نکرد و بر اثر عدم تدبیر و یا غرض ورزی او نزدیک ملایریش از دو بیست نفر از بختیاریان به دست سالارالدوله کشته شدند و از همه دردناکتر این که در چنین موقع حساسی این مرد اظهار داشت که پانزده هزار تومان پولی که چند روز پیش از شعبه بانک شاهنشاهی همدان گرفته بود در حین غارت اتباع سالارالدوله از میان رفت !! ویکی دیگر از سران قوای دولتی توپهائی که برای محافظت همدان فرستاده شده بود دو دستی تسلیم حضرت والا سالارالدوله نمود .

سالارالدوله همچنان در جاده طهران حرکت می کرد و سلطان آباد عراق را نیز گرفت و طی تلگرافی به کرمانشاه در ضمن شرح عملیات مشعشعانه برادر کشی خود اظهار داشت که از راه سلطان آباد به طرف طهران می رود و به زودی پایتخت را تصرف خواهد نمود .

وی از راه ساوه به نوبران رسید و ساوه را نیز تصرف کرد .
درین موقع چون محمدعلی میرزا شکست خورده بود سالارالدوله تلگرافی با عنوان «اعلیحضرت ما» خطاب به «مجلس من» و «وزراء من» نمود . (که شرح آن را بعد به تفصیل خواهیم گفت) .

بالاخره یفرم که فاتحانه از جنگ ورامین بازگشته بود، به اتفاق بختیارها در برابر این دیوانه زنجیری به دفاع پرداخت و باقوای خود که بیش از ۲۰۰ نفر نبود با عمده قوای سالارالدوله درده کوچک ولی معروف باغ شاه مقابل گردید. از همراهان وی سردار بهادر (جعفرقلی خان سردار اسعد بعد) و سردار جنگ و سردار محتشم بودند جنگ بین قوای ملیون و قشون شاهزاده یاغی که بیش از شش هزار نفر بودند در گرفت . در نتیجه سالارالدوله پس از تحمل تلفات زیاد یعنی در حدود پانصد نفر مقتول و ۲۰۰ مجروح مغلوب و منهزم گردید و آرزوی وی در تسلط بر تحت و تاج مانند حباب زود گذری از میان رفت . تلفات قوای دولتی درین جنگ فقط دو نفر کشته و شش نفر مجروح بود . شش عراده توپ و مقدار فراوانی فشنگ و مهمات به تصرف قوای دولتی در آمد .

عامل عمده این فتح نیز باز پیروم بود و مجلس هم به پاس خدمات وی در بازگشت به طهران، وی را به اعطای يك شمشیر مرصع و فرماندهی افواج شمال و ماهی سیصد تومان مواجب سرافراز کرد .

بدین ترتیب دو غائله بزرگ به همت ملیون و فداکاری مجلس و سران بختیاری و پیروم و سایر آزادیخواهان از میان برداشته شد هر چند که سالارالدوله به کلی ریشه کن نشد . تا این که بعدها سالارالدوله بار دیگر به ایران حمله کرد و این بار خود را شاه خواند و سکه زد و نقش سکه اش چنین بود ، بر روی سکه : السلطان ابو الفتح شاه قاجار و بر پشت سکه :

یاورش باشد امیر المؤمنین

سکه بر زر می زند سالار دین

و در اعلامیه خود را شاهنشاه کل ممالك خوزستان و لرستان و عراق خواند و پس از تصرف کرمانشاه و کردستان ، از همدان به قصد تصرف پایتخت حرکت کرد دوباره پیرم و فرمانفرما به جلو گیری او شتافته سپاه وی را بالکل درهم شکستند اما مع التأسف پیرم درین جنگ مقتول گشت (۱۸ اردی بهشت ۱۲۹۱ ش در دیه شؤرجه همدان)

مجلس دومین کابینه قانونی



سردار محمد نور محمد

آقای دکتر محمد



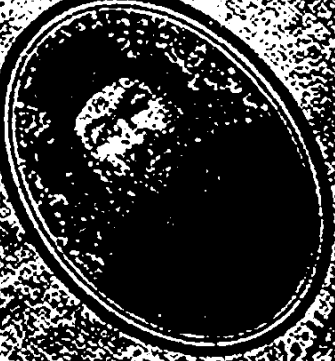
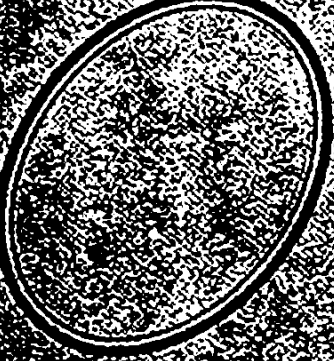
محمد محمد سلطان



محمد سلطان



محمد سلطان



محمد سلطان

کابینه دوم صمصام السلطنه

پس از رفع بحران محمدعلی میرزا ، دولت اول صمصام السلطنه از میان رفت و دولت دوم وی در ۷ ذی الحجه ۱۳۲۹ هـ . ق روی کار آمد. در این کابینه صمصام السلطنه وزارت جنگ را به سردار محتشم واگذار کرد و وزارت مالیه را که در کابینه قبل حکیم الملك به عهده داشت به محمدعلی خان ذکاء الملك وا گذاشت و به جای میرزا حسن خان مشیرالدوله ، میرزا حسن خان محتشم السلطنه وزیر عدلیه شد و به جای علاء السلطنه، مشیرالدوله وزیر علوم و اوقاف .

در این کابینه دو نفر بودند که تازه وزیر شده بودند یعنی سردار محتشم و ذکاء الملك. غلامحسین خان سردار محتشم پسر حاجی امامقلی خان ایلخانی بختیاری بود و ذکاء الملك محمدعلی خان پسر میرزا محمدحسین ملقب به فروغی ذکاء الملك پیش ازین که وزیر شود مهم ترین مشاغلش ریاست مجلس بود . قوام السلطنه که در کابینه قبل سمت وزارت داخله داشت از کابینه بیرون رفت و صمصام السلطنه خود وزارت داخله را به عهده گرفت .

این کابینه مصادف شد با مقدماتی که منجر به اولتیماتوم اول و دوم روسیه گردید و علت آن فقط و فقط تجاوز طلبی روسیه تزاری بود . این مقدمات یکی بر اثر اقدامات اصلاح طلبانه شوستر بود و دیگر رفتار غیرتمندانه مردم تبریز و چون

سخن به درازا می کشد. در این جا ما فقط به ذکر عملیات شوستر که موجب ارسال اولتیماتوم اول و دوم شد می پردازیم و قسمت دوم یعنی وقایع تبریز را به بعد محول می داریم و تنها نکته ای که می توان ذکر کرد این است که از چهار کابینه متوالی صمصام السلطنه سه کابینه اولی یکی در ۲۷ رجب بود دیگری در ۷ ذی الحجه و سومی در ۲۰ ذی الحجه و این سومی مصادف شد با بستن مجلس دوم و اولتیماتوم ثانی روس. عمر این هیئت ها چندان طولانی نبود که هر يك را جداگانه بتوان شرح داد بلکه بهتر است وقایع این کابینه ها را پشت سر هم ذکر کنیم.

تأثیر اخراج محمدعلی میرزا

قیام مجاهدانه مردم طهران و سایر نقاط ایران برضد شاه مخلوع که شرح آن گذشت و موفقیت در اخراج و انهزام آن مرد پیمان شکن آخرین امید دولت روسیه را برای برقراری اساس گذشته پایمال کرد و هر چند که سالارالدوله هنوز قلع و قمع نشده بود ولی همه می دانستند و روسها خود بهتر می فهمیدند که کار او نیز پانمی گیرد و آن مرد کوتاه فکر سبك مغز گریز پا، قدرت آنها نخواهد یافت که بتواند بر تخت سلطنت تکیه زند و به سازخشن و ناموزون عمل دولت تزاری بر قصد. روش دولت روس از آن به بعد متوجه این شد که با ایجاد بهانه ای بتواند باقشون خاك ایران را اشغال نماید، چنانکه بالاخره در تبریز و گیلان چنین کردند.

اقدامات شوستر

راجع به شوستر کم و بیش در ضمن اقدامات کابینه مستوفی الممالك ذکر کردیم و چون او معروفتر از آن است که به تذکار مجدد حاجت افتد، این است که تنها به چند نکته درباره او قناعت می کنیم.

شوستر يك نفر آمریکائی بود. در آن روزگار، آمریکا سیاست انزوا طلبانه‌ای داشت و در سیاست ممالك قاره قدیم دخالتی نمی کرد و افکار آزادیخواهانه هنوز با مقاصد سیاسی حد مشترك داشت. تاریخ مشروطیت ایران مرهون و یادآور این نوع افکار حریت طلبانه به معنی حقیقی این کلمه است نه معنی سیاسی. هزار سال دیگر هم اگر تاریخ مشروطیت مملکت ما را بخواهند بنویسند، نام شادروان «باسکرویل» جوان آمریکائی شهید در تبریز و نام شوستر خدمتگزار صادق دولت مشروطه ایران در میان فداکاران و جانبازان راه آزادی یافته خواهد شد.

شوستر آزادی طلب ایده آلیستی بود و صادقانه نسبت به مملکت کهنسالی که به تازگی رژیم نو مبنی بر حریت یافته بود خدمت می کرد و حتی وقتی که نماینده سیاسی دولت روس تزاری از او پرسید آیا حاضر هستید چنانچه محمدعلی شاه دوباره به تخت بنشیند خزانه دار او باشید. وی با مهارت دیپلوماتیک خود جواب داد من تعهد کرده‌ام که تا آنجا که می توانم و از من برمی آید به دولت ایران خدمت کنم. ولی چندان مایل نیستم در زیر نفوذ و قدرت محمد علی میرزا لحظه ای بمانم.

بحران مالی پس از واقعه عودت محمدعلی میرزا

هر چند که اخراج پادشاه مخلوع با کمال موفقیت صورت گرفت، ولی این امر موجب شد که کلیه امور علی الخصوص دستگاه مالی این کشور که تازه می خواست سرو صورتی بخود بگیرد از هم بپاشد.

تهیه اسلحه و حقوق نفقات و مخارج جنگ و خاصه قانع کردن افراد پول دوستی که از آب گل آلود قصد صید ماهی داشتند وضع خزانه را بالکل برهم زد. شوستر در کتاب خود به تلخی تمام از این گونه طمع ورزیهای افراد، بخصوص افراد مشغول و متمول، می نالد و من خجلت می برم از این که دوباره تکرار کنم.

جنگ بامحمدعلی میرزا برای آزادیخواهان بسیار گران تمام شد و با این که دستگاه وزارت مالیه به کلیه امناء مالیه و رؤساء ولایات دستور داده بودند که در صندوق اداره پول نگاه ندارند، با این حال سرکردگان دولتی به هر جا که رسیدند به عنوان مخارج و سیورسات به حساب دولتی از مردم مالیات های گزاف گرفته، قبوض غیر رسمی به دست مردم دادند. بدین ترتیب مالیات این قسمتها از میان رفت و خزانه گرفتار نقصان فاحش گردید. به همین جهات و علل وقایع روز، شوستر مجبور شد که با ارباب نفوذ در افتد. یکی از آن جمله میرزا احمدخان علاءالدوله بود که در طی زندگانی، چه از خود چه از ثروت پدر، املاک و ثروت و مستغل فراوان داشت با این حال کلیه مالیاتی که میخواست به دولت بپردازد عبارت بود از هزار تومان و هزار خروار گندم خرواری پنج تومان و پنج هزار خروار جو. اما شوستر اصرار داشت در این که اقلاً عشر در آمد را به عنوان مالیات بگیرد. اختلاف علاءالدوله و مالیه دوام داشت. تا این که چند ژاندارم از طرف شوستر مأمور شدند که به درخانه او رفته بدهی های او را مطالبه کنند. علاءالدوله به نوکران خود امر کرد تا ژاندارم ها را کتک فراوانی زده باز گردانند. این واقعه سروصدای شدیدی کرد و عامه مردم طهران که نسبت به شوستر و اقدامات مجدانه او نظر بسیار مساعدی داشتند نسبت به علاءالدوله خشمگین شدند و خواهیم گفت که چندی بعد چگونه مردم غیور طهران این مرد را که به اتکای سفارت روس و اولتیماتومهای خشن آن دولت از پرداخت مالیات استنکاف کرده با شوستر و دستگاه مالیه مخالفت می کرد به گلوله از پای در آوردند.

داستان املاک شعاع السلطنه

دیدیم که در ابتدای ورود محمدعلی و برادرانش به ایران، مجلس ملی طی

اعلامیه‌ای (که متن آن را ما چاپ کردیم) این سه برادر را یاغی و مقدم بر ضد حکومت ملی مشروطه دانسته برای سر آنان قیمت معین نمود و رأی داد که اموال آنان در ایران مصادره شود. پس از دفع غائله شومستر به فکر افتاد که رأی مجلس را درباره این افراد اجرا کند. ولی اشکالی بزرگ در بین بود و آن این که شعاع السلطنه تحت تبعیت روسها بود و برای حفظ جان و مال خود زنجیر تبعیت دولت تزاری به گردن داشت! به همین جهت با این که وی خود در طهران نبود پیش بینی می شد که ممکن است سفارت روس در طهران در این کار دخالت کند.

اما شومستر به حمایت دموکراتها یعنی وکلای تندرو و اصلاح طلبان مجلس مأمورین ژاندارم خزانه را برای ضبط اموال شعاع السلطنه فرستاد. اموال شعاع-السلطنه در طهران عبارت بود از خانه و باغ بزرگ او در قسمت غربی طهران در اراضی واقع در قسمت غربی دانشکده افسری که هنوز کوچه‌ای به همین نام شعاع السلطنه باقیست و دهات منصور آباد و دولت آباد در سر راه طهران به حضرت عبدالعظیم و باغ و عمارت در قریه چیز در شمیران. املاك سالار الدوله چندان طول و تفصیل نداشت و گویا عبارت بود فقط از دو قطعه ملك یکی در شهر یار و دیگری در مرد آباد

حکم ابلاغ و اجرا می گردد

روز دهم شوال ۱۳۲۹ هیئت وزراء طی حکمی خزانه داری کل را مأمور مصادره و ضبط اموال شعاع السلطنه کرد و با این که این موضوع جنبه داخلی داشت و موضوع ضبط اموال مردی بود که بر ضد حکومت ملی مرکزی قیام کرده و موجب خرابی و ویرانی و قتل نفوس شده بود، مع الوصف، برای جلوگیری از بهانه جوئیهای دولتمردان روس و انگلیس، یکی از اعضاء وزارت خارجه را به جهت اطلاع سفارتین فرستادند و هیچیک از سفارتین مخالفتی نکردند نماینده

وزارت خارجه ضمناً ماموریت داشت که این مطلب را ابلاغ نماید که چنانچه دولتمن روس و انگلیس هر گونه نظر و ادعائی در خصوص این املاک داشته باشند منافعشان محفوظ خواهد بود.

پس از این که دولت و مالیه مطمئن شدند که دیگر از اشکال تراشیهای سفارتین فارغ خواهند بود، در تاریخ دوشنبه پانزدهم شوال از طرف شوستر هیئتی مرکب از شش دسته هفت نفری برای ضبط شش پارچه املاک شعاع السلطنه و سالارالدوله (چهار قطعه متعلق به اولی و دو قطعه متعلق به سالارالدوله) مأمور شدند. هر يك از این دسته‌های هفت نفری مرکب بود از يك نفر محاسب و يك صاحب منصب ژاندارم و پنج ژاندارم. این عده مأمور بودند که املاک مذکور را به نام دولت ضبط کرده در تصرف آورند. از همه این املاک بزرگتر پارك و عمارت شاهزاده بود در طهران که اثاثه بسیار گرانبها از مبیل و فرش و تجمعات داشت و دور این عمارت باغ بزرگی بود با دیوارهای ضخیم محکم. خانواده شاهزاده درین عمارت سکنی داشتند.

شوستر به مأمورین خود دستور داد که با کمال ملایمت و ادب رفتار کرده املاک را ضبط کنند و چنانچه ملك در اجاره اتباع خارجه باشد، رعایت احترام و مقررات را کرده درخواست کنند که ازین پس مال الاجاره را به صندوق دولت بپردازند.

روز پانزدهم شوال ساعت ده صبح، یکی از آن دستجات مخصوص مرکب از يك محاسب و دو مهندس و يك صاحب منصب و چهار نفر ژاندارم خزانه برای ضبط پارك شعاع السلطنه حرکت کردند. وقتی این هیئت به در پارك رسید، قزاق‌های ایرانی از ورود آنان ممانعت کردند. اما چون حکم هیئت وزراء در دست اعضاء هیئت بود به داخل عمارت راه یافته اطافهارا باز نمودند و شروع کردند به نوشتن صورت اثاثه منزل.

چند دقیقه بعد دو نفر صاحب منصب روسی وارد شده به خشونت تمام به

اعضاء هیئت اعتراض کردند و گفتند که شما به هیچ وجه حق نداشته اید وارد باغ شوید و فوراً باید بیرون بروید. این دو صاحب منصب روسی در قونسولخانه بودند و به وسیله تلفن یکی از قزاقهای مأمور عمارت از آمدن دولتی‌ها مطلع شده خود را به سرعت به محل پارك رسانده بودند. در جواب صاحب منصب روسی، یکی از صاحب‌منصبان ایرانی به روسی گفت: «ما مأمور دولتیم و حکم رسمی برای توقیف اموال داریم!» ولی روسها خشن‌تر از آن بودند که حرف حساب به خرجشان برود و در پاسخ این مطلب ایرانیان را تهدید کرده گفتند چنانچه خارج نشوید به قزاقها فرمان خواهیم داد که شمارا گلوله ریز کنند و در حین گفتن این مطلب ده نفر قزاقهای روسی را صدا کرده امر به حمله به هیئت مأمورین ژاندارم نمودند و در چه صاحب‌منصب ژاندارم خواست تلفن کند مانع شدند و چون ممکن بود مقاومت بیش از این منجر به تصادم و تیراندازی شود صاحب‌منصبان ژاندارم‌ها را جمع کرده از باغ خارج شدند با این حال هنوز روسها دست از تهدید برنداشته در تعقیب مأمورین تا آخر خیابان آمدند! مأمورین بلافاصله به عمارت خزانه داری آمده گزارش لازم را به مستر شوستر دادند و وی بلافاصله با سفیر دولت روس مسیو پا گلیوسکی کزیل با تلفن صحبت نمود و در ضمن صحبت و شرح جریان صبح گفت: «مطمئن هستم که جناب عالی خواهید دانست که این وضع سلوک و رفتار صاحب‌منصبان قونسولگری بکلی خلاف رسم و قاعده بوده است. تمنای دوستانه دارم که فوراً بفرمائید تا سربازان و نگهبانان روسی را از جلوی عمارت بردارند.»

ضمناً برای تأکید این مطالب کاغذی هم متضمن همین مطالب به سفیر روس فرستاد به این مضمون: «از آنجا که حکم کابینه و زرا حتمی الاجراست و مجبورم که آن را به‌مورد عمل بگذارم مقتضی دانستم که به شما اطلاع بدهم که ساعت ده فردا هیئتی برای تصرف باغ مورد بحث فرستاده می‌شود. صمیمانه توقع دارم که اقدامی بفرمائید که موجب حدوث واقعه ناگواری نشود.»

حتماً خواننده عزیز تصور می کند که سفیر روس تزاری از لحاظ تشریفات هم که بوده باشد پاسخی به آن تلفن گرام و نامه خزانه دار کل داده است . اما دولت تزاری نظریات دیگری داشت و به همین جهت حاضر نبود که هیچگونه حرف حساسی را بپذیرد چنانکه در مقابل اقدامات شوستر، ساعت یازده شب، جواب شوستر را با تلفن گرام بدین ترتیب دادند :

« آقای مورگان شوستر تلفون و مراسله شما واصل شد. دولت آباد ملکی است در اجاره دو نفر از تبعه روس و هیچگونه اقداماتی درباره آنجا نباید بشود مگر آنکه ژنرال قونسول روس از تأمین منافع آنها مطمئن شده باشد . در این صورت یعنی مراعات صریح این شرط ، از طرف سفارت روسیه از اقدامات دولت ایران درباره مستغلات شاهزاده شعاع السلطنه جلوگیری نخواهد شد و سفارت روس مسئولیت هرگونه دعاوی افراد و تبعه روسی را بر شعاع السلطنه متوجه دولت ایران خواهد دانست . »

این بود جواب جناب وزیر مختار روس به خزانه دار کل ایران شوستراز پارك شعاع السلطنه صحبت کرده سفیر کبیر از ملك دولت آباد . خزانه دار درخواست کرده سفارت روسیه قزاقهای روسی مستحفظرا از درخانه شعاع السلطنه که متعلق به دولت ایران است بردارد . مسیو پاکلیوسکی جواب می دهد که مسئولیت دعاوی شعاع السلطنه و افراد روسی به عهده دولت ایران است . به این ترتیب به هیچ يك از مطالب تلفنگرام و نامه خزانه دار کل جواب نمی دهد و مطالبی راجع به دولت آباد می گوید که اصلاً نه در مراسله نه در تلفن ذکر شده بود .

فردای آن روز، دوباره به سفارت روس اطلاع دادند که امروز ساعت ده مأمورین به باغ شعاع السلطنه خواهند رفت . ولی باز هم وزیر مختار حرفی نزد و بالاخره مأمورین دوباره سر ساعت مقرر به محل پارك رفتند .

این دفعه هیئت مأمورین مفصل‌تر بود. مستر کرنز نماینده شخص خزانه‌دار و پنج صاحب منصب و پنجاه ژاندارم خزانه و ضمناً پنجاه ژاندارم دولتی با سه نفر از صاحب منصبان خود همراه این هیئت بودند و ریاست کلیه این افراد را مستر مریل معاون مستر شوستر داشت. مستر شوستر به افراد هیئت توصیه کرد که تا آنجا که ممکن است به زور و قهر متوسل نشوند و سعی کنند که با مسالمت و آرامش کار تمام شود و در صورتی که مستحفظین باغ جلوگیری کرده دست به اسلحه برند نباید از طرف افراد هیئت در تیراندازی پیشدستی شود. اما در هر صورت حکم یعنی تصرف خانه باید به صورت عمل درآید.

دستور قطعی بود و ژاندارمها و مستشاران آمریکائی حرکت کردند. اما با این همه، قبل از آنکه کار را عملی کنند، مستر کرنز و مستر مریل بایک صاحب منصب که به زبان روسی آشنائی داشت به قونسولگری روس رفته بامسیو پاخیتانوف ژنرال کونسول جریان امر را در میان نهادند.

مسیو پاخیتانوف نمونه کامل و تمام عیار یک مأمور دولت استعماری بود و شاید اگر در میان تمام مأمورین دول استعماری بخواهند نمونه درست و حسابی و به اصطلاح «سمبل» خشونت و استعمار بخواهند بیابند محققاً یکی از آن‌ها همین پاخیتانوف است. مسلماً صحبت با چنین شخصی فایده نداشت و او که خود قزاقها را در خانه شعاع السلطنه گذاشته بود حاضر به برداشتن آنها نشد و جداً امتناع کرد از این روی مستر کرنز به او گفت در این صورت، تصرف باغ به زور هم که شده باشد اجرا خواهد شد.

پس از این اتمام حجت‌ها، ژاندارمهای دولتی باغ را محاصره کردند و چون قزاقها ممانعت نمودند، ژاندارمها از در دیگر داخل باغ شده قزاقها را محاصره نمودند و تقاضا کردند که قزاقها اسلحه خود را زمین گذارده به سلامت مرخص شوند و همین‌طور هم شد و بدون جنگ باغ به تصرف مأمورین ژاندارم درآمد و بلافاصله

شروع به برداشت صورت ائانه ومبل واموال پارك كردند وبسا كمال ملايimt بسا افراد خانواده كه اعتراض وبی قراری می نمودند رفتار نمودند . چند ساعت بعد دونفر صاحب منصب روسی بالباس رسمی ومسلح به همراهی ایوب خان سرهنگ قزاقخانه به درباغ آمدند ولی ژاندارم ها آنها را راه ندادند وتهديد ایشان رانشيده گرفتند آنها هم راه خود را گرفتند ورفتند .

وزير مختار و ژنرال كنسول باهم مخالفتند!

پيش گفتيم كه قسمت ديگر از املاك شعاع السلطنه در قریه دولت آباد ومنصور آباد بود وبازهم گفتيم كه وزير مختار روس راجع به دولت آباد چه گفته بود ، با اين حال بايد گفت كه حتى تلفن وزير مختار هم كاری صورت نداد ودر دولت آباد به منصور آباد هم صاحب منصبان روسی از طرف ژنرال كنسول لگري روسيه باخشونت هر چه تمامتر رفتار كردند. آنچه بايد در اين جا تذكر داد اينست كه وزير مختار روس پا گليوسكي كزيل باتمام سختی وخشونت وروش تزاری ديپلماتيكي خود باز در مقابل پاخيتانوف فرشته بی گناهی بود ونسبت به كارهای ژنرال كونسول هيچگونه موافقت نداشت ووی را همان روز اول دخالت در موضوع اموال شعاع السلطنه توبيخ كرد، ولی پاخيتانوف سر خود همچنان به كار خویش مشغول بود و گزارشهای سياسی خود را مستقيم می فرستاد وبا اين كه دادن گزارش سياسی به وزارت خارجه روسيه كار وزير مختار بود ولی چون روح دربار وكابينه سن پترزبورك با اين گونه گزارشهای سرتا پسادروغ واستعماری تمايل بیشتری داشت ، هر رطب وبسا بسی كه پاخيتانوف اين می نوشت ایشان می پذيرفتند و گزارش دروغ وخلاف قاعده او را بر گزارشهای سياسی وزير مختار ترجيح ميدادند . پاخيتانوف اين قدر به واسطه خشونت وحرکات مفتضحانه خود منفور بود كه حتى هيئت سياسی خارجي (كوردپلماتيك) هم به او بی اعتنائی می كردند به حدی كه سرجارج باركلي از پذيرائی دوستانه او هم خودداری می كرد

و کار به جایی رسیده بود که وزیر مختار روس هم در مجلس رقص (بال) سالانه سفارت او را دعوت نکرد در صورتی که کلیه نمایندگان سیاسی خارجی با خانواده خود در آن جشن دعوت داشتند. یاختیانوف هم در عوض با دادن گزارشهای دروغ به سن پترزبورگ از طرز کار وزیر متبوع خود شکایت می کرد .

دولت آباد و منصور آباد و چیز

مأمورین دولتی پس از رسیدن به دولت آباد حکم خود را دائر به تصرف ارائه نموده ملک را تصرف کرده وارد عمارت دولت. دولت آباد شدند هنوز چند دقیقه نگذشته بود که دو نفر صاحب منصب قونسولگری روس با پانزده نفر قزاق روسی ناگهان وارد عمارت شدند. یکی از صاحب منصبان روس يك دست صاحب منصب ایرانی را گرفته و يك قزاق دست دیگرش را و لباسهای او را گشتند که اسلحه نداشته باشد ، سپس او و ژاندارمها را در اطاقی محبوس نموده نگهبان برای ایشان معین کردند و در منصور آباد هم همین طرز عمل کرده به طرف شهر حرکت کردند، در حالی که صاحب منصبان دستگیر را در کالسکه جا داده و ژاندارمها را برالاغ نشانده بودند و همه را به قونسولگری روس آوردند . در قونسولگری به افراد دولتی گفتند که شعاع السلطنه و سالار الدوله تبعه روس هستند و نباید درباره ایشان کوچکترین اقدامی بکنید ! سپس اسلحه آنها را داده همه را مرخص کردند .

تنها جایی که زد و خوردی نشد و پیشامد غیر مترقبه ای روی نداد در چیز بود که بدون سروصدا به تصرف مأمورین دولت درآمد .

عکس العمل نوکران تزار

در روز بعد از تصرف پارك ، پتروف Petroff و هیلدبراند Hildeband ویس کونسولهای روسیه با قزاقهای خود به درباغ رفته و به مأمورین ایرانی از هیچگونه فحاشی و تهدید و توهین فرو گذار نکردند و غرض این بود که مأمورین

ایرانی نیز جواب گفته و پس کونسول‌ها به عنوان این که بدیشان توهین شده و توهین بدیشان توهین به دولت امپراطوری تزاری است بتوانند اقدامات شدید تری بکنند. ولی مأمورین ایرانی طبق دستور، هیچگونه حرفی نزدند و مأمورین استعماری بی آنکه نتیجه‌ای بگیرند مراجعت کردند و گزارشهای دروغ به وزارت خارجه فرستادند و روزنامه‌های روسی براساس همین گزارش نوشتند که مستشاران آمریکائی مذاکره و باقونسولگری روس راقطع نموده خود سرب‌به‌تصرف پارك پرداختند و غرض آنان از «مذاکره» ملاقات خصوصی مستر کرنز و مستر موریل با پاختاف بود که شرح آن گذشت و این مذاکره جنبه رسمی نداشت و صرفاً دوستانه و خصوصی بود و تازه عدم توافق و زورگوئی از طرف روسها بود.

دیپلوماسی استعمار

خواه وزیر مختار راضی بود خواه ناراضی، به نام دولت روس عملی بسیار خشن و به قول سرجارج بارکلی «اقدام جنون آمیزی» شده بود و اینک وقت آن بود که درانظار مردم دنیا باطل را درلباس حق و زور را درلفافه مصلحت و تجاوز را مقتضیات وقت جلوه دهند، پاگلیوسکی کزیل از زرکنده به پاختانوف تلفن کرد که علت مداخله درکار پارك چه بوده و آیا علتی برای این موضوع داشته‌اید یا نه؟ جنرال قونسول جواب داد دلایلی موجود است.

وزیر مختار گفت: چنانچه این دلایل کافی نباشد بهتر است مستمسکی برای خود تحصیل کنید. زیرا خزانه‌دار از این اقدام شکایت نموده. پاختانوف جواب داد «بعضی نوشتجات را خواهم فرستاد.»^۱

سند مجعول

پیش از اینها، یعنی درهنگام استیلای مجدد ملیون بر اوضاع و فتح طهران

۱- این مکالمه تلفنی را یکی از ایرانیان باسرف شنیده بخزانهدار اطلاع داده بود.

ملك منصور ميرزا شعاع السلطنه برای تحت فشار گذاشتن دولت جوان مشروطه سندی به بانک داده بود که بموجب آن بانک بتواند دویست و پنج هزار تومان از دولت مشروطه بگیرد به این عنوان که شاهزاده شعاع السلطنه آن مبلغ را به بانک بدهکار است ، این سند به اندازه ای مجعول و بی حقیقت بود که حتی وزیر مختار انگلیس هم در این مورد جانب ایران را گرفته از حق دولت ایران در برابر سند مجعول دفاع می کرد !

پاخیتانوف هم این سند مجعول را بهانه کرد که شعاع السلطنه به بانک روسیه مقروض است و پارك او در گرو این رهن در اختیار بانک روس خواهد بود .

حقیقت چه بود

حقیقت این بود که گذشته از این که شاهزاده به بانک روس بدهکار نبود مبالغی هم از بانک طلب داشت ، یعنی مقداری معتابه پول در آن بانک داشت و این مطلب را افراد فداکار ایرانی از گوشه و کنار تحقیق کرده حقیقت را کشف نموده به شوستر اطلاع دادند و بدین ترتیب شوستر سوادای از اصل وصیتنامه شعاع السلطنه که قبل از حرکت از ایران نوشته بود به دست آورد و در کتاب خود هم این قسمت را ذکر کرده و ما از آن کتاب عیناً نقل می کنیم :

ترجمه قسمت چهارم و ششم وصیتنامه شاهزاده شعاع السلطنه :

« تا این تاریخ مبلغ شانزده هزار تومان به حساب جاری در بانک استقراضی روس دارم و قریب بیست هزار تومان در بانک شاهی . اما به علت اختلاف قیما بین ، این وجوه را بدون قانون به من نداده و در بانک نگاه داشته اند . پس از من ، باید کسانی که وصی من هستند در گرفتن آن جدیت کنند و مانع شوند از این که حق صغار من از میان برود .

قسمت ششم وصیتنامه راجع به قروض شاهزاده است بدین ترتیب :

« قروض من تا این تاریخ عبارتست از يك فقره سند به مبلغ چهل و شش هزار تومان که به مادرم نزهت السلطنه مقروضم و ازین مبلغ سه هزار تومان پرداخته‌ام و باقی بر ذمه من است . غیر ازین قرض ، قرض دیگری ولو يك دینار به هیچ کس ندارم و هر کس درین موضوع سندی ارائه کند بکلی مجعول و از حیز اعتبار ساقط است . »

طرز رفتار دولت روس در مورد استخدام مازور است و کس که در گذشته به تفصیل ذکر شد و در مورد پارك شعاع السلطنه و ارائه سند مجعول و سکوت دولت انگلستان خود نشان می‌داد که دولت تزاری در صدد حمله دامنہ داری است برای انجام مقاصد خونخوارانه خویش در ایران و این همه برای بهانه جوئی است آن‌هم بهانه جوئی گرگ از بره .

فرقه دموکرات مجلس خوب می‌دانست که حال چیست ، ولی برعکس اعتدالیون یا نمی‌دانستند یا صلاح نمی‌دیدند که مقاومت کنند . اینک به نقل قول یکی از افراد اعتدالی می‌پردازیم تا میزان و نوع فکر اعتدالیون نیز در دست باشد :

« اعتدالیها و هیئت وزراء از نظر تشبثات خارجی به خصوص درباره شعاع السلطنه معتقد نبودند که رأی مجلس لامحاله در آن روز ها اجرا شود . زیرا شعاع السلطنه یکی از تحت‌الحمايه های روسها بود و همین نظر اعتدالیها معتقد بودند که نباید به ضبط اموال شعاع السلطنه مبادرت شود زیرا درین صورت کار از پرده بیرون می‌افتاد ، دموکراتها به رویه خود که همواره می‌خواستند اختلاف کلمه بین هیئت دولت و شوستر ایجاد کنند شوستر را اغوا و این تحت‌الحمايه گی را که واقعا حرف زوری بود واهی هم قلمداد کردند . چنانکه می‌دانیم تا این وقت هر دفعه که دولت با این قماش کارها مواجه می‌شد کوتاه می‌آمد که پرده از روی کار برداشته نشود ! درست است که مالیات دولت وصول یا اوامر مجلس اجراء نمی‌شد ولی ضدیت علنی هم در کار نمی‌آمد و این اولین وهله بود که درین کار اقدام جدی به

عمل آمده امر مجلس به اجراء رسیده بود . دمکراتها این موضوع را که نتیجه مشورت یا بهتر بگوئیم اغوای آنها بود فتح نمایان دانستند .

سفاوت روس در ضمن مذاکره با وثوق الدوله وزیر خارجه ازین سوء رفتار شکایت کرد . وزیر خارجه در مجلس سری و کلا را از مذاکرات سفارت مسبوق کرده جریان آنرا گفت . بازدموکراتها که درین مورد از حیث اصول هم حق با آنها بود هو و جنحال راه انداخته نگذاشتند اکثریت یک جوری سرکار را هم بیاورد^۱

شرح فوق با اینکه نسبة به طرفداری از نظر اعتدالیون است با این حال حق دموکراتها را ضایع نکرده و به خوبی می‌رساند که دموکراتها از سیاست زیر جلی و دست عصا راه رفتن در مقابل روسها متنفر بودند . بلکه میل داشتند مرد و مردانه بایستند یا حرف خود را به کرسی بنشانند یا دولت روس یکباره هرچه می‌خواهد بکند زیرا برخلاف اعتدالیون می‌دانستند که مطامع روسها حدی ندارد و از نرمی در مقابل روسها جز این که بر اقدامات خشن آنان افزوده شود نتیجه‌ای به دست نمی‌آید به هر حال این مقدمات ظاهراً و تمایل روسها به اشغال ایران باطناً مسبب شد که دولت روس اولتیماتوم ۴۸ ساعته دیگر و سرانجام مجلس دوم بر اثر مخالفت با این اولتیماتومهای بی‌اساس و متکی به زور تعطیل شد .

طرز کار شوستر

راجع به حسن نیت شوستر و استقامت عجیب وی در کار و دلسوزی بیش از حد انتظاری که این خارجی منصف در کار مملکت ما به خرج می‌داد سخنها گفته شده و بیان آن شاید تکرار مکررات باشد ، ولی چون اکنون ذکر ازوی در میان است بیهوده نمی‌بینم که درباره طرز کار وی نیز کلمه‌ای چند بنویسم .

۱- تلخیص از کتاب شرح زندگانی من جلد دوم ص ۵-۵۰۳

محل اقامت شوستر در پارك اتابك تعيين شده بود ، برای اطاق کار و دفتر او اطاقهای سمت راست تالار تخت مرمر را فرش کرده بودند مترجمی شوستر با جوانی موسوم به میرزا محمودخان بود که بعدها به نام محمود پدر شهرت یافت .

شوستر و وجه استقراضی

قروض گذشته دولتها نتوانسته بود کاری انجام دهد و بار دیگر احتیاج به استقراض احساس گردید و باهزاران زور و زحمت از انگلیس مبلغ يك میلیون لیره به قرض گرفته شد ، ولی انگلیسیها سعی بسیار داشتند در این که در مصرف پول نظارت داشته باشند و برای این منظور خود برنارد بلژیکی را نامزد کرده بودند . خوانندگان عزیز اگر هم به تاریخچه ورود بلژیکی ها به ایران وارد نباشند ولی خبث طینت آنان و توهین ایشان را به شعائر مذهبی مملکت مادر و آخر مظفرالدین شاه می دانند و اطلاع دارند که چگونه نوز بلژیکی به لباس اهل عمامه درآمد و در مجلس «بال کستومه» شرکت نمود و چگونه این عکس به دست سید عبداله بهبهانی افتاد و سید آن را وسیله مهمی برضد دربار مستبد قاجاری تشخیص داده شروع به مبارزه نمود .

مرنارد از همان قماش مردم بود و هر قدر مردم نسبت به او بدبین بودند و او را عامل سفارتین می دانستند وی بیشتر در ابراز نوکری به چاکران تزار و خدمتگزاران امپراطور ماوراء بحار سعی می نموده و علت اصرار انگلیس هم در نظارت مصرف وجه استقراضی و نامزد کردن مرنارد اطمینان خاطری بود که از این مرد نمك شناس داشتند و بالاخره مجلس دوم مقاومت سختی نشان داد و با شرکت مرنارد در نظارت مخالفت کرده شوستر را مورد اطمینان تشخیص داد و شوستر نیز تا وقتی که بود بر اثر حسن اداره کارها و تصمیمات بجای و درست او و سایر همکارانش وجه استقراضی را دست نخورده نگاهداشت . چون اطاقهای جنب تخت مرمر برای اداره خراشه

گنجایش نداشت چند حیاط از حرمخانه ناصرالدین شاه وصل به عمارت خورشید برای محل کار شوستر معین شد و وی عبدالرضاخان نامی را که اصلاً انگلیسی بود به معاونت محاسبات و منتخب الدوله را به ریاست دفتر خزانه داری کل و میرزا عیسی خان فیض را به معاونت مالیاتهای غیرمستقیم (تحدید تریاک، باندل مشروبات مالیات نواقل و ذبایح و اداره مالیه تهران) و میرزا عبدالله خان مستوفی را به ریاست مالیات مستقیم گماشت .

تمرکز حسابها

اولین اقدام شوستر این بود که به کلیه امناء مالیه و پیشکاران ایالات تلگرافی دستور داد که هرروز کلیه مالیات وصولی را به بانک شاهی محل و چنانچه بانک نبود به تجارتخانه تومانیانس یا تجارتخانه دیگر تحویل داده سر هفته میزان وجوه به حساب ریخته شده را گزارش دهند و هرچه از طرف دولت حواله صادر شود باید از بانک یا تجارتخانه ها گرفته و به مصرف وجوه حواله شده برسد و بدین ترتیب روش قدیم در نگهداشتن وجوه مالیات در ادارات مالیه منسوخ گردید .

البته این ترتیب ساده تر و برای مردم بی نظر راحت تر بود ، ولی بعضی از امناء مالیه و پیشکاران این دستور را اطاعت نکرده برای شوستر و همکارانش ایجاد زحمت کردند .

از جمله این اشخاص میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه پسر قوام السلطنه و وثوق الدوله بود که سمت پیشکاری آذربایجان داشت و «جنابش» بهیچ وجه حاضر به اجراء دستور خزانه دار کل نگردید .

بالاخره این موضوع این قدر دنباله پیدا کرد که شوستر و همکارانش را خسته کرد و سرانجام شوستر تصمیم گرفت او را از پیشکاری آذربایجان معزول نماید .

وقتی قلم روی کاغذ گذاشت که امضاء کند عبدالله مستوفی جلو دست او را

گرفته گفت این شخص پدر وثوق الدوله وقوام السلطنه است شوستر امضاء پر اعتبار خود را زیر کاغذ گذاشته گفت : چون پدر این نفرست ، زودتر امضاء می‌کنم . « عبدالله مستوفی به او گفت که با این عمل ماضدیت این دونفر را که سابقاً وزیر و اکنون از متنفذین هستند برضد خویش تهیه دیده‌ایم . شوستر گفت . این‌ها ضعف نفس است که من از آن گریزانم و تا این سختی‌ها را نکنم نمی‌توانم کار این کشور را سر و سامان بدهم »

این طرز فکر و روش کار شوستر بود ، پس بنا بر این تعجب نخواهید کرد وقتی که رفتار شوستر را با نمایندگان سیاسی خارجی آن طور صریح و تند و شجاعانه می‌بینید . شوستر جناب پیشکار را از مسند خود به دور کرده یکی از همکاران خود را به نام لو کفر برای تفتیش امور مالی در دو ساله اخیر به آذربایجان فرستاد رفتن وی بدون سروصدا صورت گرفت و روس‌ها ابتداء هیچ گونه صحبتی درباره او نکردند و تنها چند هفته بعد که دولت روس بنای بهانه جوئی نهاد یکی از موارد اعتراض ایشان این بود که چرا لکفر انگلیسی باید به آذربایجان که طبق قرارداد ۱۹۰۷ جزو منطقه روس‌هاست و طبق قرارداد نباید نفوذ انگلستان در آنجا باشد وارد شود .

این عمل بسیار جایزانه بود و تنها دول مقتدری که می‌خواستند راهی برای دخالت در امور کشوری بیابند بدین بهانه دست می‌زنند و رنه هیچ عقل سلیمی و هیچ منطق ساده‌ای هم نمی‌تواند این امر را بپذیرد چه اولاد دولت و ملت ایران قرارداد جابرانه ۱۹۰۷ را به رسمیت نشناخته بود و چه در مجلس چه در هیئت وزراء همیشه از شناختن قراردادی در باره ایران بدون شرکت ، نماینده این دولت تحاشی نموده بود و در ثانی بر فرض صحت چنین امری ، چون طهران جزو منطقه روس بود و لو کفر هم ابتدا در این شهر مشغول خدمت بود ، پس رفتن وی به آذربایجان انتقال از نقطه‌ای در منطقه روس به نقطه دیگری در همان منطقه شمرده می‌شد و این امر دیگر موجهی برای اعتراض نداشت .

به علاوه شوستر مجبور بود . چه لو کفر به مناسبت طول اقامت در ایران زبان فارسی را می دانست و این امر خود کمک بزرگی به نظر شوستر در اصلاح مالیه بود و دیگری را به مناسبت منع روسها نه می توانست به آذربایجان بفرستد نه بدین شرایط کسی را پیدا می کرد .

قانون معروف به ۲۳ جوزا

در طی ورود شوستر و جریان کار او قبلا ذکرى از قانون اختیارات ۲۳ جوزا گردیم چون این قانون از هر لحاظ شایان اهمیت است و نماینده اختیارات کامل و اطمینان کلیه و کلاء مجلس از اعتدالی و دموکرات نسبت به شوستر می باشد قسمتهای مهم آن را در این جا نقل می کنیم .

ماده يك - خزانه دار كل ممالك محروسه ایران مأمور نظامات مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی و پولی دولت ایران است و این معاملات شامل اخذ تمام عایدات از هر قبیل و تفتیش محاسبات و مخارج دولتی می باشد .

ماده چهارم - بعد از دایر نمودن تشکیلات مرکزی به مجرد این که وضع مملکت اجازه بدهد خزانه دار کل تشکیلاتی که برای اداره کردن مالیات در هریکی از ولایات لازم بداند برقرار خواهد نمود .

ماده پنجم - خزانه دار كل مأمور نگاهداری محاسبات خزانه مملکت است و هیچیک از مخارج دولتی بدون امضاء یا حواله اعتباری او پرداخته نخواهد شد .

ماده هشتم - خزانه دار كل به فوریت ممکنه بودجه دولت علیه را برای پیشنهاد به مجلس شورای ملی باید تهیه نماید و تمام وزارتخانه ها و مستخدمین دولتی مکلفند که بدون تأخیر بامشارالیه کمک و مساعدت نمایند .

ماده نهم - خزانه دار كل مکلف است هر نوع صرفه جوئی که مقتضی باشد در مصارف دولتی و ادارات رسمی به عمل آورد و این یکی از تکالیف حتمیه

مشارالیه است .

ماده یازدهم - خزانه دار کل تفشیش و تحقیقات لازمه در اصلاح قوانین موجوده مالیه و ایجاد منابع جدیدۀ عایدات که مقتضی و مناسب دولت باشد خواهد نمود که به توسط هیئت دولت به مجلس شورای پیشنهاد شود .

ماده دوازدهم - اختیار اجزای اداراتی که به موجب مواد فوق در تحت ریاست خزانه دار کل دایر می شود باخود مشارالیه است .

این مواد در روز شنبه دهم و یکشنبه یازدهم و دوشنبه دوازدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ در کمیسیون باحضور وزیر مالیه و وزیر عدلیه و معاون وزیر مالیه و معاون شوستر مورد بحث قرار گرفته به مجلس پیشنهاد شد و در روز ۱۵ جمادی الثانیه (سیزدهم ژون ۱۹۱۱) با کثرت ۶۰ رای مورد تصویب و کلای ملی قرار گرفت و شوستر به استناد آن مشغول کار شد .

گاه برای اتومبیل ، و روغن برای شتر

شوستر در کتاب خود مفصلاً از طرز کار ادارات مالیه ایران و وضع گرفتن مالیات و خرج تراشی های روسا و توقعات بی مورد عمر وزید نوشته و اینجا مجال بحث آن نیست اما بی مناسبت نمی دانیم که دوسه مورد خوشمزه از طرز کار و نوع توقعات ارباب رجوع را که شوستر خود نقل کرده بنویسیم .

یکروز برای شوستر حواله ای صادر گردید و در طی آن تقاضا شده بود که برای قیمت روغن و رفع احتیاج شترهای شاهی و گاه به جهت اتومبیل اعلیحضرت وجهی مقرر شود .

بدیهی است همچنان که برای خواننده عزیز این مطلب مورث تعجب است برای بیچاره آمریکائی غریب این مملکت نیز تعجب آور جلوه می کرد . بعد معلوم شد که برای جلو گیری از ریختن پشم شتر و ممانعت از ابتلای

حیوان به مرض خارش روغن مخصوصی به کار می‌رود و مستخدمین کالسکه خانه شاهی من جمله شوfer اتومبیل شاه نیز در ضمن مواجب مقداری علیق و کاه نیز می‌گیرند و چون کلیه مخارج به امضای خزانه دار بود از وی تقاضای امضاء حواله روغن شتر و کاه اتومبیل را کرده بودند.

خسارت پرت شدن از الاغ

داستان دیگری که شوستر نقل کرده، این که. يك روز مستوفی وزارت داخله حواله‌ای به وی رجوع کرد. پس از ارائه مطلب و ترجمه معرفی نامه و علت مطالبه بیچاره خزانه دار فهمید که «سید فتح الله از الاغ پرت شده و پایش شکسته است و وزیر داخله این موضوع را تأیید و تصدیق کرده و برای جناب «سید پا شکسته» تقاضای صد تومان خسارت نموده است.

حق القدم دوسیاچ

يك روز دونفر سیاچ فرانسوی به طهران آمده با نایب السلطنه ملاقاتی کردند و دو روز بعد از طریق وزارت خارجه حواله‌ای به عنوان خزانه دار صادر شد که طبق امر حضرت والا نایب السلطنه صد تومان به آن دوسیاچ داده شود.

جناب ناصر الملك از کیسه ملت بوسیله «خلیفه» آمریکائی حاتم بخشی فرموده بودند. «خلیفه» نیز چون وقت دیر بود و نمی‌شد برای علت این «گدائی فرنگی» از سفارت توضیحی بخواهد، دست در کیسه کرد. ولی بعد به وزیر خارجه توضیح داد که برای پرداخت وجه فقط مجوز قانونی باید باشد.

طرز استفاده از اختیارات

درست فهمیدن معنای آزادی و مشروطیت و فداکاری موجب خرج و مستلزم

گذشت مالی است و این مطلب باعث «ضرورت» می شود. عده ای از بررگان قوم و متمولین آن روزگار مثل زمان خود ما، از پرداخت مالیات استنکاف می کردند و چون در وقایع مشروطیت فی الجمله از این پهلوی به آن پهلوی شده بودند توقع داشتند که دیگر مردم بدبخت طبقی برداشته و جثه های چهل پنجاه منی ایشان را در طبق روحی سر گذاشته حلوا حلوا کنند. پرواضح است با این همه توقع وقتی می دیدند که خزانه دار امریکائی از ایشان انتظار دریافت مالیات دارد، بی نهایت از رفتار گذشته خود در خدمت به مشروطه پشیمان شده بر فقدان اصول استبداد و روش سابق که نورچشمی و آقا زاده ها را از پرداخت عوارض و مالیات مصون می داشت. تاسف ها می خوردند و سعی می کردند با کشیدن خدمات خود به رخ مردم از پرداخت مالیات اراضی وسیع شخصی شانه خالی کنند یکی از این رجال خدمتگزار شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود.

فرمان فرما که از روزگار استبداد تا دوران مشروطه همه وقت هستی و نیستی خود را برای ملت و مملکت فدا کرده بوده با این که چیزی جز مقداری املاک مختصر در عراق و کرمانشاهان و رامین و فارس و آذربایجان و سایر نقاط نداشت مورد توقع شوستر قرار گرفت و چون کار از خواهش به اصرار و تهدید کشید، حضرت والا به سراغ مقام ریاست وزراء رفته از صمصام السلطنه در حل این مشکل تقاضای کمک نمود. و اظهار داشت پس از آن همه خدمات به مشروطه و وزارت جنگ و سرداری قشون سزاوار نیست که يك «خارجی!» از او توقع مالیات داشته باشد. نجفقلی خان صمصام السلطنه که اظهارات شاهزاده را شنید و به خصوص وقتی اشکهای حضرت والا را مشاهده کرد دلش بر حال او سوخته وی را به شوستر معرفی کرد و خدمات او را یادآور گردید و هیئت وزراء نیز به اشاره مقام ریاست «داد نامه ای» نوشت تا موقع «تحقیق کامل در اطراف تمکن و لزوم یا عدم لزوم پرداخت مالیات شاهزاده عبدالحسین میرزای فرمانفرما را از پرداخت مالیات معاف

داشتند»، اما شوستر این مطلب را نپذفت و به شاهزاده که خود حامل نامه هیئت وزراء بود گفت یا شما با پرداخت مالیات علاقه و دلبستگی خود را به مشروطیت و وطن ثابت کنید یا دستور می‌دهم که انبارهای شما را مأمورین خزانه ضبط و تصرف کنند. شاهزاده بالاخره به هر ترتیبی بود از این طرف و آن طرف مالیات دولت را فراهم کرد و پرداخت.

میرزا احمد خان علاء الدوله

سابقاً درباره علاء الدوله شرحی نوشتیم و گفتیم که وی نیز از پرداخت مالیات خودداری می‌کرد و حاضر نبود سهمی را که اداره خزانه به عنوان مالیات او معین کرده بود و حتی مأموران خزانه را که بخانه آورفته بودند به وضع مفتضحانه‌ای بیرون کرد. شوستر بلافاصله رئیس مأمورین خزانه داری را با پنج ژاندارم فرستاد که مالیات را وصول کنند یا اینکه علاء الدوله را توقیف نمایند. علاء الدوله که کار را سخت دید از دردیگر منزل خارج شده نزد صمصام السلطنه به شکایت رفت و با حال گریه از خشونت و وحشیگری مأمورین خزانه که مزاحم شخص شخیص میرزا احمد خان شده بودند تظلم نمود و رئیس الوزراء که تحت تأثیر اشک و آه حضرت والا قرا گرفته بود به امیرمجاهد بختیاری دستور داد تا با کمک افراد بختیاری از میرزا احمد خان رفع زحمت کنند.

امیر مجاهد نیز به اتفاق پسر علاء الدوله دسته‌ای از سواران بختیاری را بر سر مأمورین ژاندارم خزانه ریخته آنان را تا می‌خوردند با چوب کتک مفصلی زدند و تفنگهای ایشان را هم گرفتند.

صمصام السلطنه روز دیگر کتباً به خزانه دار کل جریان شرح داد و شوستر جواباً نوشت که علاء الدوله فوراً باید مالیات را بپردازد. رئیس الوزراء هم معذرت بخواهد و مرتکبین جسارت نیز مجازات شوند. صمصام السلطنه که به کار زشت خود واقف شده بود. در هیئت وزراء معذرت خواست و کتباً نیز اظهار پشیمانی

نمود و گفت چون علاء الدوله با چشم اشک آلود به خانه من پناه آورد و من پیرمرد معمر تند مزاجی هستم از حال طبیعی خارج شدم. علاء الدوله تفنگها را جلو چشم مردم به ژاندارمها مسترد داشت و تمام مالیات مورد مطالبه را نیز پرداخت و شوستر ارزش اختیارات قانونی خود و هم-چنین شایستگی شخصی خود را برای داشتن چنان اختیاراتی ثابت نمود اما حیف که دیر شده بود و همان روز که این واقعه اتفاق افتاد اولتیماتوم اول دولت روس به وزیر خارجه ایران تسلیم گردیده بود.

اولتیماتوم اول روس

روز دهم ذیقعدۀ سال ۱۳۲۹ بود که وزیر مختار روس پا کلیوسکی کزیل به وزارت خارجه ایران مراجعه کرد و از طرف دولت روسیه تزاری شفاهاً ابلاغ نمود که دولت ایران بلافاصله ژاندارمهای خزانه را بر دارد و از اقدام به گماردن ژاندارمها و هتک شرف از صاحب منصبان قونسولخانه، رسماً معذرت بخواهد. ولی هرچه وزیر خارجه ایران خواست به جناب وزیر مختار بفهماند که دولت ایران در این قضیه مرتکب خطائی نشده و تصمیمی که دربارۀ یکی از اتباع خود گرفته به دولت روسیه ربطی ندارد پا کلیوسکی کزیل نخواست بفهمد و حتی نامه وزارت خارجه ایران را نیز پس فرستاد امر جالب توجه این که مراسله وزارت خارجه را سفارت روسیه قبل از این وقایع گرفته و رسید داده بود و ثوق الدوله در پاسخ وزیر مختار دولت بهیه روسیه که میخواست بلافاصله جواب مثبت یا منفی دسته گل به آب داده را بگیرد گفت در امری بدین اهمیت بدون مذاکره با هیئت دولت نمی-توان جواب داد.

دو روز کابینه صمصام السلطنه برای این موضوع تشکیل جلسه داد بالاخره از خود شوستر پرسیدند که چه نظر دارد. وی گفت اگر چه مطالبات دولت روس

ظالمانه و بدون جهت است. اما دولت ایران چنانچه علاقمند به حقوق خود و در استقلال خویش مصر وثابت باشد در کار بسیار مشکلی افتاده است. البته شومستر نخواست به بود که صریحاً اظهار نظری کند. ولی کابینه هم نظر تلویحی او را پذیرفته روز چهاردهم ماه ذیقعد یکی از صاحب منصبان محترم وزارت خارجه را برای بیان جواب شفاهی اولتیماتوم روس به سفارت تزاری فرستاد و وی از طرف دولت ایران اظهار کرد که دولت ایران در قضیه باغ شعاع السلطنه تحقیق کامل خواهد کرد.

این جواب نسبة خشک دولت ایران و لحن مقالات شدید و تند روزنامه‌ها برضد اولتیماتوم و حق کشیهای دولت روس و مأمورین سفارت بهیه، در دولت تزاری روسیه بسیار تأثیر بدی نمود و این بار روز نوزدهم ذی القعدة مسیو گیرس Giers منشی امور شرقی قونسولگری روس به وزارت خارجه مراجعه کرد و مطالبی را که چند روز پیش آقای وزیر مختار شفاهی بیان کرده بود، کتباً به دولت پیشنهاد کرد و ۴۸ ساعته تقاضای جواب نمود و در پایان گفتار خود تهدید کرد که اگر بعد از ۴۸ ساعت جواب نرسد دولت روسیه روابط سیاسی خود را با دولت ایران قطع خواهد کرد دولت ایران سخت در بن بست افتاده بود و زمامداران وقت به جای آنکه با کمال شرافت از حق مشروع و استقلال و حیثیت سیاسی کشور دفاع کرده صریحاً جوابی درخور شئون پرافتخار کشور ایران بدهند، از ترس جان و مقام خود به تکاپو افتادند و چون هیچ راه مفری نداشتند تنگ مشورت با دولت اجنبی دیگری را پذیرفتند و با وزیر خارجه انگلیس مشورت نمودند. سرادوار دگری وزیر خارجه هم، که با وجود عهد نامه ۱۹۰۷ میلادی ریش در گرو سیاست روس داشت، توصیه کرد که بلافاصله اولتیماتوم دولت روس را بپذیرند و بر طبق رضای دولت روسیه رفتار کنند و قول داد که در صورت معذرت خواهی رسمی، قشون روس از ایران خارج خواهد شد.

صمصام السلطنه هم چوب را خورده بود هم پیاز را. یعنی هم مجبور به قبول

اولتیماتوم شده‌هم با دولت خارجی به ننگ مشورت تن در داده بود. رئیس الوزراء هم به خزانه دار کل نوشت که ژاندارم‌های خزانه را از باغ شعاع السلطنه بردارد شوستر این حکم را رد کرد و گفت من وقتی به ضبط و مصادره املاک شعاع-السلطنه اقدام کردم که حکم هیئت وزراء در این خصوص به خزانه‌داری کل صادر شد اکنون نیز تا وقتی که حکم به امضای هیئت وزراء یعنی کلیه افراد کابینه نرسد از اقدام به مفاد آن معذورم.

در همین موقع که ۲۸ ساعت وقت اولتیماتوم تمام شده بود، دولت روس به وزارت خارجه اطلاع داد که روابط سیاسی دولتين قطع شده. ولی روابط تجارتي برقرار خواهد بود.

اعضاء کابینه که وضع را سخت دیدند، در قبول نصیحت وزیر خارجه منصف و مشفق! انگلستان متفق شده، حکمی برای برداشتن ژاندارمها از اطراف پارک صادر کردند و همچنین قرار شد که وزیر خارجه ایران میرزا حسن خان وثوق الدوله که خدا غریق رحمتش کند! رسماً از وزیر مختار روس معذرت بخواهد.

اعضاء کابینه ایران که متکی به اعتدالیون یعنی طرفداران مدارا و ملایمت با خارجیان بودند تصور می‌کردند که معذرت‌کار را تمام خواهد کرد و غائله رفع می‌شود. ولی دموکراتها یعنی تندروان مجلس و مردم روشن فکر و جهان بین‌تر مجلس می‌دانستند که اغراض و مطامع روسها حسی ندارد و این همه بهانه جوئی برای آن است که بتوانند بر تعداد قوای خود بیفزایند و ایران را علناً و صراحتاً اشغال کنند.

وزیر خارجه ایران نیز همین‌طور تصور می‌کرد و دیگر هیچ نمی‌دانست که بعد از قبول ننگ معذرت، در مقابل عملی که صرفاً جنبه داخلی داشته، دولت روس مطالبات بیشتر و سنگین تری می‌کند. به همین جهت روز دوم ذی‌الحجه بالباس تمام رسمی به سفارت روس رفت و دست کثیف و خون‌آلود سفیر روس را گرفته

گفت «عالی جناب! من مأمورم از طرف دولت متبوع خود نسبت به بد رفتاری مأمورین باگماشتگان املاک شعاع السلطنه معذرت بخواهم»
 پاگلیوسکی کوزیل، پس از جواب معذرت وزیر خارجه، ضمناً او را از وجود آقای اولتیماتوم دیگری که در شرف صدور بود اطلاع داد.
 این عمل در تاریخ دیپلماسی جهان بی نظیر خواهد ماند و چنین تحقیر رذالت آمیزی که نماینده سیاست خشن و کثیف امپریالیسم تزاری بود نسبت به وزیر خارجه کشوری کهن سال و ضعیف هرگز مثل و مانند پیدا نخواهد کرد و تجدید نخواهد شد روسها می دانستند که بدون این بهانه جوئی ها نخواهند توانست در ایران نیرو بیاورند. بخصوص که در همین روزها انگلستان در مراکش سخت سرگرم بود و برای محو نفوذ آلمان و اقدامات آن دولت در ممالک جنوب مدیترانه مشغول اقدام بود پنج روز بعد، روز هفتم ذی الحجه، شاید هم برای اول بار قول سیاسی روسها درست درآمد. یعنی اولتیماتوم ثانی دولت روس رسید و نظریات دولتی که در قضایای بالکان همیشه خود را حامی ضغفا و طرفدار مردم معرفی می نمود به این ترتیب اظهار گردید:

سواد اولتیماتوم ثانی روس

« چنانچه روز جمعه بیست و چهارم نوامبر (هفتم ذی الحجه ۱۳۲۹ قمری) افتخار اظهار حاصل نموده بودم منتظر حکم دولت متبوعه خود بودم که علتی را که دولت روس را مجبور به اولتیماتوم دیگر نمود اظهار نمایم.
 احکام مزبوره اکنون به من رسیده و از این جهت از جانب دولت روس افتخار اظهار مطالب ذیل را به جناب عالی حاصل می کنم.
 انفصال مستر شوستر و مسیول کفر از خدمات مرجوعه به ایشان. تکلیف سایر مأمورین امریکائی که مستر شوستر ایشان را انتخاب نموده بعد معین می شود.

اطمینان و وعده صریح دولت تهران که من بعد بدون رضایت سفرای انگلیس و روس مأمورین اجنبی برای خدمات خود انتخاب نکند .

اداء مصارفی که جبران خسارت دولت روس را در این لشکر کشی و سوق لشکر بنماید .

تعیین مقدار و طریقه تأدیة خسارت مزبوره بعد از رسیدن جواب دولت ایران معین خواهد شد .

وزیر مختار روس، برای بیان صدور این اولتیماتوم، توضیحاتی داد بدین ترتیب :

من برخود واجب می‌دانم که علت این حرکت دولت روس را بیان کنم.
اولاً دولت روس برای جبران حرکات مستر شومستر که باعث هتک شرف مأمورین دولت مشارالیها شده بود ، مجبور گردید که به ایران سوق عسکر بنماید
ثانیاً خواهش اصلی دولت امپراطوری این است که موجبات مخالفت بین دولتین رفع شده و در آتیه بناهایی نماید که عبارت دوستی و روابط مشورت محکمی بین دولتین برقرار بدارد و حل جمیع مشکلات روس را چنانچه هنوز باقی است به اطمینان و به فوریت بکند.

ثالثاً با وجود اسباب مذکوره فوق لازم است بگویم که دولت امپراطوری روس، بیش از ۴۸ ساعت انتظار اجراء خواهش های سابق الذکر خود را نخواهد کشید و درین مدت قشون روس در رشت خواهد ماند و اگر جواب اطمینان بخشی نرسد، بعد از انقضاء مدت مزبور، قشون روس جلوتر خواهد آمد و در این صورت بدیهی است که وجه خسارت روس زیادتر می‌شود .

درست همان موقع وصول اولتیماتوم ، نامه ای نیز از وزیر مختار روس رسیده بود که به موجب تلگراف خانم نزهة السلطنه مادر شعاع السلطنه به امپراطور و امپراطریس دولت روس، خانم مشارالیه و تمام املاک شعاع السلطنه در تحت حمایت

دولت روس خواهد بود .»

وصول اولتیمام ثانی موجب شد که کابینه متزلزل استعفاء کرده همان روز هفتم ذی الحجه هنگام عصر کابینه وزراء جای خود را به هیئت دیگری داد .

معرفی کابینه جدید

عصر ۷ ذی الحجه - ۲۹ نوامبر، صمصام السلطنه به مجلس رفت که کابینه جدید خود را معرفی کند . اعضای کابینه عبارت بودند از

حاج نجفقلی خان صمصام السلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله

میرزا حسن خان وثوق الدوله وزیر خارجه

غلامحسین خان سردار محتشم وزیر جنگ

میرزا حسن خان مشیرالدوله وزیر معارف

میرزا محمدعلی خان فروغی ذکاء الملك وزیر مالیه

میرزا حسن خان اسفندیاری محتشم السلطنه وزیر عدلیه

میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه وزیر پست و تلگراف

همین که صمصام السلطنه در حین خواندن اسامی به نام حاج محتشم السلطنه رسید ، بین و کلا همه ایجاد شد . محتشم السلطنه به داشتن تمایلات روسی و روابط سیاسی و خاص با روسها معروف بود و آزادی خواهان ایرانی بدو خوشبین نبودند. ولی میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملك نایب السلطنه، درست به همین علت وجود او را در هیئت وزراء لازم می دانست . سلیمان میرزا اسکندری لیدر دموکراتها برخاست و با انتصاب محتشم السلطنه مخالفت کرد . اعتدالیون سخت بر آشفتنده. رئیس الوزراء پشت تریبون رفته نطق تند برضد دموکراتها کرد . ولی مؤتمن الملك رئیس مجلس به رئیس الوزراء اخطار کرد که طبق مقررات داخلی مجلس باید ملایمر و مؤدبتر صحبت کند. رئیس الوزراء پیر، که عمری به عنوان خان بختیاری

از کسی حرف تند و ملامت آمیزی نشنیده بود، به حالت قهر از مجلس بیرون رفت. در حالی که با خود می گفت بختیارها را می آورم و تمام دموکراتها را می کشم !!

ارتجاع در تکاپو

پیدا بود که بین مجلس و دولت کشاکشی علنی روی داده است. این مطلب همراه با اولتیماتوم وحشیانه و تند روسها ملت ایران را مبهوت و مشوش ساخته بود. اصرار ناصرالملک نایب السلطنه و رئیس الوزرا در وارد کردن محتشم السلطنه در کابینه می رساند که دولت مشروطه در خطر تجاوز روس قرار گرفته و ارتجاع بار دیگر به کمک سربازان تزار در کمین مشروطیت نشسته است.

این وضع موجب شد که کسانی که از نخست دل با مشروطه یکی نداشتند به تکاپو افتند. از آن جمله احمد خان علاءالدوله، با چند نفر دیگر از مرتجعین و مخالفین مشروطیت، بایکدیگر همدستان شده از دولت روس کتباً خواستار شدند که بار دیگر محمدعلی میرزا را بر سریر سلطنت ایران مستقر سازند. این نامه تصادفاً به دست پیرم رئیس نظمیه (شهربانی) افتاد.

روز هشتم ذی الحجه پیرم و حسینقلی خان نواب پیش شوستر رفتند و صلاح حدید کردند و شوستر گفت ملاحظه من و همکاران مرا مکنید. هر طور صلاح دولت و ملت است عمل نمائید.

روز نهم ذی الحجه، آزادی خواهان ایران میرزا احمد خان علاءالدوله را هنگام خروج از منزل به ضرب گلوله کشتند و همان روز به مشیر السلطنه صدراعظم باغ شاه که سوار بر اسب می گذشت تیراندازی کردند. وی مجروح شد. ولی نمرد. اما برادر زاده اش کشته شد. ظاهر آکشنندگان علاءالدوله از مجاهدینی بودند که پیرم انتخاب کرده و گسیل داشته بود. وقتی صمصام السلطنه خبر قتل علاءالدوله را شنید گریه کرد و قسم خورد که در قبال خون وی بیست دموکرات را خواهم کشت !!

کشته شدن علاءالدوله تا اندازدای مرتجعین را به جای خود نشاند .
دولت خواستار قبول اولتیماتوم بود. روز اول دسامبر، کمی پیش از انقضاء مهلت چهل و هشت ساعته روس، وزیر خارجه به مجلس رفت تا نظرات خود را بیان کند. باشد که مجلس اولتیماتوم را بپذیرد. همراه وی سه وزیر دیگری یعنی محتشم السلطنه و مشیرالدوله و معاضد السلطنه نیز به مجلس آمده بودند. وی خطاب به وکلای مجلس شرح ماقوع را باز گو کرد و گفت وزارت خارجه از اولتیماتوم ثانوی اطلاع داشت و به همین جهت چه قبلا چه بعداً هر چه توانست کوشش کرد. ولی سودمند نیفتاد. نامه ای هم برای سفارت انگلیس نوشته خواش کردیم دولت انگلیس میانجیگری کند. سفارت انگلیس هم توصیه کرد که درخواست رومها را بپذیریم. ولی دولت تابع نظر مجلس شورای ملی است. دولت در این مورد اختیار تمام می خواهد که بتواند اولتیماتوم دولت روس را بپذیرد.

شرف و عزت نه ننگ دولت

آن روز مجلس از هر روز دیگر شلوغتر بود. غیر از جمع و کلاکه نزدیک به ۸۰ نفر بودند، تمام لژهای تماشاچیان و روزنامه نگاران پر بود و در بین حاضرین نمایندگان قونسولگری روس و انگلیس نیز وجود داشتند. وقتی نطق وزیر خارجه به پایان رسید، مجلس در سکوت غریبی فرو رفت. شوستر این حالت مجلس را خوب وصف کرده است: این گفتار در میان خاموشی ژرفی ادا شد و چون به پایان رسید همگی همچنان ساکت بر جای ماندند. هفتاد و شش نفر از نمایندگان، از پیرو جوان و آخوند و پز شک و بازرگان و شاهزاده، بی آن که تکانی بخورند در جای خود ماندند. لحظات می گذشت و هر آن مهلت اولتیماتوم در شرف سپری شدن بود. تا این که يك مرد روحانی برخاست و نطق کوتاهی کرد و گفت شاید مشیت خداوند بر این قرار گرفته است که آزادی و استقلال مابه زور از ما گرفته شود. ولی سزاوار

نیست که ما خود به دست خویش آن را از دست فرو گذاریم . این بیان کوتاه به قدری جامع و پرمعنی بود که دیگر جای تردیدی برای هیچیک از وکلا باقی نگذاشت. دیگران نیز به همین ترتیب مختصراً سخن گفتند و همگی از عزت و شرف ملی خود و استقلال و آزادی خویش دفاع کردند و، درحالی که مأمورین کنسولگری روس با خشم و کینه به آنان چشم دوخته بودند، هنگام رای دادن ، نام هر کس که خوانده می شد برمی خاست و از شرف و حیثیت موکلین خود دفاع می نمود. سرانجام به هیئت اجتماع اولتیماتوم را رد کردند. درحالی که می دانستند جان و مال وزن و فرزندشان در خطر است . درود همه مردم ایران بر روان پاک آنان باد که در مقابل بیگانه زورمند سرفروود نیاوردند . رأی و کلای مجلس اشک از دیده ایران پرستان جاری ساخت. مردم وکلارا در آغوش می گرفتند و آنان را تمجید می کردند. امادر مقابل اعضا هیئت دولت سرافکنده بیرون رفتند .

یا مرگ یا استقلال

شور و هیجان مردم وصف ناکردنی بود. در خیابان لاله زار نعره های مرگ برخائین بلند بود . دستجات مردم خاصه دانش جویان مدرسه سیاسی تظاهرات می کردند و هر لحظه فریاد برمی آوردند «مرگ یا استقلال». همه جا احساس دل بستگی به وطن و شرف و آزادی و استقلال موج می زد . علما رای به تحریم (بایکوت) کالاهای انگلیسی و روسی دادند. مردم حتی از سوار شدن به تراموای اسبی خودداری کردند به گمان این که مربوط به روسهاست . آنروز ترامواها خالی حرکت می کرد. اگر هم نادانسته کسی در تراموا نشسته بود، زنان و جوانان و محصلین مدارس آنان را پیاده می کردند و همچنین شیشه دکانهایی را که کالاهای روسی و انگلیسی می فروختند می شکستند . آنگاه به هیئت اجتماع به سفارتخانه های دول بیگانه می رفتند تا از آنان برای احقاق حق خود دادخواهی کنند. پیش آمد اولتیماتوم موجب شد که سهر و حانی

بزرگوار نجف آیات الله حاجی ملا عبدالله مازندرانی و حاجی محمد کاظم خراسانی و آیه الله حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل باردیگر به پای خیزند. این سه نفر از نخستین روزها با مشروطیت پیوند استواری داشتند و در همه حال از مشروطه و مشروطه خواهان حمایت کردند. این روزها هم بار دیگر حمایت کردند و برای اعلان جهاد، آیه الله حاجی محمد کاظم خراسانی با همه پیری و ناتوانی به سوی ایران راه افتاد. شور و هیجان مردم بر اثر نهضت حاجی خراسانی به ایران روز افزون گردید. یکی از ایرانیان کربلا که می خواسته همراه آخوند خراسانی به ایران بیاید، چون پدرش اجازه نمی داده، از علمای دینی فتوی خواسته و آنان گفته بودند در این موقع به اجازه پدر احتیاج نیست. اما ناگهان روز ۲۱ ذی الحجه آخوند خراسانی در گذشت و راست یادروغ شهرت یافت که روسها به وسیله ایادی خود آیه الله را مسموم کرده اند. در تهران مجالس ختم باشکوهی برای آن مرحوم گذاشته شد.

در این روز ها که از اطراف جهان، از طرف مسلمانان و ایرانیان خارج از کشور، تلگرامهای همدردی و تحسین می رسید، روسها همچنان مشغول افزایش قوای خود در ایران بودند.

روز ۲۲ ذی الحجه، مازور استوکس از ایران به هند رفت تا به هنگ خود ملحق شود.

۶ روز مهلت

روز دیگر (۲۳ ذی الحجه) سفارت روس به دولت ایران اطلاع داد که اگر در ظرف ۶ روز مواد اولیما توم قبول نشود، چهار هزار قشون ساخلو قزوین به تهران خواهند آمد و چند روز بعد از آن هم ترکمنها تا دامنجان پیش آمدند. در قبال این ترکمانان، دولت ایران قشونی در حدود ۶۰۰ نفر به ریاست یکی از معاونین پیرم

به جلو گیری ایشان فرستاد . مجلس بسیار کوشید که راه حلی بیابد . حتی خواست که ، بآه آن امتیاز را بکشی ، پای آمریکائیها را به صحنه سیاست ایران بکشد . انجمن دفاعی ایرانیان از کلکته چنین تلگراف کرد :

هر گز تسلیم درخواستهای جدید نشوید ... فشار شمالی برای تحصیل اجازه امتیاز راه آهن است . به تصمیمهای جنوب اعتماد نکنید . تعلقات و روابط آمریکائیها را زیاد کنید .

اما چون مذاکرات به جایی رسید ، مجلس يك هیئت دوازده نفری را نزد نایب السلطنه فرستاد که چون و کلا به کابینه وزرا اعتمادی ندارند ، مایل است به نایب السلطنه اختیارات تامه بدهد تا بروس و انگلیس مذاکره کرده با شرایط مناسبی با آن دو دولت صلح کند . ناصر الملك از بن سخن به قدری پریشان شد که و کلا را تهدید نمود که اگر باردیگر این خواهش را تکرار کنند به فاصله نیم ساعت به انزلی حرکت خواهم کرد و دستور داد کالسکه اش را حاضر کنند .

به قول شادروان احمد کسروی ، چه تیره درون مردمی که برتری و سروری این کشور را جویا بودند . اما هنگام خطر هر گز نمی خواستند مسئولیتی بپذیرند . وقتی از نایب السلطنه هم ایرانیان آزادی خواه مأیوس شدند ، باز پیش شوستر رفتند که چه باید کرد . شوستر هم با این کمی خواست از اظهار نظر سیاسی خودداری کند ، ولی به قول خودش «بر خلاف شیوه و رضایت خود» گفت اگر ایرانیان بخواهند قشون در مقابل روسها بفرستند ، هنگام بهار پس از آب شدن برفها پنجاه هزار قزاق روس به ایران سرازیر می شوند و آخرین شراره آزادی و استقلال را خاموش می کنند و نه يك بیوه زن زنده خواهند گذاشت تا بر مزار فدائیان اشک بریزد نه يك طفل یتیم . کشاکش میان مجلس و دولت همچنان باقی بود و با این که کابینه تغییر یافته و محترم السلطنه از هیئت وزرا خارج شده و قوام السلطنه و حکیم الملك که مورد نظر دموکراتها بودند به کابینه درآمده بودند ، ولی دموکراتها همچنان اظهار عدم رضایت می کردند .

انحلال مجلس دوم

چنان که گفتیم روسها، بعد از اولتیمام چهل و هشت ساعته، يك مهلت عروزه نیز در این روزها دادند و شادروان کسروی چنین دانسته که علت دادن این مهلت عروزه این بود که روسها هرگز تصور چنین مقاومتی از جانب مجلس و ملت نمی کردند و این روزها «آنان اندکی دودل شده و به نرمی گراییده بودند و آنان نیز می کوشیدند که کار به جنگ نینجامد».

روز ۲۴ ذی الحجه هیئت وزیران باز به مجلس آمدند و باز وزیر خارجه به سخن درآمده خواست که مجلس یا اختیار کار را به هیئت وزرا بدهد تا اولتیماتوم را بپذیرند یا کمیته ای مرکب از پنج نفر انتخاب کنند و کار را به دست کمیته بسپارند مجلس پیشنهاد دوم را پذیرفت. ولی وقتی سخن از انتخاب اشخاص به میان آمد، باز وکلای دموکرات از پذیرفتن عضویت در کمیته سرباز زدند و به جایی نرسید. در چنین وضعی بود که دولت تصمیم به انحلال مجلس گرفت. آن هم به دست پیرم خان. بدین ترتیب که پیرم خان انقلابی دیروز و رئیس نظمیه روزهای اولتیمام نیز چون دولتی شده بود طرفدار پذیرفتن اولتیماتوم و عهده دار بازی آخرین در انحلال مجلس شد، همان مجلسی که برای افتتاح مجددش (بعد از توپ بستن محمد علی شاه) پیرم فداکاریها کرده بود. طبق نوشته شادروان کسروی:

روز ۳۰ ذیحجه ۱۳۲۹ (۲۲ دسامبر ۱۹۱۱) پیرم که تا آن روز در جبهه آزادیخواهان بود در جرگه دولتیان قرار گرفت و عده ای از مجاهدین اعتدالی را دور خود جمع آورد و به دست همان مجاهدان، اولتیماتومی به مجلس فرستاد که باید تا چهار ساعت اختیار کارها را به دولت بسپارند و مجلس را نیز ببندند و سپس خود او نیز به مجلس رفت و بامیرزا حسین خان مؤمن الملك رئیس مجلس گفتگو کرد و بر سر حرف خود ایستاد. همان روز مجلس کمیته پنج نفری را برگزید. یکی از این

پنج نفر علیقلی خان سردار اسعد بود. این کمیته با همکاری وزرای کابینه نجفقلی خان صمصام السلطنه، اولتیماتوم دولت روس را پذیرفتند و همان روز شفاهاً مراتب را به سفرای روس و انگلیس اعلام داشتند.

دولت چون بر مجلس تسلط یافته بود بدین اکتفا نکرده خواست مجلس را از میان بردارد و روز دوم دی (دوم محرم ۱۳۳۰) جلسه‌ای در دربار برپا کرد که انبوهی از رجال کشور و وزرا در آن حضور یافتند و وزیر خارجه و ثوق الدوله نطقی مفصل در چگونگی وقایع کرد که چگونه مجلس در مقابل اولتیماتوم ایستادگی کرد و اگر ایستادگی نکرده بود این کشتارهای تبریز و قشون کشی روس پیش نمی‌آمد و یادداشتی را که وزیرادرین زمینه قبلانتهیه و امضا کرده بودند به نایب السلطنه دادند و در پایان نامه درخواست کرده بودند که مجلس به یکباره منحل گردد. ناصرالملک هم این پیشنهاد را پذیرفته دستور داد تا مجلس را ببندند. پیرم آزادی خواه سابق نیز همگام عصر يك دسته از طرفداران خود را فرستاد تا نمایندگان را بیرون کردند در بهارستان پاسبان گذاردند و طبق دستور از ورود اشخاص و وکلا به بهارستان جلوگیری کردند.

در کتاب شوستر آمده است که بعد از ظهر ۲۴ دسامبر (دوم محرم ۱۳۳۰) کابینه که از طریق عدیده معزول شده بود، مجبور به کاربردن يك ضرب دست بر خلاف مجلس شد. به توسط عده‌ای ژاندارم و دسته‌ای از ایل بختیاری، به خارج کردن و کلاه و مستخدمین، و اعضاء جزء داخله مجلس موفق شدند. بعد از آن درها را بستند و عده کثیری از گارد همایون که معروف به ژریمان شاهی بود برای محافظت مجلس گذارده به وکلا تهدید کردند که اگر سعی در مراجعت به بهارستان یا تجمع در جای دیگری کنند کشته خواهند شد. شهر طهران فوراً به طرز حکومت اولیه یعنی استبدادی و نظامی برگردید.

کینه ورزی

مرحوم میرزا عبدالله خان مستوفی که در آن روزگار جزو اعتدالیون بود و پس از گذشت سالیان دراز، در هنگام نوشتن کتاب تاریخ قاجار یا شرح زندگانی من، هنوز کینه اعتدالی و دموکراتی را فراموش نکرده بود با نیشدار ترین کلماتی می نویسد: بعضی از نویسندگان معاصر انحلال مجلس دوم را به امر ناصرالملک نایب السلطنه می نویسند. در صورتی که انقضای مدت و کالت موجب بسته شدن مجلس شد. ولی دموکراتها برای هو و جنجال اکثر در بهارستان می رفتند و آن جارا قانون عملیات خود کرده بودند و چون هیچ سمت رسمی نداشتند، دولت امرداد مجلس را بستند و از تجمع دموکراتها جلو گیری کردند. درجائی دیگر می نویسد: «مدت اختیارات و کلا قانوناً در همین روزها سرآمده بود...» بالنتیجه مجلس خودبه خود تعطیل شد و نایب السلطنه و هیئت وزرا بی پشتیبانی مجلس با این وضعیت مواجه شد.» این است اجر زحمت مردمی که در مقابل دشمن جا خالی نکردند و ننگ ذلت را نپذیرفتند.

بدین سان مجلس دوم به پایان رسید. مجلس اول را محمدعلی شاه به توسط سرهنگ لیاخوف روسی به توپ بست و مجلس دوم را ناصرالملک کینه توز به دست پیرم خان ارمنی به قفل و زنجیر کشید. سرنوشت چنین بود که کشور ناتوان کوچکی بین دو امپراطوری استعماری عظیم قرار گیرد و چنین خفه گیر شود.

بگذار تالختی قلم را بر حال شهیدان تبریز ورشت بگریانم و این قصه پر غصه به پایان برم. گوا این که به نظر من، هر چند ایرانیان بی گناه فراوان درین روزها کشته شدند، اما زندگانی آنان حماسه است، حماسه پرشکوهی از عزت نفس و شرف ملی. حماسه ای خونین از برای بزرگداشت آزادی و استقلال.

جانبازی تبریزیان

شادروان کسروی شرح این حماسه خونین را در تاریخ هیجده ساله آذربایجان به بهترین وجهی آورده و از فداکاری تبریزیان حکایتها کرده است. هر که تفصیل خواهد، گو بدان کتاب ارزنده مراجعه نماید. روسها که قشون به آذربایجان آورده و تبریز را گرداگرد فرو گرفته بودند، روز پنجشنبه ۲۹ ذی الحجه، به بهانه این که سیم تلفون بین باغ شمال و قونسولگری را درست کنند، به جلو شهر بانی رفتند و خواستند بالای بام شهر بانی بروند. حسین پاسبان که مسئول کشیک بود ممانعت کرد. روسها او را با هفت تیر زدند و یکی دیگر از افراد گارد را نیز کشتند. و باز گشتند. اما سپیده دم بر عمارات نظمیه و حکومت «استانداری» حمله بردند و اراک را محاصره کردند و سالداتها را به کوچه و بازار فرستادند و آنان به لخت کردن مردم پرداختند و هر که را مشکوک می‌پنداشتند بی حرف و محاکمه‌ای در کوچه و بازار می‌کشتند. مجاهدان تبریز تحت نظر امیر حشمت رئیس شهر بانی به دفاع پرداختند و غیرتمندانه روسها را از پیش برداشتند و کشتاری فراوان از آنان کردند و حتی يك مسلسل از ایشان گرفتند و شهر را از وجود آنان پاک کردند. روسها که نیروی مجاهدین را دیدند، از قفقار كمك خواستند و تا رسیدن كمك، میلر قونسول روس، مرد مزوری که از پاختانوف چیزی کم نداشت، با تبریزیان به گرمی و مهربانی سخن گفت و از صلح و آشتی حدیث کرد. در خلال این مدت، امان‌الله میرزا ضیاءالدوله که، پس از مهدیقلی خان مخبر السلطنه هدایت در سمت فرماندهی قشون، مسئولیت امور آذربایجان را به عهده داشت، بسیار کوشید تا تهران را از وخامت قضیه آگاه کند. ولی تهران نه گوش شنوایی داشت که حرف بشنود نه دست توانائی که بتواند گرهی از کارها بگشاید. زیرا خود در تار عنکبوت اولتیماتوم روس دست و پا می‌زد.

روز سه‌شنبه ناگهان سه لشکری که روسها خواسته بودند از ایروان و تفلیس

باتوپخانه به تبریز رسیدند و نارسیده شهر را به توپ بستند . ضیاءالدوله بلافاصله به قونسولگری روس رفت که شاید تبریز و مردم عزیزش را از بمباران رهائی بخشد . کسروی می نویسد : شب چهارشنبه را چه ستایم و چه نام دهم . شبی که کمتر کسی از ترس و اندوه خواب آرامی کرد . شبی که هزارها خاندان بادیدهای اشکبار سرپرستان خود را (یعنی مجاهدین را) به سفر فرستادند یا از خود دور ساخته به بهانه گاهی سپردند .»

فعالیت های ضیاءالدوله به جایی نرسید و خود او به قونسولگری انگلیس پناهنده شد . زیرا حاضر به تحمل خنث و خواری در دست روسها نبود . زیرا می دانست که با آن تلگرافات به جاودرستی که به تهران کرده بود روسها او را نخواهند بخشود . ثقه الاسلام پیشوای روحانی شهر به همه پیشنهاد کرد تا می توانند از شهر خارج شوند و وقتی ازو پرسیدند پس شما چه خواهید کرد گفت افوض امری الی الله (کار خود را به خدا می سپارم) . آن شب مجاهدین تا توانستند از شهر خارج شدند . فردا بمباران شهر شروع شد . سرهنگ تزار ، بی آن که نقشه ای از شهر داشته باشد ، شهر را به توپ بسته بود . به طوری که بعضی از گلوله ها به خانه اروپائیان رسید و يك گلوله نیز بیرق قونسولگری آمریکا را انداخت . سپس روسها به شهر درآمدند و شهر را گرفتند بیان فجایی که کردند درین مختصر نمی گنجد .

ثقه الاسلام بر سردار

از روز پنجم محرم ۱۳۳۰ روسها سراسر تبریز را تصرف کردند . آن گاه به دستگیری آزادی خواهان و مجاهدین پرداختند و از کشتن زنان و مردان بی گناه خودداری نکردند . روز عاشورا ثقه الاسلام و هشت نفر دیگر را بردار کشیدند ثقه الاسلام همواره در هنگام سختی یار و مشاور مؤمن مردم تبریز بلکه آذربایجان بود . وی با آن که خونخوارگی روسیان را می دانست ، هنگامی که روسها دست

به کشتار زدند و شهر را مورد حمله قرار دادند به مجاهدین فرمان جنگ داد و تا آنجا که توانست در نگهداشت شهر و حفظ آبروی وطنش کوشید و تلگرام‌های متعدد به تهران مخابره کرد. وقتی روس‌ها او را گرفتند و پیش‌میلر بردند، میلر تلگراف‌ها را نشان داده گله کرد. ثقة‌الاسلام گفت من به عنوان يك مسلمان تسلط شمارا بر آذربایجان نمی‌خواستم. شما هم اکنون می‌توانید به عنوان سیاست هر چه می‌خواهید بکنید میلر خیلی سعی کرد که نوشته‌ای را که تهیه کرده و در آن شروع جنگ را به گردن مجاهدین و تبریزیان افکنده بود به امضاء ثقة‌الاسلام برساند. ولی آن مرد بزرگوار از امضاء خودداری کرد و گفت اینها سراسر دروغ است. جنگ را شما به راه انداختید. میلر که نا امید شده بود، میرزا علی‌اکبر خان منشی کنسولگری را پیش ثقة‌الاسلام فرستاد که اگر نوشته‌را مهر نکنید شمارا به باغ شمال (محل قرارگاه نظامی روس) می‌فرستم و دیگر اختیار از دست من خارج است. ثقة‌الاسلام به علی‌اکبر خان گفت شما مسلمانید. چگونه می‌خواهید من به تسلط کافران بر کشور خود رضایت دهم.».

او را به باغ شمال فرستادند. دست‌ها از پشت بسته در میان چند سالدات می‌بردند. يك افسر روس باده تیر آماده در دست جلواو حرکت می‌کرد. در بین راه جایی پراز گل بود. ثقة‌الاسلام خواست از کنار گل عبور کند. سالداتی سیلی بر روی او زد که «تو نسبت به امپراطور مقصری. باید از توی گل راه بروی» و او را دشنام داد. ثقة‌الاسلام به روی خود نیاورد و پا در گل نهاد. در باغ شمال هم از او بازجویی کردند. شجاعانه گفت اگر بنا بر عدالت بود و محاکمه در جای دیگری صورت می‌گرفت جواب می‌دادم. ولی این جانه. فردای آن روز میرزا علی ثقة‌الاسلام پیشوای شیخیان شهر تبریز و دیگران را برهنه کرده جز پیراهن و زیرشلواری همه رخت‌های آنانرا کنند و همراهی در دو ارا به سربازی ریختند. در میان هلهله روس‌ها و اندوه مردم تبریز، آنان را به شهر در آوردند. ثقة‌الاسلام دیگران را دلداری می‌داد و می‌گفت:

رنج ما دو دقیقه بیش نیست. پس از آن بکلی آسوده خواهیم شد. نخست شیخ-سلیم را بردار کردند و سپس ثقة الاسلام را و بعد دیگران را. درود بر روان پاک آن شهدای راه استقلال و آزادی. در میان اینان مردی بود که نه سرپیاز بود نه ته پیاز و اصلاً کاره‌ای نبود. بلکه دایی ضیاءالعلما بود. ضیاءالعلما مرد فهمیده و روشنفکری بود. وقتی او را گرفتند، دایی پیرش وی را همراهی کرد. ولی از کنسولگری بیرون نیامد و سرانجام بر سردار رفت. این می‌رساند که محاکمه روسها تا چه اندازه صحت و دقت داشته است.

باری از آن پس روسها هرچه توانستند از مجاهد و غیر مجاهد کشتند. خانه مجاهدین و مخالفین استبداد را غارت کردند و با دینامیت منفجر نمودند و سپس با حمایت آنان صمد خان شجاع الدوله خونخوار به شهر در آمد و هرچه روسها نکشته بودند او کشت. شرح این روزهای سختی را که بر تبریز گذشته از زبان کسروی در کتاب ۱۸ ساله آذربایجان بشنوید. عندلیب آشفته ترمی گوید این افسانه را.

خودکشی مردی وطن پرست

درین میان، شاهزاده امان الله میرزا ضیاء الدوله که در کنسولگری انگلیس در تبریز متحصن شده بود خودکشی کرد. این مرد چنان که گذشت، بسیار کوشیده بود که برخلاف ادعای کنسولهای روس و انگلیس این حقیقت را برای تهران و جهان روشن کند که جنگ را روسها شروع کردند. در يك تلگرام خود به تهران، چنین می‌نویسد: تعجب در این جاست که عرایض صادقانه این بنده را باور نمی‌فرمائید از طرف اهالی اقدامات نشده. امروز با شدت شلیک کردند (روسها) و هجوم آورده زن و بچه هارا از خانه کشیدند. از وحشیگری ذره ای فروگذار نیستند. آخر اهالی بیچاره که جنگ کن نیستند. حفظ ناموس خود می‌کنند. والله با الله زن و طفل را در

کوچه‌ها کشتند. کارها می‌کنند که از تقریر و تحریر عاجزم ... متصل هجوم و شلیک می‌کنند. این که متصل سفارش می‌فرماید از طرف اهالی اقدامی نشود، ابدأ اقدام نیست. روسها هر گز گوش نمی‌دهند.»

چنین مردی می‌دانست که ازدست روسها رهائی ندارد. به کنسولگری انگلیس پناهنده شد (پنجم محرم ۱۳۳۰). انگلیسیها خواستند او را به تهران بفرستند. ولی روسها، که او را گناهکاری می‌شمردند، پیشنهاد کردند که وی در طهران خلع درجه شود و از کار دولتی و حقوق محروم گردد. سرادواردگری که چنین دید تصمیم گرفت وی را همچنان در کنسولگری نگهدارد. در این باره مذاکره و مبادله تلگراف فراوان بین طهران و لندن و پترزبورگ صورت گرفت. امان‌الله میرزا از دولت مرکزی تقاضای حمایت کرد. اما دولت مرکزی قدرتی نداشت. سرانجام روسها با او به مذاکره مستقیم پرداختند و از او پرسیدند آیا وی دستور جنگ به مجاهدین داده‌بانه. همین پرسش موجب خودکشی او شد. زیرا وی به یکی از ایرانیان که به دیدن وی رفته بود گفته بود اگر بگویم دستور نداده‌ام سخن دروغی خواهد بود و اگر بگویم دادم چون سمت رسمی دولتی دارم، روسها بدان استناد جسته آذربایجان را دیگرها نمی‌کنند و چون کاغذ مهر کرده‌ام زنده‌ام نخواهند گذاشت.

بدین جهت به کنسول پیغام داد حال که می‌خواهم به تهران بروم، دو طپانچه‌ای را که هنگام آمدنم داشتم و از من گرفته‌اید بفرستید که به عنوان یادگار و به پاس محبتها به شجاع الدوله دهم. کنسول که گمان دیگری نمی‌برد، طپانچه‌ها را فرستاد. ولی احتیاطاً فشنگهای آنها برداشت. بی‌خبر از آن که در چمدان شاهزاده هنوز مقداری از فشنگها موجود است. شاهزاده پس از نوشتن نامه‌ای چند، یکی به صمد خان و دیگری به پدرش جهانسوز میرزا و سومی به زنش و چهارمی به سرپرست فرزندش (یعنی سپهبد امان‌الله میرزا جهانبانی که چند سال پیش در گذشت) در مدرسه‌ای در سن پترزبورگ، رو به قبله خوابیده طپانچه را به پهلوی خود شلیک کرد و در گذشت.

کشتار در گیلان

در گیلان نیز روسها از خشونت و قساوت فروگذار نکردند. کونسول روس در رشت به نام نکراسوف نامه‌ای به والسی گیلان نوشت که «هریک از بلواییان را در هر لباس و هر درجه و به هر شغل و خدمت که باشد تبعه دولت امپراطوری روس بشمارد، در هر خانه و دست هر کس باشد بدون مراجعه به کارگزاران امور دولت علیه به ملاحظه ضیق وقت در باب رسیدگی به صحت و سقم آن شخصاً به وسایل لازمه دستگیر نموده و تا اعاده امنیت عمومی مجبوس خواهد نمود.» این نامه طرز فکر و طرز رفتار مأمورین تزار را کاملاً روشن می‌کند. بدین معنی که برای هیچکس تأمین جانی باقی نمی‌گذارد. تشخیص قونسول کافی است که آزادی افراد سلب شود. آن‌هم به صورت حبس در زندان، اگر درین میان کشتن نباشد!! با این حال مردم شور آزادی در سر داشتند. هنگامی که تهران در روزهای مرگ یا استقلال بود، رشت نیز شور و هیجان فراوان داشت و به شدت مردم آن از خرید کالاهای روسی و انگلیسی خود داری می‌کردند و حتی از کشتن بدخواهان مشروطه و بیگانه پرستان باز نمی‌ایستادند. اما روسها که این استقامت عمومی را بر نمی‌تافتند دست به کار شدند و در انزلی چند نفر را شبانه به خانه ظهیر حضور فرماندار فرستادند و او را چندین زخم زدند. روز پنجشنبه عزیز بیک سردسته روسها بایک دسته سالدات به بازار آمد و به مردم تحکم کرد و در جلو مسجد نیز شروع به تحکم و تشدد نمود تا جایی که نخود-فروشی تاب نیاورده چار پایه خود را بر سر او کوفت. او هم دستور شلیک داد و ۲۴ نفر را مقتول و مجروح کرد. عزیز بیک چند نفر از کارمندان دولتی را نیز گرفت و قزاق از غازیان به شهر آورد و کشتی جنگی روس نیز شهر را نشانه گرفت و عزیز بیک همه کاره شهر شد.

در رشت هم نکراسوف روزی به درشکه نشست و با صد قزاق به چاپخانه

عروۃ الوثقی حمله برد و ماشینها را شکست و چاپخانه را نابود کرد. به این علت که چاپخانه متعلق به یکی از آزادیخواهان به نام حاجی رضا بود و در آن روزنامه‌های گیلان چاپ می‌شد و چه بسا که حاجی رضا سخاوتمندانه پولی هم ازین بابت نمی‌گرفت. نکر اسوف در صدد دستگیری حاجی رضا بود. ولی مستر رابینو کنسول انگلیس در رشت (که مرد با فرهنگ و دانشی بود و کتابهای ارزنده‌ای درباره ایران نوشته) حاجی رضا را به کنسولگری خواسته نگهداشت.

روز پنج‌شنبه (همان روز که در انزلی و تبریز روسها به کشتار پرداخته بودند) نکر اسوف با دسته‌ای از قزاق و سالدات به شهر حمله کرد و اما کن مهم را تصرف نمود. تنها در حکومت يك دسته سوار طالش وجود داشتند که مقاومت مختصری کردند و پس از کشتن يك قزاق متفرق شدند. روسها شهر را تصرف کردند و نه نفر را کشتند و قزاق و سالدات جیب و بغل مردم را لخت کردند و به بهانه پیدا کردن تفنگ به خانه‌های مردم ریختند و تاراج کردند. انجمن پیش‌آمد را به تهران گزارش کرد. ولی دستوری نرسید. شنبه تاجر باشی روس حاجی صمد به بازار که همچنان بسته بود آمد و تهدید کرد که دکانها را باز کنند و الا همراه سالداتها شکسته غارت می‌کنند. ظهیر الدوله حاکم گیلان از ناچاری می‌خواست که مردم بازارها را باز کنند. اما مردم که نمی‌دانستند تهران اولتیماتوم را پذیرفته مقاومت می‌کردند. روسها در پی آزادیخواهان بودند. خانه میرزا کریم خان و بستگانش را غارت کردند. خانه میرزا حسین خان کسمائی را نیز به بادیغما دادند و جمعی را گرفته به کنسولگری بردند. حتی توپ و تفنگ و قورخانه دولتی را چپاول کردند و در دفده گاری به کاروانسرای کامرانیه بردند. در این میان، کارگذار هرچه به نکر اسوف نامه نوشت جوابی نگرفت. هرچه تقاضای ملاقات کرد پاسخی نشنید. روسها سرانجام عده‌ای را به باکو فرستادند. هرچه دولت ایران هم کوشید و از کارهای خشن نکر اسوف شکایت نمود به جایی نرسید. در این حال، پس از مدتی سرگردانی، ده نفری

را که به باکو فرستاده بودند به گیلان آوردند تا محاکمه و مجازات کنند. از آن ده نفر شش نفر را پس از يك محاکمه دروغین و شنیدن اظهارات شهود مرعوب و مجذوب بهمرگ محکوم کردند و روز سیزدهم صفر چهار نفر را در بیرون رشت به دار کشیدند و بعد از مدتی آنان را در کیسه‌ای انداخته در چاله‌ای به زیر خاک کردند. این چند نفر عبارت بودند از شریعتمدار کرگانه‌رودی و یوسف خان سرتیپ معاون سابق نظمیه، کاظم خان کمیسر سابق و صالح رسدباشی سابق. این جاهم تمام کوشش روسهاثبوت این ادعا بود که گیلانیان نخست دست به اسلحه برده بودند. تنها يك قزاق کشته شده بود و در مقابل نه نفر از گیلان. باز هم خونخواران روس تزاری قربانی می‌خواستند و در پی خونریزی بودند. دو نفر دیگر را به انزلی فرستادند و آتجا به دار زدند. یکی از آنان حاجی علی نامی بود از کارکنان قورخانه که سپس به کار صرافیه می‌پرداخته و از آزادیخواهان بود و دیگری فیروز کرچی‌بان که بیچاره چندان گمنام بود که کسی از او نشانی نداده است. از این گذشته جمعی را در زندان کردند و جمعی را نیز از دولت خواستند که از گیلان تبعید شوند و تا پنج سال به گیلان باز نگردند که در میان آنان، نام افراد ذیل مشاهده می‌شود:

احمد علی خان برادر میرزا کریم خان، میرزا حسین خان کسمائی، میرزا محمد علی مدیر روزنامه کنگاش، حاج محمد رضا صاحب مطبعه عروة الوثقی، سید جلال شهر آشوب، مبصر الملك. این مبصر الملك گویا زمانی معاون والیگری بود و چون سرش طاس بود و موئی نداشت ظریفان گیلان او را «موبه سر الملك» می‌خواندند.

ضمناً روسها از دولت خواسته بودند که عده‌ای از اشخاص سرشناس تا پنج سال به گیلان باز نگردند من جمله:

میرزا کریم خان رشتی، عبدالحسین خان سردار محیی، عباس خان برادر

آن دو، عبدالسلطان برادر میرزا کریم خان، پاشا خسان، سید یحیی ندامانی ناصرالاسلام، عیسی خان منشی فتح‌الله خان سردار منصور سپهدار رشتی و امام جمعه رشت ...

بمباران مرقد حضرت رضا (ع)

در مشهد نیز وضع خوبی وجود نداشت. سرکنسول روس نیز، مانند دیگر همقطاران خود، برای بازگشت محمدعلی میرزا کوشش می‌کرد. از جمله کارهای او یکی این بود که یوسف هراتی نامی را، که آجنت (آژان - عامل) دولت روس و مرد بدنامی بود، واداشت که از همان مقر کنسولگری برای بازگشت محمدعلی میرزا تبلیغ کند و مردم را به سلطنت مجدد او دعوت نماید. سرپرسی سایکس ژنرال کنسول انگلیس مراتب را به لندن گزارش کرد و پس از مبادلات تلگراف و مذاکرات قرار شد که یوسف و همکارانش از کنسولگری بیرون روند. این بار یوسف به صحن مقدس رضوی رفت و عده‌ای را از زن و مرد به دور خویش جمع کرد و برای آنان صحبت کرد. درین موقع، روسها اظهار کردند که جان اتباع آنها در خطر افتاده و بهمین بهانه قشون به مشهد آوردند. روسها تصمیم گرفته بودند گنبد مزار امام هشتم را به توپ ببندند و این کار را در ۲۹ مارس ۱۹۱۲ (۹ فروردین ۱۲۹۰) انجام دادند. هیچگونه مقاومتی به عمل نیامد و تنها یوسف هراتی و همراهانش طبق تعلیماتی که داشتند چند تیری خالی کردند. ولی بر اثر تیراندازی روسها عده‌ای از زائرین بی‌گناه کشته شدند. یوسف و دیگر مزدوران و جاسوسان را، روسها در تاریکی شب از دروازه‌ای که در دست روسها بود بیرون بردند. مطلب مضحك این است که چند روز بعد یوسف هراتی نامه‌ای به میجر سایکس ژنرال کونسول انگلیس نوشت که سرکنسول روس پاداش زحمات و خدمات وی را آن چنان که شایسته و بایسته است نپرداخته. حق هم داشت. روسهای تزاری هیچوقت نه حق شناس بودند نه پای‌بند عهد و پیمان. از این

روی چند روز بعد، مقامات ایرانی را تحريك کردند که در تعقيب يوسف بر آیند و بدین ترتیب، مقامات ایرانی يوسف را دستگیر کردند و بدون محاکمه کشتند و نعش او را برای عبرت مردم در کوچه ها گردانیدند . البته روسها هم از دست مزدور فضولی، چون يوسف هراتی، خلاص شدند. درین میانه، خزانه حضرتی دستخوش تجاوز قرار گرفت و روسها نفایس آن را به بانك روس منتقل کردند. میجر سایکس شدیداً مداخله کرد و رسماً اصرار نمود که از صحن و مزار بازدید کند و پس ازین تقاضای بازدید بود که اشیاء نفیسه حضرتی را روسها پس فرستادند و البته مقداری ازین نفایس در این نقل و انتقال ر بوده شد. ولی روسها بانهدید به مرگ، متولی را وادار کردند که تمام و کمال تحویل گرفته است . روسها گزارش کردند که گلوله به گنبد و مزار نخورده. ولی میجر سایکس، با فرستادن عکسهای لازم، خلافگوئی روسها را ثابت کرد. قضیه این قدر روشن بود که حتی میجر سایکس آن را تجاوزی علنی به حقوق ملت بی گناهی دانسته است .

لایحه وزیرای عظام!

هنگامی که این سطور را برای اختتام مبحث و بستن این دفتر می نوشتم، در میان یادداشتهای خود، به جزوه کوچکی در ۷ صفحه برخورددم که نمودار کشمکش مجلس و دولت در یکی دوماه قبل از اولتیماتوم بود و دریغم آمد که آن را در این جا بیاورم. در این دفتر كوچك، نخست نامه هیئت وزرا به ناصر الملك نایب السلطنه آمده و سپس نامه ناصر الملك خطاب به وکلای مجلس و اینك مندرجات آن دفتر: در نخستین صفحه چنین آمده است:

لایحه ای است که وزیرای عظام به مقام منیع نیابت سلطنت عظمی دامت عظمته تقدیم داشته اند. رمضان المبارک ۱۳۲۹

در صفحه دوم و سوم

مقام منیع رفیع نیابت سلطنت عظمی دامت عظمته هیئت وزرا، موافق مطالعاتی که این چند روزه در جریان امور و حوادث حاضره کرده اند، متفقاً معروض می دارند که هر گاه در پولنیک عمومی مملکت از نقطه نظر داخلی و خارجی، به طوری که تا کنون رفتار شده مداومت شود قطعاً مخاطرات عظیمه

در پیش خواهد بود . بنابراین لازم می‌دانند که فوراً درپولتیک داخلی و خارجی تغییرانی اتخاذ شود که در این موقع مشکل با موانع بی شمار پیشرفت امور و موفقیت دولت میسر باشد. بدیهی است اجرای این تغییرات در صورتی ممکن و مفید است که مجلس شورای ملی به طوری با دولت هم عقیده بوده و اعتماد کامل داشته باشد که جریان امور بر وفق مصالح مملکت امکان پذیر باشد. در صورتی که این موافقت عقیده و اعتماد ممکن نشود، چون هیچ وسیله پیشرفت در نظر ندارند، مجبور خواهند بود معافیت خود را از تصدی امور استدعا نمایند .

عجالة^۲ لازم دانستند این عقیده خود را به طور کلی و اساسی به مقام منیع مبارک تقدیم دارند و بعد جزئیات مطالب را در خصوص پلتیک خارجی و داخلی در صورتی که امر فرمائید به عرض پیشگاه مبارک برسانند که بعد به مجلس شورای ملی پیشنهاد شود. الامر الاقدس مطاع

رئیس الوزرا و وزیر جنگ	نجفقلی بختیاری
وزیر امور خارجه	وثوق الدوله
وزیر داخله	قوام السلطنه
وزیر مالیه	حکیم الملک
وزیر عدلیه	مشیر الدوله
وزیر پست و تلگراف و تجارت	معاذ السلطنه

در صفحه ۴ تا پایان صفحه ۷ :

مرقومه و الاحضرت نایب السلطنه دامت عظمته به مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

مجلس شورای ملی

مشروحهای ، از هیئت وزرای عظام ، مبنی بر تصمیم خودشان در پلتیک خارجه و داخله به این جانب رسیده که دارای منتهای درجه اهمیت است و چنان که

به تفاریق ایام، مکرر خاطر نمایندگان محترم را متذکر مسائل اساسی داشته‌ام، این جانب را با عقیده‌ای که اظهار داشته‌اند کمال موافقت حاصل است. در این موقع هم باز ایفای وظیفه خیرخواهی را واجب دیده مشروحه مزبور را فوراً به مجلس شورای ملی ارسال و توجه کامل نمایندگان محترم را به مندرجات آن جلب می‌نمایم و مخصوصاً درخواست دارم نصایح خیرخواهانه سابقه این جانب را به خاطر آورند که در این مدت چه در باب پلتیک داخله و چه در باب پلتیک خارجه اظهار داشته و همیشه آرزو مند بوده‌ام که این مقاصد حسنه اساسی به دست هیئت دولت جاری شده اهالی مملکت را از فواید مشروطیت کاملاً به‌ریاب کند و متأسفانه صورت پذیر نشده. اینک نتایج و خیمه به واسطه غفلت از مقتضیات حال مملکت به ظهور رسیده و مضرات و مخاطرات آن طوری محسوس است که حاجت به هیچ گونه توضیح ندارد و البته تصدیق خواهند فرمود که در این حالت حالیه نه مجال برای تسامح و غفلت باقی است و نه فرصت برای تحقیق علت غفلتهای سابق و فقط آنچه در این موقع واجب است این است که هرچه زودتر نمایندگان محترم با موافقت وزرای عظام برای پلتیک داخله سبک و رویه‌ای اتخاذ نمایند که دوام حکومت مقتدره منصفه امکان پذیر بوده و بتواند مصالح حقیقی و فواید عموم را در نظر گرفته مقاصد ملت را به موقع اجرا بیاورد و البته فراموش نخواهند فرمود که در این مدت اختلافات و مداومت در نظریات و غفلت از عملیات قدرت دولت را طوری ضعیف نموده که غالباً قوه اجرائیه یادچار بحران بوده یا در زمان قلیل بقای خود هم قوه نداشته و بکلی از وظایف بازمانده و امر منتهی به حالت حالیه گردیده و دوام آن منتج مضرات و مخاطرات است و اگر هرچه زودتر از تجربه گذشته تنبه حاصل نگردد و موافق مقتضای حال مملکت تغییری در سبک و رویه داده نشود بلاشک موجب ندامت کلی خواهد شد. هکذا در باب پلتیک خارجه که نهایت ارتباط را با پلتیک داخله دارد و تفکیک آن به هیچ وجه ممکن نیست. همین قدر اجمالاً خاطر نشان می‌کنم که باز برخلاف نصایح

خیرخواهانه متوالی این جانب رویه و سبکی که مناسب حال مملکت و مقتضیات حالت حالیه ماست اتخاذ نشده و در ازدیاد و تکمیل حسن مناسبات با دول متحابه اهتمامی که لازم بوده به ظهور نرسیده و بعد از ورود این جانب ، از حسن مساعدتی که از طرف دول متحابه اظهار شد و این جانب تشکر آنرا نمودم به طوری که سزاوار بوده استفاده به عمل نیامده . بنابراین اکیداً زحمت می‌دهم که تدارك این غفلت و مراقبت در تکمیل حسن روابط و استقرار اعتماد در مراودات با دول متحابه نهایت اهمیت را دارد و چون مندرجات این مشروح مبنی بر کلیات مسائل است ، البته وزرای عظام طرحی را که برای حصول این هر دو مقصود مهم در نظر گرفته‌اند بتفصیل به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهند نمود . امیدوارم که نمایندگان محترم اهمیت موقع را در نظر گرفته در تدارك مافات جد وافی نمایند . زیرا که پیشرفت امور هیچ مملکتی، خصوصاً این مملکت در حالت حالیه، بدون حسن روابط خارجه امکان پذیر نیست و اگر خدای نکرده از اهمیت موقع و اهمیت این مسائل که تاکنون به کرات خاطر نشان شده صرف نظر شود ، صریحاً اظهار می‌دارد که موقع این جانب نیز دچار نهایت اشکال شده و دیگر وجهاً من الوجوه مقدور نخواهد بود که شاهد این حال ناگوار مملکت باشم .»

پایان

فهرست نامهای

کسان و جاها و چیزها

آصف الدوله (غلامرضا خان شاهسون) ۲۹	آبراهام (مستر -) ۹۸
۴۱ تا ۳۹	آجودانباشی (اسمعیل خان) ۱۴۱
آقا زاده خراسانی ۱۶۰	آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ۱۴۱-۱۶۰
آلمان ۲۰-۱۷۵-۱۸۹-۱۹۸-۲۷۹	۲۸۵
آلمانها ۲۳	آذر بایجان ۲۲-۵۳-۶۸-۷۲-۷۵-۷۷ تا ۸۴
آمریکا (امریکا) ۱۲۶-۱۷۲-۱۸۶-۱۸۷	۹۱-۱۰۸-۱۱۰-۱۱۴-۱۲۱-۱۵۵-۱۴۷
۲۰۲-۲۰۵-۲۵۵	۱۴۸-۱۶۳-۱۹۶-۲۰۴-۲۱۹-۲۴۶-
آمریکائیهها (امریکائیهها) ۱۷۲-۲۸۶	۲۶۹ تا ۲۷۱-۲۷۴-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۴
آموزگاران (= مستشاران) ۱۰۸	آذر بایجان غربی ۲۲
ابراهیم آقا تبریزی (میرزا -) ۶۸	آزادی خواهان ایران ۹۴-۹۵-۱۱۰-
ابراهیم خان حکیم الملك (میرزا-) ۵۰-	۱۱۷-۱۲۲-۱۳۸-۱۷۳-۲۲۱-۲۴۰-
۱۱۱-۱۱۶-۱۶۸-۲۱۶-۲۵۳-۲۸۶-۳۰۱	آزادی خواهان تبریز ۱۴۷
ابراهیم زنجانی (شیخ-) ۱۴۱	آزادی خواهان قفقاز ۷۶
ابراهیم خان غفاری (معاون الدوله) ۱۴۸	آزادی خواهان گیلان ۱۳۵
۱۵۳-۲۱۶-۲۱۸-۲۱۹	آسیا ۱۰۸-۱۲۰

احمد شاه قاجار ۱۳۷-۱۴۲-۱۷۳
 احمدخان قوام السلطنه (ميرزا-) ۱۶۸ -
 ۱۷۷-۲۱۶-۲۵۳-۲۶۹-۲۷۰-۲۸۶ -
 ۳۰۱
 احمدكسروی (سيد-) ۶۶-۷۸-۸۰-۸۱
 ۱۵۳-۲۸۷-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۳
 احمدخان مشيرالسلطنه ۷-۹-۲۶-۵۷-
 ۶۲-۷۵-۱۳۳-۲۸۲
 احمد على خان (برادر ميرزاكريم خان)
 ۲۹۷
 اخترالدوله (دختر ناصرالدين شاه) ۲۳۳
 ۲۴۰
 اختناق ايران (كتاب) ۲۰۲-۲۰۵-۲۰۶
 اداره باندردل مشروبات ۲۶۹
 اداره پست وتلگراف وتلفن ۱۴۹
 اداره تحديد تريك ۲۶۹
 اداره خزانه دارى كل ۲۶۸-۲۶۹-۲۷۵
 اداره ديون عمومى واستقراض داخلى ۱۵۱
 اداره ذبايح ۲۶۹
 اداره ماليات نواقل ۲۶۹
 اداره كل ماليات غير مستقيم ۲۶۹
 اداره كل ماليات مستقيم ۲۶۹
 اداره روزنامه ايران نو ۱۹۰
 اداره عدليه شيراز ۱۷۸
 اداره كشيك خانه ۲۳۹
 اداره گمركات ايران ۲۰۴
 اداره محاكمات وزارت خارجه ۱۹۰ -
 ۱۹۱
 ادسا ۱۴۲-۱۸۵-۲۱۵-۲۳۱

ابراهيم قمي (ميرزا-) ۱۳۱
 ابراهيم معتمدالسلطنه ۲۶۹-۲۷۰
 ابراهيم خان منشى زاده (ميرزا-) ۲۴۱
 ابوالحسن خان معاضدالسلطنه ۵۰-۹۴-
 ۹۸-۹۹-۱۰۳-۱۰۴-۱۱۲ تا ۱۳۱-۲۲۹-
 ۲۸۱-۲۸۳-۳۰۱
 ابوالضيا محمد شبستري ۴۴-۱۹۰
 ابوالفتح خان حشمةالدوله (ميرزا-) ۱۳۵
 ابوالفتح ميرزا سالارالدوله ۱۵۵-۲۱۵
 ۲۱۸-۲۲۰ - ۲۳۰-۲۳۳-۲۴۵ تا ۲۵۰-
 ۲۵۴-۲۵۷-۲۵۸-۲۶۳
 ابوالقاسم خان ناصرالملك (ميرزا-) ۶ -
 ۷-۱۶-۲۱-۲۹ تا ۴۴-۴۰-۱۳۳-۱۳۴ -
 ۱۳۷-۱۴۳-۱۷۳-۱۷۴-۱۹۲ تا ۱۹۶ تا ۲۱۴
 ۲۱۷-۲۷۳-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۸-۲۷۹-۳۰۱
 ابوالمله (= ميرزا جواد خان سعدالدوله)
 ۱۳۴
 اتابك (على اصغر خان امين السلطان) ۱۵ تا
 ۱۷-۲۰-۲۲-۲۵-۳۱-۷۱-۱۱۶-۱۷۰-
 ۲۰۳-۲۶۸
 اتباع روس، تبعه روس ۱۲۹-۱۳۵-۱۴۷-۲۳۷
 اتحاد جماهير شوروى (كشور-) ۲۰۳
 اتفاق وترقى (فراكسيون) ۱۶۸-۲۰۳
 احتشام السلطنه (محمودخان) ۲۰-۲۵-
 ۳۳-۹۴-۱۱۰ تا ۱۱۴-۱۲۲-۱۲۴
 احمد دشتكى (سيد-) ۴۹
 احمدخان علاءالدوله (ميرزا-) ۲۵-۳۳-
 ۳۶-۱۱۲-۱۱۳-۱۲۲-۱۵۵-۲۸۲-
 ۲۸۳

استالین ۱۹۰
 استانبول ۲۲-۲۳-۹۶-۹۷-۱۱۸-۱۲۱ تا
 ۱۲۳-۱۳۱-۱۶۲-۱۷۵-۱۸۳-۲۲۶
 استبداد صغیر ۶۲-۷۲-۱۵۳
 استرآباد ۲۱۵-۲۳۲
 استکهلم (سوئد) ۲۱۳
 استوکس (ماژور) ۲۲۱ تا ۲۲۶-۲۶۶-
 ۲۸۵
 اسدالله میرزا شهاب الدوله ۱۶۸-۱۷۲
 اسدالله خان مشارالسلطنه ۱۴۳
 اسدالله مختانی (شیخ-) ۱۳۱
 اسلامیة (انجمن مستبدین تبریز) ۷۴-۷۶
 ۷۸-۹۳-۹۸-۱۴۱
 اسمارت (نایب کنسول انگلیس در شیراز)
 ۱۷۸
 اسماعیل خان امین الملك ۵۹
 اسماعیل خان ثقة الملك ۱۴۳-۱۴۷-۱۵۳
 اسمعیل خان صولة الدوله قشقای
 ۱۷۷ تا ۱۷۹-۲۰۹ تا ۲۱۲-۲۳۰
 اسماعیل خان ممتازالدوله ۱۱۰ تا ۱۱۴-
 ۱۱۸-۱۲۷-۱۵۹-۲۰۸
 اسماعیل نویری (میرزا-) ۸۰
 اسماعیل هشرودی (شیخ-) ۱۶۳
 اسماعیلیان: اسماعیلیه ۱۶۰-۱۶۱
 اسماعیلیان خند ۱۶۱
 اشراف ۱۵۸
 اصفهان ۱۱۲-۱۱۳-۱۳۱-۱۳۴-۱۳۶-
 ۱۳۸-۱۵۱-۱۷۹-۱۸۱-۱۸۶-۲۱۹

ادوارد براون (پروفسور-) ۹۲ تا ۱۰۲-
 ۱۱۷-۱۱۸-۱۲۶ تا ۱۲۹
 ادواردگری (سر-) ۱۲۰-۱۲۱-۱۴۸
 ۱۶۲-۱۸۰-۱۸۴-۲۲۲ تا ۲۲۴-۲۳۵-
 ۲۳۶-۲۷۷-۲۹۴
 ارادان (خوار) ۲۳۸
 ارتش انگلستان ۲۲۲
 ارداقی (قاضی-) ۷۰-۹۰
 اردبیل ۷۲-۱۴۳-۱۴۶-۱۴۷-۱۵۱-
 ۲۳۵
 اردبیلی (سید جلیل-) ۱۲۳
 اردستان ۲۲۹
 اردوی دولتی ۱۷۹
 اردوی قراجه داغ ۸۳
 اردوی قزاق ۸۳
 ارسباران ۱۴۶
 ارشده والة (علی خان کاردی = سردار ارشد)
 ۸۳-۲۱۵-۲۲۰-۲۳۳-۲۳۸-۲۴۳
 ارفع الدوله (پرنس میرزارضاخان) ۹۶-
 ۹۷
 ارکان مشروطیت (کتاب-) ۱۲۷
 ارگ ۳۶
 ارمنی (= پیرم) ۱۶۱
 اروپا ۱۵-۲۹-۳۲-۶۹-۸۰-۸۴-۸۵-
 ۸۹-۹۴-۱۰۷ تا ۱۱۱-۱۱۶-۱۲۹-۱۳۳
 ۱۷۴-۱۸۵-۱۸۷-۱۸۹-۱۹۳-۱۹۴-
 ۲۰۱-۲۱۵-۲۲۹
 اروپائیان تبریز ۲۹۱

اصفهانى (ميرزا آقا-) ۹۳-۹۴-۱۱۷ -
۱۲۱
اطريش، اتریش ۲۳۲-۲۸۹
اطلاعات ماعينه (مجله -) ۱۲۱
اطلاعات هفتگى ۲۳۹
اعتداليون ۴۴-۱۵۸-۱۶۳-۱۶۹-۱۷۴
۱۹۲-۱۹۴-۲۰۳-۲۰۴-۲۱۴-۲۲۰ -
۲۶۶-۲۶۷-۲۷۱-۲۷۸-۲۸۱-۲۸۹
اعلم الدوله (دکتر خليل خان ثقفى) ۱۱۶
ايعان تبريز ۱۴۶
افجه‌اى (سيد جمال الدين) ۶۷
افسران، افسر انگليسى ۱۷۱-۱۸۰-
۱۹۲-۲۲۲
افسران سوئدى ۱۸۵
افسران هندى ۱۷۱
افشاريه (سلسله-) ۱۸۸
افواج شمال ۲۴۹
افواج مرکزى ۲۱۹
اقبال السلطنه ماکوبى ۷۵-۸۴-۹۴
اقليت (نمايندگان-) ۲۱۶
اقيانوس (روزنامه-) ۸۳
اکباتان (خيابان) ۴۲
اکبر شاه (ميد-) ۴۵
اکثريت (نمايندگان-) ۲۱۶
اکسفورد ۱۷۳
اکسلسيور (روزنامه) ۱۱۶
امام جمعه خوئى (حاج ميرزا يحيى) ۴۰
امام جمعه رشت ۲۹۹

امام زمان (ع) ۸۷/۷۶
امامزاده جعفر ورامين ۵۰-۲۳۸-۲۴۱
امامقلی خان بختيارى (ايلخانى) ۲۵۳
امام وردى مشکينى (ملا-) ۲۴۳
امان الله ميرزا جهانباني ۲۹۴
امان الله ميرزا ضياء الدوله ۵۱-۲۹۰-
۲۹۱-۲۹۳-۲۹۴
امتيازنامه بانک ملي ۷
امتيازنامه راه آهن ۱۴۹-۱۸۹-۲۸۶
امتيازنامه نفت دارسى ۱۴۹
امريکا، آمريکا ۱۳۶-۱۷۲-۱۸۶-۱۸۷
۲۰۲-۲۰۵-۲۵۵
املاک شعاع السلطنه ۲۵۶ تا ۲۶۶
امناء ماليه ۲۶۹
امير اعظم (نصرة الله خان) ۱۱۲ تا ۱۱۴-
۲۰۵-۲۱۴
امير افخم ۸۴
امير الممالك ۲۱۶
امير بهادر جنگ (محمد حسين پاشا خان)
۳۲-۳۶-۴۲-۵۹-۶۵-۶۶-۱۱۳-۱۲۲
۱۳۳-۲۱۵-۲۳۳-۲۳۹
امير حشمت نيسارى ۲۹۰
امير خان سردار ۱۲۲
امير خيز (محنه‌اى در تبريز) ۷۳-۷۷
امير کبير (ميرزا تقى خان فراهانى اتابک
اعظم) ۱۸۸
امير مجاهد بختيارى ۲۳۸-۲۴۱-۲۴۲-۲۷۵

امير معززگروسی (علی اشرف خان)
۸۴-۷۲
امير مفتخر بختیاری ۲۲۸
امين الدوله (ميرزا علی خان) ۶۸
امين السلطان (ميرزا علی اصغر خان اتابك)
۱۵ تا ۱۷-۲۰-۲۲-۲۵-۳۱-۷۱-۱۱۶-
۱۷۰
امين الضرب (حاج محمد حسن اصفهانی)
۲۱-۵
امين الملك (ميرزا اسماعيل خان) ۵۹
انتخاب الدوله ۸۳
انتصار السلطان ۷۶
انجمن آرای ناصری ۱۸۸
انجمن اتحاد آذربایجان ۲۳۹
انجمن اخوت بغداد ۱۲۶
انجمن اسلامیه ۷۴-۷۶-۷۸-۹۳-۹۸-
۱۴۱
انجمن ایرانیان استانبول ۱۸۳
انجمن برادران امام زاده یحیی ۲۳۹
انجمن برادران دروازه قزوین ۲۳۹
انجمن خدمت ۲۵
انجمن دفاعی ایرانیان ۲۸۶
انجمن رضائیه ۲۲
انجمن سعادت استانبول ۱۱۸-۱۲۶-۱۳۱
انجمن نمره چهل ویک ۱۷
انجمنهای محلی ۱۰۴-۱۰۶-۱۰۷-۱۳۵
۲۳۹

انزلی ۱۴۲-۱۴۶-۲۰۱-۲۳۸-۲۸۶-
۲۹۷-۲۹۶
انقلاب ایران (کتاب) ۹۴
انقلابیون (رولوسیونرها) ۱۳۶
انقلابیون (دموکراتها) ۱۵۸
انگلیس - ۶-۲۲ تا - ۲۵-۳۴-۹۱ تا
۹۹-۹۵-۱۰۱-۱۰۴-۱۰۸ تا ۱۱۱-۱۱۴
۱۱۵-۱۱۷ تا ۱۲۰-۱۲۷-۱۳۸-۱۴۱-
۱۴۸-۱۵۱-۱۶۰-۱۷۵-۱۸۰-
۱۸۵-۱۸۹-۱۹۲-۱۹۳-۲۰۵-۲۰۹-
۲۱۱-۲۱۳-۲۲۲-۲۲۵-۲۳۱-۲۳۳-
۲۶۵-۲۶۶-۲۶۸-۲۷۹
انگلیسیها ۷۱-۹۷-۱۱۹-۱۵۶-۱۷۰-
۱۷۹-۱۸۰-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۷-۱۸۹-
۲۰۰-۲۹۴
اولتیماتوم ۱۴ اکتبر انگلیس ۱۸۰ تا ۱۸۳
۲۰۸
اولتیماتوم اول روس ۲۵۳-۲۵۴-۲۷۶
۲۷۷
اولتیماتوم دوم روس ۲۵۳-۲۵۴-۲۷۹
تا ۲۸۵-۲۸۸-۲۹۱-۲۹۶-۳۰۰
ایتالیا ۲۱۳
ایران (اغلب صفحات)
ایران نو (روزنامه) ۱۸۹
ایران نو (مطبعة) ۱۸۹
ایران و جنگ فرنگستان (کتاب) ۱۷۵
ایران و مسائل ایران (کتاب) ۱۹۴
ایرانیان ۱۲۱-۱۳۱

بارانفسکی ۱۹۰
 بارکلی (سرجارج) ۱۵۱-۱۶۲-۱۸۰ تا
 ۱۸۴-۲۱۷-۲۲۲-۲۲۳-۲۳۴-۲۳۶-
 ۲۶۲-۲۶۴-۲۶۵
 باسکرویل ۲۵۵
 بازار پيله سوار ۵۲
 بازار رشت ۲۹۵
 بازاریان ۱۵۹
 بازیل (مسیو) ۱۸۲
 باسمنج ۷۹-۸۴
 باغ دیوان خانه ۴۴
 باغ سپهدار (در چاله هرز شمیران) ۲۱۷
 باغ شاه ۵۷-۵۹-۶۰-۶۷ تا ۷۲-۸۶-۱۰۴-
 ۱۳۸
 باغ شاه (روستای-) ۲۴۹
 باغ شعاع السلطنه (ملك منصور میرزا)
 ۴۴-۲۵۷-۲۵۸-۲۶۶-۲۷۷-۲۸۰
 باغ شمال تبریز ۲۹۰-۲۹۲
 باغمیشه ۷۳
 باقر (آقا شیخ-) ۴۹
 باقرخان سالار ملی ۷۵-۱۳۵-۱۵۱-۱۶۹
 ۱۷۰-۱۷۵
 باکو (= بادکوبه) ۶۸-۷۰-۹۰-۱۰۲-
 ۱۱۹-۱۲۴-۱۲۵-۱۳۱-۱۳۵-۱۴۲-
 ۱۷۵-۲۱۵-۲۳۲-۲۳۶-۲۹۶-۲۹۷
 بال کستومه ۲۶۸
 بانك استقراضی روس ۶-۱۴۱-۱۴۹-
 ۱۵۰-۲۳۱-۲۶۵-۲۶۶
 بانك استقراضی روس (مشهد) ۲۹۹

ایرانیان پاریس ۱۲۸
 ایرانیان کربلا ۲۸۵
 ایرلند ۹۷
 ایروان ۲۹۰
 ایزولسکی (وزیر خارجه روسیه) ۱۴۹
 ایل بختیاری ۱۱۱-۱۳۱-۱۳۶-۲۱۹-۲۸۸
 ایل قاجار ۴۰-۵۸-۱۳۷
 ایل قشقایی ۱۷۸-۲۰۹-۲۱۱-۲۳۰
 ایل قوجه بیگلر ۵۲-۱۴۶
 ایل کشکولی ۲۱۱
 ایل کلهر ۲۴۵
 ایلات ترکمن ۲۴۵
 ایلات شاهسون ۲۱۵
 ایلات شمال ۱۵۵
 ایلات طرفدار قوام (در فارس) ۲۳۰
 ایلات غرب ۲۴۵
 ایلخانی ۸۴
 ایلخانی بختیاری ۲۵۳
 ایلخانگیری بختیاری ۲۱۹
 ایلو ستراسیون (مجله) ۴۲
 ایوان کیف ۲۴۱
 ایوان اف گرجی (قاتل صنیع الدوله) ۱۸۸-
 ۱۹۱
 ایوردون (سویس) ۱۱۶-۱۱۷-۱۲۱ تا
 ۱۲۶-۱۲۹-۱۳۱
 ایوب خان (سرهنک قزاقخانه) ۲۶۲
 بابی ۷۴
 باتوم ۲۰۱
 بادامک ۱۳۸

بانك شاهنشاهی (شاهی) ۶-۱۴۹-۱۸۲-
 ۱۸۴ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۸ -
 ۲۶۹
 بانك شاهنشاهی (شاهی) شعبه همدان ۲۴۸
 بانك شرقی آلمان ۱۸۹-۱۹۱
 بانك ملی ۱۰۱
 بانکهای خارجی در ایران ۲۰۴
 بانوی عظمی ۶۸
 بحر خزر (روزنامه-) ۲۳۶
 بحریه انگلیس ۱۷۹
 بخارا ۹۶
 بختیارها (ایل بختیاری، افراد ایل بختیاری)
 ۱۲۸-۱۳۱-۲۱۹-۲۲۰-۲۴۰-۲۴۸-
 ۲۴۹-۲۸۲-۲۸۸
 براون (ادوارد-) ۹۲-۱۰۲-۱۱۷-۱۱۸-
 ۱۲۶-۱۲۹
 برلن ۱۱۱
 برهان الدین خلخالی (سیل-) ۲۳۹
 بروجرد ۶۸
 بروس دیکی ۲۰۱-۲۰۲
 بریم بلژیکی ۲۰۴
 بستک (لار) ۱۷۴
 بغداد ۱۲۶-۱۷۹
 بلژیکیها (مستشاران کمرک) ۱۳۴-۲۶۸
 بننت (ویلفرید-) ۹۲
 بلغارستان ۱۳۶
 بمب اندازان ارمنی ۷۴
 بمب اندازان قفقازی ۸۴
 بمب اندازان گرجی ۸۴

بناب ۱۱۴
 بنکندورف (کنت-) ۲۲۳-۲۲۴
 بوداگیان (تاجر ارمنی) ۸۱
 بوشهر ۱۵۱-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۱-۲۰۹
 بوشهری (حاج معین التجار) ۱۹۰
 بوکانان (سرجی-) سفیر انگلیس در روسیه
 تزاری ۲۱۵
 بهارستان (عمارت) ۲۸-۲۸۸-
 بهاء السلطنه ۱۷۸
 بهاء الواعظین ۶۱
 بهائی ۷۴
 بهبهانی (= سید عبدالله) ۱۷-۳۱-۴۰-
 ۶۸-۶۹-۷۳-۹۴-۱۳۸-۱۶۲-۱۶۳
 ۱۶۹-۱۷۵
 بیزو (مسیو-) ۱۸۷
 بی طرفها ۱۶۷
 پاخیتانوف ۲۶۱-۲۶۵-۲۹۰
 بیوک خان ۷۵
 پارك اتابك امين السلطان ۱۶۸ - ۱۶۹
 ۱۷۱-۲۰۳-۲۶۸-
 پارك امين الدوله ۶۸
 پارك شعاع السلطنه (= باغ) ۲۵۸-۲۶۰
 پارامان (= مجلس شورای ملی) ۷۰-۲۰۳
 پارلمان انگلستان ۱۰۰-۱۲۸
 پارلمان عثمانی ۱۱۸
 پاریس ۹۴-۹۵-۱۰۲-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۵
 ۱۱۷-۱۲۱-۱۲۵-۱۲۷-۱۲۹-۲۰۱
 پاریسیها ۱۲۲

تان (روزنامه) ۱۱۴
 تایمز (تیمز) = روزنامه انگلیسی ۹۷-
 ۱۰۰-۱۰۲-۱۰۴-۱۱۳-۲۳۲
 تبت ۹۱
 تبریز ۷-۲۲-۶۸-۷۲ تا ۹۵-۹۸-۱۰۱ تا
 ۱۰۳-۱۱۰-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۳-۱۲۶-
 ۱۲۸-۱۳۳-۱۳۵-۱۴۱-۱۴۴-۱۴۷-
 ۱۵۱-۱۶۲-۱۶۸-۱۷۵-۱۸۰-۲۳۵-
 ۲۵۳-۲۵۵-۲۸۸ تا ۲۹۴-۲۹۶
 تبریزیان ۲۶۰-۲۹۲
 تجار (عناصر اعتدالی) ۱۵۹
 تجار ایران ۱۱۹
 تجریش ۱۷۰
 تراکمه، ترکمنها (= طوایف ترکمن)
 ۲۳۱-۲۳۲-۲۴۱-۲۸۵
 تراموای اسبی ۲۸۴
 تربیت (علی محمد خان) ۱۶۹
 تربیت (محمد علی خان) ۹۴-۹۴-۱۱۲
 ترقی خواشان جنوب (فراکسیون) ۱۶۷
 ترکمنها (= تراکمه)
 تفلیس ۱۱۹-۱۲۴-۱۳۳-۲۹۰
 تقوی (حاجی سید نصرالله-) ۳۱-۱۵۹
 تقی خان فراغانی امیر کبیر (میرزا-) ۱۸۸
 تقی خان مجدالملک (وزیر تجارت) ۲۱
 تقی زاده (سید جواد) ۱۱۹
 تقی زاده (سید حسن) ۲۱-۴۰-۴۱-۴۹-
 ۶۸-۷۱-۹۴ تا ۱۰۴-۱۰۹-۱۱۲-۱۱۷-
 ۱۱۹-۱۲۹-۱۴۷-۱۵۸ تا ۱۶۴-۱۷۴-

پاشاخان ۲۶۷
 پاگلیوسکی کوزل ۹۹-۲۰۵-۲۵۹-۲۶۲-
 ۲۶۴-۲۷۶-۲۷۹-۲۸۰
 پامنا ۶۷
 پانوف بلغاری ۹۰-۱۳۵
 پتروف (ویس کونسول روس) ۳۶۳
 پتروفسکی، پتروفسکی (بندر-) ۲۳۲-
 ۲۳۶
 پتی ژورنال (روزنامه-) ۱۱۶
 پریمی سایکس (سر-) ۲۹۸-۲۹۹
 پرشیا مسومایتی ۱۰۰
 پرشیا کومیتی ۹۹-۱۲۷-۱۲۸
 پرنی (مسیو-) ۲۱۳
 پروتوکول ۱۹۰۹ (۲۱ شعبان ۱۳۲۷)
 ۱۸۵-۲۲۱-۲۲۵
 پستخانه ۶
 پسران سپهدار ۳۲
 پترسبورک (سنت-) ۱۲۸-۱۳۶-۱۷۰-
 پتروفسکی (کشتی-) ۱۴۲
 پنج تیر (نوعی تفنگ) ۴۴-۸۴
 پوتسدام ۱۸۹
 پولیس (نیروی-) ۲۱۹
 پیترسون (لیوتنانت) ۲۱۳
 پیشکزان مالیه ۲۶۹
 پیله سوار ۵۲-۵۶
 تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز
 (کتاب) ۷۸
 تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ۶۶-۷۸
 تاریخ هیجده سانه آذربایجان ۲۹۰-۲۹۳

جبه خانه تبریز ۱۱۰
 جعفر قلی خان بختیاری (سردار بهادر)
 سردار اسعد ۱۴۷-۲۴۱-۲۴۳-۲۴۹
 جعفر قلی خان نواب ۱۶۷
 جعفر قلی خان نیرالملک ۲۱
 جلال شهر آشوب (سید) ۲۹۷
 جلالی (کردان-) ۷۶
 جلسه عالی (= مجلس عالی) ۱۴۱
 جلغا ۷۹-۸۰-۸۲-۱۱۰-۱۳۵
 جلوخان عضدالملک ۸۸
 جلیل اردبیلی (سید-) ۱۲۳
 جلیل خان (دکتر-) ۱۱۶-۱۲۴-۱۲۶
 جمال الدین افجه ای (سید-) ۶۷
 جمال الدین واعظ (سید) ۶۸-۱۰۷
 جناح اعتدالی ۱۶۰-۱۷۷-۴۲۹
 جنگ بادامک ۱۳۸
 جنگ بین المللی اول ۱۷۴-۲۱۸
 جنوب (= جنوب ایران) ۱۷۰-۱۷۱
 ۱۷۹-۱۸۰
 جواد خان سعدالدوله (ابوالمه) ۲۱-
 ۲۳-۲۴-۳۱-۳۶-۵۰-۱۳۳-۱۳۴-۲۳۳
 جولی براند (لیوتنانت) ۲۱۳
 جهانسوز میرزا ۲۹۴
 جهانگیر خان شیرازی (مدیر صور اسرافیل)
 ۶۱-۶۸-۶۹-۸۳-۱۱۵-۱۱۶-۱۲۱-
 چارلس هاردینگ (سر-) ۱۲۷
 چرند و پرند (مقالات) ۱۱۶-۱۲۱
 چهار راه مخبرالدوله ۱۹۰
 چهره نما (روزنامه-) ۱۲۶

۱۷۵-۲۲۶
 تلگرافخانه
 تنکابن ۳۲-۷۸-۱۳۵
 توپ اتریشی ۲۳۲-۲۴۳
 توپ شنیدر ۲۴۰
 توپ ماکزیم (= مسلسل) ۲۴۱
 توپخانه (میدان-) ۳۲ تا ۳۴-۳۶-۴۰-۴۷
 ۵۰-۶۰-۷۲-۸۸-۱۳۸-۱۸۳-۱۹۴
 تومانیانس (تجارخانه) ۲۶۹
 تهران، طهران ۷-۱۵-۲۱-۲۳-۳۴-
 ۳۶-۴۱ تا ۴۴-۴۹ تا ۵۳-۵۷-۵۹-۶۱-۶۷ تا
 ۷۶-۸۳-۸۵-۸۸ تا ۹۳-۹۸-۱۱۲-۱۱۴-
 ۱۱۸-۱۲۱-۱۲۴-۱۳۴-۱۳۶-۱۳۸-
 ۱۴۲-۱۴۶-۱۴۷-۱۵۶-۱۶۱-۱۶۸-
 ۱۷۱-۱۷۳-۱۸۱-۱۸۹-۱۸۸-۱۷۳-
 ۱۹۴-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۶-۲۱۰-۲۱۴-
 ۲۲۰ تا ۲۲۳-۲۳۴-۲۳۶-۲۴۱-۲۴۲-
 ۲۴۶-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۴-۲۵۷-۲۶۴-
 ۲۸۵-۲۸۸-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۳-۲۹۴
 تهرانی (حاج میرزا حسین مجتهد) ۸۸
 تیراندازان ارمنی ۲۳۴
 تیمورتاش (عبدالحسین) ۱۶۰
 ثقة الاسلام (شیخ علی-) ۲۹۱-۲۹۳
 ثقة الملك (میرزا اسماعیل خان) ۱۴۳-
 ۱۴۷-۱۵۳
 جارج بارکلی (سر-) ۱۵۰-۱۶۲-۱۸۲ تا
 ۱۸۴-۲۱۷-۲۲۲-۲۲۳-۲۳۴-۲۶۲-
 ۲۶۵-۲۶۴
 جاف (کردان-) ۲۴۸

۲۶۳-۲۵۷ چیز
 حاجب الدوله ۳۳
 حاجی میرزا حسین مجتهد ۷۴-۹۸
 حاجی میرزا حسین تهرانی ۸۸
 حاجی میرزا حسین حاج میرزا خلیل ۱۴۱
 حاجی خان خیاط ۴۴
 حاج محمد حسن (امین الضرب اصفهانی) ۵-
 ۲۱
 حاج میر پنج (نظم السلطنه موسی خان)
 ۱۲۹-۱۱۶
 حایری (شیخ عبدالله-) ۱۴۱
 حبل المتین (روزنامه-) ۱۲۶-۲۲
 حبیب الله خان قوام الملك ۱۷۸-۲۰۹-
 ۲۳۰-۲۲۹-۲۱۲
 حجج اسلام (= علمای تبریز) ۷۴
 حرمخانه ناصرالدین شاه ۲۶۹
 حزب دموکرات ۱۷۴-۱۷۳-۶۷-۵۸
 حسن (مجاهد تبریزی) ۸۰
 حسن خان پیرنیا (مشیر الملك مشیر الدوله)
 ۶-۲۱-۲۹-۳۹-۴۸-۵۷-۶۱-۶۵-۶۶-
 ۱۲۰-۱۳۳-۱۵۵-۲۱۶-۲۲۵-۲۵۳-
 ۲۸۱-۲۸۳-۳۰۱
 حسن تقی زاده - (سید-) ۲۱-۴۰-۴۱-
 ۴۹-۶۸-۷۱-۹۴-۱۰۴-۱۰۹-۱۱۲-
 ۱۱۷-۱۱۹-۱۲۹-۱۴۷-۱۵۸-۱۶۴-
 ۱۷۴-۱۷۵-۲۲۶
 حسن قزوینی (رئیس المجاهدین) ۱۰۳
 حسن کمبریجی (شیخ-) ۹۵-۹۶-۱۲۱
 حسن مجتهد تبریزی (حاجی میرزا-) ۷۴-۸۹

حسن خان محتشم السلطنه (میرزا-) ۷۱-
 ۲۳-۵۷-۶۵-۱۷۷-۱۹۱-۲۰۰-۲۱۶-
 ۲۱۸-۲۱۹-۲۵۳-۲۷۱-۲۸۳-۲۸۶
 حسن خان مستوفی الممالك (میرزا-) ۱۶-
 ۱۷-۲۹-۴۷-۵۷-۱۲۳-۱۳۸-۱۵۳-
 ۱۶۳-۱۶۴-۱۶۷-۱۸۲-۱۷۸-۱۸۹-
 ۱۹۱-۱۹۵-۲۵۴-۲۷۰-۲۷۷-۲۷۸-
 ۲۸۱-۲۸۸
 حسن خان وثوق الدوله (میرزا-) ۵-
 ۲۰-۱۴۳-۱۵۳-۱۵۵-۲۱۶-۲۶۷-
 ۲۷۰-۲۷۶-۲۷۸-۲۸۱-۲۸۸
 حسین (پاسبان) ۲۹۰
 حسین پرویز ۹۴-۹۵-۱۱۲-۱۲۳-۱۲۹
 حسین پیرنیا (دکتر-) ۱۲۲
 حسین تهرانی (حاجی میرزا-) ۸۸
 حسین حاجی میرزا خلیل (حاج میرزا-) ۴۱-۲۸۵
 حسین کاشی (نایب-) ۵۰
 حسین خان کسمایی (میرزا-) ۱۳۵
 حسین خان مافی ۴۷
 حسین خان مؤتمن الملك (میرزا-) ۲۹-۴۸-
 ۵۷-۱-۶۱-۶۵-۶۶-۱۳۳-۱۳۴-۲۸۱-
 ۲۸۸
 حسین یزدی (شیخ-) ۵۰
 حسین پاشا خان (= امیر بهادر جنگ) (وک)
 محمد حسین پاشا خان
 حسین زاده (وکیل تبریز) ۱۰۳
 حسینعلی (ملا-) ۱۶۰-۱۶۱

حسینعلی خان معین الدوله ۳۳-۳۶
 حسینقلی خان (مخبرالملک، مخبرالدوله)
 ۶۵-۱۳۳-۱۳۷
 حسینقلی خسان نظام السلطنه مافی ۳۶-
 ۳۹-۴۱-۴۷-۴۸-۵۴-۱۸۴
 حسینقلی خان نواب ۵۰-۱۵۹-۱۶۷-
 ۱۷۱-۱۷۲-۱۷۷-۱۷۱-۴۸۶-۱۹۱-
 ۲۳۴-۲۸۲
 حشمةالدوله ابو الفتح خان ۱۳۵
 حضرت عبدالعظیم (قبه-مزار) ۴۳-۴۴-
 ۸۸-۱۳۸-۲۵۷
 حکومت هندوستان ۱۴۹
 حکیم الملک (میرزا ابراهیم خان) ۵۰-
 ۱۱۶-۱۶۸-۲۵۳-۲۸۶-۳۰۱
 حیدر خان عمو اوغلی ۴۳-۴۴-۵۱-۵۲-
 ۸۰-۱۶۹
 خازن الملک ۱۶۰
 خاطرات و خطرات (کتاب) ۱۹۱
 خالک کلهر ۶۹
 خان بختیاری ۲۸۱
 خانه بانوی عظمی ۶۸
 خانه ظل السلطان ۶۷-۶۸
 خانه عضدالملک ۵۸
 خانه قهوه چی باشی ۴۲
 خانه کالسکه چی باشی ۴۲
 خانه وزیر اکرم ۶۸
 خراسان ۲۹-۴۱-۷۳-۸۳
 خراسانی (آخوند ملا محمد کاظم) ۱۴۱-
 ۱۶۰

خزانه حضرتی (مشهد) ۲۹۹
 خسروخان مقتدر نظام ۴۳-۱۴۱
 خزانه دارکل (رک مورگان شوستر)
 خلخالی (سید عبدالرحیم) ۱۲۳
 خلیل بغدادی (= محمدعلی شاه مخلوع)
 ۲۳۲-۲۴۲
 خلیل خان ثقفی (دکتر اعلم الدوله) ۱۱۶
 خوارزم ۱۸۸
 خوانین قراجه داغ ۱۴۶
 خوزستان ۱۸۴-۲۵۰
 خوی ۷۵-۷۶-۸۴
 خیابان اکباتان ۴۲-۶۷
 خیابان باغ وحش ۴۲
 خیابان سپه ۶۰
 خیابان سردرالماسیه ۵۹
 خیابان ظل السلطان ۴۲
 خیابان لاله زار ۱۶۹-۲۸۴
 داخله (وزارت-) ۲۱۲-۲۱۳
 داراب میرزا ۱۴۳-۱۴۵
 دارالشوری (مجلس شورای ملی) ۱۶۷
 دامغان ۲۸۵
 دانشکده افری ۲۵۷
 داود خان کلهر ۲۱۵-۲۴۵
 داوطلبان ارمنی ۲۴۱
 داوید فریزر ۱۰۲
 دبیرالدوله ۷
 دبیرالملک (محمدحسین خان) ۱۱۲-۱۱۳
 ۱۶۹
 دخو ۱۲۱ (رک ایضاً دمخدا)

دروازه سرخاب ۷۴

دشت ارژن ۱۶۹

دشتستان ۲۰۹

دعوه الاسلامیه ۱۳۸

دماوند ۸۳

دموکراتها (وکلای تند رو مجلس) ۴۴-

۱۴۸-۱۵۸-۱۶۳ تا ۱۶۷-۱۶۹-

۱۷۳-۱۷۷-۱۸۳-۱۹۵-۲۰۰-۲۰۳ تا

۲۰۸-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۹-۲۲۰-۲۵۷-

۲۷۸-۲۸۲-۲۸۶-۲۸۹

دولت آباد ۲۵۷-۲۶۰-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۶-

۲۶۷-۲۷۱-

دولت انگلیس ۶-۲۳-۲۵-۸۹-۱۱۷-۱۲۰-

۱۳۳-۱۳۷-۱۴۲-۱۴۸ تا ۱۵۰-۱۶۱-

۱۶۲-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۵-۱۸۲ تا ۱۸۵-

۱۸۷-۱۸۹-۱۹۲-۱۰۳-۲۰۲-۲۰۸-

۲۰۹-۲۱۴-۲۱۵-۲۲۲-۲۲۴-۲۲۵-۲۳۱-

تا ۲۳۶-۲۴۴-۲۸۳-۲۸۶

دولت ایتالیا ۲۱۳

دولت روسیه تزاری، دولت روس ۶-۲۳-

۲۵-۸۹-۱۰۴-۱۰۷-۱۱۹-۱۲۸-۱۲۹-

۱۳۳-۱۳۷-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۷ تا ۱۵۰-

۱۵۸-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۵-۱۸۲ تا ۱۹۳-

۲۰۲-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۴-۲۱۵-۲۲۲ تا ۲۲۵

۲۳۱ تا ۲۳۷-۲۴۴-۲۴۵-۲۵۵-۲۶۶-

۲۶۷-۲۷۶ تا ۲۸۲-۲۸۶-۲۹۸

دولت عثمانی ۲۲-۲۳-۱۲۰-۱۸۹

دولتین روس و انگلیس ۱۴۸-۲۱۵-۲۳۳-

۲۴۴-۲۵۷

دومورنی ۲۱۳

دومارتویک ۹۴-۹۵-۲۳۱

دوهچی (محلہ -) ۷۳-۸۰

دویقلازف (کاپیتن) ۵۲

دعخدا (علی اکبر-) ۶۸-۷۱-۱۱۰ تا ۱۱۶

۱۲۱-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۹

دیگی (بروس-) ۲۰۱-۲۰۲

دیلن (جان-) ۹۷

دیلی نیوز (روزنامه) ۱۰۳-۱۲۰

ذکاء الملك (محمدعلی فروغی) ۱۶۴-۲۵۳

۲۸۱

رایینو ۲۹۶

رالف هیلز ۲۰۱-۲۰۲

رامسی مکدونالد ۹۷

راه جلفا ۸۰-۸۲-۱۳۵

راه نجات و امیدواری ملت (دستخط) ۶۰

راههای جنوب ۲۰۸ تا ۲۱۲

رایس (سر سیسیل اسپرینگک) ۹۸

رجب سرانی (مجاهد قفقازی) ۱۶۲

رج (روزنامه ای روسی) ۱۳۶

رحیم خان چلبیانلو (سردار نصرت) ۵۳-

۷۵-۷۸-۷۹-۸۳-۱۴۳ تا ۱۴۵-۱۵۱-

۱۵۶-۲۱۴

ردموند (مستر-) ۹۷

رژیمان شاعی (= گارد همایون) ۲۸۸

رسول زاده (محمد امین-) ۱۹۱

رشت ۷۲-۸۳-۱۳۶-۱۳۸-۱۴۲-۲۰۶-

۲۱۴-۲۳۳-۲۸۰-۲۸۹-۲۹۵-۲۹۸

رشیدالسلطان ۲۳۳-۲۳۸

رشیدالملك ۲۳۵

رضا (که به محمد علی شاه بمب انداخت)

۴۳-۴۴

رضاخان ارفع الدوله (میرزا-) ۹۶-۹۷

رضا (حاجی) مدیر مطبعة عروۃ الوثقی

رشت ۲۹۷/۲۹۶

رضاخان گرانمایه (مؤید السلطنه) ۴۸

رضا قلی خان نظام السلطنه ۱۸۴-۲۰۸ تا

۲۱۰

رضاقلی خان هدایت الله باشی ۱۸۸

رضائیه ۲۳-۲۲

روح القدس (روزنامه) ۷۰

روحانیون ۱۵۸-۱۶۱-۲۱۸

روزنامه ایران نو ۱۸۹ تا ۱۹۱

روزنامه اقیانوس ۸۳

روزنامه اکسسیور ۱۱۶

روزنامه بحر خزر ۲۳۶

روزنامه پتی ژورنال ۱۱۶

روزنامه تان ۱۱۴

روزنامه تایمز ۹۷ تا ۹۹-۱۱۳-۲۳۲

روزنامه چهره نما ۱۲۶

روزنامه جبل المتین ۲۲-۱۲۶

روزنامه الدعوة الاسلامیة ۱۳۸

روزنامه دیلی نیوز ۱۰۲-۱۱۸-۱۲۰

روزنامه صور اسرافیل ۱۱۴ تا ۱۱۷-۱۲۲

۱۲۶ تا ۱۲۹

روزنامه گلشن (رشت) ۲۹۷

روزنامه لوژورنال ۱۱۶

روزنامه مساوات ۱۲۳-۱۲۶

روزنامه منچستر گاردین ۱۲۰ تا ۱۲۸

روزنامه مورنینگ پست ۱۰۲

روزنامه نووزمیا ۲۲۴

روزنامه نویسان ۱۵۹

روزنامه های گیلان ۲۹۶

روسکویه سلوو (روزنامه ای از مسکو)

۱۳۶

روس، روسیه، روسیه تزاری ۶-۲۲-۲۳

۲۵-۵۲-۷۶-۹۰-۹۲-۹۶-۹۷-۱۰۷-

۱۲۹-۱۳۳-۱۳۶-۱۳۷-۱۴۳-۱۴۷ تا

۱۵۱-۱۷۱-۱۷۵-۱۸۰-۲۰۸-۲۰۹-

۲۱۲-۲۱۴-۲۱۵-۲۲۲ تا ۲۲۵-۲۳۲-

۲۳۵ تا ۲۳۸

روسها ۵۳-۰۴-۵۶-۷۱-۹۶ تا ۱۰۲-۱۱۹-

۱۲۰-۱۲۹-۱۴۱-۱۴۷-۱۵۱-۱۵۶-

۱۸۰-۱۸۵-۱۸۷-۲۰۰-۲۰۵-۲۰۹-

۲۱۴-۲۲۲-۲۲۵-۲۳۶-۲۵۹-۲۶۷-

۲۶۹-۲۷۸ تا ۲۸۷-۲۹۰ تا ۲۹۹

روضة الصفاى میرخواند (تاریخ-) ۱۸۸

روضة الصفاى ناصری ۱۷۸

رونالدشی ۱۰۱

رویتز (آژانس) ۱۲۸-۲۴۲

ریاض العارفین (کتاب-) ۱۸۸

ریفیل (تفنگ روسی) ۲۳۷-۲۴۳

رئیس المجاهدین قزوینی (میرزا حسن) ۱۰۳

زرگر آباد ۵۳

زرگنده ۱۷۰-۲۱۷-۲۶۴

زنان ناصرالدین شاه ۳۲

زنجان ۱۴۳

زندیه ۱۸۸

۲۰۸-۲۱۴ تا ۲۲۰-۲۲۹-۲۳۳-۲۳۷
 سپه‌دار رشتی (فتح‌الله‌خان سردار منصور)
 ۱۳۸-۱۵۵-۲۹۶
 ستارخان سردار ملی ۷۵ تا ۷۸-۹۱-۹۳-
 ۱۳۵-۱۴۷-۱۵۱-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۵
 سران بختیاری ۲۴۸-۲۴۹
 سران تنگستان ۱۷۹
 مربازان بختیاری ۷۶
 مربازان روس تزاری ۱۹۳-۲۰۹-۲۳۵
 ۲۸۲
 مربازان سیلاخوری ۵۹-۶۸
 مربازان قراداغ ۷۶
 مربازان هندی ۱۸۰
 مرتخت‌بربریه‌ها ۴۳-۶۷
 سرخاب (کوه) ۷۷
 سرخاب (محل) ۷۳-۷۴
 سردار ارشد (ارشد‌الدوله ، علی‌خان
 کاردی) ۸۳-۲۱۵-۲۳۳-۲۳۸-۲۴۳
 سرار اسعد (علیق‌لی‌خان بختیاری) ۱۱۰-
 ۱۱۳-۱۲۳-۱۲۷-۱۳۶-۱۳۷-۱۴۲-
 ۱۵۳-۱۶۱-۱۸۳-۲۱۰-۲۱۱-۲۴۸-
 ۲۸۸
 سردار اسعد (جعفرقلی سردار بهادر)
 سردار اکرم (پدرزن سالارالدوله) ۲۴۵
 سردار بهادر (جعفرقلی‌خان) ۱۴۷-۱۵۵
 ۱۷۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۹
 سردار جنگ ۲۴۹
 سردار محتشم (غلامحسین‌خان) ۲۳۸-
 ۲۴۱-۲۴۹-۲۵۳-۲۸۲

زوریک (= زوربخ) ۱۲۹
 ژاندارم (قوای، نیروی) ۱۸۵-۲۱۹-
 ۲۴۳-۲۴۶-۲۶۱-۲۸۸
 ژاندارمری ۱۸۵-۲۰۸-۲۱۲
 ژاندارم خزانه ۲۲۱ تا ۲۲۳-۲۲۵-۲۴۲
 ۲۵۶-۲۵۷ تا ۲۶۳-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۸
 ژنرال قونسول (= پاخیتانوف) ۳۶۰-
 ۳۶۳
 سادات تبریز ۱۴۶
 سازی ۲۳۸
 سازانف (وزیر خارجه روسیه) ۲۱۴
 سالارالدوله ابوالفتح میرزا ۱۵۵-۲۱۵-
 ۲۱۸-۲۲۰-۲۳۰-۲۳۳-۲۴۵ تا ۲۵۰-
 ۲۵۴-۲۵۷-۲۵۸-۲۶۳
 سالار جنگ ۷۶-۸۴
 سالار سلطان ۴۹
 سالار مکرم ۸۴
 سالار ملی (باقرخان) ۷۵-۱۳۵-۱۵۱-
 ۱۶۹-۱۷۵
 سادات روس ۲۹۲-۲۹۵-۲۹۶
 ساوه ۲۴۹
 سایکس (میجر -) ۱۶۰-۱۶۱-۲۹۸-
 ۲۹۹
 سپاهیان عثمانی ۲۲-۲۳
 سپاهیان ماکو ۷۶-۷۷
 سپه‌دار تنکابنی (محمد ولی‌خان سپه‌دار
 اعظم) ۳۲-۷۸-۱۳۳-۱۳۷-۱۴۳-۱۴۵
 ۱۵۱-۱۵۳-۱۵۵-۱۵۹-۱۶۱ تا ۱۶۴-
 ۱۹۱-۱۹۲-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۵-۲۰۶-

سفير روس دروينه (= دوهارتويك) ۲۳۱-
 ۲۴۲
 سلطان آباد عراق ۲۴۸
 سلطان عبدالحميد عثمانی ۲۲-۲۳-۹۶-
 ۱۱۸
 سلطان العلماء خراسانی (مدیر روح القدس)
 ۷۰
 سلطان حسين ميرزا نيرالدوله ۵۹-۶۰-
 سلطان مسعود ميرزا ظل السلطان ۲۹-۳۰-
 ۴۲-۵۸-۵۹-۶۷-۷۱-۱۰۱-۱۳۶-
 ۲۱۴-۲۳۱
 سلطانعلی خان وزير افخم ۷-۱۱-۱۲-۱۵-
 سلما ۷۹
 سليم (شيخ-) ۲۹۳
 سليمان ميرزا اسکندري ۲۸۲
 سليمان اسماعيلي (ملا-) ۱۶۰-۱۶۱-
 سمنان ۲۳۸
 سن پترزبورگ (پترزبورگ) ۱۴۸-۱۷۰-
 سترال ايشيان موسايتي ۱۰۱
 سنجابی (کردان-) ۲۴۸
 سندیکای بين المللی شرقی ۱۴۸
 سنگر ستارخان ۷۷
 سنگرهای مجاهدین ۷۸
 سواران بختیاری ۷۶-۸۳-۱۱۳-۱۶۹-
 ۲۷۵
 سواران قراجه داغی ۷۵-۷۶
 سواران گارد ۲۰۶
 سواران مرند ۷۴-۷۷

مردار محیی (عبدالحسين خان معز السلطان)
 ۱۳۵-۱۶۹-۱۷۰-۱۹۱-۲۲۰-۲۳۸-
 ۲۴۷-۲۹۷
 سردار مقتدر شجاع الدوله (صمدخان)
 ۸۳-۸۵
 سردار ملی (ستارخان) ۷۵-۷۸-۹۱-۹۳-
 ۱۳۵-۱۴۷-۱۵۱-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۵-
 سردار منصور (فتح الله خان سبهدار رشتی)
 ۱۳۸-۱۵۵
 سردار نصرت (رحيم خان چلبیانلو) ۸۳
 سردار سپه (خیابان-) ۵۹
 سر دره خوار ۲۴۱
 سر کنسولگری (ژنرال قونسولگری)
 روس در تهران ۲۵۹-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۴-
 سعدالدوله (میرزا جوادخان) ۲۱ تا ۲۴-
 ۳۱-۳۶-۵۰-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۸-۲۳۳-
 سعيد الملك ۱۱۴
 سفارت انگلیس ۷۰-۷۱-۱۰۳-۱۰۴-
 ۱۱۵-۱۲۹-۱۳۸-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۸ تا
 ۱۵۰-۱۶۹-۱۸۳-۱۸۵-۱۹۲-۱۹۴-
 ۲۱۷-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۴-۲۸۳
 سفارت روس ۵۳-۱۳۷-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۸-
 ۱۸۵-۱۸۶-۱۹۰-۲۰۴-۲۱۷-۲۲۴-
 ۲۵۶-۲۵۷-۲۶۵-۲۶۷-۲۷۸-۱۸۵
 سفارت عثمانی ۸۸-۱۷۰
 سفارت هلند ۱۳۴
 سفارتین (روس و انگلیس) ۱۴۱-۱۴۲-
 ۱۴۸ تا ۱۵۰-۱۶۹ تا ۱۷۲-۲۵۷-۲۵۸-
 ۲۶۸-۲۸۰

شاپشال ۵۲-۵۹-۶۰-۶۶-۷۰-۷۴-۸۸

۱۱۲-۱۳۲

شاهرود ۲۲۰-۲۳۳-۲۳۸

شاهسون (ایلات ، طوایف) ۱۴۶-۲۳۳

شاه مخلوع (= محمد علی شاه قاجار)

شبهتری (محمد ابوالضیاء) ۴۴-۱۹۰

شتربان (= محله دوجی) ۷۴

شجاع الدوله سردار مقتدر (صمدخان -)

۸۳ تا ۸۵-۲۴۶-۲۹۳-۲۹۴

شجاع السلطنه ۲۴۷

شجاع لشکر ۸۱-۸۲

شجاع نظام مرندی ۷۴-۷۷ تا ۸۲-۸۵ -

۹۸

شرح زندگانی من (کتاب -) ۲۶۷-۲۸۹

شرح مختصر حوادث کنونی ایران (کتاب -)

۱۲۷

شریعتمدار کرگانه رودی ۲۹۷

ششکلان (محله -) ۷۳

شصت تیر (= ماکزیم = مسلسل) ۸۴

شعاع السلطنه (ملك منصور میرزا) ۳۰-

۴۰-۴۱-۴۴-۴۲-۱۴۲-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۳-

۲۴۳-۲۴۶-۲۵۶-۲۶۰-۲۶۲ تا ۲۶۶ -

۲۷۷-۲۸۰-

شکاک (کردان) ۷۴

شمران ۲۱۷-۲۵۶

شورشیان بندر لنگه ۱۶۹

شوستر (مورگان) ۱۷۲-۱۸۷-۱۸۸ -

۲۰۱ تا ۲۰۶-۲۱۴-۲۱۷-۲۲۲-۲۴۲ -

۲۵۳ تا ۲۶۱-۲۶۴-۲۷۹

سواران هندی ۱۴۲

سوار طالش ۲۹۶

سواره چگنی ۷۶

سواره سنجابی ۷۶

سواره قزوینی ۸۳

سواستوبولف ۲۳۶

سودان ۹۲

سوئد ۲۱۳-۲۲۳

سویس ۱۱۰-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۱-۱۲۴ تا ۱۲۶

سه تیر (تفنگهای لوبل فرانسوی) ۸۴

سیامت تسلیم ۱۵۸

سیاوش ۲۰۵

سیسیل اسپرینگ راین (سر-) ۹۸

سیف السادات تبریزی ۸۰-۸۱

سیلاخوری (سرباز) ۵۹-۶۸

سیداکبر شاه ۳۵

سید حمزه (مسجد) ۷۴

سید جمال الدین واعظ ۶۱-۶۸-۱۰۷

سید علی آقای یزدی ۳۲

سید عبدالله بهبهانی ۱۷-۳۱-۴۰-۶۸ -

۶۹-۷۳-۹۴-۱۳۸-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۹ -

۱۷۵

سید محمد طباطبائی ۴۰-۶۸-۶۹-۱۰۳

۱۳۸

سید محمد رضا مساوات ۶۱-۱۸-۱۲۳ -

۱۲۵

سیدک (= سید عبدالله بهبهانی) ۹۳-۹۴

سیدین سندی (سید محمد طباطبائی ، سید

عبدالله بهبهانی) ۶۷

شنیدر (توپ) ۲۲۰-۲۴۱
 شورجه (دعی در همدان) ۲۵۰
 شهاب الدوله (اسداله میرزا-) ۱۶۸
 شهر آشوب (سیدجلال) ۲۹۷
 شهریار (رباط کریم-) ۱۳۶-۲۵۷
 شی (رونالد-) ۱۰۱
 تیبانی (عبدالحسین خان وحیدالملک) ۹۷-
 ۲۰۸
 شیخ الرئیس (شاهزاده) ۱۷۲
 شیخ ابراهیم زنجانی ۱۴۱
 شیخ حسن کمبریجی ۹۵-۹۶-۱۲۱
 شیخ حسین یزدی ۵۰
 شیخ عبدالله حایری ۱۴۱
 شیخ علی موبد بیدگلی ۱۳۷
 شیخ فضل الله نوری ۸۶-۸۹-۱۳۸ -
 ۱۴۱
 شیخ محدخان قزوینی ۱۲۵
 شیخ محمد وزائینی ۳۲-۵۰
 شیخ میرزا علی (= عبدالعلی موبد بیدگلی)
 ۹۰-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۷
 شیخ نوری (= شیخ فضل الله) ۸۶ تا
 ۱۴۱-۱۸۹
 شیراز ۴۹-۱۵۱-۱۷۹-۱۸۱-۲۱۱ -
 ۲۲۹
 شیرین سو ۵۳
 صاحب اختیار (غلامحسین خان) ۴۹
 صاحب الامر (امام زمان) ۷۷
 صاحب منصبان (افسران) انگلیسی ۱۸۱
 ۱۷۴-۲۲۲

صاحب منصبان (افسران) روسی ۶۶ -
 ۶۷-۲۲۳
 صاحب منصبان قونسولخانه (روس) ۲۷۶
 صاحب منصبان (افسران) هندی ۱۸۴
 صادق اوف (مشهدی محمد تقی) ۱۰۲
 ۱۱۹
 صادق صادق (مستشارالدوله) ۱۹-۲۰-
 ۱۵۹-۱۶۳-۱۶۴
 صالح رمدهاشی ۲۹۷
 صحن مقدس رضوی ۲۹۸-۲۹۹
 صدرالعلما ۸۸
 صفویه ۱۸۸
 صمدخان شجاع الدوله (سردار مقتدر) ۸۳ تا
 ۸۵-۲۹۳-۲۹۴
 صمدخان ممتازالسلطنه ۱۱۵
 صمد تاجر باشی روس (حاجی-) ۲۹۶
 صمصام السلطنه (نجنقلی خان) ۱۳۶-۱۳۸
 ۲۱۶ تا ۲۲۰-۲۲۹-۲۵۳-۲۷۴ تا ۲۷۸ -
 ۲۸۱-۲۸۲-۲۸۸-۲۸۹-۳۰۱
 صنیع الدوله (مرتضی قلی خان) ۵-۱۲-۲۹
 ۳۹-۴۸-۵۷-۶۵-۱۱۱-۱۳۷-۱۸۸ تا
 ۱۹۱-۲۰۸
 صور اسرافیل (روزنامه‌ای به مدیریت
 جهانگیر خان) ۱۱۴ تا ۱۱۷
 صور اسرافیل پاریس (روزنامه به مدیریت
 معاضد السلطنه) ۱۲۱-۱۳۱
 صوفیان (روستا) ۸۴
 صولة الدوله (اسمعیل خان قشقای) ۱۷۷
 ۱۷۹-۲۰۹ تا ۲۱۲

صولة الملك ۱۷۹

ضياء الدوله (شاهزاده امان الله ميرزا) ۵۱

۲۹۰-۲۹۱-۲۹۳-۲۹۴

ضياء السلطان ۵۱

ضياء العلماء ۲۹۳

ضيغم السلطنه بختيارى ۲۳۸-۲۴۱-۲۴۲

طالش (سوار) ۲۹۶

طباطبائى (سيد محمد-) ۴۰-۶۸-۶۹ -

۱۰۳-۱۳۸

طرايوزان ۱۶۲

طوايف تركمن ۲۳۱

طهران (رك تهران)

طهماسب صفوى (شاه -) ۱۶۷

ظفر السلطنه (شاهزاده عزيز الله ميرزا)

۳۹-۴۰-۴۷-۴۸-۱۷۸

ظل السلطان (سلطان مسعود ميرزا)

۲۹-۴۲-۵۸-۵۹-۶۷-۷۱-۱۰۱-۱۳۶

۲۱۴-۲۳۱

ظهير الدوله (على خان) ۲۹۶

ظهير حضور ۲۹۵

عاشورآده (جزيره) ۲۴۴

عالم اسلام (مجله-) ۱۱-۱۱۶-۱۹۳

عايدات خرابخانه ۱۴۹-۱۵۰

عايدات گمرک ۱۵۰

عباس آقا آذربايجانى ۱۷-۲۵-۷۱

عباس خان (برادر سردار محبى) ۲۹۷

عباس ميرزا ملك آرا ۱۸۸

عباسقلی خان نواب ۱۹۲

عبدالحسين (ميرزا -) ۸۵

عبدالحسين خان تيمورتاش ۱۶۰

عبدالحسين خان سردار محبى (معز السلطان)

۱۳۵-۱۶۹-۱۷۰-۱۹۱-۲۲۰-۲۳۸

۲۴۷-۲۹۷

عبدالحسين خان شيبانى (وحيد الملك) ۹۷

۱۵۹

عبدالحسين ميرزا فرمانفرما ۲۲-۵۳ -

۱۳۲-۱۳۷-۱۵۳-۱۶۷-۱۷۷-۲۳۰ -

۲۵۰-۲۷۴-۲۷۵

عبدالحميد (سلطان عثمانى) ۲۲-۲۳-۹۶

۱۱۸

عبدالرحيم خلخالى (سيد-) ۱۲۳

عبدالرزاق خان حكاك (سيد-) ۱۶۹

عبدالرضا خان (مترجم) ۲۶۹

عبدالعلى موبديدگلى (شيخ-) ۹۰-۱۲۷

۱۲۸-۱۳۶

عبدالکريم (ملا-) ۶۰

عبدالله بيهبھانى (سيد-) ۱۷-۳۱-۴۰-۶۸

۷۳-۹۴-۱۳۸-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۹-۱۲۵

۲۶۸

عبدالله حايبرى (شيخ-) ۱۴۱

عبدالله خان فراشباشى ۸۱

عبدالله خان قراگزلو (امير نظام) ۱۳۳

عبدالله مازندراني (حاجى-) ۲۸۵

عبدالله مستوفى (ميرزا -) ۱۹۱-۲۰۴ -

۲۶۶-۲۶۹-۲۷۰-۲۸۹

عتبات ۱۶۱-۱۷۴

عثمانی (کشور ترکیه فعلی) ۲۲-۲۳ -
 ۱۸۹-۱۷۵-۹۲
 عثمانیها ۲۲-۲۳-۱۳۱
 عدل (مصطفی خان منصور السلطنه) ۱۹۱
 عدلیه (وزارت-) ۵۰ تا ۵۳-۲۱۲-۲۱۳
 عراق ۲۷۴-۲۵۰
 عروۃ الوثقی (مطبعه) ۲۹۶-۲۹۷
 عزیز السلطان (غلامعلی خان) = ملیجک
 ۲۳۹
 عزیز بیگ ۲۹۵
 عزیز الله میرزا ظفر السلطنه ۳۹-۴۰-۴۷
 ۱۱۸
 عشایر قراجه داغ ۱۴۶
 عضد السلطان (برادر سالارالدوله) ۲۴۸
 عضد الملك (علی رضا خان) ۴۰-۴۱-۵۸-
 ۵۹-۸۸-۱۳۷-۱۷۲-۱۷۳-۱۹۶
 عطاء السلطنه ۲۱۱
 عطاء نظام ۲۱۱
 علاءاله وله (میرزا احمد خان) ۲۵-۳۳-
 ۳۶-۱۱۲ تا ۱۱۴-۱۲۲-۱۳۳ ۲۷۵-۲۷۶
 ۲۸۲-۲۸۳
 علاء السلطنه (پرنس محمد علی خان) ۷
 ۱۶-۲۴-۲۵-۵۷-۶۵-۷۰-۱۴۳-۱۴۷
 ۲۴۸-۱۵۳-۱۵۹-۲۳۳-۲۵۳
 علاء الملك (سید محمود خان تبریزی) ۷
 ۱۶-۱۷-۲۱-۱۲۷-۱۳۵
 علامه قزوینی (شیخ محمد خان) ۱۱۶ -
 ۱۲۵
 علماء کربلا ۲۴۷

علمای نجف ۷۶-۸۹-۹۰-۹۴-۱۳۱ -
 ۱۳۶-۱۴۱-۱۶۲-۱۶۴-۱۷۴-۱۸۲
 علی خان ارشدالدوله (سردار ارشد) ۸۳-
 ۲۱۵-۲۲۰-۲۲۳-۲۳۸ تا ۲۴۳
 علی بیگ ۵۹
 علی ثقة الاسلام ۲۹۱-۲۹۳
 علی خان کاردی (رک علی خان ارشدالدوله)
 ۲۳۹
 علی صراف (حاجی-) ۲۹۷
 علی خان هوچقانی ۸۱
 علی یزدی (سید-) ۳۲-۸۸
 علی اصغر خان اتابک ۱۵ تا ۲۰-۲۲-
 ۲۵-۳۱-۷۱-۱۱۶-۱۷۰-۲۰۳-۲۶۸
 علی اکبر خان (منشی قونسولگری روس) ۲۹۲
 علی اکبر ارداقی ۹۰
 علی اکبر خان دمخدا ۶۸-۷۱-۱۱۰ تا ۱۱۵
 ۱۲۱-۱۲۹-۱۳۱
 علیقلی خان بختیاری (سردار اسعد) ۱۱۰
 تا ۱۱۳-۱۲۲-۱۲۷-۱۳۱ ۱۳۶-۱۳۷
 ۱۴۲-۱۴۷-۲۸۸-۱۵۳-۱۶۱-۱۶۴-
 ۱۸۳-۲۴۸
 علیقلی خان مخبرالدوله ۱۸۸-۱۸۹
 علیقلی خان نبیل الدوله ۱۷۲-۱۸۶-۱۸۷
 علی محمد خان تربیت ۱۶۹
 علی محمد خان وزیر زاده ۱۵۳-۱۶۸
 عمارت باغ شاه ۶۰
 عمارت خورشید ۲۶۹
 عمارت گلستان ۵۱
 علینقی خان تبریزی مفاخر الملك ۵۹-۶۶
 ۱۱۲-۱۳۸

عمیدالسلطان رشتی ۹۹۸

عیسی خان فیض ۲۶۹-۲۹۸

عین الدوله (سلطان عبدالمجید میرزا) ۷۵

تا ۷۹۴-۸۴-۱۱۸-۱۲۰-۱۳۳-۱۷۷-۱۸۲

۱۹۴-۱۹۱

غازیان ۲۹۵

غزو خان ۷۵-۷۷

غفار خان قزوینی ۹۴

غفاری (ابراهیم خان معاون الدوله) ۱۴۸

۱۵۳-۲۱۶-۲۱۸-۲۱۹

غلامان کشیکچی خانه ۴۲

غلامحسین خان سردار محتشم ۲۳۸-۲۵۳

۲۸۱-۳۰۱

غلامحسین خان صاحب اختیار ۴۹

غلامرضا خان آصف الدوله شامسون ۲۹-

۴۹-۴۱ تا ۴۹

غلامعلی خان عزیزالسلطان (منیجک)

۲۳۹ تا ۲۴۱

غیاث نظام ۸۳

فارس ۴۱-۴۹-۱۴۸-۱۷۱-۱۷۷-۱۷۸-

۱۸۱-۱۸۴-۲۰۱-۲۰۸ تا ۲۱۱-۲۷۴

فتح الله خان سپهدار رشتی (سردار منصور)

۱۳۸-۱۵۵-۲۹۸

فتح الله (سید -) ۲۷

قدوی (فوج -) ۸۳

فراکسیونهای مجلس ۱۱۶

فرانسویها ۲۷۲

فرانسه ۹۵ - ۱۱۰ - ۱۸۹ - ۲۱۲ - ۲۱۳-

۲۳۱

فراهان ۸۳

فرشی (میرزا آقا -) ۹۴-۹۵-۹۸-۱۱۰

فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) ۲۲-۵۳-

۱۳۵-۱۳۷-۱۵۳-۱۶۷-۱۶۸-۱۷۷-

۲۱۲-۲۳۰-۲۵۰-۲۷۴-۲۷۵

فرنان وارنه ۲

فرننگ، فرننگستان ۱۲۹-۲۰۵-۲۰۶

فریمان ۷۵

فریدون زرتشتی (اریاب) ۴۰

فضل الله نوری (شیخ-) ۸۶-۸۹-۱۳۸-

۱۴۱

فوج امیربهادر ۳۲

فوج دماوند ۸۳

فوج فراهان ۸۳

فوج قزاق ۵۹

فوج قزوین ۷۶

فوج مخبران ۸۳

فوج ملایر ۷۶

فوج همدان ۸۳

فوکس (کشتی جنگی انگلیس) ۱۷۹

فیروز کرچی بان ۲۹۷

فیروزکوه ۲۳۸

فیض (عیسی خان) ۲۶۹-۲۹۷

فیلی بین (جزایر) ۲۰۲

قاجار (ایل-) ۵۸

قاجار، قاجاریه (سلسله) ۴۰-۱۴۲-۱۸۸

۲۴۶

قاسم خان صور (میرزا-) ۱۱۶-۱۲۹-

۱۳۱

قانون اختیارات انجمنهای محلی ۱۰۶

۷۶-۷۹-۸۴-۱۰۳ تا ۱۰۵-۱۷۰-۱۷۱-
 ۲۵۹-۲۵۸
 قزاق، قزاقهای روسی ۱۴۲-۲۵۹-۲۶۳
 ۲۸۶-۲۹۵-۲۹۷
 قزاقخانه ۶۶-۶۷-۲۶۲
 قزوین ۸۳-۹۵-۱۰۳-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۷
 ۱۵۶-۱۹۲-۱۹۳-۲۳۸-۲۸۵
 قزوین (فوج-) ۷۶
 قزوینی (محمد، شیخ محمد) ۱۱۶-۱۲۵
 قسطنطنیه ۲۰۱-۲۰۲
 قشقای (ایل-) ۱۷۸-۲۰۹-۲۱۱-۲۳۰
 قشون خارجه ۱۸۱-۱۸۲
 قشون روس ۱۳۴-۱۳۵-۱۴۶-۱۴۷-
 ۱۵۹-۱۶۳-۱۷۰-۱۷۱-۲۷۷-۲۸۰-
 ۲۸۸-۲۸۶
 قشون ناصری ۲۳۹
 قشون خند ۱۸۱
 قصر دوشان تپه ۴۲
 قفقاز ۷۰-۸۰-۸۴-۸۹-۹۵-۲۰۱-۲۴۴
 قلنک ۷۰-۷۱-۲۱۷
 قم ۱۷۴-۲۲۹
 قوام الدوله (شکرالله خان معتمد خاقان) ۱۱۱
 ۱۱۴-۱۲۲-۱۵۵
 قوام السلك شیرازی (محمد رضا خان) ۴۱-
 ۴۹
 قوام الملك شیرازی (حبیب الله خان) ۱۷۸
 ۲۰۹-۲۱۲-۲۲۹-۲۳۰
 قوامیه ۲۱۰
 قوجه بیگلو (ایل-) ۵۲-۱۴۶
 قورخانه ۲۹۷

قانون اختیارات مستشاران امریکایی =
 (قانون ۲۳ جوزا) ۲۰۳-۲۰۵-۲۱۲
 قانون اساسی ۱۱-۳۹-۵۱-۷۰-۱۹۵-
 ۱۹۶
 قانون استخدام مستشاران خارجی ۱۷۲
 ۲۰۱
 تانوان استقرار ازبانک شاختشامی ۲۱۲
 قانون اصلاح وضع مستمریات ۱۰۶
 قانون برقراری مستمری برای ورثه سید-
 عبدالله بهبهانی ۱۸۵
 قانون بودجه ۳۰
 قانون بیست و سوم جوزا (= اختیارات
 مستشاران امریکایی) ۲۰۳-۲۰۵-۲۱۲
 قانون حقوق مستشاران سوئدی ۲۱۲
 قانون حکومت نظامی ۲۱۶
 قانون شرکت های بازرگانی ۱۰۶
 قانون قدردانی از زحمات مجاهدین ۱۷۵
 قانون وضع رفتار حکام ۱۰۶
 قاهره ۱۲۶
 قایم مقام (مهدی خان وزیر همايون) ۳۹
 قبایل ترکمن (= تراکمه)
 قرآن مجید ۳۹
 قراتبه ۲۴۸
 قراجده داغ ۸۳-۹۵-۱۰۳-۱۴۲-۱۴۳-
 قراداغ ۷۷
 قرار داد ۱۹۰۷ میلادی ۲۵-۹۸-۱۲۰-
 ۲۲۲ تا ۲۲۵-۲۴۴-۲۷۰-۲۷۷
 قربانعلی زنجان (ملای-) ۱۴۵
 قریچه میدان ۷۹
 قزاق، قزاقها ۳۳-۵۹-۶۰-۶۷-۶۸-۷۱-

کاظم خان کمیسر نظمیه ۲۹۷
 کالسکه چی باشی ۴۲
 کالسکه خانه شاهی ۲۷۳
 کامران میرزا نایب السلطنه ۱۷-۶۹
 کامرانیه ۲۹۶
 کاوه (مجله-) ۱۵۸-۱۷۵
 کینهک (د!نمارک) ۹۵
 کتاب آبی ۱۸۲-۱۸۴
 کتابخانه طهران ۹۴
 کربلا ۷۳-۱۲۸-۲۴۷-۲۸۵
 کردان، کردها ۲۲
 کردان جاف ۲۴۸
 کردان جلالی ۵۵-۷۷
 کردان منجابی ۲۴۸
 کردان شکاک ۷۵-۷۷
 کردان کلهر ۲۱۵-۲۴۸
 کردستان ۲۲۰-۲۳۳-۲۴۵-۲۵۰
 کرزن (لرد-) ۱۹۴-۱۹۴
 کرسٹوفر (کشتی روسی) ۲۳۲
 کرمان ۱۷۹
 کرمانشاه ۱۸۴-۲۱۶-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۸
 ۲۵۰-۲۷۴
 کرنز (مستشار امریکایی) ۲۰۲-۲۶۱-۲۶۴
 کریم دواتگر ۴۴-۸۸-۸۹
 کریم خان رشتی (میرزا-) ۱۳۵-۲۹۶-۲۹۷
 کسروی (سید احمد تبریزی) ۶۶-۸۵-
 ۲۸۷-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۳

قونسول روس در تبریز (= پاخیتانوف)
 ۱۳۵
 قونسولگری امریکا (در تبریز) ۲۹۱
 قونسولگری انگلیس (در تبریز) ۲۹۱-
 ۲۹۳-۲۹۴
 قونسولگری انگلیس (در تهران) ۲۸۳
 قونسولگری انگلیس (در رشت) ۲۹۶
 قونسولگری انگلیس (در شیراز) ۲۱۰-
 ۲۱۱-۲۳۰
 قونسولگری انگلیس (در کرمانشاه) ۲۴۵
 قونسولگری روس (در اصفهان) ۱۱۳
 قونسولگری روس (در تبریز) ۷۶-۹۸-
 ۱۱۱-۱۳۵-۲۹۰ تا ۲۹۳
 قونسولگری روس (در تهران) = ژنرال
 قونسولگری ۲۵۹-۲۶۱-۲۶۴-۲۷۶-
 ۲۸۳-۲۸۴
 قونسولگری روس (در رشت) ۲۹۵-۷۹۶
 قونسولگری روس (در کاشان) ۱۸۶
 قونسولگری روس (مشهد) ۲۹۸-۲۹۹
 قونسولگریهای روس ۲۳۲
 قونسولگری عثمانی (در رشت) ۸۳
 قهوهچی باشی ۴۲
 کاپیتولا سیون ۱۹۱
 کاخ گلستان ۵۱
 کارابین (تفنگ کوتاه سوار نظام) ۲۴۳
 کارخانه آجرپزی بیرم خان ۱۳۸
 کاروانسرای کامرانیه ۲۹۶
 کاشان ۵۰-۱۸۶-۲۲۹
 کاظم آقا (افسر قزاق) ۸۳

گرا نمایه (میرزا رضا خان مؤید السلطنه) ۴۸
 گرتین (مستر-) مدیر منچستر گاردین ۱۲۸
 گر جیان ۸۰
 گرگان ۸۰
 گری (سر ادوارد-) ۱۲۰-۱۲۱-۱۲۸-۱۲۹-
 ۱۸۰-۲۲۲ تا ۲۲۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۹۴
 گلشن (روزنامه) ۲۹۷
 گمرکات شمال ۶-۲۰۵
 گمرکخانه پيله سوار ۵۲
 گمش تپه ۴۴-۲۱۵-۲۳۲
 گیرس (منشی قونسولگری روس) ۲۷۷
 کیلان ۷۰-۹۰-۱۳۴-۱۳۵-۲۳۵-۲۵۴
 ۲۹۵ تا ۲۹۸
 لاروس (کتاب لغت) ۹۶
 لاله زار (خیابان) ۱۶۹-۱۹۰-۲۸۴
 لرمستان ۲۴۵-۲۵۰
 لله باشی (رضاقلی خان هدایت مازندرانی)
 ۱۸۸
 لندن ۴۷-۹۴-۹۵-۹۹ تا ۱۰۳-۱۱۲-
 ۱۱۳-۱۱۷-۱۱۸-۱۷۰-۲۱۳-۲۲۳-
 ۲۹۸-۲۹۹
 لنگه (بندر) ۱۶۹
 لوبل (نوعی تفنگ فرانسوی) ۸۴
 لوژورنال (روزنامه فرانسوی) ۱۱۴
 لوکفر ۲۷۰-۲۷۱-۲۷۹
 لیاخوف (کلنل) ۵۲-۵۹-۶۰-۶۶ تا ۷۱-
 ۷۴-۸۸-۲۸۹
 لیبرالها ۱۶۸
 لیدر دموکرات (= سید حسن تقی زاده)
 ۱۶۱-۱۶۲

کسمائی (سید حسین خان) ۱۳۵-۲۹۶-
 ۲۹۷
 کشف تلبیس (کتابد) ۱۷۵
 کشکولی (ایل-) ۲۱۱
 کلات ۷۲
 کلام الله مجید (= قرآن) ۳۹-۱۹۶
 کلکته ۱۲۶-۲۸۶
 کلهر (خاک-) ۶۹
 کلهر (کردان-) ۲۱۵-۲۴۵-۲۴۸
 کمبریج ۹۵-۹۶-۱۰۰-۱۲۱-۱۲۷
 کمپانی راه سازی لینچ ۹۹
 کمیته اتفاق و ترقی ۲۳
 کمیته ایران (= پرشیا کومیتی) ۹۹-
 ۱۲۷-۱۲۸
 کمیته باکو ۱۰۲-۱۱۹
 کمیته مالیه مجلس ۲۰۰
 کمیته موقت ۱۴۲
 کمیته هیئت مدیره ۱۴۱-۱۴۲
 کمیسیون مرزی ایران و عثمانی ۲۳
 کنگره مستشرقین در کپنهاک ۹۵
 کوچه حاج معین التجار بوشهری ۱۹۰
 کوچه شعاع السلطنه ۲۵۷
 کوزل (پاکلیوسکی) ۹۹-۲۵۹-۲۶۰-
 ۲۶۶-۲۸۰
 کیف (درلهستان) ۱۳۶
 گارد (سواران-) ۲۰۶
 گارد عزیز السلطان ۲۳۹-۲۴۰
 گارد ملی قزوین ۱۰۳
 گارد همایون (= رژیمن شاهی) ۲۸۸
 گالشها ۹-۲

مجلس اول ۲۴۶
 مجلس دوم ۲۵۴-۲۶۸-۲۸۹
 مجلس انگلستان (پارلمان) ۹۹
 مجلس منا ۷۰
 مجلس شورای کبرای دولتی ۸۷
 مجلس عالی ۱۳۷-۱۴۱-۱۵۱-۱۷۳
 مجلل السلطان ۱۱۲-۱۳۴-۲۱۵
 مجله کاوه ۱۵۸-۱۷۵
 مجمع النصحا (کتاب) ۱۸۸
 محتشم السلطنه (میرزا حسن خان) ۷-۲۳-
 ۵۷-۶۵-۱۷۷-۱۹۲-۱۹۳-۲۰۰-۲۱۶
 ۲۱۸-۲۱۹-۲۵۳-۲۸۱ تا ۲۸۶-۲۸۳
 محسن اردبیلی (میرزا-) ۶۲
 محبس نظمیه (در میدان توپخانه) ۱۶۱
 محلات جنوبی و شمالی مهران رود ۷۳
 محله باغمیشه ۷۳
 محله دودچی (= شتربان) ۷۳-۷۴-۸۰
 محله سرخاب ۷۳-۷۴
 محله شتربان (= دودچی)
 محله ششکلان ۷۳
 محله یهودیان شیراز ۱۷۸
 محمودخان (حاج میرزا-) ۸۰ تا ۸۲
 محمودبدر ۲۶۸
 محمودخان احتشام السلطنه (میرزا-) ۲۰
 محمودخان علاءالملک (سید) ۷/۱۶/۱۷/۲۱
 ۱۵-۳۳-۵۰-۱۱۰ تا ۱۱۴
 محمد طباطبایی (سید-) ۴۰-۶۸-۶۹-
 ۱۰۳-۱۳۸
 محمد قزوینی (علامه، شیخ) ۱۱۶-
 ۱۲۵
 محمد یزدی (سید-) ۳۵

لینچ (مستر-) ۹۹-۱۰۰-۱۲۷-۱۲۸
 مارلینک (مستر-) ۲۲۱
 مازندران ۳۳ - ۴۴-۶۸ - ۲۲۰-۲۳۸-
 ۲۴۳
 ماکزیم (توپ) = شصت تیر = مسلسل
 ۲۳۱
 ماکو ۷۵-۷۸
 مالیات نمک ۲۰۰-۲۰۴
 مأمورین امریکائی ۲۶۹
 مبصرالملک ۲۹۷
 متمم قانون اساسی ۲۴۰
 متهدی سودانی ۹۲
 مجاهدین اعتدالی ۲۸۷
 مجاهدین تبریز ۷۴ تا ۸۰-۸۴-۹۸-۱۱۱
 ۱۴۶-۱۶۸ تا ۱۷۰-۱۷۵-۲۲۰-۲۴۶-۲۹۱-
 ۲۹۴-۲۹۲
 مجاهدین قفقازی ۱۶۲-۱۶۹
 مجدالدوله (مهديقلي خان) ۲۱۷-۲۱۸
 مجدالملک (تقی خان) ۱۲-۵۰
 مجلس، مجلس شورای ملی (دارالشورا،
 پارلمان) ۵-۸-۱۵ تا ۲۳-۲۶-۲۹ تا ۴۱-
 ۴۷ تا ۵۴-۵۷ تا ۶۲-۶۶ تا ۷۲-۷۳-
 ۷۸-۸۰-۸۶-۸۷-۹۲-۹۴-۱۰۳-۱۰۷-
 ۱۱۱-۱۱۳-۱۲۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۴۱-۱۴۳-
 ۱۴۸-۱۵۰-۱۵۲ تا ۱۵۶-۱۶۴-۱۶۷-
 ۱۶۸-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۷-۱۸۳-۱۹۱-
 ۱۹۶ تا ۱۹۹-۲۰۶-۲۱۲-۲۱۳-
 ۲۲۱-۲۲۹-۲۳۰-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۹-
 ۲۷۱-۲۷۲-۲۷۸-۲۸۱-۲۸۷-۲۸۸-
 ۳۰۰ تا ۳۰۲

محمد اسماعیل مغازه (حاج-) ۹۳

محمد امین رسول زاده ۱۹۰

محمد باقر در رودی (حاج-) ۱۶۰ -

۱۶۲

محمد باقر ویجویه ای ۷۸

محمد تقی (حاجی-) ۳۲

محمد نقی صادق اوف (مشهدی-) ۱۰۲

محمد حسن اصفهانی (حاج امین الضرب)

۲۱-۵

محمد حسن مقدس (میرزا-) ۸۵

محمد حسین خان دبیر الملك (میرزا-) ۱۱۳

۱۲۲-۱۶۸-۲۲۹

محمد حسین یزدی (شیخ-) ۱۶۱

محمد حسین پاشا خان (میر بنهادر جنگ)

۶۵-۶۶-۱۱۲-۱۱۳-۲۲۳-۲۳۹

محمد حسین فروغی (میرزا-) ۲۵۳

محمد رضا شیرازی مساوات (سیل-) ۶۱

۱۲۳ تا ۱۲۵-۲۴۰

محمد رضا خان قوام الملك شیرازی ۴۱ -

۴۹

محمد رضا خان مازندرانی ۱۶۷

محمد رضا (صاحب مطبعة عروة الوثقی)

۲۹۷-۲۹۷

محمد صادق طباطبائی ۴۴-۶۹-۷۳-۱۰۳

محمد علی تربیت ۹۴-۹۵-۱۱۲-۱۱۹

محمد علی ذکاء الملك (میرزا-) ۱۶۴-

۲۵۳-۲۸۱

محمد علی (پرنس علاء السلطنة) ۷-۱۶-

۲۴-۲۵-۵۱-۶۵-۷۰-۱۴۳-۱۵۹-۲۳۳

۲۵۳

محمد علی (مدیر روزنامه گلشن) ۲۹۷

محمد علی تاجار (شاء-) ۶-۷-۱۲-۱۵ تا

۲۴-۳۰ تا ۴۴-۴۷ تا ۵۴-۵۷ تا ۶۲-۶۵ تا ۷۹

۸۲ تا ۹۰-۹۳-۱۰۴ تا ۱۱۵-۱۱۹ تا ۱۲۱-

۱۲۶-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۳-۱۳۸-۱۴۱-

۱۴۷-۱۵۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۵-۱۸۶-

۱۹۳-۲۰۱-۲۰۶-۲۱۴-۲۲۰-۲۲۳-۲۲۵

۲۲۹-۲۳۸-۲۴۰-۲۴۲ تا ۲۴۴-۲۴۵ تا

۲۵۰-۲۵۳ تا ۲۵۶-۲۸۲-۲۸۹-۲۹۸

محمد علی قوام الدوله ۲۱-۶۵

محمد کاظم خراسانی (آخوند-) ۱۴۱-

۱۶۰-۲۸۵

محمد ولی خان سپهدار، سپهدار اعظم،

سپهدار تنکابنی ۷۵-۱۳۵-۱۳۷-۱۴۳-

۱۴۵-۱۵۱-۱۴۳-۱۵۵-۱۵۹-۱۶۱-

۱۶۴-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۶-۱۹۹-۲۰۰-

۲۰۵-۲۰۶-۲۰۸-۲۱۴-۲۱۶ تا ۲۱۸-

۲۲۰-۲۲۹-۲۳۳-۲۳۶

مخبران (فوج-) ۸۳

مخبر الدوله (علیقلی خان) ۱۸۸-۱۸۹

مخبر الملك، مخبر الدوله حسینقلی خان

۲-۵۰-۶۵

مخبر السلطان ۱۹۱

مخبر السلطنة (مهدیقلی هدایت) ۵-۱۵

۱۶-۲۹-۳۹-۴۸-۵۳-۱۱۰-۱۱۴-۱۲۲

۱۲۴-۱۳۸-۱۹۱-۲۹۰

مدیر روح القدس (سلطان العلماء خراسانی)

۷۰

مدیر صور اسرافیل (جهانگیر خان شیرازی)

۱۱۵-۶۸-۶۱

مدیرانه (ممالك جنوب) ۲۷۹

مراغه ۸۵ تا ۸۳

مراکش ۶۷۹

مرتجعین ۲۲۰-۲۱۷

مرتضی قلی خان بختیاری ۱۱۲-۱۱۰

مرتضی قلی خان صنیع الدوله ۲۹-۱۲-۵

۳۹-۴۸-۵۷-۶۵-۱۱۱-۱۳۴-۱۸۸ تا

۲۰۸-۱۹۱

مردآباد ۲۵۷

مرنارد بلژیکی ۲۶۷-۲۰۵-۲۰۳

مرند ۸۴-۸۱-۷۹-۷۷

مریل ۲۶۴-۲۶۱-۲۴۳-۲۴۲

مساوات (سید محمد رضای شیرازی) ۶۱

۱۲۳ تا ۱۲۵-۲۴۰

مساوات (روزنامه) ۱۲۳-۶۱

مستبدین تبریز ۷۹-۷۸-۷۲

مستخدمین (= مستشاران) خارجی ۱۷۲

مستشارالدوله (صادق صادق) ۱۹-۲۰-

۱۳۵-۱۵۹-۱۶۳-۱۶۴

مستشار السلطنه ۱۳۵

مستشاران امریکایی ۱۸۷-۱۸۸-۲۰۰ تا

۲۰۳-۴۰۶-۲۱۰-۲۶۴

مستشاران بلژیکی ۲۰۴

مستشاران سوئدی ۱۸۴-۱۹۲-۲۱۲-

۲۱۳

مستشاران فرانسوی ۱۴۹-۲۱۲

مستوفی (عبدالله خان) ۱۹۱-۲۶۶-۲۶۹

۲۸۹

مستوفی الممالك (میرزا حسن خان) ۱۶-

۱۷-۲۹-۴۸-۵۷-۱۳۳-۱۳۸-۱۶۳ تا ۱۵۳

۱۶۴-۱۶۷-۱۶۸-۱۷۲ تا ۱۷۸-۱۸۹-

۱۹۱ تا ۱۹۵-۲۵۴

مسجد سپهسالار ۳۲ تا ۳۵-۵۱-۵۲-۶۰-

۶۱-۱۰۴

مسجد صاحب الامر ۷۴

مسجد مروی ۳۶

مسکو ۱۲۶-۱۲۸-۱۳۶

مشار السلطنه (اسدالله خان) ۱۴۳

مشروطه خواهان ۷۴-۹۱-۱۱۰-۱۲۰-

۱۴۶

مشروطه خواهان تبریز ۷۹-۸۳-۸۸-

۹۱

مشروطه خواهان رشت ۸۳

مشروطیت دوم ۱۵۳

مشهد ۱۶۰-۱۸۳-۲۹۸-۲۹۹

مشیرالدوله (حسن پرنیا) ۶-۲۱-۲۹-۳۹

۵۷-۶۱-۱۳۳-۱۵۵-۲۱۶-۲۲۵-۲۵۳

۲۸۰-۲۸۳-۳۰۱

مشیرالدوله (نصرالله خان) ۵ تا ۳-۹۴-

۱۰۱

مشیر السلطنه (میرزا احمد خان) ۷-۱۹ تا

۲۶-۵۷-۶۲-۷۵-۱۳۳-۲۸۲

مصطفی خان منصور السلطنه عدل ۱۹۱

مطبوعه ایرن نو ۱۸۹

مطبوعه دولتی ۴۲

مطبوعه عروۃ الوثقی ۲۹۶-۲۹۷

مظفرالدین شاه ۵-۸۴-۲۰۴-۲۳۹-

۲۴۵-۲۷۸

معاوض السلطنة (ابوالحسن خان) ۵۰-۹۴
 ۹۲-۹۹-۱۰۳-۱۱۲ تا ۱۳۲-۲۲۹-۲۸۱
 ۲۸۳-۳۰۱
 معاهدة بوتسدام ۱۸۹
 معاون الدوله (ابراهيم خان) ۱۴۸-۱۵۳
 ۲۱۶ تا ۳۱۹
 معتمد السلطنة (ابراهيم خان) ۲۶۹
 معتمد خاقان (شكر الله خان قوام الدوله)
 ۱۱۱-۱۱۴-۱۲۲-۱۵۵
 معز السلطان (رك عبدالحمين خان مردار
 محيى) ۲۳۸
 معين التجار بوشهرى ۱۹۰
 معين الدوله حسينعلى خان ۳۲-۳۶
 معين الغربا ۱۶۰ تا ۱۶۲
 معين همايون بختيارى ۲۳۸
 مغازه (حاج محمد اسماعيل) ۹۳
 مغرور ميرزا موثق الدوله ۱۳۷
 مفاخر الملك (ميرزا عليتنقى) ۵۹-۶۶
 ۱۱۲-۱۳۸
 مقتدر نظام ۳۳
 مكاسكى امريكائى ۲۰۱-۲۰۲
 مكدونالد (رامسى) ۹۷
 ملاير ۷۶-۲۴۸
 ملاير (فوج-) ۷۶
 ملك المتكلمين (ميرزا نصرالله بهشتى)
 ۶۱-۶۸-۶۹-۷۳-۹۷-۱۰۷-۲۴۰
 ملك منصور ميرزا شعاع السلطنة ۳۰-۴۰
 ۴۱-۱۴۲-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۳-۲۴۳-۲۴۶
 ۲۵۶ تا ۲۶۳
 ملاقر بانعلى زنجانى ۱۴۵

ميون اصفهان ۱۳۴
 مليون ايران ۱۰۳-۱۱۰-۲۳۴-۲۴۲-
 ۲۴۳-۲۴۹-۲۶۴-۲۶۶
 مليون گيلان ۱۳۴
 ممالك صغار ۲۲۳
 ممتاز الدوله (ميرزا اسماعيل خان) ۵۰-
 ۱۱۰ تا ۱۱۴-۱۱۸-۱۲۲-۱۵۹-۲۰۸
 ممتاز السلطنة (صمدخان) ۱۱۵
 منطقه روسها ، منطقه شمال (= منطقه
 نفوذ روس) ۲۲۲ تا ۲۲۵-۲۷۰
 منتخب الدوله ۲۶۹
 منچستر گاردين (روزنامه-) ۱۲۰-۱۲۸
 منصور آباد ۲۵۷-۲۶۲-۲۶۳
 منصور الدوله ۸۳
 منصور السلطنة عدل (مصطفى خان) ۱۹۱
 منفرد (وكلاى-) ۲۰۳
 موبد بيدگلى (شيخ عبدالعلى-) ۹۰-
 ۱۲۷-۱۲۸-۱۳۶
 مؤتمن الملك (ميرزا حسين خان) ۲۹-
 ۴۸-۵۰-۶۱-۶۵-۱۳۳-۱۳۵-۲۸۱-
 ۲۸۷
 موثق الدوله مغرور ميرزا ۱۳۷
 مور (مستر-) مخبر روزنامه تايمز ۲۳۲
 ۲۴۲-۲۴۳
 مورگان شوستر ۱۸۷-۲۰۱ تا ۲۰۶-۲۱۴
 ۲۱۷-۲۲۲-۲۴۲-۲۵۳ تا ۲۶۱-۲۶۴
 ۲۷۹-۲۸۳-۲۸۶
 موانينگ پست (روزنامه) ۱۰۲
 موسى الرضا خان ۸۲
 موسى خان ميرپنج (حاجى نظم السلطنة)

ناصر الملك (ميرزا ابوالقاسم خان) ۶-۷
 ۱۶-۲۱-۲۹-۳۰ تا ۴۰-۴۴-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۷
 ۱۴۳-۱۷۳-۱۷۴-۱۹۲ تا ۲۱۴-۲۱۶-
 ۲۷۳-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۸-۲۷۹-۳۰۰
 ناصر الممالك ۸۳
 ناکس (مستر-) ۲۱۰ تا ۲۱۲
 نایب السلطنه (ابوالقاسم خان ناصر الملك)
 نایب السلطنه (علی رضا خان عضد الملك)
 ۱۶۴-۱۹۵
 نایب حسین کاشی ۵۰-۲۲۹
 نبیل الدوله (علیقلى خان) ۱۷۲-۱۸۶-۱۸۸
 نجفقلی خان صمصام السلطنه ۱۳۶-۱۳۸
 ۲۱۶-۲۱۷-۲۲۰-۲۲۹-۲۵۳-۲۵۴-
 ۲۷۴-۲۷۸-۲۸۲-۲۸۸-۲۸۹-۳۰۱
 نجف ۸۸ تا ۹۰-۹۴-۱۲۹-۱۳۶-۱۶۲-
 ۱۷۴-۱۸۳
 ندامانی (سید یحیی ناصر الاسلام) ۳۹۸
 نراتوف ۲۱۵
 نزهت السلطنه ۲۶۶-۲۸۰
 نصرالدوله شیرازی (برادر قوام الملك)
 شیرازی ۲۱۰-۲۱۱
 نصرالله تقوی (حاج سید-) ۳۱
 نصرالله خان مشیرالدوله نایب ۵ تا ۸-۱۱
 ۱۰۱
 نصرالله بهشتی (حاجی ملک المتکلمین)
 ۶۱-۶۸-۶۹-۷۳-۹۷-۱۰۷-۲۴۰
 نصره الله خان امیر اعظم ۱۱۲ تا ۱۱۴-
 ۱۲۲-۲۰۵-۲۱۴

۱۱۶-۱۲۹
 موقر السلطنه ۵۹
 مولونی (مستر-) مخبر رویت ۳-۲۴
 مونروئه ۱۸۷
 موید السلطنه (میرزا رضا خان گرانایه)
 ۴۸
 مهدی خان (پسر علاء السلطنه) ۲۳۳-
 ۲۳۵
 مهدی خان وزیر همایون (قایم مقام) ۱۶/
 ۳۹
 مهدیقلی خدایت (مخبر السلطنه) ۵-۱۵
 ۱۶-۲۹-۳۹-۴۸-۵۳-۱۱۰ تا ۱۱۴-۱۲۲
 ۱۲۴-۱۳۸-۱۹۱-۲۹۰
 مهدیقلی خان مجد الدوله ۲۱۷
 مهران رود ۷۳
 مهندس الممالك (میرزا نظام الدین) ۷-۱۶
 ۲۱-۱۳۳
 میدان توپخانه ۳۲ تا ۳۶-۴۰-۴۷-۵۰-
 ۶۰-۷۲-۷۸-۱۳۸-۱۸۳-۱۹۴-۲۴۳
 میدان سپه ۱۶۱ (رکاباً میدان توپخانه)
 میدان ملارستم ۸۵
 میرهاشم دوچی ۷۳-۷۴-۹۳-۱۴۱
 میرزا آقا اصفهانی (نفتی) ۹۳-۹۴
 میرزا آقا فرش ۹۴-۹۵-۹۸
 میلر (قونسول روس در تبریز) ۲۹۰-
 ۲۹۲
 نارین قلعه اردبیل ۷۳
 ناصر الدوله ۸۳
 ناصرالدین شاه ۳۲-۱۳۴-۱۸۸-۲۴۰-
 ۲۶۹

نصیر الملک ۱۷۸

نظام الدین مهندس الممالک (میرزا -) ۷

۱۳۳-۲۱-۱۶

نظام السلطنه مافی (حسینقلی خان) ۳۶-

۱۸۴-۵۸-۵۷-۵۴-۴۸-۴۷-۴۱-۴۰

نظام السلطنه مافی (رضاقلی خان) ۱۸۴-

۲۳۰-۲۱۲-۲۰۸-۲۰۱

نظام نامه مجلس سنا ۷

نظمیه طهران ۱۳۸-۵۲-۵۱-۴۳

نعمه الله بروجردی ۴۹

نفتی (= میرزا آقا اصفهانی) ۹۴-۹۳

نقطه استبداد (= محمد علی شاه) ۲۴۰

نکراسوف ۲۹۶-۲۶۵

نمایشگاه فرانسه وانگلیس ۹۵

نمایندگان آذربایجان (وکلا) ۱۶۳-۱۵۸

نوز بلژیکی (مسیو-) ۲۶۸-۲۰۴-۷

نواب (حسینقلی خان) ۱۶۹-۱۶۷-۵۰

۲۸۲-۲۳۵

نواب (محمد رضا خان مازندرانی) ۱۶۷

۱۶۷

نوبران ۲۴۹-۲۴۶

نوورمیا (روزنامه روس تزاری) ۲۲۴

نیروی روس، قوای روس (= قشون روس)

۱۵۶

نیس ۲۱۴

نیشابور ۱۶۰

نیویورک ۲۰۲-۲۰۱

نیرالدوله (سلطان حسین میرزا) حاکم

تهران ۱۶۰-۵۹

نیرالملک ۲۱

واشنگتن ۲۰۱-۱۸۶

وثوق الدوله (میرزا حسن خان) ۲۰-۵

۱۲۴-۱۵۳-۱۵۵-۲۱۶-۲۶۷-۲۶۹ -

۲۷۰-۲۷۶-۲۷۸-۲۸۱-۲۸۷-۳۰۱

وجیه الله میرزا سپهسالار (= آقا وجیه)

امیرخان سردار ۱۲۲

وحیدالملک (عبدالحسین شیبانی) ۹۷ -

۲۰۸-۵۹

ورامین ۲۷۴-۲۴۹-۵۰

وزارت خارجه امریکا ۱۸۷-۱۸۶

وزارت خارجه انگلیس ۱۸۴-۱۸۳-۱۶۱

۱۲۴-۲۳۳

وزارت خارجه روسیه ۲۳۶-۲۳۲

وزیر افخم (سلطانعلی خان) ۱۲-۱۱-۷

۱۵

وزیر اکرم ۶۸

وزیر زاده (علی محمدخان) ۱۶۸-۱۵۳

وزیر مختار انگلیس (- سرجارج بارکلی)

۲۱۰

وزیر همایون (میرزا مهدی خان قائم مقام)

۳۹-۱۶

وکالت مجلس ۱۶۴

وکلائی اعتدالی ۱۶۴-۱۶۸ (رک اعتدالیون)

وکلائی دموکرات ۱۵۸-۱۵۹-۱۹۶ (رک :

دموکراتها)

وکیل مجلس (منتخب مجلس شورای ملی)

۱۶۸-۱۶۴

ونک ۶۹

ویلفرید بلنت ۹۲

وود (مستر-) ۲۰۵-۲۰۴

یادداشت مشترك سفارتین ۱۷۰
 یادداشتهای سید برهان الدین خلخالی ۲۳۹
 یادگار (مجله -) ۱۹۰
 یافت آباد ۲۲۸
 یالمارسون (ژنرال-) ۱۸۵-۲۱۳
 بیرم (یفرم) ۱۳۸-۱۴۳-۱۴۷-۱۵۵-
 ۱۶۱-۱۷۰-۲۱۷ تا ۲۲۰-۲۴۱-۲۴۳-
 ۲۴۶-۲۴۹-۲۵۰-۲۸۲-۲۸۵-۲۸۷ تا
 ۲۸۹
 یحیی خویی (حاج امام جمعه-) ۴۰
 یحیی ندامانی (ناصر الاسلام) ۲۹۸
 یزد ۱۳۳-۱۷۹
 یزدی (سید علی آقا) ۳۲
 یزدی (سید محمد) ۳۵
 یمن ۹۶
 یوسف خان مرتیب ۲۹۷
 یوسف هراتی ۲۹۸-۲۹۹
 یهودیان شیراز ۱۷۸

وین، وینه ۲۰۱-۲۳۱-۲۴۲
 هادی امام اردبیلی (میرزا-) ۷۲
 هادی صابر ۸۰-۸۲
 هاردینک (سرچارلس) ۸۲۷
 هاز (ماژور) ۲۲۰-۲۳۰
 هاشم دوچی (میر-) ۷۳-۷۴-۹۳-۱۴۸
 هتل دولابری ۸۱۶
 هشرودی (شیخ اسماعیل) ۱۶۳
 همایون (پادشاه گورکانی هند) ۱۴۷
 همدان ۸۳-۲۱۶-۲۴۸-۲۵۰
 همدان (فوج-) ۸۳
 هند، هندوستان ۱۴۹ ۱۶۷-۱۸۱-۱۹۴
 ۲۸۵
 هیئت سندیکای بین‌المللی ۱۵۰
 هیئت مدیره ۱۴۱-۱۵۱
 هیئت مؤتلفه ۱۶۸
 هیلدبراند (ویس قونسول روس) ۲۶۳
 هیلز (رالف-) ۲۰۱-۲۰۲

فهرست عکسها



جعفر قلی خان سردار بهادر بختیاری پس از شکست
و گرفتاری علی خان ارشدالدوله



علی خان ارشدالدوله پس از گرفتاری و پیش از
تیرباران شدن.



باسکرویل امریکائی آموزگار شریف و آزادی طلب
که در جنگهای تبریز به قتل رسید.



میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر روزنامه
صور اسرافیل که در باغ شاه به دستور
محمدعلی شاه کشته شد.



سردار ظفر بختيار



خواهر زاده میرزا جهانگیرخان که در روز

بمباران مجلس مردانه چندان جنگید که

به قتل رسید.

امين السلطان





عبدالحسین خان سردار محیی (معز السلطان)
از مجاہدین دلیر گیلان



(آقای حاج آقا زکیا محترم شیراز)

سلارالبوله



حاج محمد حسن امين الضرب





آقاسید حسن تقی زاده وکیل آذربایجان
در اولین و دومین دوره در مجلس
شورای ملی



حاجی میرزا ابراهیم آقا وکیل آذربایجان
در مجلس شورای ملی که در روز بمباران
مجلس ، در پارک امین الدوله ، به دست
قزاقان کشته شد . یادش بخیر باد .



میرزا احمدخان علاءالدوله که به جرم بیگانه پرستی به دست مجاهدین در روزهای
مرگ یا استقلال کشته شد.



﴿ میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله ﴾
از رؤسای مجلس اول



﴿ حاج شیخ فضل الله نوری ﴾

که پس از فتح تهران، به جرم همکاری با محمدعلی شاه کشته شد.



امیر مفخم بختیاری



حاجی میرزا نصرالله بهشتی ملك المتكلمين كه
روز دوم بمباران مجلس در باغ شاد به امر
محمد علی شاه كشته شد .



مستر مور خبرنگار روزنامهٔ تیمز انگلیس



میرزا حسن خان محتشم السلطنه که به علت
داشتن تمایلات دوستانه به روسهای تزاری
مورد کینه و نفرت آزادی خواهان تندرو بود.



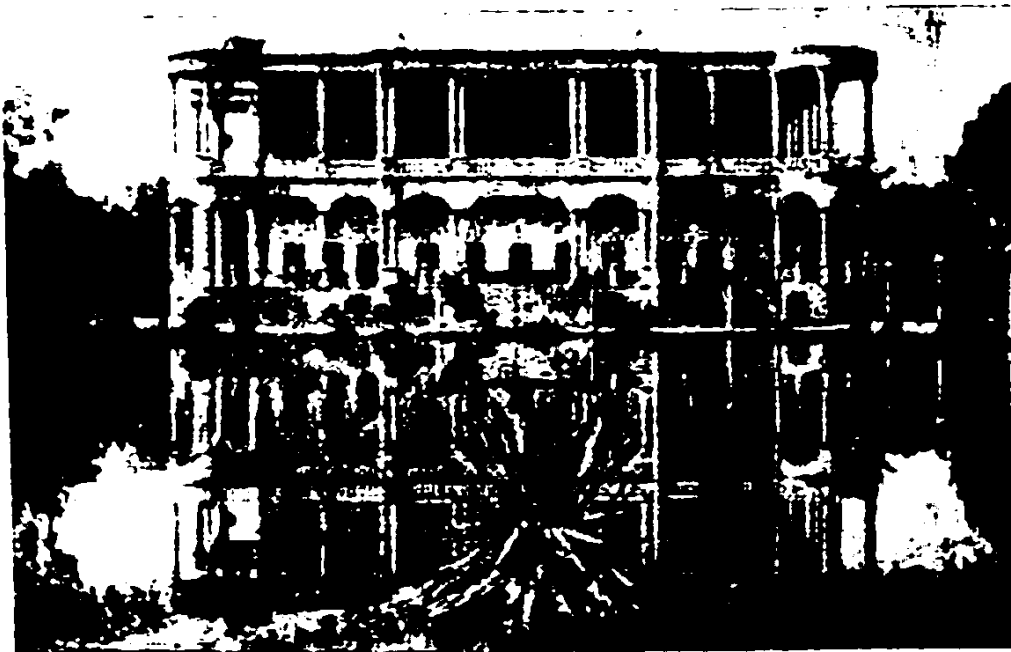
میرزا حسن خان وثوق الدوله



ارباب فریلون زرتشتی مدیر تجارتخانه جهانیان در تهران
که به دستور محمد علی شاه به دست اشرار میدان
توپخانه کشته شد .



متحصنین سفارت عثمانی



دور نماي عمارت پارک اتابك و درياچه



مجاهدین و ژاندارمهای بیرم خان همراه باتوپها لحظاتی قبل از حرکت
برای جنگ با ارشدالدوله



مجازات کشندگان ارباب فریدون به دستور محاکم عدلیه
در دوران مشروطیت.



— میرزا حسن خان پیرنیا مشیر الدولہ —



مورگان شوستر و پیرم خان باتنی چند از مجاهدین و اعضاء خزانہ



ماژور استوکس افسر هنگ هندوستانی و مامور نظامی
انگلیس در طهران



(یرم خان موقع حرکت به امامزاده جعفر برای جلوگیری از علی خان)
ارشاد الدوله.



مورگان شوستر و مستخدمین ایرانی و اروپائی خزانه



اطاق کار مورگان شوستر در پارک اتابك

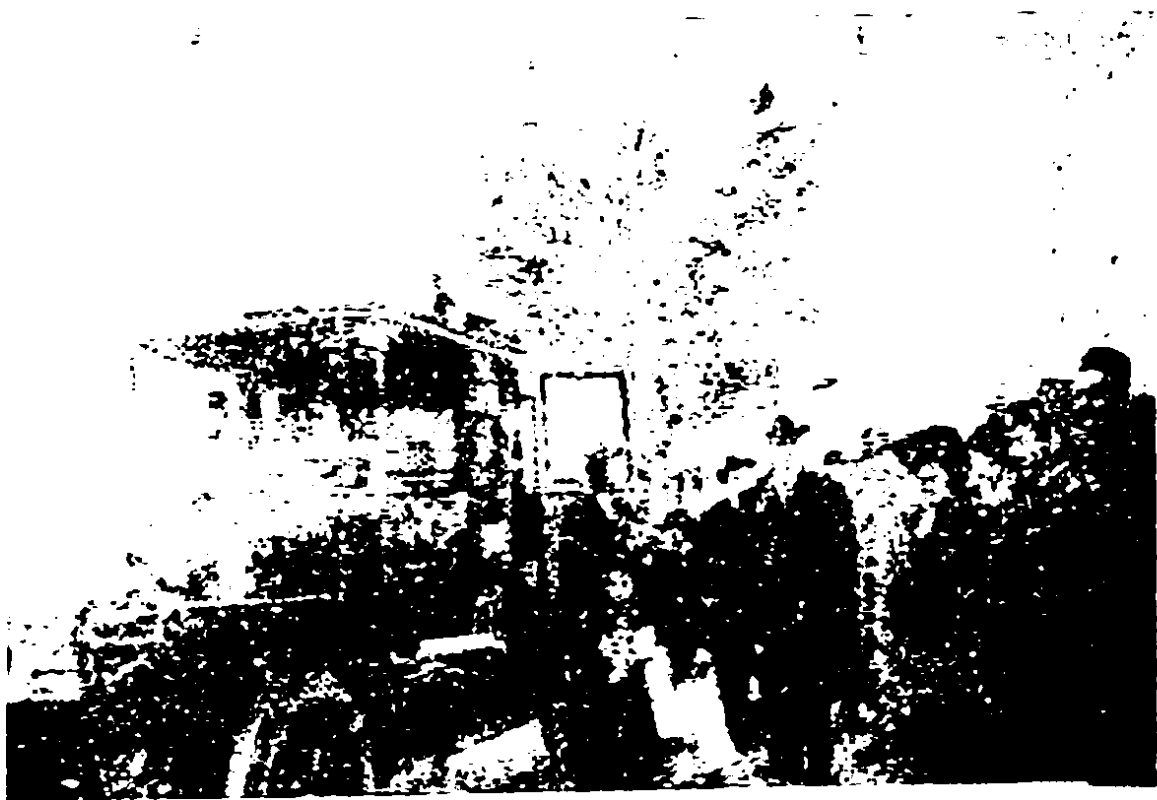


اسماعیل خان مجاهد که در دوره استبداد صغیر به دستور
محمد علی شاه بر در دروازه باغ شاه به دار آویخته شد.



علی قلی خان نبیل الدوله کاردار سفارت ایران در واشنگتن

که شوسترا را استخدام نمود.



شومستر و خانواده اش هنگام خداحافظی و حرکت از تهران



آقا سید جمال الدین اصفهانی واعظ که پس
از بمباران مجلس در بروجرد به دست
عمال محمد علی شاه کشته شد .



میرزا احمد خان قوام السلطنه



یپرمخان ارمنی با جانبازی تمام تهران را فتح کرد تا دوباره مجلس شورای ملی باز
شود . اما خود وی مجلس دوم را بست و نمایندگان را بیرون کرد .



﴿ ايوان اف قتل صميم الدواه متعلق بصنعة ٥٦ ﴾



علی خان ارشدالدوله (سردار ارشد) شوهر عمه
محمد علی شاه قاجار.



محمد ولی خان سپهدار در وسط باجمعی از افسران قزاق. آن که با نشانها و حمایل در سمت چپ تصویر دیده می شود، شاهزاده امان الله میرزا ضیاءالدوله است که پس از تصرف تبریز به دست روسها خودکشی کرد . سپهدار نیز در سال ۱۳۰۵ شمسی خودکشی کرد .



میرزا حسن عکاس که، چند روز قبل از فتح تهران، اشرار میدان توپخانه وی را به جرم فروختن عکس های ایشان در هنگام مجازات تیرباران نمودند.

سید جمال الدین اسدآبادی
تولد ۱۳۵۴ قمری - مرگ ۱۳۱۴ قمری



« ... نخستین فروزنده آسمان شرف و جلال ، و اولین مربی عالم تربیت و کمال ،
حامل لوای آزادی و حریت و هواخواه استقلال حقوق بشریت، پیشرو آزادی طلبان ملکءاحم
و سرسلسله تربیت یافتگان طوایف و امم ... محمد جمال الدین سید صفدر ... » صفحه ۷۰

صمصام السلطنه بخيارى (نجفلى خان)



میرزا علی خان امین الدولہ



ارشاد الدوله



مختتم السلطنة



عباس آفانبریزی





علی رضاخان عضدالمک رئیس ایل قاجار و نایب السلطنه اول در دوره مشروطیت ثانی

میرزا حسن خان خبیر الملک



امیر بہادر جنگ



حسینقلی خان نظام السلطه



نظام السلطه حاکم تارہ شیراز بدسلوک نمی کند در خیال انتخاب و تلام قاضی می باشد اص ۶۸



مرتضی قلی خان صنیع الدوله وزیر دانشمند ایران دوستی که جان خویش
را در راه پیشرفت کشور و آزادی هم وطنانش از دست داد.

مستشار الدولة



حاج میرزا حسین خان سپهسالار



شیخ فضل الله نوری

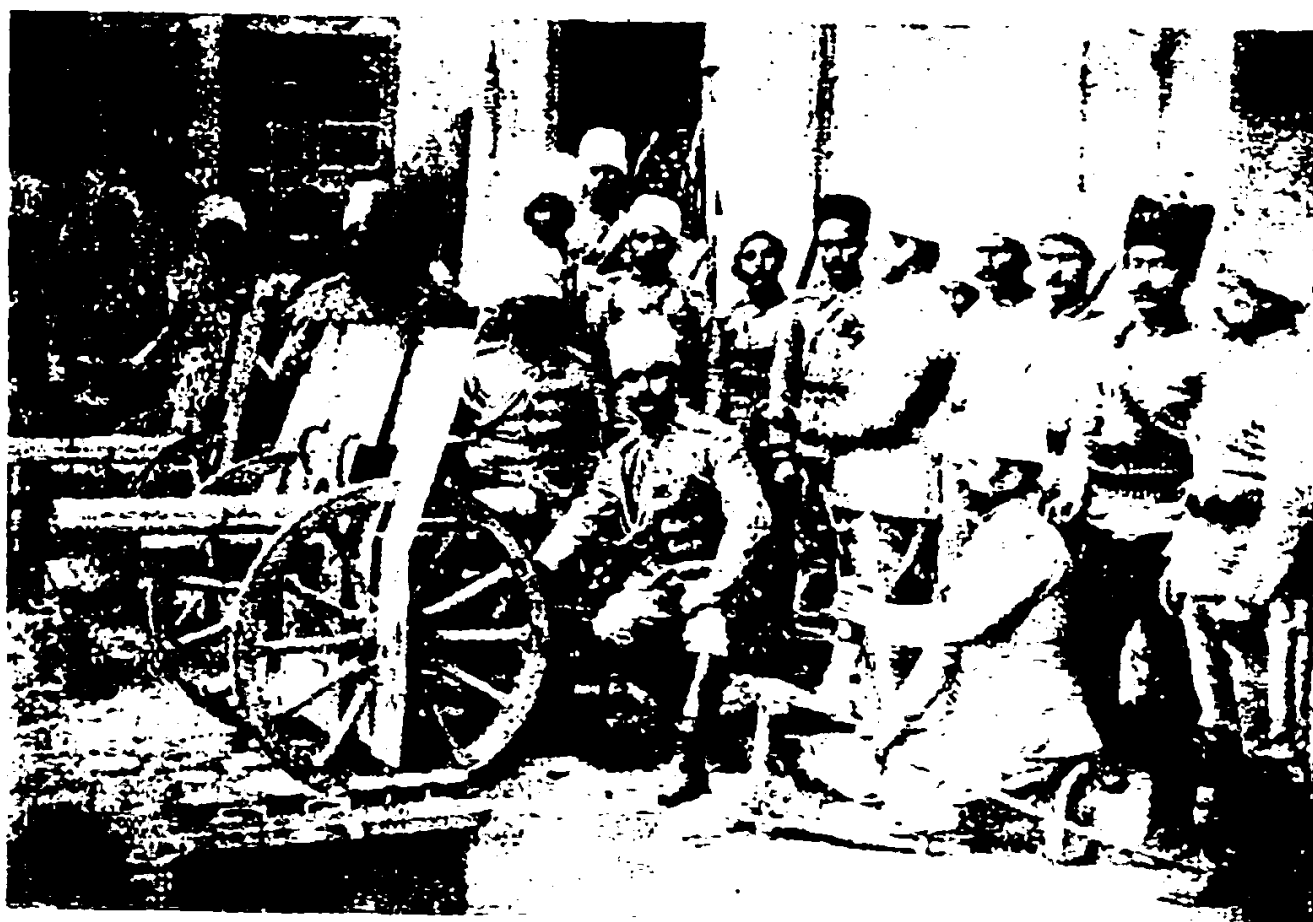


میرزا سعید خان



شیخ احمد روحی

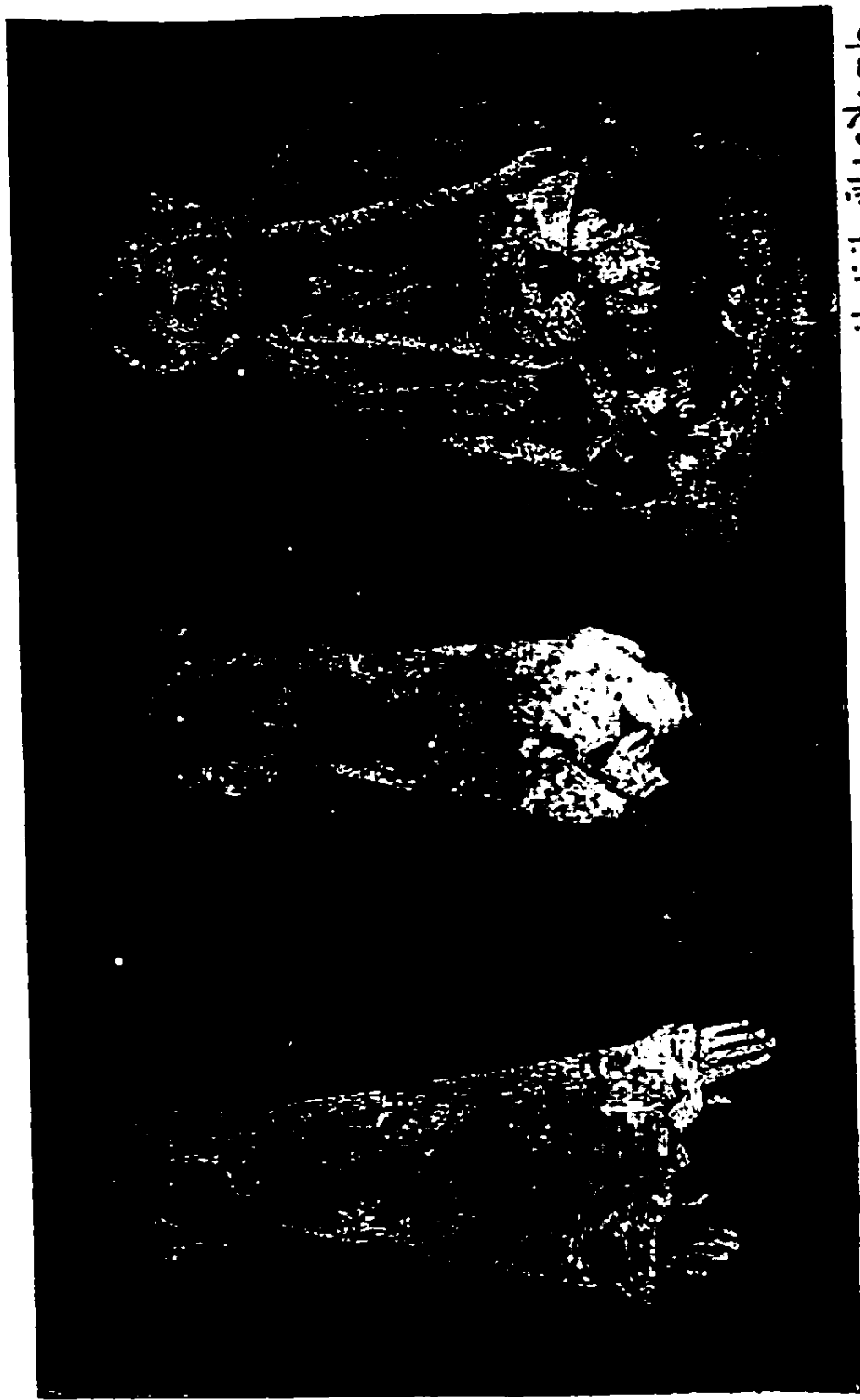




نوپخانه مجاهدین و فوج ژاندارمری اندکی قبل از حرکت برای مقابله با سالارالدوله



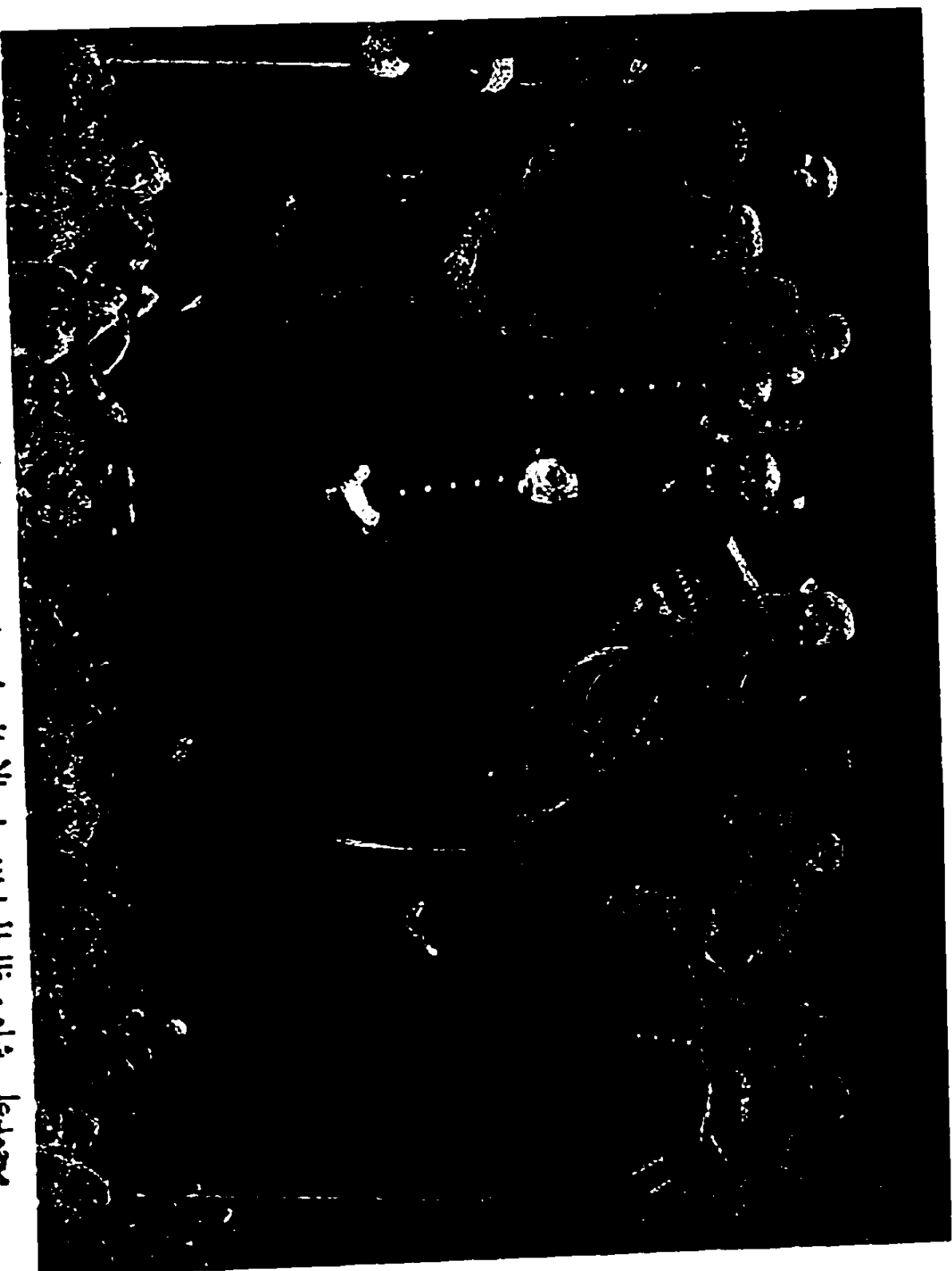
عباس آفای تبریزی قاتل میرزا علی اصغر خان اتابك امين السلطان



حاج ملا عبدالله مازندرانی

حاجی میرزا احسین حاجی میرزا خلیل

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی



محمد علی شاه و ظل السلطان با سالار الدوله و امیر بهادر جنگ و کلل لیا خوف و
احمد میرزا (احمد شاه) و محمد حسن میرزا.



رجیم خان سردار نصرت و افسران روسی که وی را برادرانه حمایت نمودند.



بیرم خسان و جعفر قلی خان سردار بهادر با مجاهدان و سواره بختیاری ، هنگام حرکت برای جنگ با سالارالدوله در ده باغ شاه



يالمارسون افسر سوئدي ژاندارمري

محققین در سمارحانه هم راهبایت معقول نشسته‌اند.



شماره ثبت کتابخانه ملی ۵۰۶
۳۶/۲/۲



استاندارد ملی



ارزش ل